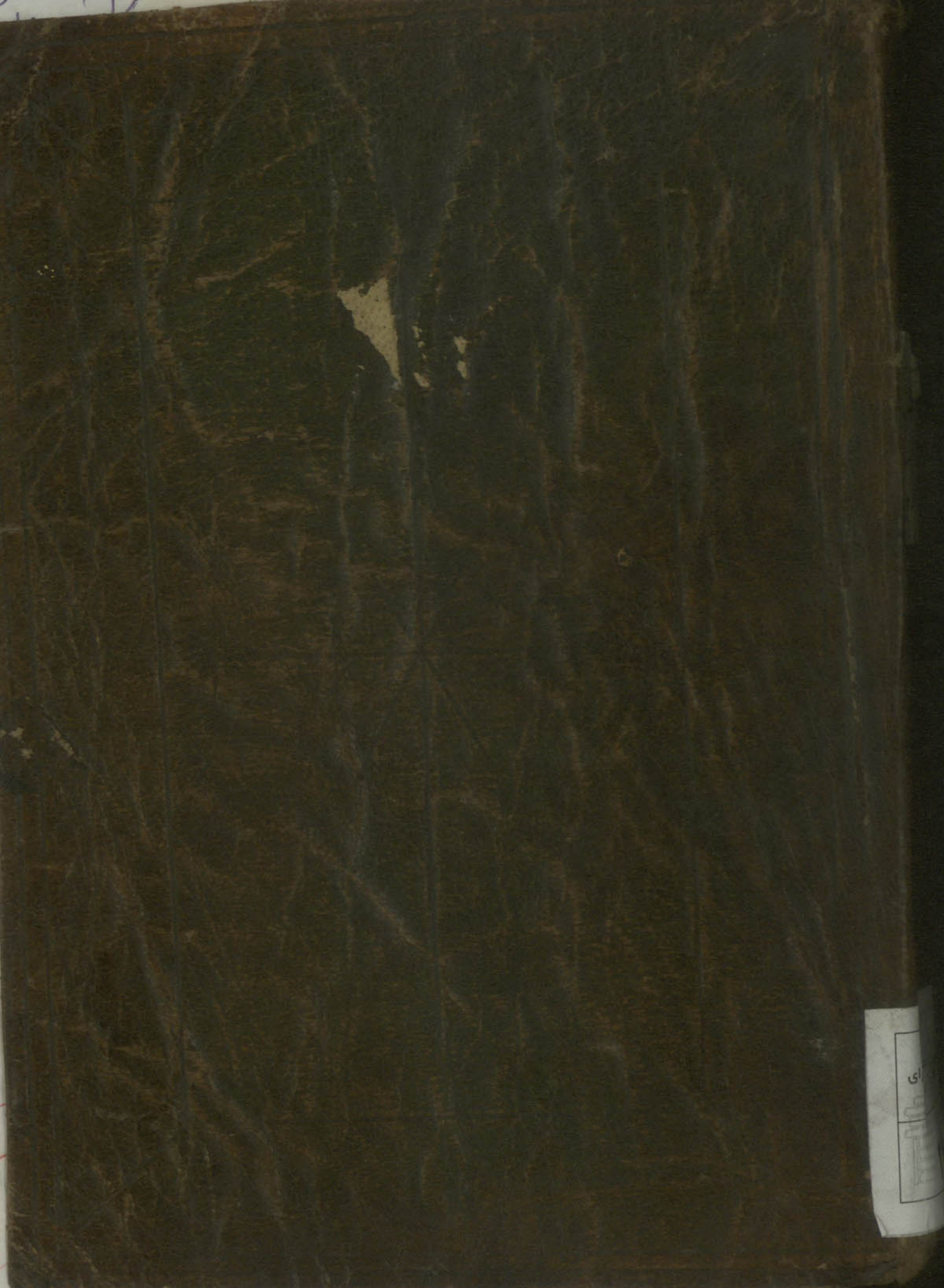


۲۱۰۷۴
۳۷۳۶۷۹

۴۵

۲۱۰۷۴
۳۷۳۶۷۹

۴۵

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب ...
مؤلف ...
مترجم ...
شمارهٔ قفسه ۲۱۰۷۴
شماره ثبت کتاب ۳۷۳۶۷۹

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۲۱

عمل کوکردن در صد و ده

نوشته شده

ریخت کف و بادام تنقیه روح کشته مغز هلیله ان توتیای سفال تخم حنظل

مرده سنگ او که باید شست و خشک کن

جملة سیاه که کشته از گرد و غبار محفوظ داشته هر روز و هر شام

قوة باه

درد معده لبواز تنقیه که بروغن بیدانجیر کهنه باشند حقنه ام
بروغن بیدانجیر کهنه باشند خبث الحدید مدبر بسرکه که تکرار کهنه باشند
بعد در میان ده سیر سرکه جوش بدهند که سرکه تمام شود بعد کوبیده ۱۰ مثقال
حدید را در هفت م ربخ بادام جرب کهنه دار چینی اهل زبان
بادیان رومی زیره سیز زیره سیاه بادیان تخم کرفس دار فلفل
زراوند مدحرج بادیان خطائی عسل ۳ وزن ادویه معجون کهنه
۳ م تا سوم میدهند در خصوص ترشی حلیه ربت نارنج
سفوف کهنه باب گرم بنوشند تا چند یوم گوشت ترشی
پرهیز کنند سودا البلغم هلیله بلیله امله مقشر زیره سبز دار فلفل
شاهتره ربت نارنج حس لبیه بیرسیفستاکر بیلاجه بخته باب بپوشاند
مدبر کهنه با غذائب بالای طعام و علاوه یک جرب کنند سودا البلغم
نوع دیگر عود قماری صندل سفید طباشیر زنجبیل جوز بوا قرنفل
دارچینی خولنجان مصطکی مغز اهل ربت ترنج گاوزبان جمله را
بالنه مثقال تنبه مکرر کرمیلا سفوف کنند پس از طعام بعد از طعام
از طعام ساعت میکنند تخمه نزدیک است
هرگاه تخمه بیشتر باشد استفراق کنند باب کلیب میکنند بعد

استفراق کنند بالای استفراق مصطکی نیم مثقال سوده میکنند
طعام بالای تخمه سیب ربیب کنند آب کشیده کم را آب خوب کاه دخیل
کنند بد خوب بشود بالای طعام میوه میل نکنند شیرینی بالای طعام میل نکنند
ذات الصدر ذات الریه باشد زوفا پرسیاوش تخم خطمی خبازی اصل السوس
بنفشه عناب سپستان گاوزبان جوشانیده صاف کنند ترنجبین داخل کنند
میدهند ۳ روز بعد مادالشعیر نیم کم کدو شیرخشت داخل کنند
بنوشند بعد ازین دواهای که مذکور شد لاله کنند عناب سپستان نیلوفر
گاوزبان تخم خطمی خبازی تا جوزی بنفشه اصل السوس جمله را بجوشانند
و صاف نمایند مغز فلوس در میان ترشی کشیده تخمی شکر سرخ
خام کوبیده آب چغندر روغن بادام ریوند داخل کرده لااله کنند
درین روز زراب بخورانند عوض آب عرق گاوزبان میدهند غذا
نخود آب میدهند شام تربلو گوشت بره افشره ربت نارنج
روز چهارم جوشانیده روز پنجم فلوس میدهند ازین قرار زوفا خشک
پرسیاوش تخم خطمی خبازی اصل السوس عناب سپستان گاوزبان
بنفشه تا جوزی بلیله مغز فلوس در میان صاف کنند ترنجبین
داخل کرده ۲ مثقال شیرخشت ده مثقال روغن بادام افشانیده کهنه

میل کنند عوض آب عرق گاوزبان غذای روز نخود آب
شام تربلو گوشت بره ازین قرار جوشانیده ۳ فلوس یک لااله
یا لااله بعد از فراق فلوس اول از نوزده مثقال شیر الاغ نبات سفید
دوم پانزده مثقال نبات یک ربع روز سیم ۳ مثقال نبات
ازین قرار تا هفت مثقال غذا حریره با شکر شام تربلو گوشت
بره میدهند افشره نارنج هفت مثقال را دو روز میدهند بعد ده
ده کم کنند بعد از سر گیرند بعد از فراق سوق میدهند عصر یکدانه
جوز بط روز افزون شیر کم کنند غذای روز شیر شوربای قیمه
نان مربای سیب حلوای که تربلو گوشت بره تخم السوق تا ختم
کترا صمغ عربی مغز تخم خیار مغز تخم کدو مغز بادام تخم اسفناج زرالبرگ
شکر سفید شکر را با آب بار آتش جوشانیده جمله را داخل کنند بقوام
آورند هر روز بدهند هرگاه تمام شد این دوا را میدهند روز سیم
کرکنار تخم خطمی عناب اصل السوس بنفشه افزوده ده دانه
صد دانه ۲ م ۳ م ۳ ۲ م ۵ م ۲ م ۲ ۲ ۲
جمله را با آب باران جوشانیده صاف کرده شصت مثقال شکر سفید داخل کرده
بقوام آورند صمغ عربی کترا داخل کرده میدهند تا تمام شود در ایام شیر
سودای نکنند داغ بازو نگذارند هرگاه زنی خواسته باشد که حامله شود

یکدانه بیدانجیر بسته بلع کند حامله نشود ازین قرار دو دانه
یا سه دانه مجرب است ورد درهم سیاه دانه عسل روغن گاو
سرشته نافع بود فجل ترب را گویند طبعت وی گرم بود خشک در سیم تر
بود در اول ریح و بلغم را بریزاند برو ادرار وصیت هرگاه با در شلغم دعوت طلب کند ریشهای کهن
را نافع بود مولد ریاح بود و صلاح را بگو بود و بخیلی بود و بول براند و درین ماسویه گوید
چون بعد از طعام بخورند شکم نرم گرداند و غذا را یاری دهد و رکن سیاه ازمیده
و اگر پیش از طعام بخورند منع طعام بکند از آنکه قرار گیرد و چون بعد از طعام هضم
طعام بکند خاصه ورق وی و با سماق آورد آب وی استسقا را نافع بود و چون
در چشم چکانند چشم را جلا دهد و گوینده ورق وی جلای چشم بدهد و تیز نگاه کند
و چون پخته بخورند سرفه کهن را سود و کموس غلیظ از سینه ببرد و آب وی چون با
شراب بیاشامند که گزندگی عقرب و افعی را نافع بود اگر آب وی با شراب بیاشامند
گزندگی افعی و مارها را نافع بود هرگاه ترب را بر عقرب حک کنند بمیرد هرگاه خورده
باشند عقرب بگزد آفت نرسد هرگاه ترب پخته بدان غرغره کنند چون گرم بود
خناق را نافع بود و فضل بری اقوی بود و علتهای ربیت را بد بود و معده بد بود
و چشم بود و سر را او معده و طعام بد بود درد کمر بود و سرفه را نافع بود و باه را
برانگیزاند و تخم وی که دهند جانوران سود کند هم شکسته بشکنند نافع ده درم آب وی
بیاشامند سنگ مثانه را بریزاند و منی زیاده کند آب ورق وی یرقان نافع
زود یابد کند تخم وی سود کند تشنه کند بجامه بر بهق سیاه طلا کنند نافع
اندر دق وی ضمادی روغن کل حک کنند بخته کهنه از درد چکانیده و داروی

[illegible marginal notes]

دربارهٔ قوة باه خراطین بشیر پرورده بکشبانه روز بعد بیرون آورده
با یه خشک کرده بوزن چهار دره مثقال کلوله ساخته مثقال بشیر پرورده
نموده سه شب سه روز بعد بیرون آورده در میان آتش زیر کرد کو میسا باشند
بریان نموده بقدری که نشو و بریان شود و نیز شاید پخته شدن است
که در بالای آتش ورم میکند او وقت پوست سوخته کرده بعد بیرون
نموده بگذارند ترنجبین هشت مثقال جوز بوا چهار مثقال دانه هیل
چهار مثقال میخک چهار مثقال شکر هشت مثقال بقوام آورده ادویه
کوبیده داخل نموده اینقدر مالیده که آرد شود یکمثقال آتش از غذا ابدوست
یکمثقال وقت صبح از عقب آن شیر گاو میدهند ترش سفید میدهند
قوة باه خون کبوتر خون خروس بول بچه خر سیاه روغن گاو هم وزن
نموده در میان شیشه جا داده شیشه را یک اربعین در میان زمین دفن
کرده بعد بیرون آورده استعمال کنند هر گاه خواسته باشند باب کرم شوند
دوا بجهة استسقا پوست هلیله زرد بست مثقال تربد مجوف بیست
مثقال ریوند چینی بیست مثقال شاهتره بیست مثقال زنجبیل بیست مثقال
فلفل بیست مثقال مغز فلوس بیست مثقال مویز سیاه بیدانه بیست مثقال
عسل مصفی یکصد و شصت مثقال کوبیده داخل کرده بعد معجون کنند چهار روز
میدهند صبح غذا آب گوشت نخود آب کرده میدهند گاه گاه نان در میان
زده میدهند تا دیده شود ان شاء الله تعالی بجهة بواسیر گوگرد برگ سائیده تا که
سفید شود ده دم زیبق علوم زنجبیل ۲م فلفل ۲م حب السلاطین پنیر گاو جو نانیا

حرف الالف در بیان تشخیص اکال العر خورنده عضو هر سبب او اطا تحلیل و جلا و تفرق
و نفوذ نقصان جوهر عضو نماید باین اسم نامند اصل بمعنی بیخ است اعم از آنکه از شجر باشد
یا از گیاه اعضاء بمعنی شاخهاست مخصوص شجر و گیاه شاخ دار است اکلیل بمعنی تاج
و ابر نازک در عراق آمده در ادویه مراد از چیزی بلون شکوفه و بار نبات است و اکلیل الملک
و جمع آن اجام بمعنی نی زار است ادویه جمع وادی بمعنی کنار رود خانه در ورود اکلیا
مراد از تکلیل بستن عضو است که ادویه هر چه بنا بشند یا کرم باشند اکتحال الجنب
کشیدن چیزی اشتقاق به بینی کشیدن چیزی که بسیار سائل باشد بادیا
نبع بمعنی شکوفه هر چه را طعم مرکب از مرارت و قبض باشد باین اسم خوانند قصص ترانی در خشنده
لطیخ زمینهای که آب را تیج شده باشد بفارسی بردار باشند بخور هر چه دوود او را استعمال
نمایند نبک کرمهای که در ساق دیختار سکون میشود باد زهر اسم فارسی تریاق است و گویند
هر چه دفع سم کند و مصنوع باشد مخصوص باین اسم است بی بود بفارسی بلغور نامند بی سا
انچه بار نبات در غلاف و رقشه باشد مثل خشخاش باقو جمع بقرات باکوره
نخستین میوه که رسیده باشد بصاق و زاق آب دهن بعی نفخ اول سرکین
بچه شتر جوان دیگر اول دو شیره باب تانقه بمعنی لی فرحات و مراد از و چیزی
که نه لذیذ و نه بی مزه خرالعمور او تشهد او تا شیر او ترطیب و تلیین و در رفای لب را تولید بلغم است
تریاق بفارسی تریاک نامند هر چه در شان او باشد که حفظ قوت کند و صحت مزاج و روح کند یا
کند که دفع ضرر سم کند باین اسم نامند و گویند مخصوص ضاعیت و دانکه افیون را تریاق می نامند
بجهة حفظ قوة است که در این امر با تریاق اشتراک دارد تصفیق آمیختن شراب با آب

تکلیس بمعنی صاروج کردن و برای غودن و بهره برداشتن آمده و مراد از و
مهیا ساختن بعض ادویه است بجهة نفوذ و سرعت تاثیر و رفع کمال ثقل
و کثافت آن خواه با احراق باشد یا بمعنی دیگر تصعید آنچه با آتش اجزا را
صعود دهد و لطیف را اخذ نمایند الثالثمنش لغة یونانی است و مراد
از و هر چه از نباتات ما بین درخت و گیاه باشد ثمر بار نبات است
مثل خوشه و میوه و امثال آن ثقیل بمعنی گران آمدن است بر طبع
و دیر فعل بوده سریع النزول نباشد لجلاج جراثیم کوفته مغلو نامند
جوله برای حمو زمین سنگلاخ جبر کسر عضو را بستن جلا بمعنی
پاک کننده است و رفع کردن رطوبات لزجه و جامده است از سطح عضو
مانند انزروت و هر چه لیّن طبع اگر چه لی قوت سهل باشد جاذب
بمعنی کشنده است بطرف خود و فعل او تحریک فضلات است از رقت باب
از مکان آن بجانب خود مثل نانخواه و آنچه شدید الجذب باشد به مکان و غار
از عمق بدن میکشد مثل گوشت حلزون جامد بمعنی بسته شده است
که در شان او سیلان باشد و بالفعل سایل نباشد مثل موم حمیمه نفخ
اول و ثانی است که اما ده و جمع شده در جزئی جفاف خشکی الحامض
بمعنی ترش است و فعل او تلطیف و تفتیح و تقطیع و تنقیه مجاری و تبرید و تجفیف
و تسکین صفرا و اطفای تندی خون و تولید باه و ضرر عصبات و هر چه ترشی را
اندکی تلخی و با قلیل جلا و عذوبه و تقطیع باشد حامض نامند حکاکه آنچه

انجارشیدن و چیزی جدا شود حلو شیرین را هم گویند و هر چه زبان را ضبط کند و اندک حرارت
در و حدات کند و لذیذ باشد شیرین نامند و فعل او نضج و تلیین و جلا است و کثیر الغذا
و محبوب قوتها و معطش صب است حولف بمعنی کدنده است که اجزاء آن تحلیل تنقیه و تقطیع حراق
و تلطیف است بجهة شدت حرارت حار بمعنی تند است و ان مرکب از تلخی و حراقت است و فعل او
مثل افعال اجزاء او است حلاق ستر نده است حمول اعم از نشه و فرزجه است حب الحب
در ثمر بار باشد ولی غلاف مثل گندم و جو حمل بار نباتات اعم از ثمر و شاخ و ثمرات حب
شیر را هم گویند و نیز تخمهای که میگویند ش و شیره میکشند حشیش گیاه خشک و شبیه خشک
شده و گویند مخصوص نباتی است که بر روی زمین پهن بوده با ساق باشد و گیاه ثمرش نرسد
الخاخ خانق انچه اجزاء خلط را بهم آورد خفیف بمعنی سبک و انچه بر طبع احتمال
او آسان بود سریع النزول باشد خمل بمعنی بر است در ادویه هر چه شبیه به بر زبر سطح ظاهر
او باشد مثل آنچه بر روی برهی باشد خاتم بمعنی تمام کننده و عبارت از چیزیست که لب
تجفیف در سطح جراحت حقیقی نگذاشته پوست بر آید خلع بیرون رفتن سر استخوان
از مکان خود خلیع است خلعلع اسم فنج است خرء سرگین طیور اول دوم هر چه
زبان را نرم کند و اجزاء او را منبسط نماید با حدات حرارت و بفارسی چرب باشند و فعل
او ترطیب و تلیین دارد و احدات سوزنده است دواء مطلق آنکه تاثیر کیفیت کند
و جزو بدن نشود و دواء غذائی آنکه تاثیر کیفیت او زیاده بر تاثیر کیفیت باشد دواء سمی
آنکه تکیفیه تاثیر او موافق مزاج نبود بالیتیه کشنده است مثل افیون دیناء دابق آنچه
زوده کثیف بدست چسبد مثل ابی و دهنی آنکه در جوهر او چربی موجود باشد و بعث رغبت اشتعال
او کرده مثل مغزها و تخمها دلوک یعنی مالیدنیات و مراد از و آنچه از سنونات باشد بر
دندان بمالند اذل ذفر بمعنی بدبوی ذرور آنکه سائیده باشد که بر عضو بپاشند ذوالریه

اکره با شیر بصورة نوعیه کنند اعم از انکه زهر باشد یا دفع زهر کند از ارض کوفتن نرم ست رحض بفتح
اول و ثانی بنا بر ورده و در ادویه انچه در حقیقت هر چه نازک و زود شکن باشد زیرین ارامیده
و هموار بر کشیده و در ادویه انچه مستانه خوش جوهری تمام باشد رادع انکه مواد را مانع رنجیدن
بنفس شده اعضا را قابل ورود ان نسازد در دفع مقابل جذب است رمض طوبت غلیظه در
اطراف ملک ضخیم جمع شده چسبیده باشد رودی الکیموس از دیکا از واخلاط غیر معتدل القوام
والکیفیه متکون شود رجیع فضله هضم اول انسان رسوب ته نشین مایعات را که
مایعات انداز و در روی ان ته استسیده باشد روث سرکین حیوانات ارز عوقه
طعم بسیار کریه و درک از مرکوه و ملوحات نهر شکوفه زغب موی کرد حیوانات
بر اید و اسم کیمخت است که ستغری باشد و در ادویه انچه در سطح او چیزی شبیه موی تازه
باشد زغب مانند اسپین سائل انچه اجزاء او در جهات حرکت کند اعم از انکه اتصال
اجزاء او منقطع شود یا نشود اب و روغنها سباخ شوره زار سبط بلی که سائل
کنار رود یا سم انچه لفاری زهر مانند و لسب صفتیه و کیفیته و خاصیته مزاج را فاسد سازد
مانند تش سنون انچه بدندان بیاشند و بجالند و مقوی جوهر او باشد سحق انچه بسیار
نرم سائیده باشند تخهک بدبو شدن کوشت و بوی عرق که از بدن آید سهل زمین
نرم الشین شطب بضم اول و ثانی از قانون الادب جوهر شمشیر و بفتح اول و سکون
ثانی از قاموس اللغة جدا کردن و دور شدن و دوست باز شدن و دوست باز کردن و در
ادویه هر چه باین صفات باشد شطب کفته شجر نباتی که با ساق چوبی باشد و کامل او انکه
با اجزاء ثلاثه نباتی باشد و ان ثمره ورق ولیف و صمغ و بزر و قشر و اصل و عصاره است
مثل درخت خرما شرف بضم اول و فتح ثانی کنکرهای کوشت و در ادویه انچه در اطراف او برامدگیها
داشته باشد شرف مانند شمة انچه بوکنند شاهد او کچه بوراشنوند شستر که شطب بفتح اول

اول و ثانی و ریدن یلکهای زیرین چشم شارخ کوه بلند شدق بفتح اول و سکون
ثانی فراخی کوشه دهان شدخ سر شکستن و فراخی و سفیدی بر روی اسب شدخ
عضل بمعنی از هم باز نشدن است الصاد صفیق پوست درشت صخریه زمین سنکستان
صفق بفتح اول و ثانی ابی که بر ادیم یا خشک تر یزند زمین زرد کرد و بمعنی طرف و کنار در نباتات
[illegible]
مصفق مانند صالح الکیموس او انچه از وی خلط خوب متولد شود ...
متولد کرد و بهم جهات حد اعتدال دراز و بهم ترسد الضاد ضاله انکه بوی ...
با ولقدر طبعی باشد و خلط بدارد و بهم رسد ...
القوام که مانع و نرم باشد و عضو بالندو به طبیخ انچه چون ...
الطاطلا انچه از رقیق القوام بعضو باشد ... طری تازه طحلب ... خورد کردن و طاحونه ...
سکون ثانی خرشو و به شدیدان با بزره ... العین عفص ... و تصلب و غیره ...
مثنی با هم لازم او استطافی انچه بر روی آب ایستد ... و تشبیه و نکثیف ... و ر دل نفاری ...
سائر و جذاء او ... بهم آورد و فعل او ... مانند ... عصاره ... و فشرده از نباتات ...
انچه با وجود بهم آوردن اجزاء عضو بفشارد و ... سکون ثانی ... عصیرات ...
فرزنده کویند غش بضم اول ... بمعنی عصیر ... عطر بوی خوش الغین عزوه ...
است که منجمد شده باشد عصاره بمعنی عصیر ... جمع انست ... عطر بوی خوش ... در حلق ...
ستبناید عفو و خوشه ... نباتات است ... وارد ان مایعات ... شود و ان
بمعنی او از مختلف است که از حلق آید و ... غال بمعنی ... شده ... مانند
و فرو بردن ان غض لفظ انچه بر اساس نباتات ... رطوبت ... بر نفس ...
انچه جلای سطح عضو باعانت ... غلیظ بمعنی ...
... در اغذیه

تا تیر حرارت مزاجی کند و قابل امتداد کشته منقطع نکرد و مثل خبازی الحاشیه ... یک
نباتات لحلحه انچه با لثات در ظرف کهنه بهم زده بو کنند لیف انچه اصول لی نباتات
روید و باریک تر از لی باشد لاذغ هر چه بکیفیت حاره لطیفه نفوذ در اجزاء عضو نموده
یا نموده تفرق اتصال او در منافذ کثیره قریب بهم حداث کند و نفوذ زهر جزو ان با فعل او
محسوس باشد مثل خاله خردل با برگه الیمم مالح شور انچه در زبان نفوذ کند بدون
کندندگی و جلاء هر دو فعل او تفلیح و تحکیک و تلطیف و تسخین و جلاء غسل با عتدال است
...
مانند سکجبین مشقی هر چه ... و ملاحق ان دفع ان نماید بدون تفرق در قوام خلط
قوة نافذه حاره تحریک اجزاء عضو ... قابل دفع کند محکک هر چه ...
طبعیت دفع اجزاء فاسد ... مثل ... حدث فاسد و جب الی دفع ساخته
کند مثل انچه یا خردل محرق هر چه بقوة نافذه تحلیل اجزاء لطیفه و رطبه ... احداث ...
نماید مثل فرفیون مفتت انچه تفرقی اجزاء خلط منجمد کند مثل زجاج محرق معفن هر چه ...
عضو را فاسد سازد ... بدل ما یتحلل او نتواند شدن بدون احداث حراق و ناکل مانند ...
مقوی هر چه تعدیل مزاج و قوام عضو ... کند ... فضول نموده حالت توانند نمودن
خواه بالخاصیه باشد مثل کل مختوم سبب تعدیل مزاج باشد مانند روغن ... مفرح ... انچه ...

کیف احوال

متداول است و استعمال لفظ کشف در ادویه الفاف ... بمعنی شاذه مخصوص و بر باشد فرفجه
شافه که قبل و رحم را مخصوص باشد فرفری بمعنی زنک بنفش است فاتر نیم کرم فسخ از هم
جدا شدن القاف قابض کرنده مانند که اجزاء او زیادتر ا بهم آورد و درشت سازد و فعل
او تبرید و تخفیف و تغلیظ و تقویه اشتهات و غیر طعم مرکه از و حابس است که سبب بهم آوردن

مرقق آنچه بخلاف منضج باشد و در تغلیظ مفتح هرچه در همه جهة بخلاف منضج دائم باشد
مفرح هرچه روح حیوانی و نفسانی را منبسط ساخته تعدیل مزاج او کند و دفع سودا کند
مثل شراب مشهی آنچه تحریک طبع بخواستن غذا کند مبهی آنچه سبب تولید ریاح
لطیفه در مجاری اعصاب و عضلات و اعضاء تناسل گردیده محرک او شود و جهت
تکون مادهٔ منوی گردد مثل لبوب مدر آنچه اخراج مائیت اغذیه و فضول سیاله
مانند بول و حیض و عرق و شیر نماید مسهل هرچه اخراج فضول اعضا را طرفی نماید

[illegible]

مایع آنچه منجمد نباشد و سیلان کند و رقیق القوام باشد مزواة پراکنده مغرق
بفتح اول و کسر ثالث تارک سرد و در شمار و کلهاک که هرچه سر او هموار نبوده باشد زایده داشته باشد
مغرق معقف خمیده و کج شده مطغ خائیدن چیزی ممضوغ هرچه را خائیده باشند
مسیت آنچه خواب آورد با منوم مرادف است مشکک سستی آورد آنچه از آنکه با تفریح باشد
یا نباشد مضمضه آب مایعی که در دهن حرکت دهند مرموخ مالیدن چیزی بر عضو مروخ
آنچه در مالیدن آن در بدن بسیار مبالغه در دلک عضو کنند منبر و د آنچه بسو هان خورده
باشند منخول بیخته باشند منتن بدبو مصول آنچه در شستن او مبالغه باشد

[illegible]

ریزه شود مثل حجر سقوطری و غاریقون تنک پاره شدن ::
طریقه حب الشفا اینست زنجبیل یک مثقال ریوند چینی ::
دو مثقال تا لوزه که جوز ماثل که آنرا گوید گویند حب کنند با عسل
صبح شام بقدر نخود کمتر یا زیادتر بجهة تب از نافع است ::
در خواص موش موش سوده در خرقه بندند و بر کسی آویزند
که او را صداع و صرع باشد زایل کند و اگر چشم او را بر کلاه ::
بندند رفتن بروی ایشان بود و اگر در میان قومی روند ::
اگر ایشان از وی غافل شوند و اگر بر مجروح بندند صحت یابد ::
و هرگاه موی زیادی در چشم بهم برسد او را کنده باشند و خون ::
تازه موش را در مکان مو مالیده باشند دیگر موی نروید هرگاه
پیه موش با روغن گل گداخته بر روی کلف دار مالیده کلف را ::
ببرد هرگاه سرگین موش را در روغن زیت حل کنند و در سر مالند ::
داء الثعلب سود دفع کند هرگاه فضله موش را با حنظل یا بورق
یا شکر سرخ شیاف سازند و صاحب قولنج بر خود گیرد قولنج را دفع کند
هرگاه بخورد صاحب عسر البول دهند نافع بود هرگاه سابیده بر چشم غبار
دار بکشند بیاض سود دفع کند هرگاه نیم خوردهٔ موش را بخوردن [illegible]

[illegible]

بجهة مراض نوشته هم نبوشند هم با خود دارد این است

ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع ع ص م

ابن عرس بفارسی راسو موش خرما مانند در سیم گرم خشک و گوشت او محلل ریاح غلیظ و مبهی و مقوی جگر و موافق صاحب استسقا بارد المزاج و پادزهر سموم است و چون با شبت و روغن کنجد و زیتون مار ریکی باب بجهة باشند چون پوست او سوکنده جوفش سو لبد و ز با گ گون نمک انده وده در سایه خشک کنند از اعقب او با شراب بجهة سموم هوام و رفع زهر طفیقون و چون بجای نمک اکثر بر گیه با شسته خشک ... بجهة نوع و گزیدن هوام بهترین ادویه است و چون مجموع او سو در ظرف بسوزانند و ضماد خاکستر او سو یا گه جهة نقرس بسیار مفید و خوردن دو مثقال از خون او با عسل جهة صرع و طلای خون او جهة خنازیر و صرع و ضماد گوشت او جهة درد کمر و مفاصل و جذب پیکان سم دار را از بدن و مضر محرورین و مصلحش بکه و کانی و الان ترش و مضر خنا و اصلاح آن در روغن کنجد و زیتون پختن است و گویند کعب او سو در زنان که بردن کهه تا آن تعلیق نمایند منع حمل کند و چون او طعام زهر دار خشک باده کنند بر زد و موی در تن او راست شود و گفتن به تجربه رسیده

خماه جهة اماس خصیه که از گرمی باشد کاکنج را در دهان قلد را در عدس هر یک ... کوبیده در خل ... زرده بیضه مجمع بالله هر که بر دهانه اردها قلد را در حلبه با بونه ... مونیز منقی روغن کنجد زرده بیضه سرخ خماه گشته

کشکول فقرا بجهة امراض فقرا و مساکین که مستفیض شوند

بعون الله تعالی و توفیق

بسم الله الرحمن الرحیم

در ذکر اقسام حشیش که در لون خوش اصبح لبو و لطعم اظهر در الحوی از گل لبو در اب خفیف اقوی لبو اگر مت ... از ... تا ... نیم شعوف ضعیف

ازریو یونانی نبخیت سیاه رنگ شبیه شلغم و بر روی او چیزها مثل گره رشته است و گیاه او خار دار و بقدر شبری و لب ... شاخ و برگش کم عرض و ثمرش بغلاف نخود و در ان عدد یا سه عدد رشته و دانه مایل بزردی با سرخی ... عرطنیثا مانند و بفارسی جوده صباغان است ... جوده گاذر است گرم خشک است جالی و معطش و مفتح و مسکن خواق و مدر حیض و ... فضول دماغ و با قوت تریاقیه و جهة گزیدن هوام و تسکین درد آن و رفع حول و مفاصل بقوه مسهله و جهة احتباس حیض و ضماد او با گه جهة عرق النسا و داء الثعلب و ورم سپرز و حول او جهة بواسیر و تنقیه رحم و اعانت بر حمل و ز ... را جهة جراحات خبیثه و سعوط او مفتح سده مصفات و ... معطش و طلاء و خاکستر او جهة مفاصل و درد

ملبوب ...

ورک نافع مفرح است و بدلش در رفع بوزلش دانه ترنج و زرآوند طویل و فوذنج است

اذخر بفارسی کاه مکه و گرگیه و دشتی گویند نباتی است شبیه بکولانی که نوعی از اثل است بیخش غلیظ و بسیار شاخ و باریک و برگش ریزه تر از کولان ... و زردی و ثقیل الرایحه و شکوفه او بسیار انبوه و با عطریه و تند طعم گرم قسم او سو ثمری میباشد سیاه رنگ و او م گرم خشک و محلل و مفتح و مدر بول و حیض و فضلات و منقطع اخلاط و منضج و مفتت حصاة و مسکن اوجاع بارده باطنی و مقاوم سموم هوام جهة درد جگر و سده آن و ورم فم معده و رفع نفث الدم و با آبها جهة استسقا و محلل که ورید و شدخ عضل و با ... جهة تنقیه فضلات و ... ترکیبی جهة برز ... او سو با فلفل با ... جهة رفع غضبان مجرب دانسته اند و جهة ازاله خوف نافع و ضماد او جهة ورم بالو و جگر و مثانه و معده و سپرز و امراض بارده جمیع اعضا و جلوس در طبیخ او جهة ورم رحم و درد مفاصل و مغص و ... او جهة درد دندان و تقویه لثه و ... و رفع رطوبات و مداومت آشامیدن او جهة مفاصل بارده و ... مفید و ... جهة او ... های ... مجرب و شکوفه او لطیف تر و در افعال ضعیف تر است و مضر که ... ادرار و مضر محرورین مصدع و مصلحش گلاب و صندل و قدر شربتش از نیم مثقال تا یکمثقال و مضر ... و بدلش راسن و قسط و بدل اقاع

و ...

قصب الذریره است و عرق از قرب لطیفات با قوه تریاقیه و در افعال شبیه با او و روغن او که شکوفه از فرا در روغن زیتون بقدری که او را بپوشاند ... باشد گذاشته باشند و ما به تابستان در آفتاب پرورده و سه چهار مرتبه ... شکوفه را تازه که باشند در سیم گرم خشک با قوه قابضه و آشامیدن او جهة تحلیل ورم بالو باطنی و طلای او جهة درد دندان و دردهای اعضا که با لو باشد و برص و رویانیدن موی و ... خارش عضو و رفع ماندگی و دلوک او جهة درد دندان و ورم لثه و جوشیدن دهان نافع است اذاراقیون بعتقاد جالینوس نوع چهارم زبد البحر است بر نور آن و بسیار سبک از رنگ آن ... در افعال از زبد البحر اقوی و از سموم قویه ... دانگ او کشنده و طلای او با ... جهة عرق النسا و ورم پستان و جرب و کلف و بثور و ... او جهة ... ناخنه و بیاض قوی چشم و دو آب بسیار موثر است آذریون بفارسی گل آفتاب پرست مانند ... و گیاه او بقدر زرعی برگش ... و نرم بقدر برگ ... رعنت و گلهای او بزرگ به بهن و مدور درخشنده و در وسط او برگهای ریزه سیاه مایل بسرخ نیست خوش منظر و همیشه رو با آفتاب دارد ... بری و بستانی ... برارباب بصر ... شیده که زاهد مانند در دوم گرم خشک محلل ... با قوه تریاقیه مدر حیض و فضلات و مسقط جنین و مبهی و مفتح قوی و مفتت حصاة و جهة جراحات ریه و تقویه معده

و جگر و وجع فواد و بواسیر و کلف و لدغ هوام و از بر آشامیدن آن و تنقیه دماغ و احشا و رفع
قولنج و تفتیح سدد دماغ و نقصان شحم و استسقا و یرقان و دام جسمانی و امراض بارده
چهار درم از برگ او باب گرم متقی قوی و یکدرم او مقوی دل بالو المزاج و مورث
غضب محرور المزاج و دو درهم از برگ او کوبیده از جهت اخراج جنین و رفع احتباس
حیض و ضماد او جهت درد مفاصل و عرق النسا و خنازیر و بر کمر جهت نقرس و حمول از بیخ
او مسقط جنین و مقتل البیشی عاقرو است بیخ او جهت درد دندان با لو نافع و مضر بسرز
و مصلح او فانید عسل و مضر محرورین و مصلح سکنجبین و قدر شربت از اثر کلیس و برگ و بیخ
او تا چهار مثقال و از جرم او یکمثقال بدلش نصف او سلیخه و ربع آن زعفران است
و از خواص او است که مگس بر گل او نمی نشیند و از دود او موش و جعل بالسره میگریزد و چون
حامل قدری از آن در دست چپ گرفته دست راست بر ران او بگذارد لو طفل فرزند عظیم میرسد
و اگر بند تنها با بستور لگد هد آنو عبث اسقاط طفل ببخشد **اذان الفار** اگر جه
در کتب را ابهاد رشته ها و سایه ها رویید لستانی نامند و برگ او مایل بسبز و پردو شبیه
بگوش موش و کیاه او لیاق و بیکار برروی زمین پهن میشود و شاخهای او بالو بهم نزدیک است
و چون بدست بمالند بوی خیار از و ظاهر میشود و این نوع سوم در سیم سرد و تر یافته اند
و با قوت قابضه با اندک قوت محلله و ضماد او با آرد جو جهت ورم حار چشم و سایر اعضا
و حمرة

و حمره و قطور آب او جهت درد گوش و ورم حار آن و سعوط او جهت صداع حار نافع است
و مسکن التهاب و غشیان و مسقط کرم معا و بری آن سه قسم است قسمی را شاخهای باریک
زیاد اصلی سه و بیدو شاخهای اسفل سرخ مجوف و برگهای باریک تر از نوع بستانی تا یل
بسیاهی و وسط و پشت برگهای محدد و اطراف برگهای شدید زوج زوج بر شاخهای او و بر
هر شاخ و هر شاخ مشتمل بر شاخهای ریزه و گلش لاجوردی و مجوف و اکلش از دبختی بقدر
انگشتی و بر شعبه و فرق در میان این قسم و اسقولو قندریون اینست که این سو
برگ نرم و دراز و ریزه است و اسقولو قندریون بخلاف اوست در حرارت و برودت
معتدل در دوم خشک جهت صرع نافع و مقوی معاو محلل و مفتح و مدر بول و ضماد
او جهت گدنیدن اخیر و سعوط او جهت لقوه و طلای بیخ او جهت تو آب سر حشم بسیار مفید
و غرغره او با ماء العسل جهت تنقیه رطوبات و دماغ و مضر مثانه و مصلحش مرزنجوش
قدر شربتش تا دو مثقال و گویند مصلح او تخم خرفه است و قسم دیگر از اعابت دیگر از ها
و شاخهای او بر روی زمین پهن میشود و برگش مایل بسفید و پر و با گلها و بسیار شبیه
بنوع بستانی و از آن ریزه تر و با حرافة است و گویند بکلی نیست بلکه بجهت نهایت
ریزگی و چسپیدن آن شاخهای او چندان حرافی ظاهر نمیشود و در سیم گرم و خشک و جهت
سموم و اورام بارده و رفع آثار جذب پیکان و خار از بدن نافع و ضماد او عصاره او

برگرد و قضیب و ام آن باعث تحریک عظیم باه حتی پیران و مایوسان را بحال می آورد
و مطبوخ خشک او را چون ضماد کنند و در این اثر ضعیف تر است و قسم سیم را برگ
مایل بسفیدی و پر و خار نازک و رغب و ساقش شیردار و مفروش بر روی زمین در آخر سیم گرم
خشک با قوة سمیه و زبون ترین اقسام مقوی قوی و مهیج باه او کشنده و الصاق
برگ او بر خنازیر باعث سرخی بشره و شیره او مفرح جلد و مولف ما لایع گوید که چون سه
مثقال و نیم او سوده با شیلان آب و یا با لعاب جو شسته و در عقب آن ماهی شور بخورند جمیع
کرمها را دفع میکند دیگر شکون تحکون نمی شود و مولف در تذکره این خاصیت را بجهت
نوع بستانی او ذکر کرده است در معنی میتوان یافت که قسم اول از آن الفار غیر مرزنجوش تو هم جنس
از غیر کتب نیز همین معنی ظاهر است چه مرزنجوش متصف بصفات دیگر است بجز آنکه اینها
است عطریه و برگش شبیه بگوش موش و بستو و نیست گل او سفید مایل بسبز خفیت و
تخمش شبیه بتخم ریحان و شفاف میباشد و تشویشی حب اختیارات بنهایت ظهور
دارد **آذریون** نبتی است شبیه بپیکان و بسیار شکافته از بستان آرند و مولف
تذکره گوید که آن بیخ سوسن است سفید است که بفارسی او را سوسن آزاد نامند و در شیق
عبارت از وست نباتیت گرم و جذاب و جالی و طلای او جهت خون و بواسیر مفید
و آشامیدن او نبات مدر حیض و قدر شربتش یکدرهم است مولف ما لا یسع گوید

که بیخ سوسن احراست و بلوت نامند **آذر معرب** آذرتو و زیر و بویانیت و بفارسی
برنج نامند در دوم خشک و در حرارت و برودت معتدل با نافعیه و محرورین
المزاج برودت میکند و ظاهر آنکه بجهت این تاثیر قدما و اکثر متاخرین بعضی را فرو زده
از برنج تقریبا اند چه حرمی احداث کیفیت متضاده در دو کیفیت متوانند نموده است
و حکمای هند متفق اند که باعث طول عمر و صحت بدن است و در حدیث نیز این معنی وارد
یافته سفید سرخ هندی را سرخ فارسی قبض بیشتر باشد قلیل الغذا جهت اسهال دموی
و اختناق رحم و اوجاع گرده و مثانه مفید و با شیر و شکر کثیر الغذا و مبهی و مسمن بدن
و مولد منی و با دوغ تازه و سماق مسکن حرارت و جهت اسهال صفراوی و تشنگی و غشیان
نافع و با شیر جهت زحیر و با به کهنه نرو روغن جهت منفص و الکثار او مصلح حال بدن و رنگ
و خمار مولد خلط صالح و مورث خوابهای خوش و مولد قولنج و سده و اعتقال طبع و
مصلحش خیا سیدن او در آب کاله و خوردن او با شیرینی و چون در آب قرطم بپزند و شکر
رفع سده او میکند و آشامیدن آب طبخ او مسکن لذع اخلاط حاره و امعا و با شیر
تازه با المناصفه ده روز جهت تولد منی مجرب است و حقنه با آب مطبوخ او جهت سحج و قرحه امعا
نافع و در جلا دادن جواهر بی عدیل و آب کاله او در این قوی تر و طلای او با ترس
جهت کلف و آثار و ضماد او با سبه جهت گشودن دمل و زرور او جهت جراحات تازه و [illegible]

اردو برنج که بسیار پخته باشند با به که بز جهة اسهال زرد و اسهال دوانی و سحج
بسیار مجرب و آب مطبوخ شلتوک مسقط جنین و پوست شلتوک که بسیار نرم
صلایه کرده باشند از جملهٔ سموم است گویند بمقدار آن کشنده است و مؤلف تذکره منکر
این اثرات و مکرر مصرع میدانند و سوط کهه برنج که در چین سفید کنند بهم میرسد
جهة قطع رعاف مجرب و بدل برنج آرد جو مقول است ارنب بفارسی خرگوش
نامند و بوالموز گویند و ارنب بحری از انواع بحریات و ان حیوانیست
معروف گویند خشک است پوشیدن پوست پوست او گرم بدن و معدل خلط و قاطع
بواسیر و مانع تاثیر برودت در بدن و موی محرق او جالس خون و بر اعضا خون بر شته
او جهة اسهال و قرحه امعا و دفع سموم و طلای خون گرم تازه او جهة کلف و بهق
و ثبوری که اب ازو ترشح میکند و جوشش خشک که در سر بهم میرسد و سکن درد ها
ی کهنه و مغز سر او که مشوی باشد جهة رعشه و دلک او جهة اصلاح امراض
لثه و درد آن و اعانت بر رویانیدن دندان اطفال و خاکستر دماغ او
با پیه خرس با ماء العسل و آب بیاز عنصل جهة دفع درد و پنیر مایه او بقدر
قراطی تا نیم مثقال با سرکه بنوشند جهة صرع و تحلیل شیر منجمد دانسته اند و در
طلای او کدو بن اخرا اثر بن خاران ادویه قتاله و امراض درد آن و ...

قیراط

قراطا و رابا آب جهة تب ربع مجرب دانسته اند و طلای او جهة سرطان
عجیب الفعل است و الا مثقال او را چون بنوشند جهة رفع سیلان رطوبات
رحم و شکم و ارشا میدن و حمول ان بعد از طهر سه روز هر روز نیم مثقال مانع
حمل است و زهره او بسوتا تیر لیکن پنیر مایه اوست و جیوان در طبخ ان جهة
نقرس مفاصل و خوردن گوشت ان مولد خون غلیظ و بهتر از خونی
که از گوشت گاو و دیگر بهایم رسد و جهة بول در فراش و سلسل البول و رعشه و
فالج و امراض بارده نافع و در علاج او بخبق اوست به بخار و مضر محرورین
المزاج و مصلح او کالی در سرکه و الا ریختوش و چون مجموع ازو پخته تناول نمایند
جهة عذر نافع و هرگاه مجموع اجزا بسوزانند و سه مثقال ان بنوشند جهة
سنگ مثانه مفید و چون جوف او را پاک کرده در ظرفی بسوزانند و با روغن
گل سرخ طلا نمایند جهة رویانیدن موی سر نهایت مؤثر و خاکستر او با خلل
حنا زیر که استخوان او را سوزانیده باشند و پیه او جهة شقاق و منع ریختن مو
نافع و بول او جهة حدت باصره و سرگین او بقدر نیم درم تا یکدرم جهة سلسل
البول و بول در فراش نافع و التیوج او چشم او موروث هیبت و ...
و مؤلف تذکره گوید که چون الفت ورزد و حیه از ... سر او با دو ... از ...

بنوشند منع سفیدی موی میکند و مجرب است و مؤلف جامع الادویه گوید
که چون خصیه او را با نمک تیغ دور کن نمک سوده کنند و دو دانگ او را سعوط نمایند
جهة لقوه مجرب است و چون او را با روغن سداب مخلوط کرده بنوشند
جهة اخراج مشیمه آزموده است و بیناس گوید که چون زهره او را بنوشند
خواب بمرتبه بر او غلبه کند که تا سرکه با و ندهند و استنشاق نفرمایند بهوش
نیاید و پنیر مایه او را با سرکه باد زهر جمیع سموم میدانند و گویند چون زن
فرج او را پخته تناول نماید در حال آبستن گردد و هم چنین حمول سرگین
او را درین باب بسیار مؤثر دانسته است و نگاه داشتن کف او را جهة
دفع چشم بد مؤثر است اس بفارسی مورد نامند و مجموع ان قاطع
خون در اول سرد در دوم خشک قابض و قطع خون حیض و ضعف گردن
بواسیر و رفع جمیع سموم خصوص رتیلا و عقرب با شراب بنوشند و طلای او
جهة ورم حار و آکله او جهة التیوج و دفع خمار و منع سقوط نی رات
بدماغ و سرفه و خفقان و سعوط دانه بواسیر افنه لغت عربی است
و بفارسی دوا نامند و ان چیزیست شبیه بر لیسانی باریک بهم پیچیده و
بر شاخهای درخت صنوبر و بلوط از بلوط سرد و از سایر درختها گرم در اول

و مصلح او انیسون و مقدار شربتش سه درهم بطیخ لغة رومی است
بفارسی خربزه نامند و بیونانی قالبش و قاربوز و شیرین او سرد و تر و بقدر تری
مایل بحرارت و بهترین او شیرین کم آب نازک جرم بهترین او رکی است
و مثل سریع الاستحاله بخلط غالب معده یا سریع التعفن بنیت و موافق
صفراوی و سوداوی در برودت و حرارت معتدل و مرطب دماغ و بدن و مفتح
سده و جلای او زیاده از سایر اقسام و مجموع اصناف خربزه مدر بول و مخرج حصاة
و جالی و سریع النفوذ و ملطف و مرطب و مدر عرق و شیر و مسهل الخبه با و رسد و مصلح حال
کهه و قروح باطن و جالی و مرخی احشا و سریع الاستحاله بخلطی که در معده باشد و مصلحش
سکنجبین و آب انار ترش ناشتا خوردن او موجب تبهای صفراوی و بر بالای طعام
موجب تخمه و با اغذیه کثیفه مثل پنیر باعث سده بهترین اوقات تناول
او ما بین الطعام است که طعام اول از معده منحدر شده باشد و ضماد گوشت
خربزه جهة تسکین ورم و درد چشم و اورام صلبه و بوره جهة کلف و بهق
و ضماد پوست او جهة منع نزلات و ورم دماغ خصوصاً اطفال و ارشامیدن
دو درهم پوست خشک جهة اخراج حصاة و انواع حقنه او در دیگر از ... پخته شدن گوشت
نهایت آزموده است یکمثقال تا دو مثقال از ریشه او باعث قی و ضماد او با عسل

جهة قروح شهدیه نافع و تخم او در اول گرم و در دوم تر ملین طبع و مفتح سدهٔ
جگر و مدر بول و منقی کرده و مثانه و امعا و جهة سرفهٔ حار و سینه و خشونت زبان
و حلق و تبهای حاره و مرکبه و تشنج و حرقة البول و جهة بدرقه شدن قوة
ادویه بجگر و مجاری بول و تسکین حرقه و خشونت قضیب از جهة حصا بهم
رسد و ضماد کردها جز مقشر او نیت جاله و جهة کلف مجرب و گویند مضر
سپرز و مصلحش سکنجبین عسل است و قدر شربتش از دو درهم تا پنجدرم است
بطیخ هندوانه را گویند و بلوبیا دلاغ و در بروقه در اول دوم سرد و در آخران تر
و مسکن حدت صفرا و خون و تشنج و مدر بول و ملین طبع و آب او با عسل
و زنجبیل جهة قطع بلغم و با شیر جهة امراض سوداوی و با تمر جهة مولد صفراوی
و با دوغ و جوب و فکره با سکنجبین جهة تفتیح سدهٔ و ادرار بول و یرقان و مولد محرقه
و دعامت برهم و با شیر خشت و امثال آن جهة تبهای حاره و رفع روی
الکلفیه گرم مقدار باشد مفید و مولد خون رقیق و بلغم شیرین و مرطب بدن
و مضر سرد مزاج و مصلحش گلقند عسل و قند و امثال آن
و در فراجی که صفرا بسیار غالب باشد هندوانه را از جهة لطافت مستحیل
بصفرا می شود و مثل آب کدو و در مبرودین بدون مصلح مورث ضعف باه
و درد مفاصل

و در مفاصل و امثال آن است و چون هندوانه را سوراخ کنند قدری عسل در آن
ریخته سوراخ را محکم کنند و یکهفته در زیر سرگین اسب دفن کنند آب او مثل
شراب مسکر میگردد و الا متعفن و مفسد معده است و تخم او در دوم سرد و تر و در جمیع
افعال مانند کدو است و قدر شربتش تا پنجدرم است و در اخراج حصاة الکلیه
مجرب است از معالجه گویند مجرب است و ترکیب بوست هندوانه با عسل و شکر جهة برسام
و بواسیر و بیماری و درد سینه رفع صداع که از خلط کرانی باشد و التقویة خمیرهای
حرف ب در ردیف اول نوشته شده که الف باشد انقحه بفارسی پنیر مایه
گویند و از حیوانی در باب جبن ذکر می شود و مجموع آن در دوم سیم گرم خشک
و محلل و ملطف و با قوه تریاقیه و منجمد کننده کل ذایب و ذایب کننده منجمد مثل
خون و شیر که در معده منجمد شده باشد و مانع رعاف و جالی اسهال مزمن و سحج
و نزف الدم و سیلان رحم و رافع خناق و درد شکم و روده با سرکه محلل خون منجمد
در معده مجرب دانسته اند پنیر مایه خرگوش و بز کوهی و آهو و شتر و گوسفند و فیل
بقدر نخودی مسهل اند اززوا بفارسی بجر او گویند چه زرد و چه سیاه آورس ابهل
است و مولد ازو ما بر اهت و درختش شبیه بدرخت گز گرم خشک در سیم رسیده
او سیاه نارس او سرخ با اندک شیرینی و قبض و حدة و عطریه و بذرکتر از ...

که قسم شهر سرو کوهی است و برگش شبیه برگ نباتیت لطیف و با قوت مجفف
و با قابضه و لذاعه و محلل و مدر حیض و مسقط جنین و زایل کننده عفونت قروح
خبیثه مزمنه و محرق او با عسل جهة ربو و آبستر و مطبوخ جهة استسقا و چون ده درم
او را دانه بیرون کرده با روغن گاوی تازه بقدر یکه او را فرا گیرد در برآتش گذارند بخته
تا روغن را جوب کنند پس ... یوم دو درم با عسل با عسل مخلوط نموده هر صبح دو
درم باب گرم باره المزاج بنوشند جهة دردهای اسافل بدن و بواسیر و قوالنج
و رافع قیام کرم مجالیت نافع و با عسل سرشته هر روز از یکدرم تا دو درم تا سه
درم او را مداومت نمایند حیض منقطع سوجاری سازد و بجهة بواسیر مجرب
دانسته اند و چون در روغن زیتون بجوشانند تا روغن سیاه شود و قطور
او جهة کری تازه و کری کهنه مجرب و ضماد او بدستور ضماد اش که از برگ او با شد جهة
اورام حاره و سیاه جلد و جرب و آثاری که از فضول بهم رسد و سرخی که از
خوب شدن زخم در عضوی باشد و جهة ساعیه و اکله و نمله و اندمال جراحات
مفید و طلاء او با سرکه جهة داء الثعلب مجرب و با انجیر جهة جمود عضا و با عسل
جهة جراحات بن دندان و تعفن اکله ان لعوق ... و قیه او با لفف بکوبه
روغن تازه گاوی و مثل او دوم عسل که تا یکهفته مداومت کنند جهة زلو مجرب یافته

اندر مضر جگر و مصلحش خولنجان و مضر معده و مصلحش جماما و عسل و بدلش بوزن او
جوز السرو و مثل آن سلیخه و دارچینی و قدر شربتش سه درم ابو خلسا
بفارسی هوجوبه نامند و اصناف میباشد قسم اول نباتیست شبیه برگ کاهو
باریکتر و با خشونت و سیاه لون و ملاصق زمین و رنگش مرغب و گلش اشقر
و دانه او سیاه و بیخش بقدر انگشتی و بسیار سرخ و قوتش تا چهار سال با
قیست و در اول دوم خشک و محلل اخلاط مراری و مالح و قابض اسهال و مدر
حیض و رایح معده و مجفف و طبیخ او جهة درد سپرز و جگر و نقرس و درد گرده
و حصاة و یرقان و تبهای کهنه و طلای او جهة درد سپرز و بهق و سوختگی آتش
و جراحات و تحلیل خنازیر و بادر و جهة حمره که بالم سرخ باشد و مصدع
و مصلحش روغن بنفشه و کدو و قدر شربتش دو درهم است و چون بیخ او
در روغن بجوشانند و قروطی ترتیب دهند سوختگی آتش و حمول آن بدستور
حمول بخش با ماء العسل مخرج جنین و در جمیع افعال بیخ او قوی تر است
و قسم دوم را برگ بزرگتر و خشن تر ساق دراز تر و خشن و بر شعبه و گلش مایل
به بنفشی و زیره و قابض تر از قسم اول و ضماد جهة حمره و منع عرق النفع
و لسع رتیلا و قسم سیم را برگ ریزه تر از اول و خشونت کمتر و شاخهای او

او ریزه وکلش بنفش بخش و درازتر و سرخ و شد طعم تر از همه و جهت کندیدان افعی و کلش دو مثقال از بیخ او با شراب بهترین اشیاست و تعلیق او مانع گزیدن هوام و قسم چهارم شبیه است بثالث و در آن گلش ریاتر و نهایت سرخ در آخر دوم گرم و خشک و یک مثقال نیم او با عسل او زوفا و قوما جهت حب القرع و سایر کرم امعا نهایت نافع و ضماد او با پیه بز خوک جهت خنازیر و نواصیر و اورام صلبه و عصابه او با عسل جهت قلاع و حمول و جلوس و طبیخ او جهت ورم صلب رحم و احتباس حیض و اخراج جنین و سعوط او جهت تنقیه دماغ و رافع آثار و غلظت طبقات چشم و با سرکه شراب و ضماد او جهت سپرز و روغن که در آن جوشیده باشد جهت درد گوش و ثقل سامعه بهترین ادویه و جلای بیاض چشم محلل و رمهات و گلش در جمیع افعال قوی تر از برگ اوست و اشامیدن بیخ او و گل او و تخم آن بقدر یک مثقال است نهایت مدر حیض و مخرج جنین مرده و زنده است **انیسون** بفارسی بادیان رومی گویندش در آخر دوم گرم و خشک ملطف و مدر بول و حیض و شیر و عرق و محلل ریاح و معدی و سایر احشا و اعضا و مقوی و قابض طبع خصوصاً برشته او و مفتح سده جگر و سپرز و جلای مجاری النفس و جهت صداع بارد و شقیقه و درد سینه و سرفه و ضیق النفس و دمعا و استسقا و خفقان و تب بلغمی و سوء القنیه و قطع سیلان

رحم و ازاله فضول نافع و با قوت تریاقیه و بخورش جهت درد سر و نزلات با رده و اخراج جنین و مشیمه و سنون او جهت جلای دندان خصوصاً محرق او رفع بدبوئی دهان و اکتحال او جهت سبل کهنه مجرب دانسته اند قطور روغن انیسون که در روغن جوشانیده باشند جهت کری و ثقل سامعه و خائیدن او خفقان و طلای مطبوخ او در سرکه جهت تحلیل اورام و کشتن قمل و طبیخ او با شکر جهت رفع زردی رخسار زنان زائیده نافع و مضر امعا و مصلحش رازیانه و مقدع محرورین و مصلحش سکنجبین و قدر شربتش از دو درم تا پنج درم و بدلش تخم شبت و بیخ او رازیانه و در تقویه باه مثل او انجره است **انجره** لغة فارسی میباشد بعربی قریص و در دار المرز گزنه میگویندش بترکی گن نباتیست برگش برابر انبوه با خارهای بسیار ریزه که در برگ میباشد چون ملاقی جلد شود سوزش خارش بگیرد و گلش زرد و تخمش براق و نرم با اندکی پهنی و تیره رنگ و از رازیانه اندک کوچکتر مراد از انجره تخم اوست و در اول دوم گرم خشک ملطف اخلاط لزجه و جاذب و مفتح اعضا و مدر بول و شیر و عرق و باهی و منقی سینه و ششم و معدی و مفتح فم رحم و سده جگر و سپرز و محلل و گذرانیدن برگ و سیلاب او و در بینی قاطع رعاف و حمول نیم مثقال با نیم مثقال مرمکی با المناصفه نهایت مدر حیض و ضماد برگ

او تازه بجهت بر آمدن رحم و تحلیل دبیله و گشودن دمل و قطع تاثیل خصوصاً با عسل و جهت التواء عصب با نمک جهت جراحت سگ دیوانه و با قیروطی جهت ورم سپرز و بجهت او با روغن زیتون جهت ورم جراحت و ورم پشت گوش و طبیخش با ماءالشعیر جهت تنقیه شش و سینه و تخمش جهت الات تنفس و استسقا و علل کهنه سپرز و اخراج مواد صفرا و بلغم لزج و با سکنجبین جهت درد سر و درد پهلو و درد کهنه و سپرز و مسکن آن در حال و طبیخ او با حب الآس جهت تنقیه مثانه از حرکت و برگش محلل ورمها و با مرهم جهت اکله و قروح و سرطان و با عسل جهت بزرگ کردن قضیب مجرب دانسته اند و طلای او با عسل بر قضیب و کنج ران محرک باه و مضر کبد و امعا و مصلحش صمغ عربی و کثرا او مضر معده و مصلحش عناب و قدر شربتش تا سه درهم بدلش قردمانا **اشراس** اشش بفارسی سریش و مغص عصاره او محلل ورمهای الیتا مجرب نامند در اول گرم خشک و محرق او در دوم گرم و در سیم خشک و ضماد او جبیره با دقیق و قبه و دمل و قروح خبیثه و ورم خصیه و کوفتگی عضل و عصب باشد او جهت جرب مهلکه تلبیس صلابات با آرد جو جهت سعفه و اشامیدن او جهت درد پهلو و سرفه و یرقان و صفرای سوخته و بیخ و مدر بول و حیض و

معجون

مصلحش سکنجبین کافی شد قدر شربتش تا پنج درم **انجبار** نباتیست برگش شبیه ببرگ رطبه و با اندک زغبی است متشکل غبار در شاخهای او قوی تر از شاخهای رطبه و مایل السرخ بقدر رقاعی و اگر بر علیق متشبث میشود و بجهت در نزدیکی او باشد گلش سرخ و بعد از ریختن گل غلاف های کوچک از و بهم میرسد و در آن تخمهای ریزه است و سرخ او مستعمل است اند حصای بیخ تازه آن ریشهای باریک است و آنرا الجبا و انجبار گویند سیم سرد و خشک قاطع خون جمیع اعضا خصوصاً از سینه بواسیر و حابس اسهال مزمن و نزلات و مسکن قی و مقوی اعضا و معا خصوصاً از ریشه و بواسیر و جهت التهاب صفرا و غلیان خون و ضعف اشتها و بول الدم تازه و مزمن و دفع سموم و التفتاح افواه عروق مقعد و سیل تازه حتی ربو را نافع و ضماد و آشامیدن او جهت اسهال و سحج کبدی و شکستگی اعضا و کوفتگی عضل و ورم او جهت رویانیدن گوشت و قطع نزف الدم زخمهای نافع و قدر شربتش یک مثقال و از عصاره او یک درم و از برگش پنج درم مضر مبرودین و مصلحش زنجبیل و بدلش مثل او زرشک و ربع او کهربا **انجدان** الغدی انگدان و بلقه در دار المرز گویند برنامند و تخم نباتیست ساقش مجوف و سطبر

وبلند تر از قامتی نیز می شود و برکش شبیه برگ کلم و از آن بزرگتر و گلش جنبری
مثل شبت سفید و ثمرش بعد از رسیدن سفید و مدور و بهن شبیه بدرهم
و لسیار خوش بو و ساق او را ابتدای بلار عاف و بخش را بوی ثمرش
او را حشیشة الطیب نامند و قسمی از ان را ثمرش سیاه و بدبو و برگش مثل
سوخته و پرسوراخ و قوتش ضعیف تر از قسم سفید و دفع او بدبو و حشیشة
منتن و لغاری انگوزه و کیاه و کیاه او کوه نامند و سفیدش بهتر از سیاه
در دوم گرم خشک و سیاه او در سیم گرم خشک و مدر بول و حیض و شیر و منی
کهنه و تقویت معده و دفع ضرر اغذیه غلیظ و ادویه سمیه و اخلاط غلیظ و سلاخ
بسرز و سکنجبین او با مای فجیح جهت تب ربع مجرب و بید سستور جهت بلغمی و مرکبه
و نیابت موثرتر و جهت درد سینه و سرفه و عرق النسا و مفاصل و استسقا و ثر قان
و رفع فواق حقنه پوشیدن او مجرب با شراب و در اخراج جنین قوی اثر
و ضماد او با موم روغن جهت خنازیر و جراحات و عرق النسا و اشنان ...
و با روغن زیتون جهت کلف و کف و طلای مطبوخ او با سرکه جهت
... جهت ... و زرد ... جهت ... نافع و مضر مثانه مصلحش ...
و قدر شربتش تا ... مثقال و بدلش ... او ... حشیشة کرمنه

بورانش زوفر او این الفب ... مضر محرورین مصلحش شربت انار
و سکنجبین و ترنجی که از ساق و بیخ ان با لکه تر تیب ... بسیار گرم خشک
و جالی ملاو قاطع اخلاط غلیظه و جهت رطوبت و برودت معده و
تب ربع و سقوط اشتها و اختلاف ... هضم اغذیه نافع و محرق اخلاط
و مورث تشنگی و التهاب مصلحش کاهو و سرکه و بدلش ترنجی ...
و بیخ او را در افعال قوی تر از سایر اجزای اوست و طلای او محلل
اورام و مانع زیاده شدن خنازیر و ... زخمها و قدر شربتش ... مثقال
گویند مضر ... است و مصلحش عسل و صاحب جامع الطب گوید که چون زنان
بعد از حیض بلا فاصله هر روز یک درم از ان ... بنوشند تا یک هفته ...
آبستن نشوند و تخصیص ندارد و چه از نوع سفید یا سیاه ابیروان ...
بهار است ... گفته شود و ... الحاید ...
بسیار است ... ابل قاقله صغار
چون از غلاف بیرون کنند ... گویند این مثلث باشد و ان دو نوع است
یکنوع بقدر جوز بوا مثلث بشکل و یکنوع مانند استخوان ... بشکل بود ...
... قاقله کوچک ...

نیز خوانند البت تخم اترج و لغاری گوشت ترنج و ... خوانند و
بهترین وی گوشت ... که باتر خوانند و کرم سریانی ... خوانند
و مؤلف ... را باتش خوانند ابی علس بیاری ... گویند
و ان انواع است و در باب ... گفته شود ... ابو عرس بیاری ... خوانند
هرگاه اندرون او به کثیر ... جانوران زهردار
ابراهیمیه ... مانند زیرباج ... آب غوره کنند ...
خرماده است ... نافع بود ... در باب ... گفته شود
اترج ترنج خوانند اثمد کحل اصفهانی است و بیاری سرمه اصفهانی خوانند و آن
معدنی بود و بهترین آن بود که شفاف ... و ...
تا اندکی نقطه سیاه که بران باشد ... نافع بود سرد است ...
اجاص ... نوع است سیاه سفید از آن سیاه ... عین البقر خوانند و از آن سفید
شاه لوچ ... بیاری ... گویند ایرون ... زرد است ...
دانه بیرون می آید ایدعامیرن ... ایدع خون سیاوشان
و ... است ادریس ... گویند ... سفید نوع
... الیاقیان ... است گفته شود اسطوخودوس
معنی

معنی آن موقف الارواح است و آن جزیره ایست ... و انرا
... رومی خوانند طبیعتان گرم است ...
در دوم گرم مفرح قلب ... برگش دراز طولانی و اطراف
برگ او ... و ... تقوی دماغ و حواس و معده و جگر و مفرح مفتح
و ملطف طعام غلیظ و ... زکا و حفظ و جهت عسر النفس و خفقان
و غشی و فواق و تحلیل سودا و امراض بلغمی ... امراض ...
و کرده و رفع سموم مطلقا و ... سوداوی و ... دماغی نافع و ...
او را از ... درم تا ده درم با شراب جهت ...
او جهت بوی شراب ... بسیار موثر و مضمضه ... جهت درد دندان و
... جهت ... حیض و ... جهت درد مفاصل و طلای ...
جهت جرب سوداوی و ... و رفع ...
... جهت ...
و لعوق او با عسل جهت عسر النفس ... نافع و مضر ... مصلحش ...
و ... بدلش ... وزن او ... و ... تلث او ...
از خشک ده درم تازه ... درم و تخمش ضعیف تر از جهت ...

ومغص نافع لقدر دو مثقال بزرنک کابلی دانه سیاه است مثل فلفل سیاه
منوش سفید ودر آخر دوم کرم خشک مخرج کرم معده وامعا ومسهل بلغم غلیظ
وسودا واخلاط لزجه از مفاصل ومجفف رطوبات وقروح وامعا
ومصلح کیرات مستعمل از مقدار او قدر شربتش یک مثقال است بدلش ترمس
بادنجان در دوم کرم خشک با روغن ملین طبع وبا کمه قابض ومدر بول
وبانی صیه مسکن صداع وخوشبو کننده بغل وعرق ومجفف رطوبات غریبه
ومورث درد پهلو واعانه وبواسیر ومولد سودا ومفسد رنک وخار رو
مصلح او طبخ اوست با روغن وکوشت ودیکر ابا مثل ترش وانار دان
وخمل دنباله او که اقماع کویند با یادام تلخ جهه بواسیر وامراض مقعد و
روز دنباله او وشکوفه او بعد از جرب کمون مقعد بر روغن بادام
یا روغن بابونه جهه ورم ان وبواسیر مجرب چون بادنجان سوخته
ضمحل بعد مضغ داء اوسوباروغن زیتون بجوش نند تا ابها شود
برص یا یک سال بکار خود می اورد ورفع تالیل مجرب خصوصا شب ببندند
بادنجان را در روز بجوشانید اکر ابا او را باروغن بذرکتان بجوشانند
جهه تشقاق ووردم صلب ورفع فسادی که از سرما وبرف بهم رسیده
تمت

باشد ونبات موثر وجون رسیده او که تخمش زرد شده باشد جدا کنند وتخم
او را با موم روغن بمالند شقاق میان انکشتان را در حال زایل کند
و هرکاه بادنجان سوخته را که در جوف او روغن کدو بر کنند قرص یکروز
در تون یا تنور کرم بکذارند و روغن را از و استخراج کنند جهه رفع درد
کوش مجرب وجون اقماع وکلش را صاف نمایند جهه بواسیر معدیل است
و از خواص او است که بسبب کدار خوردن میکرد وجون تخم در سو
درو کند خسته در مو احل کشته وخستری را که خسته در ان حلول ریزند
بنیت تنقیه کند مجرب وکربیت را در شب حلول عیب باید اوقات
دانسته اند وبادنجان بری را ساق لقدر زرع ویر شعبه برک نسبه برک
اسفناج وشد بمو تمرش بقدر کردکان وزیتون بر فار و بز است و لطیف
وطلاء کرم خشک ان دافع خارش تر جهه اورام بلغمی وسیاه کردن موی کتمال
برک خشک او جهه بیاض چشم وجلای بصره ودمو نافع باقلی تازه است
در اول سرد و تر وخشکش در اول سرد در دوم خشک وکلش کرم با عتدال
ولطیف و پوست اندرون او مجفف وقابض است ومقوی باه است
وسیرابع الا که دار از ممالها دیر مسدد وبا قوه محلله ومنفخه وبا رطوبت ومنع

کذارند خضاب شکوت عیب نفخ وثقل دماغ وفساد ذهن ومصلح او جوش
نیلا او باد رنجبویه بلغه بقلی وبدله جوک وبفارسی ریحان کوهی یا شد
در دوم کرم در اول خشک وبا رطوبت فضلی مفرح ومقوی دل وغم ممالها وبهی
ومدر بول وشیر وعرق وحیض ومنضج ومحلل اورام واشتشاق کو میلها او ومطلس
قوی وملین طبع وجهه خفقان وغشی وعسر النفس وضعف جکر بارد وسده بیرز
وتقویت قوه شامه ورنیرا انیده سنک مثانه وطلای او جهه ورم چشم ومنع
نزلات وکزیدن عقرب وزنبور وبا آرد جو وکل روغن ودیکه جهه اورام
حاره نافع وتنقیه او بر پستان رادع اورام ومولد شیر است بقلة الحمقا
بفارسی خرفه نامند وبعربی رجله وبترکی برغال سی کویند نباتش کرت
از زرع واکثر مفروش بر زمین وساقش بقدر انکشتی ولیسار نازک شکسته
وبرکش ریزه وکلش سفید وتخمش سیاه در سیم سرد وتر در دوم تراث ومسکن حدت
صفرا وخون وقاطع وقرف الدم ونفث الدم ودردی که از سینه اید ومانع
نزلات حصا وادرار فرمودن بول وحرقه وبواسیر وبواسیر وحرارت جکر وتبهای
حاره ورفع حب القرع ودرد مثانه وقرحه امعا وتبرید دماغ ودوار حار نافع و
طلاء او با روغن کل برای رفع صداع حار وسوختکی اتش وا ورام حاره وبا شراب

تولد حصا که سنک ریزه باشد در مجرای بول که مثانه میکویندش وجهه قرحه
امعا واسهال وقی وتنقیه سینه وشش ومنع مولد از دماغ بسینه وتسکین
سعال واب طبیخش جهه خشونه سینه وحلق وجلاء رطوبات وجون باقی سو
با دانه تمر هندی مقشر با شکر کوبیده ومعجون کنند با روغن بادام بنوشند رفع
سعال مزمن است ودفع دوش بار آرد جو جهه فرسه وورم پستان اکر امکان دیر باشد
خصوصا هرکاه با لقما وسرکه کهنه باشند وباحلبه وعسل بخته جهه تحلیل اورام
وبل بن کوش وبا کندر کل سرخ وسفیده بیضه جهه برامرکه حدقه چشم و با
کل خطمی واشال ان جهه ورم پستان وبیضه واورام حاره وبخته او با شراب
جهه ورم حالبین وکلف وعرق وتحلیل فتق خصوصا با آرد جو وشب یمانی
وروغن زیتون کهنه وبا به خود جهه نقرس مجرب دانسته اند وجون با یقه
تازه را با حقنه که طرف اندرون او سو بر زخم زلو کذاشته خون سو
قطع میکند وامثال ان وبرکذ ننده کلیت لوانه رفع سمیت میکند وفردش
جهه منع مولد از چشم میکند وطلای او بازیح او باد زهر کا وی جهه سرخی
وسطری چشم بسیار نافع وضماد وپوست او جهه سوختکی اتش مجرب است
وکلش مسکن حرارت دماغ وجون در هاون قلعی کوبیده سابیده در افتاب
سبز زند

جهة بثور سر دبا آنچو جهة شقاقلوس و ورم چشم دماغ و جرب و حکه و ورم انثیین
و شری و حمره و آشامیدن او با ریوند جهة قطع تب مجرب و حقنه او جهة انسیاج و
و سیلان فضول با معا و رحم و ضماد بخش جهة تحلیل قوی تر و نبات او در مزوره و
و امراض حاره نافع و مضر باه مبرودین و ضیف الحراره و بانی صیه سقط اشتها
و اکفا و مورث تاریکی چشم و مصلح او مصطکی و کرفس و نعنا و قدر شربت از آب او بیست
مثقال است و خوش کردن نبات او مانع احتلام است و تخم او در جمیع افعال مثل آب
اوست و از آن خفیف تر و از زور ترش اقلاع اطفال و غرغره آن نافع و رفع تشنج قوی
تر از نبات اوست و گویند مضر سپرز و مصلحش بار دو است و مصلحش قند و قدر شربتش
تا پنج درم است و بدلش در اکثر امور بزر قطونا است و بود آوده او قابض و غرابو
داده مقیی طبع است **بلوط** بلغته طبرستان دار مازو قسمی دراز و قسمی مستدیر
میباشد و آن شاه بلوط است یکی ماکول یکی بامرارت و غیره ماکول چنانکه در طبرستان
ملاحظه شده و در بعضی بلاد ماکول مازو بار میدهد و یکسال عفص خیرین ماکول
او در اول سرد و در دوم خشک و تنج او در اول سیم خشک و نایت عفص است
و قابض مسقط و حابس سهال مزمن و نفث الدم و نزف الدم و جهة سحج و سلسل البول
و تقطیر البول و قرحه امعا و خفقان و غشیان که از قسم مبلا باشد نافع و ضماد او با به خوک

تمک او سود و جهة ورم صالب و اورام بلغمی و سوخته او جهة قلاع و قروح رطبه و حمول او جهة
قطع سیلان رحم نافع و مصلحش سکنجبین و قند و قدر شربتش از یکمثقال تا پانزده مثقال و بدلش
خروب نبطی است و برگ او جهة التیام جراحت تازه و خاکستر چوب او جلای دندان و جهة
اکله نافع و چون بلوط را با پیه و زن او کنند ریا روغن زیتون سرشته مداومت کنند قا
طع سلسل البول و بول در فرش و ادرار منی و مجفف باز فارسی مجرب **بارزد**
قاسی گویندش بلوطی قنه جنس نباتیت برگش مثل خیار و اوزرد مایل بسفیدی مثل کندر
در اول سیم گرم و در دوم خشک قوتش تا ده سال باقیست مفتح و محلل و ملین و محرک حیض
و مسقط و مفتت حصاة و مفتح سدا کبد و تریاق سموم و جاذب جهة عسر النفس
و سرفه کهنه و ربو و اختناق رحم و صرع و دوار و سیر و قطع عضل و امراض عصب و علل بلغمی
و ضعف مثانه و جگر و سپرز و کذا نشاندن او بر درد دندان کرم خورده نافع و کذا جهة صرع
و اختناق رحم و اخراج مشیمه نافع و مضر دماغ و مصلحش روغن بنفشه و کافور و قدر شربتش
مثل قیر است و تخمش مسهل بلغم غلیظ و سودا و مدر حیض و بول و مفتت حصاة و مقادم
سموم و یکدرم او از رنج او جهة نفث الدم سینه و اسهال کهنه و درد مفاصل و عرق النسا
و کندیدن او هوام و تبهای مزمنه بلغمی و سوداوی و ضعف مثانه و استسقا و یرقان و درد
و مالیدن تازه ساق او بر داء الثعلب مجرب و مخفف طبیخ او جهة درد دندان و خنازیر

جهة اورام بلغمی و آب او جهة تشنج و التهاب نافع و مضر ترش و مصلح او فستیق و بدلش
شاه تره و قدر شربتش دو مثقال از تخم آن و از آب او سی مثقال و از خواص بیخ
اوست که چون در خانه او بریزند هوام بگریزند **بوی مادران** برنجاسف
گویند نباتیت ساقش قریب بزرعی و شاخهای او باریک و برگش ریزه
کلش مثل شبت چتردار زرد و سفید مایل بکبودی تیز بو باشد و ثقیل الرائحه
با عطریه و نبات او اندک خشن در کوه و صحرا میروید و غیر قیصوم است
و قیصوم شبیه است با فستیق بومادران در اول دوم گرم و خشک ملطف
و مفتح و مدر بول و حیض و مفتت حصاة و ورم و یا از کل او با عسل جهة خروج
اقسام کرم مثل حب القرع و آشامیدن طبیخ او و حمول او در آن جهة
احتباس حیض و بول و عسر ولادت و انضمام فم رحم و اخراج سنگ مثانه
و ضماد او جهة درد سینه و اقسام دردها و تفتیح سده دماغ و سر سام بلغمی
و نبات و احتباس حیض و بول و تحلیل اورام و آنکه مجرب داده و دستور مطول
و جهة امراض مذکوره و سلاخ خیشوم و زکام و سدد و دوار و حمول او با مر
جهة فضلات رحم و زرد سوخته او جهة رفع تجفیف قروح و
اشتاق طبیخ او جهة زکام و امراض دماغی نافع گویند مضر کبد مصلحش انیسون
و قدر شربتش

و قدر شربتش یکمثقال است و بدلش قیصوم و در امراض دماغی بابونج گویند در
همه افعال مثل افسنتین است **بر سیاوشان** معتدل مایل بگرمی قوتش تا پنج
سال باقیست مدر بول و حیض و مسهل سودا و بلغم معتدل و جهة تنقیه سینه
و خشونت و ربو و ضیق النفس و درد سینه و خشونت و یرقان و حصاة و اخراج مشیمه و خون
نفاس و طبیخ او با روغن جهة داء الثعلب و خنازیر و ناصور و سیلات و خاییدن
او جهة عرق و جرب و قوباء جهة ریختن موی و پاشیدن او و سفوف خشک او جهة اسهال
و طلای تازه او جهة قروح خبیثه نافع و جهة گزیدن سگ دیوانه شربا و ضمادا نافع و طلای
و سیلان او با مغز ساق گاو جهة درد سر بسیار نافع و ضماد سوخته اندمال قروح و آنکه مفید
و مضر سپرز و مصلحش مصطکی و قدر شربتش از جرم او تا هفت درم و از طبیخش تا بیست درم
بدلش جهة الام تنفس پرسیاوشان بلخی و لغفان آن اصل السوس و بزر غنج قابض سرد و خشک
مفرح و در افعال مانند اقاقیاست **بالنگو** نوعی از ریحان است و در افعال قریب
به تخم شاهسفرم جهة رفع اسهال معدی و دموی که از امعا باشد با گلاب مجرب و جهة
سقط و زحیر مفید قدر شربتش دو مثقال است بدلش تخم ریحان **بورق** بفارسی
بوره نامند بیونانی نطرون و آن نمکیست که از آن جی بسیار نند و از آب شوره متولد
می شود **بوستان افروز** بلغة فارسیست بولاحق بستانی گویندش بفارسی تاج

فروس وگل حلوا نیز نامند و او غیر حماحم است که جنس بقلی باشد چه حماحم را گرش میداند والوان دنبات او قوی تر و بزرگتر و کم گل تر بیا شد بستانی او و نیز برگش سبز و ریزه گل او سرخ مایل بنفشی و بیرایحه و تخمش برزه و سیاه و براق در دوم سرد و خشک قابض و رادع و از اعجاب و سکنجبین جهته حرارت معده و جگر و سلسله البول و تسکین و رفع سمیت خانق النمر و جرم او و ثقیل مصلحش سکنجبین و قدر شربت او از اب او تا یک وقیه و نیم بدلش حماحم و تخمش جهته اسهال نایب مناب تخم بارهنگ است و چون کوبیده در یک رطل آب خیسانیده شب در مهتاب گذاشته بنوشند سه روز بدستور و زیاده بران مداومت نمایند جهته رفع حرقة البول و بول الدم میکند مجرب و قدر شربتش دو مثقال است

بسبایه بفارسی بزباز گویند و آن پوست اندرون جوز است که جوز بوا باشد در دوم گرم و خشک مقوی معده خوشبو کننده دهان و جهته سلسل البول و سحج و نفث الدم و قرحه امعا و ربو و سینه و شش و اسهال کهنه و درد سر و منع فضلات بمعده و تقویه رحم و چون او با برگ مورد جهته بدبوئی زیر بغل آزموده و با سرکین بز و عسل جهته اورام صلبه و فرجه او با عسل بعد از طهر معین حمل زنان است و با زعفران منقی و مصلح زنان را نیلا و رفع ریاح و نفاس مجرب مصدع محرور مصلحش گلاب گویند مضر جگر مصلحش صمغ عربی بدلش قدر شربتش

قدر شربتش سه درم بدلش جوز بوا است

بسفایج گرم در دوم و خشک با ماء العسل موجب اسهال مولو مضر است و مطبوخ او با صندل سفید و انیسون جهته حرقه و ضیق النفس و ربو و مداومت مطبوخ او با عناب جهته سقوط بواسیر بغایت موثر و چون سه مثقال او را جوشانیده با فلوس خیار شنبر با ترنجبین جهته ریاح بواسیر و درد مقعده مزمنه و صرع مجرب و منقی مفرز سینه و کلیه و مصلح او برسیاوشان است و چون شانیده او با ماء الشعیر و فواکه یابسه با خروس سالدار آرد و قدر شربتش از جرم او تا سه درهم و در مطبوخ او شش درم بدلش جهته سودا و مولو لنفه و زانش افتیمون است و در بلاد ان بلکی چنداری

درباب ثا تبن بفارسی کاه نامند مجموع آن در اول سرد و خشک و جلوس در طبخ کاه گندم و تعریق به بخار آن بجهته ازاری که از برودت هوا باشد خاصه از برف و محلل اورام و شستن بدن به طبیخ آن جهته سستی نافع و بثره را به بثره مرلیض میانو خاکستر او با نیم وزن او نمک و قدری سرکه جهته قروح ساق نافع و کاه جو مبرد جهته افتراش و خوردن مفید و کور کاه یا قلا جهته حفظ شکوفه های درخت و از سقوط موثر است و بالین حنجع کاه مضر عصب و خوابیدن بر روی آن لیث مضر و عرق کاه گل که بجای آب

کلاب کهنه باشند بغایت مقوی دماغ و دل و جهته رفع غشی و ضعف محرورین است نافع

تخم لعرالی خمیر ترش را گویند

توت شیرین را بفطی و ترشش را شامی گویند و شیرین او در اول گرم و در دوم تر مدر لعاب و ملین طبع مولد خون صالح و بهی و موافق سینه و شش و مرطب دماغ و در خواص مثل انجیر تازه و مصلح حال جگر و سپرز و مسمن و مقوی به گرده و جهته ابره و حصبه نافع و مفسد معده و سریع الاستحاله بخلط حاضر آن و مصلحش سکنجبین است و ترش او در دوم سرد در اول خشک قابض و مطفی حدت خون قاطع صفرا و رادع و مانع ریختن مواد باعضا و مولد ماده بلغمی و زبان و مسکن عطش و منبه اشتها و غرغره اب او جهته ردع و تحلیل اورام و مواد و تقویه حلق و خشک اب او جهته قرحه ها و اسهال حار و رب او نایب مناب او و خشک او مضر سینه و عصب مصلحش عسل و جوارشات و اب مطبوخ پوست بیخ توت که بقدر هفت مثقال طبخ یافته باشد مخرج حب القرع است خصوصا که برگ شفتالو اضافه کرده باشند و طبیخ او با عسل و انجیر جهته سموم و سرسام و جنون و درد کمر و اثبات نبات و طبیخ بیخ او و برگ او هرکدام که باشد اولا برگ او است نیز همین عمل کند و مطبوخ هشت درم ریشهای او با یک وقیه انجیر که در ان دو مثقال آب طبخ یافته باشد و به نصف رسیده مسهل قوی سودا و غریب الاثر است و رطوبت بیخ او که خراشیده باشند

و زخم کهنه باشند انجه در عرض یکشبانه روز جمع شده باشد ضبط نمایند مسهل قوی و جهته درد دندان و تحلیل دملهای بزرگ نافع و از صمغ توت هم همین اثار می آید و چون اب ریشه توت سیاه که از شکافتن او گرفته باشند بقدر یک وقیه با برگ انجیر و برگ تاک بقدر یک وقیه در دیگ سرپوش دار بخمیر گرفته بجوشانند تا بسیار سیاه شود خضاب قوی بغایت مجرب و مضمضه طبیخ پوست درخت و برگ او جهته دندان نافع و خائیدن صمغ او نیز همین اثر دارد و عصاره برگ او بقدر یک وقیه و نیم جهته گزیدن رتیلا و هوام و خاکستر او با کهگل که در حمام شری غرمن و طلای برگ او با روغن زیتون جهته قروح و سوختگی آتش و خاکستر توت نارس با سرکه جهته رفع شقاق و شری آزموده است

توابل اسم اصطلاحی ادویه یابسه است که در اطعمه کنند مثل گشنیز و زیره و امثال آن

طحلب بفارسی جل وزغ نامند باصفهانی جل وزغ گویند و آن جسمی است سبز بر روی آب ایستاده و کنار جویها متکون می شود و انچه مستدیر و متفرق باشد مسمی بخزاز است و طحلب لیفی اشتغول الماء است که مانند ریشها باشد و هرچه متراکم مثل نمد باشد خرو الضفادع است در دوم سرد و تر و ضماد آن به تنهائی یا آرد جو جهته باد سرخ و اورام حاره و نقرس و فتق اطفال نافع و شرب خشک او حابس اسهال مرآری و چون در روغن بجوشانند در تلیین عصب قوی الاثر است

و هرچه بر روی سنگهای دریا مسکون شود بسیار قابض و طلای او حابس سیلان خون
اعضاست و چون طحلب ابنج که در عبارت ارگیم آشامیده قی کند اخراج
زلوئی که در گلو چسبیده باشد مجربست طرخون بفارسی طرخونی نامند و از سبزیهای
معروفست و بیخ بری او عاقرقرحاست در سیم گرم خشک و مجفف مقوی معده
و خوشبو کننده دهان و محلل ریاح و اخلاط لزجه و مفتح سدد و مصلح هوای وبائی
و خائیدن او جهة قلاع نافع و اکثار او محرق خون و قاطع باه و مصلح آن بقول
بارده و مخدر و مخشن سینه و مصلح عسل و بطی الهضم و مصلح کرفس است و مقوی نعوظ
را مایانه است طرفا بفارسی درخت گز گویند بزرگ او اثل است و ثمرش عذبه
و عرکور شد و بری او بی ثمر و کوچک او مخصوص بان اسم و شکوفه اش سفید مایل
بسرخی و ثمرش مثلث و کزمازج نامند در اول سرد و خشک و قابض و مجفف و رادع
و محلل و طبیخ بیخ او با سکنجبین جهة جذام مجرب یافته ام به تجربه جهة سپرز و یرقان
و رفع سدد و ورم صلب جگر مجربست و باید هر روزی پنج مثقال او را بنوشند
و بخور شاخ برگ او جهة زکام خشک کهن ابله و زخمهای بد و اخراج زلو از حلق موثر
و خاکستر او جهة استرخا و خروج مقعده و قروح رطبه و سوختگی آتش و یکدفعه بخور برگ او
جهة قطع کون دانه بواسیر و ثالیل مجربست و در سایر افعال مثل اثل و ثمرش در جمیع

افعال و صفات مانند عذبه است و تکرار موجب اطلاق است ثوم بفارسی
سیر گویند بری او سقوردیون است و بستانی دو قسم می باشند یکی بسیار دو
نداشته و بقدر پیاز کوچک و او کمتر است و جمیع او را بفارسی موسیر گویند برگش
عریضتر از برگ گندنا و گلش بنفش و بخش کوچک و پیدا نه و بزرگ آن بقدر آرد در
بو مانند بستانی و بهتر از همه بستانی مشهور بی دانه است در آخر سیم گرم
خشک و با رطوبت فضلیه محلل و مدر بول و حیض و عرق و مفتح و جاذب و جا
ذب و مجفف رطوبات و معدا و مفاصل و حرارت او شبیه بحرارت غریزی
و ملطف و رقیق کننده خون و با قوت تریاقیه و خوردن او با مراعات
نکات و خواص و حد اعتدال حافظ صحت و رافع مضرت آبهای مختلف و هوای
وبائی و تعفن آن است و جهة گزیدن هوام و سگ دیوانه و تصفیه حلق
و صوت و قطع اخلاط غلیظ و قولنج ریحی و نسیان و ربو و سپرز و ریاح تهیگاه
و درم طوبیان محرک باه و مولد منی و در محرورین مجفف آن و معطش و جهة ترهات
کهنه و قروح شش و درد معدا و مفاصل و رفع کرم شکم و زلوی در حلق مانده
و رفع تشنج که از بلغم باشد و از سده ماساریقا و تقطیر بول و نیکویی رخسار
و تلطیف غذاهای غلیظ و جهة ضیق النفس و فالج و رعشه و تحلیل اورام حصاة

که با شراب جهة سم افعی و دوام او باعث سقوط موی سفید و رویانیدن
موی سیاه و با انجیر و شراب و مغز گردکان و قویتر از فادزهر و مطبوخ او با
زیره و برگ صنوبر جهة تقویه دندان و با شیر گوسفند دان و بعد از آن با روغن
تازه و بعد از آن عسل سرشته باشند در تحریک باه بعدیل است و اکثار او
و عدم مراعات فراغ ومسن است و فصد محرق خون و مضر بواسیر و زنان حامله
و شیرده و صاحبان زحیر و خنازیر و مولد صفرای بسیار شد و مضعف باصره
و مهیج امراض ثانیه و مجفف منی و مضر شش و مصلح او کشنیز است و در آب باقلی
نمک اضافه نمودن و روغن بادام و روغن گاو و استعمال کشنیز و سکنجبین و آب
انار ترش و شیرین و امثال آن و نشستن در طبیخ برگ و ساق او جهة احتباس
حیض و اخراج مشیمه و طلای او با عسل جهة بثور لبنیه و قوبا و قروح رطبه و شرکاله
او جهة جرب و بهق متقرح و با برگ انجیر سیاه و زیره جهة گزیدن ابن عرس
و با جند و با روغن زیتون جهة سم افعی و با کمه جهة تحلیل اورام رطوبی و غلیظ
و ورم اعضا و خماله جهة او با شیر جهة کشودن دمل و تضمید محرق او با عسل جهة
ازاله رنگ خون منجمد و در تحت پلک چشم و با روغن بان جهة داء الثعلب
و روغن که در وی سیر را مکرر جوشانیده باشند جهة جمود خون در اطراف و بان

و شقاق که از برودت باشد و جهة مفاصل و قولنج بلغمی و سیح شرباً و ضماداً و خمار سو
نافع و غرغره با سکه ترشی سیر جهة اخراج زلوئی که در حلق مانده باشد و جهة رگه سفید
و مضمضه طبیخ او با کندر جهة درد دندان بارد مفید و بدلش بازعل سیر صحرائی و
طلای او با نوشادر جهة برص و بهق و با زفت جهة دخس و خشونت ناخن و بگی ناخن
و طبیخ او کشنده مار است باب الجیم جعده قناة بر سیاوشان جبلا صغیر بوده کوه
جبلا بر بوستانیست جمل بفارسی شتر نامند گوشت بچه شتر یکساله او بهتر از سایر
گوشت است در سیم گرم خشک محرک باه و اعضا و جهة تب ربع و عرق النسا و یرقان
و حرقة البول نافع مولد سوداوی و اخلاط غلیظه و مصلح ابازیر حاره و شراب کهنه
و ترشی کبر و سکنجبین است و بول شتر مسهل و مدر بول و زرداب است و جهة سرفه و زکام
و ورم جگر و سپرز و استسقا و یرقان و سدد جگر و تقویه باه و رفع منی و نوشیدن او
جهة سده مصفات و نطول جوشیده او با ترمس جهة نقرس و فالج و صداع و دام
مجربست و شیر او جهة استسقا زوده است خصوصا که بول او آمیخته باشند و طلای
گوشت سوخته او جهة قوبا و حمام ترش او که تازه باشد که هنوز گرم باشد جهة کلف
مجربست و مداومت شش او مورث کوریست و حمول مغز ساق او با پشم بعد از
طهر سه روز متوالی مانع حمل و نفوخ سرگین او قاطع رعاف و آشامیدن

بجهة ولادت

او با ادویه مناسبه جهة صرع و خمار تازه او جهة خنازیر موثر و جهة بثور و بخور طلای او
جهة تالیل مجرب و آشامیدن کف دهان او در رهن منی او بود و جنون و حکه
شیدن آب بوده در دماغ او باعث زوال منی او و کراث شتر جهة تنقیه رحم
و بواسیر و قطع خون و شقاق دموی نازک او جهة اندمال قروح و سوخته او
جهة رعاف سعوط و سیلان خون جراحت و لبن کهنه شتر الجنانی زنده
بوده بر استین عاشق جهة رفع عشق گویند آزموده است و چون گندم را
بعرق او تر کرده طیور خورده بیهوش شوند و کف دهان او نیز همین عمل دارد
بینر مایه شتر گویند قوة باه دارد هرگاه کهنه شتر را بر روی الکسال مالیده
باشند مکرر رفع میکند مجربست جندبیدستر لغاری اش بچه کان گویند و سیاه
او قتال است و در آخر سیم گرم و خشک است مفتح و محلل و تریاق ادویه بارده
قتاله و اکثر هوا و مجفف و جهة احتباس حیض و اخراج مشیمه و جنین و نفع فواق
و مالیخولیا مراقی و قولنج بلغمی و ریحی و خفقان بارد و نسیان و فالج و رعشه
و سایر امراض بارده دماغی و عصبانی نافع و مهیج حرارت غریزی و سعوط
طلای او جهة درد سر مزمن و سیاه و کدار و صرع و تشنج و سرسام بلغمی و ارواغ
او بدستور تضمید او با روغنهای مشهور جهة اورام مزمنه و دردهای بارد و شل

مفاصل و امثال آن گذاشتن در گوش جهة ریاح و ثقل سامعه و وجع با بو
آن اکتحال آن جهة ظلمت بصر و مقوی و سبل و حول او مبلغ حال حم و
مسقط جنین و مدر حیض و بول و آشامیدن آن بقدری که افیون خورده
باشند رافع سمیت افیون و چون مساوی او افیون سایند رفع ضرر
افیون میکند و مضر محرورین و مصلحش بنفشه شربت که باشند و قدر شربتش
تا یکدانگ و بدلش نصف وزن او دوج و نصف او فلفل و در بعض مولد بوزن
او مشک و در امراض جگر فرفیون و جهة تحلیل رطوبات لزجه سکر وزن او فلفل
و ثلث او وزنیانه و جند سیاه کشنده در مدت یکروز و تریاق ترتی تریخ
و شیر الاغ جاورس لغاری کاورس گویندش و ان نوع ریزه دخن
است که لغاری ارزن گویندش زنگ او اغبر و از آن کوچکتر و در اول
سرد و در آخر دوم خشک و بسیار قابض و قلیل الغذا و از ان لطیف تر
و سریع الهضم تر و مقوی بدن و با روغن و جولی و غذائیت او بیشتر
و خوردن مطرای او جهة التوای حجاب و نزلات نافع و جالب اسهال
مرارت وی و کرم کهنه او محلل نفخ معدا و مسکن درد بواسیر و مولد خون سوداوی
و مورث سدها و مصلحش روغنها و شکر است باب الحاء حاجی لیا مجرب

فیقرا چهار مثقال افتیمون چهار مثقال حجر لاجورد مغسول غاریقون هر یک دو مثقال
سقمونیا یکمثقال قرنفل بحری بست چهار مثقال باب به شیرین حب معمول از
هر هفته یکمثقال بنوشند حب عرق النسا حقیر تجربه نموده و بسیار موثر یافته
و رازی میگوید که در ساعت رفع میکند و جند نفر از پیران که سالها این
آزار داشتند و ممکن نبود که ایشان را از جای بجای گردیدن با این ادویه
ایشان را خدا شفا داد و پنج شش بار اطلاق میفرمایند و مجموع یکشربت
جرسقوطری هلیله صفر سورنجان از هر یک یکمثقال چهار حب لوش کنند
حب مسهل جهة حمیات و دفع صفرا بسیار نافع منقول است از حاوی بر
عصاره غافث عصاره افسنتین مصطکی هلیله زرد گل سرخ مساوی
از هر یک جزوی جرسقوطری سقمونیا دو ثلث جزو شربتش یکدرهم و نیم تا دو
درهم باب مطبوخ هلیله زرد شاهتره حب لاجورد جهة اسهال صفراوی
غلیظ و سودا و بلغم از مجربات حقیر است لاجورد مغسول مصطکی گل سرخ
پوست هلیله زرد جرزرد غاریقون سفید تربد ملوکی هلیله کابلی اسطوخودوس
عود قماری گل بنفشه افتیمون کتیرا با آب سیب حب ساخته از دو مثقال
تا سه مثقال میخورند حبت الحفرا لغاری بن نامند و اون بار درخت

سقز است در اول خشک است در دوم گرم خشک مسهل مدر بول و حیض خون
بواسیر که منقطع شده باشند و منقی کهه و منقی بدن از فضلات بلغم جهة
سرفه و فالج و لقوه و استسقا با سرکه آشامیدن جهة کوبیدن رتیلا و شقوق جگر
و درد سر و خماله محرق او را جهة رویانیدن موی در داء الثعلب مجرب
دانسته اند و بطی الهضم و مضر محرورین و قاطع اشتها و مصدع و مورث قلاع د
مصلحش کثیرا و خمیره بنفشه و سکنجبین و رب حامضه و بدلش کردکان و کوبیده
با بادام است آشامیدن او جهة تصفیه او را و تفتیح سده و برقان عسر البول و تحلیل
حصات و درد کمر و زانو و فالج و لقوه و با سرکه جهة جمیع سموم و برودت اعضا
و ضدهن او جهة امراض مذکوره و رعشه و تقویه باضمه نافع و مورث تشنگی و مصلحش
طباشیر و قدر شربتش تا یک درهم حب القلب لغاری گشنی ملش هندی
گویند دانه ایست سیاه مایل بازرقی و براق شبیه بتخم کتان و از دو بزرگتر بندو بر
و تلخ و در جین خاییدن احداث حرارت میکند گرم در دوم خشک مایل
برطوبت بغایت مفتت حصاة کرده و رافع فواق و مدر بول و حیض و ملین
طبع و مجفف منی و بواسیر و مفتح سده سبز و ضماد او جهة بنکوله رخسار و رفع
بواسیر و مضر ریه و مصلحش عسل و قدر شربتش یکدرهم با آب ترب و زعفران

بسم الله الرحمن الرحیم

از ابن بابویه منقولست که هر کس
این دعا را در یوم عاشورا
بخواند اگر اجلش در آن سال
باشد نمیرد مگر حتمی باشد که خواندن
این دعا را فراموش کند هر کاه
هفت مرتبه بخواند بعد
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ سُبْحَانَ
اللهِ مِلَاءَ الْمِیزَانِ وَ مُنْتَهَی
الْعِلْمِ وَ مَبْلَغَ الرِّضَا وَ زِنَةَ
الْعَرْشِ وَ سَعَةَ الْکُرْسِیِّ
لَا مَلْجَأَ وَ لَا مَنْجَا اِلَّا اِلَیْهِ
سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ الشَّفْعِ
وَ الْوَتْرِ وَ عَدَدَ کَلِمَاتِهِ التَّامَّاتِ
لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ
الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ پس ده مرتبه
صلوة بفرستد و بگوید
یَا فَارِجَ کَرْبِ ذِی النُّونِ
یَوْمَ عَاشُورَا یَا جَامِعَ شَمْلِ
یَعْقُوبَ یَوْمَ عَاشُورَا یَا
کَاشِفَ ضُرِّ اَیُّوبَ یَوْمَ عَاشُورَا

اهل هند است که چون او را کوبید لعبتک بالا اید چنک سالهٔ قابل قطع میکند مجرب
النیل بفارسی تخم نیلوفر است و او دانه کیاهیست شبیه بلبلاب و بر چیزی
خود می پیچد و گلش کبود شکل گل لبلاب و از آفتاب بهم می اید و در غلاف
هر گلی سه دانه مثلث و رستیم گرم و خشک و مسهل اقسام کرم با تربد مجوف
مسهل بلغم غلیظ و با سقمونیا مسهل صفرا و اخلاط غلیظه و با هلیله مسهل سودا
و مفتح سده جگر و سپرز جهة بهق و برص و تنقیه بدن و درد مفاصل و سایر امراض
بارده نافع قدر شربتش از یکدانگ تا نیم مثقال و یکدرهم و زیاده او کشنده و مقیئ
و لصوق کاب رابقا و اسهال مفرط و مصلحش هلیله و سحق بلیغ و الوان او
بروغن بادام و بدلش بوزن او شحم حنظل و سدس آن حجر ارمنی است
و مغز او بعد از یک شبانه روز عمل میکند و با حرکت و سریع العمل است
و قوتش تا سه سال باقی میماند حب الکاکنج بار نبات انا غورس است
و آن مذکور شد رنگ ممتزج از الوان مختلفه است در آخر دوم
گرم و خشک مقی بلغم قوی و مدر حیض و مخرج جنین و مخدر و سکر و مفتت
حصاة و جلای آثار و با شراب جهة صداع و زمن و تعلیق هفت دانه او
بر ران حبلی جهة عسر ولادت مجرب دانسته اند و بدستور خوردن

هفت عدد

هفت عدد بخوردن و قدر شربتش از یکدرهم تا نیم درهم تا یکدرهم مکرب مغثی و مصلحش
روغنها و صمغ عربی و مصطکی و زیاده از دو درهم کشنده است حب الزلم غیر تخم کنگر
است و مولف اختیارات که مولف تذکره بیان کرده که نبات او بقدر ذرعی
کمتر و برگش مستدیر مثل درهم و حب السمنه قسم صغیر اوست و او سرخ رنگ و مایل بتد
ویرد در جوف پوست دانه او صلبی مدور و مغز دانه او سفید و نرم و باطن پوست
او مایل بسیاهی و سرخی و قسمی بزرگتر از نخودی و مفرح و خوش مزه و در مصر بسیار است
در دوم گرم و تر و با رطوبت فضلیه و محرک باه و مسمن جهة سمین کردن و تقویه جگر لطیف
و امراض سوداوی و خشونه و سعال و حرقة البول نافع و مولد سده و مضر حلق
و مصلحش سکنجبین و قدر شربتش تا هفت مثقال است و بدلش حب الخضرا است
حب السمنه بفارسی نقل خواجه گویند دانه ایست بقدر فلفلی مستدیر و سیاه
لون و ملس و مغزش سفید و شیرین و نبات او بقدر ذرعی و شیر دار و برگش
سفید در دوم گرم و در اول تر و کثیر الغذا و مبهی و مسمن و یکوقیه او با ماء العسل
مسهل ضعیف بلغم و صفرا و ربع رطل از آب برگ او مسهل قوی و قدر شربتش
تا ده درم و بدلش لسینه و کنجد است بالمناصفه و بطیء النزول و ثقیل و مصلحش سکنجبین
حب نعیف حاشیش هم گویندش در میان ابهانجد میشود مایل بسفیدی

یَا غَافِرَ ذَنْبِ دَاوُدَ یَوْمَ
عَاشُورَا یَا سَامِعَ دَعْوَةِ
مُوسَی وَ هَرُونَ یَوْمَ عَاشُورَا
یَا رَحْمٰنَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ
وَ رَحِیمَهُمَا اِقْضِ لِی حَاجَاتِی
فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ
طَوِّلْ عُمْرِی فِی طَاعَتِکَ
وَ رِضَاکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ
وَ صَلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ
وَ آلِهِ الْمَعْصُومِینَ

و بعد مزه مایل بشیرینی و حار و لب یابس باشد قوی تر از فرفیون در چهارم گرم و خشک
و نیم درهم او مقی قوی و یکدرهم او کشنده است بقی مفرط و ضماد جالی و سرخ کننده
رخسار و مستعمل زنان است و جهة امراض بارده استعمال در خارج بدن جایز است
حب المسنم بعد از میم و سین مهمله لغت عربی است و اسم دانه ایست خوشبو شبیه
بحب البطم و از آن کوچکتر بقدر فلفلی و از جزایر زمین خیزد و گویند درخت او شبیه
بشمشاد است در دوم گرم و خشک و مقوی معده و مخرج و مبهی و مجفف رطوبات
غریبه و مقوی احشا و مفتح و مفتت حصاة و مدر و رادع بخارات و مصدع و
مصلحش شیر و شربتش یکمثقال و بدلش کبابه حب الآس دانه ایست شبیه بمویز
و سیاه و غلاف دار شبیه بقرطم و بهن و با اندک تندی و عطریه و گل نبات او
شبیه لبوس و در آس در حرف سین مذکور است در دوم گرم و خشک و مبهی و مقوی موی
و مانع ریختن آن و جهة امراض بارده نافع و قدر شربتش تا دو درهم و بدلش آس
است بقدر نیم وزن آن مولف منهاج الالیع مویزج را حب الراس است و
دانسته است و اشتباه او از جهة مشابهت اوست حب بلبان در آخر دوم
گرم و خشک تخم او را شام بدل میفروشند مدر بول و حیض مقوی معده و با قوت
تریاقیه و مجفف رطوبات معده و امعا و رافع مغص و امراض بلغمی و سوداوی و ضیق النفس

مسکن و درد

و درد معده و جهة تحلیل و نفخ و سرفه و ورم ریه و عرق النسا و صرع و سده
جگر و استسقا و گزیدن هوام نافع و مضر مثانه و مصلحش کتیرا و قدر شربتش
دو درهم و بدلش یکوزن نیم عود بلسان و اگر نباشد بوزنش سلیخه و عنبر او
لبابه و در تریاقات هم وزن او زراوند طویل است یا حب الغار حب [illegible]
دانه ایست کوچکتر از لیته و مدور و در غلاف مثل لوبیا و با اندک تلخی و پوست
او سفید رقیق و درخت او بلندتر از درخت گز و برگش شبیه برگ بید و نیاد
سبز و گلش مثل ریسمان و از دوم گرم و خشک و مفتح سده جگر و سپرز و مسهل بلغم
خام و عصاره او مقی و آشامیدن جرم او با آب و سرکه جهة سپرز مجرب و فتیله
او جهة رعاف و سعوط او جهة استحکام لثه و ضماد او جهة اورام صلبه و تشنج و
مفاصل و سعفه و صلابت جگر و سپرز و مولد سوداوی و مصلحش رازیانه و قدر شربتش
تا دو درهم است و بدلش یکوزن نیم او سلیخه است در روغن او جالی و محلل جهة درد
گوش دودی و طنین و رفع ثآلیل و شقاق حزیر و نرم کردن عصب و درد دندان
و اوجاع بارده و فالج و امثال آن و تحلیل ورم جگر و سپرز و بواسیر و با مصطکی جهة
قی بلغمی و ضماد او جهة نزلات بارده و گروی دماغ و جرب و حکه و تقشر جلد
و قطع آثار قروح و آشامیدن یکمثقال او با عسل مبیح قی و مسهل و با آب و سرکه جهة

شقیه جگر سپرز و بجز درم او مسهل رطوبات رقیقه و مفرح مسلاه و مصطکی مثل یکون حب الملوک
در طبرستان محلب نامند و انته اییست بعطریه و پوست بیرون او سرخ و درون
او صلب و مغزش سفید و بقدر جلوز و درخت او خوشبو و قریب بدرخت البطم
و زیاده بقدر قامتی و در جبال گرم سیر یافت می شود و در لرستان بسیار است
و برگش دراز و خوشبو و از برگ واو کوچکتر مایل بزردی با در دوم گرم خشک و بهی و
مدر بول و حیض و مفتح سدهٔ کبد و مقوی جگر و سپرز و مسکن اوجاع باطنی و مفتت
حصاة و ممد اخراج کرم مثل حلاتی که از صدمه و ضربه باشد و جهت اخراجات رطوبات
سینه و سبل و مفرح و مقوی حواس و جهت خفقان و درد کرده و قولنج
و غشی و با بادام شکر سمن بدن و تغلیظ فوایل را نافع و چون داخل کنند عجمت
سرعت انهضام او را نفع از آن و مداومت باغتسال آن در حمام و مانع
نزلات و بلایت مجرب دانسته اند و گلها باشتن او در بام کبود و بد ستور
بخور او مبطل سحر و عداوتست و بخور او موجب الفت میانین و طبیخ او جهت نقرس
و طلای او جهت کلف نافع و مضر دماغ و مصلحش کلاب در
ریباس و قدر شربتش از سه درم تا پنج درم و بدلش مغز بادام و برگ او در
اول گرم خشک و مقوی بدن و جهت رفع رایحه کریهه و گریزانیدن هوام
و لگاها

و لگاها باشتن چوب او یا بخور جهت قضای حاجات و بخور پوست او
جهت گریزانیدن هوام و لیثه مجرب دانسته اند و چون باشد از بیخ محلب یک
و قطو و روغن یکجو شاشند جهت فالج و کزاز و لقوه و رعشه و مفاصل و اورام
شرباً و طلاءً و جهت جرب و خارش و سقط لبنات مفید حباحب کرم شب تاب
نامند حیوانیست از مگس کوچکتر و رنگش اغبر و زرد و مقعدش در غایت
سبزی و در زیر بال او مستور و چون پرواز کند مکشوف میگردد و در شب
مانند اخگر سفید درخشد گرم خشک رو از زر آریج قوی تر و از سه عدد او
کشنده بود و یکعدد او مقطوع الراس او را اخذ الم را باد و از دو مقال
نقیع حلبت چون در سه روز بیاشامند بخوشند یا سفوف کنند جهت اخراج
سنگ مثانه مجربست و قطور یکعدد از خشک او با روغن گل جهت جرب گوش و
کری و با جرو سفیداب مسقط و با سیر و تدهین او با روغن کنجد جهت مورث
دوستی مردم است و قضای حاجات مؤثر حباب حیوانیست بسیار کوچک
و سیاه شبیه بعقرب و از جمله ریگ و در غیر بیدالجرو جای دیگر بهم نرسد و چون
کسی بگزد دیگر سه روز نگذشت از سه روز نمیگذرد و علاجش تریاق است
حباری هوبره گویند مرغیست بری خاکستری رنگ و منقش بسیاهی و منقارش

بلند و در آخر دوم گرم خشک موافق مبرودین و گوشت پیه او جهت ربو و ضیق النفس
و پوست اندرون سنگدان او جهت خفقان و اکثر امراض سینه و اکتحال او
با نمک سنگ جهت ابتدای نزول آب بغایت نافع چون پیه او را با اندک اسک
و سنبل سرشته جهت کنند بقدر نخود خشک کنند پنج عدد او را بغایت نافع
اسهال سوداوی که در شب پنند بعدیل است و چون تا سه مقال با آب سیر
جهت ربو و عسر النفس و خاکستر پر او جهت ثالیل و خنازیر نافع و گوشت او دیر هضم و
مضر محرورین و مصلحش سرکه و دارچینی و گویند ناخن او را المرتک او حب المسخ
سایند با عسل بکسی اطعام کنند عیب محبت با فراط می شود و تیتی او موجب
قبول و تیتی خشم را ست او رفع خشم رخم و تیتی سنگ کرده و بحینه وان
او بهم میرسد قاطع رعاف و بیضه او خضاب خوبست باب الخیار خفاش
لفاری شب پره گویند در سیم گرم و در چهارم خشک و عرق بخته او مسهل فضلات
غلیظه و رافع استسقا و جهت دی بخته او در روغن زیتون و زنبق جهت فالج و رعشه
و مفاصل و نقرس و درد کمر و و رعشهای بارد و طلای مطبوخ او با حلیل جهت احتباس
بول سریع الاثر است و جلوس در طبیخ او جهت فالج و حول پیه او قاطع حیض
و طلای خون او قبل از بلوغ مانع برآمدن موی و بزرگ شدن پستان و مالیدن
زهره او

زهره او بر فرج جهت عسر ولادت مجرب دانسته اند و تدهین روغنی که در ظرف
مس یا قلع او سوختن الجته باشند جهت رویانیدن موی و دراز کردن او
بعدیل است و اکتحال مغز سر او با زرد آب گرفته معروفا که باشند جهت نزول
آب با عسل جهت بیاض و طلای او بر کف پا مانع باه و سرگین او جهت قرحه و
بیاض چشم و خاکستر سوخته او جهت منع مستی مؤثر و شیر و بول او بغایت جالی
و در شیان او منجمد آن بهم میرسد و شیراق نامند بقدر انگشتی و سفید
و متخلخل شبیه به بقا و سوراخ دار است یکمقدار قاتل و ربع درهم او مجمع
حصا و اکتحال او رافع بیاض عین و طلای او علاج جراحت جلد
و سترنکا مو و قاطع ثالیل و گذاشتن سر او که کسی عالم نباشد در زیر بالین
مورث بیخوابی و بدستور دل و چشم همین اثر دارد و دفن کردن سر او در
برج کبوتران باعث جمعیت می شود و در سوراخ موش ها از آن مکان و داشتن
او مورث قبول خلر در آخر دوم خشک در اول سیم سرد و طبیخ او با عسل
مدر بول و حیض و منقی امعا و حیض و محلل اخلاط فاسده و ملین سینه و برقه
جهت قصبه ریه و دره سینه و رفع فضلات غلیظه و ادرار نمودن شیر و خلاف
جهت تقویه اعضا و کلف با عسل جهت تحلیل اورام و بخور او در موضعی موجب جمعیت

موبرد است و مفرح اعصاب و مولد سودا و نفاخ و مصلحش شراب العسل و قدر شربتش
تا ده درم است قریب بسماقی و سیاه رنگ و دانه او مستدیر بزرگ مایل بزردی
و بسیار تلخ **خلاف بلخی بفارسی بید مشک نامند** جمعی سرد و تر و جمعی در اول گرم
مایل بخشکی و مفتح سدها خفیفه و ملطف و مقوی دل و دماغ و مسکن صداع گرم کار
و مولد حرارت باشد و ملین طبع و عرق او در جمیع افعال قوی تر از عرق بید
و روغن بید مشک و شکوفه بید سرد و مجفف و مسکن درد سر حار و مانع صعود بخا
رات و خوردن او مانع غلیان خون بسیار گرم و بدلش روغن گل و روغن
نیلوفر است **خوخ بفارسی شفتالو گویند** در اول سرد و در دوم تر ملین و مسکن
تشنگی و غلیان خون و صفراوی حرارت حاره یابسه و جهت تبهای صفراوی
خالص و دموی و رفع بدبوئی دهان و خشکی دماغ و ترطیب مزاج سوداوی
و آب او سه و نیم رطل و رب گذشته تا نصف نخود با شکر و ترنجبین و امثال آن
مسهل صفرا جهت اخلاط سوخته نافع مطبوخ ده وقیه آب برگ او با شکوفه
و شکر جهت کشتن کرم معده و حب القرع بسیار موثر و طلای آن بر ناف دافع
کرم شکم مجرب است **در بیان دم الاخوین** خون سیاوشان گویند و آن
صمغ است خالص الحمرا مایل به بنفشی و قوتش مثل تنها باقی می ماند و گویند عصاره

کیاه شیرخشت و از سقوطره و نواحی هند خیزد و کیاه او معروف نیست در سیم
سرد و خشک و قابض قوی و قاطع خون جمیع اعضا و حبس لحم و رادع سیلان
فضول و جهت جراحت جگر و حشا و التیام جراحت شمشیر و امثال آن
بغایت موثر و جهت زحیر و اسهال دموی و صفراوی و سحج و شقاق مقعد
و لتقویه باصره و لثه و معده با زرده تخم مرغ جهت قروح و اکتحال او جهت تقویه
باصره و قرحه نافع و مفرح و مصلحش کتیرا و قدر شربتش از نیم درم تا یک مثقال
بدلش شاه دانه و عصاره حسن است و چون بلور شیشه رابد و رنگ کند
صاف تر و رنگین تر از عقیق نماید و در این اجر عدیل بلاد آرد مجرب است و والی
کرد که بدن و عرق سوختگی و خوشبو کند و نیز لخلخه معروف گوش برگ سیب با
جوشانیده صاف نموده سعد برگ مورد پوست ترنج صندل سفید اشنه
نرم سا پیده اضافه کنند و با روغن مورد یا روغن گل جوشانند تا روغن
بماند **دستورات میدن اب کاسنی** جهت تبهای دموی و صفراوی و تفتیح
سده جگر و عرق باید بدستور شاهتره آب او سه کرفته از برگ کاسنی نشسته
کرفته که قوت کم میکند و شب گذاشته و روز دیگر صاف او سه از جهت مثقال تا هفتاد
مثقال با ترنجبین و شیرخشت و شربت مناسبه آشامیدن و جهت تفتیح ادویه

مفتحه مثل سکنجبین بزوری و ساده و جهت اخراج صفرا ادویه صفرا ادویه
مسهله مثل هلیلجات اضافه کنند و حب سعال سوار کاسنی منفرد است و
هرگاه برگ کاسنی تازه بهم نرسد و تبرید مطلوب باشد پوست بیخ تازه او سه
مثل خیاطه ریزه کرده تا بیست مثقال او سه در عرق کاسنی و امثال او سه خیسانیده
و با ادویه مذکوره بنوشند و چون آب کاسنی تازه را جوشانیده کف کرفته کلقند
با سکنجبین بنوشند جهت تب بلغمی که از احتراق صفرا باشد مجرب است **دستور**
آشامیدن اب کدو سبز که معمول قدماست و جهت مولد بلغم و صفراوی سوداوی
و دموی و تفتیح سدها و تقویه معده و آلات تنفس نافع دانسته اند و بهترین دست
باشد در مولود مرکبه است و حب سرفه او سه نیز نافع است و حقیر در اکثر مولود تجربه
نموده برگ بید سوده کوبیده و آب او سه شب گذاشته و روز دیگر بیست مثقال تا سی
مثقال او با خمیره شکر بنوشند **دستورات میدن اب کدو** جهت تبهای
دموی و صفراوی و اخلاط محرقه و سرفه حاره و ترطیب مزاج و رفع عطش نافع
است کدو او سه بخمیر آرد جو کرفته شود در تنور یا تون که ابشسته روز دیگر کدو او سه
سوراخ نموده فشرده آب او سه کرفته از جهت مثقال تا جهت مثقال تا نود مثقال آب او سه
یا شیرخشت ترنجبین فلوس خیار شنبر و کلقند آفتابی و سکنجبین و تمر هندی و هلیلجات

و امثال آن بحاجت احتیاج بنوشند و چون از جهت لطافت در مرضی که صفرای
محرقه بسیار غالب باشد مستحیل بصفرا میکردد و بنا علیه در ابدان فراخ با سکنجات
و ترشیها باید استعمال نمود **دستورات آشامیدن آب خیار** که در منافع مانند
اب کدو است و مستحیل بصفرا نمی شود خیار تازه را بدستور آب کدو بعمل آورند
و آب خیار رسیده از زود ترش شده را تا هشتاد مثقال جهت اطفای حرارت
خون و صفرا به تنهائی یا با شکر و شربه مناسبه بنوشند و جهت اسهال نمودن
با ادویه مناسبه آن **دستورات آشامیدن کشوث** که در اصفهان متعارف
است و آن قسمی از اقسام شربت و دیار دیگر و از آن قسمی از سکنجبین بزوری
است و جهت تقویه معده و جگر و رحم و رفع استسقا و جهت سدد و حشا و تبهای
مرکبه بغایت مفید است و نسخه معمول مرحوم حکیم محمد شفیع اصفهانی که حقیر نیز
تجربه نموده تحریر میباید پوست **بیخ رازیانه** انیسون تخم کاسنی رازیانه تخم
خیار زه که بلغت اصفهانی تخم کلو نامند تخم کشوث تخم خربزه کرمانی از هر یک
ده مثقال بجز از تخم کشوث و کل آن سایر اجزا را نیم کوب نموده در آب بخیسانند و روز
دیگر جوشانیده آب او سه با شکر نود مثقال بقوام آورند و هر روز تا ده مثقال او سه
با شیره تخم خربزه تخم کاسنی و امثال اینها بنوشند بعد از آن هر دو روز مسهل اخلاق

علت خصوصاً حبوب مسهله شاول نمایند و در ایام شرب این شربت چند یوم از برنج
فال احتناب واجب دانند و هر گاه جهت مبرود المزاج باشد تخم کرفس سه مثقال اضافه
اجزا نمایند و با شیره رازیانه و امثال بنوشند و هر گاه با سرکه ترتیب دهند
اجزا را در دو مثقال سرکه دو صد و هشتاد مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث
برسد پس با شکر بقوام آورند و هر گاه با قرصهای مناسبه استعمال نمایند سریع النفع
شربت است دستور گرفتن روغن گوگرد جهت مفاصل و مواد بارده نافع و محلل
و ملطف قوی است و صاحب تطبیخ ظاهر اول است بلون رابع و گویند در
اعمال نجم وضع عظیم دارد گوگرد صاف نرم شفاف را نرم سائیده در قدح
مطین کمه بر روی آتش نرمی گذاشته بشیر تازه تنقیه کنند تا دو چندان
یا سه چندان او جذب کند پس در کفچه آهنی لوله دار که بر افروزند و اند
کی نگه دارند تا روغن از لوله کفچه داخل ظرف دیگر شود و باید بعد از بجا خشک
گوگرد کفچه را در روی شعله بدارند تا اسان بچکد دستور ساختن موم پیه کاو
ده من زرنیخ سوخته یکمن رال و من موم دو من پیه بدستور عمل سیاه ورند تا داده
دستور گرفتن تیزاب فاروقی که مستعمل زرآبیان است جدا کننده طلا
و نقره است که باهم مخلوط شده باشند چون گداخته در او ریزند و باید

سه خشت

سه چندان آن مغشوش باشد و در زجاج مطین بآتش نرم بجوشانند پس قطعه
مس در ان گذارند و نقره را از طلا جدا شده بر بالا آمده بر مس ملحق میگردد
و طلای خالص ته نشین می شود و در امور سحالیات جهت بردن گوشت زیاد
و بهق و برص و حکه و جرب غیر متقرح و رفع آثار جلد مستعمل است و در بعض اعمال
در طریق نجم نهایت مؤثر دانسته اند زاج لاهی که زاج سیاه باشد و او چون
اشیا را سیاه میکند باین اسم موصوف است و الا رنگ او مایل بزردی و سبزی
و لعض بسرخی است دو جزو او را با یک جزو شوره صاف بسیار نرم سائیده
بقرع مطین تنقیه آورند و گویند در قرع زیبق ریخته از این آب بقدر ثلث
قرع اضافه نمایند و تقطیر کنند زیبق سوم مکلس می سازد مجرب است
دستور دهن الشعر و دستور گرفتن ان در غایت جلاد الضیاع و مفتح
و محلل و نهایت سریع النفوذ است و بجهت روئانیدن مو نافع و در اصطلاح
معادن و نباتات ارواح بعدیل است و طریق اخذ انرا مختلف مال
نموده اند و حقیر دو قسم او سوکه محلول است ایرلو عمولا مجرب گوید بتوز
و النست که موی سر جوان را با صابون و اشنان شسته از چرک پاک کنند
و باب پاک تطهیر کنند و بعد از خشک بمقراض بسیار ریزه کنند که شبه

طریق چهارم در ساختن گل حکمت و ادویه مصنوعه صفات گل حکمت جهت استحکام
ظروف که تاب آتش آرند گل کوزه گر یا که خاک است گویند باید از ریگ
پاک کرده در آب حل کنند تا دقیق القوام گردد و این اجزا را بقدر نصف گل اضافه
نموده تا سه چهار روز مکرر بر هم زده آجر کوبیده پخته صد مثقال سرگین پخته اسب
صد مثقال خبث الحدید صد مثقال پخته گل خطمی صد مثقال موی بز بمقراض کم ریزه
باریک کرده شده انگاه نسخه دیگر مولف تنقیح که بهترین اقسام دانسته اند موی
نمک طعام زر قال خطمی خبث الحدید پوست تخم مرغ مکلس هر یک یک جزو گل باکره دو جزو
و انگاه که در حیرکثرا لنا شربت مکرر تجربه رسیده خاک کوزه گر را با قدری کاه
کوبیده و نمک مسحوق و خاکستر پخته با آب خمیر کرده استعمال نمایند دستور صاروج الحکمت
جهت شد وصل و غیرها نهایت مستحکم است مؤلف کتاب اهل که حاکم مالیه است
مستحکم ترین چیزها دانسته اند خبث الحدید و گچ را با المنا حفر یا خون گوسفند
سرشته استعمال نمایند و حقیر کاهی خون گوسفند سفیده تخم مرغ و گاهی آب ترش
و بدستور با سفیده تخم مرغ بسیار آزموده است و بدستور اهک آب ندیده باز زده
انگاه تخم مرغ و گچ پخته با سریش انگاه چون اهک سعی با قدر پشم کهنه نرم کوبیده باشند
و بجای سفیده تخم مرغ و زرده ان در جمیع مذکور است بدل هیچو و سریشم پنیر

با بریشم مقرض کرده و یکجزو او سوا یکجزو گوگرد صاف زرد و یکجزو شنجرف بحی
بلیغ نموده بر روی سنگ بیرق گوگرد نمناک سخته با قرع انبیق تقطیر نموده
مقطرا تا سه بار تنقل او سوا بلا تقطیر نمایند تا برنگ عقیق گردد پس مقطر
و ثفل هر یک سوا بکار می استعمال کنند و بعض تقطیر او را تا هفت مرتبه
فرموده اند دستور گرفتن دهن المغیث که از محلول او گرفته می شود
اهک آب ندیده یکصد و سه مثقال با ملح القلی دو چندان او سائیده در یک هزار و
صد مثقال آب بر هفت دفعه میریزند در آفتاب با خاکستر نگه دارند و بعد از ده روز
بجز علقه صاف نموده حصه دیگر را بریزند و هر حصه پنجاه و سه مثقال آب آنگاه
بهنهایت احتیاط بجز علقه صاف کنند که اصلا جرم در و نماند و این آب استعمال
باد اکر اسس است پس از شعر مقرض مغسول او کلس البیض و نوشادر مصعد
افتاب بالسویه با هم ترکیب نمایند و بوزن اشیاء ثلثه از ان آب اضافه کرده در شیشه
جای دهند سر شیشه را با گچ محکم کنند سه هفته در سرگین تازه اسب دفن کنند
با اجزاء مع شعر حل گشته که اثری در مسر نماند بعد از ان بدستور معمول تقطیر نمایند
و بعضی تکرار تقطیر را با ثقل او مؤثر دانسته اند و اقل تکرار سه مرتبه است و اکثر
هفت بار و در ترتیب ملح القلی و امثال آن در طریق پنجم مذکور است طریق چهارم

در ساختن

دراتصال شکسته وغیرها مکسورات از احجار و زجاج و غیرها بمرتبه ایست
که هرگاه صدمه بان چیز رسد موضع دیگر شکسته و مکان موصول بان شکسته
نمیگردد عمل شنجرف زیبق پاک هفت جزو گوگرد جزو باهم سایند در شیشه
مطین بطین الحکمه که نه مرتبه مطین نموده خشک کرده باشند بقدر ربع
شیشه پر کنند باید که دهن شیشه را با روح الحکمه که سه مرتبه
مسدود کرده باشند بعد از آن لکک حکمت تیز کرده در دیگ ریگ یا خاکستر
تا گردن پنهان نموده آتشی که در شدت بحد تصعید نرسد بقدر دو شبانه
روز زیاده از آن پنج شبانه روز در تحت دیگ چراغ فروزند و بعد از سرد شدن
دیگ کوره شیشه را بیرون آورند و این را شنجرف مصری خوانند و شنجرف هندی
را سیماب و گوگرد مساوی است و چون سی مرتبه و زیاده از آن تحی و اعاده آتش
نمایند در هر صفحه دفعه ثانیه آتش را بقدری بیفزایند تا بجای پنج روز برسد
و از اسرار مکتومه است و ثابت کرده شنجرف رومی سیماب دوازده جزو گوگرد
هشت جزو باهم سایند و پنج جزو زرنیخ سرخ اضافه نمایند و بدستوری که مذکور شد
عمل آرند شنجرف زنگاری [illegible] بدستور معمول آورند عمل
عمل زنگار اصل او از مس و سرکه است که صفایح مس و در سرکه تند گذارند و یا که [illegible]

بسایند تا تدریج مس از تندی سرکه حل گردد یا صفایح را سرکه پاشیده در
نمناک دفن کنند زنجار الصاغه یک جزو براده مس و شب یمانی دو جزو
سرخ و نمک با التوتیه از مجموع ثلاثه بقدر عشر او بوسته در ظرف مس یا سرکه شده
بسایند و هر چند خشک شود باز در سرکه تر کنند قسم دیگر الطف اقسام است زنجار
معمول را با شل او نوشادر در سعد بسیار نرم بسایند و بعد از امتزاج قطرات
سرکه شده براده چکانیده و سحق کنند تا مثل [crossed out] جز او دیلی الوی
او شود بار دیگر تا زنگ بوشیدها در افتاب خشک کنند و باز بدستور سابق در سرکه بسایند
و تکرار عمل نمایند تا هر آن زنگار کهو عمل روسختج که عبارت از مس سوخته است
و روسختج نامند و طریق ان در فصل احراق مذکور شد عمل دیگر انکه مس و صفایح
کهنه بسیار رقیق در دیگی بر روی هم چینند بقدر عشر آن گوگرد و نمک با المناصفه
بر صفایح و ما بین او پاشیده و دهن دیگ سر محکم کهنه بگل حکمت در تنور بگذارند
رند تا مجموع سوخته شود و هرگاه مرده تر خواهند باید مس و گوگرد مثال
آن را بر او پاشیده در سرکه المصفیه نموده بدستور تکرار عمل کنند تا سوخته گردد عمل اسفیداج
اسفیداج با احراق و تعفین میباشد اما احراق باید قلعی و یا سرب را صفایح کرده از ظرف
سفال متین در تون یا تنور احراق نمایند و بدستور سرا او را در ظرف سفالی کرده و کذا [illegible]

با کفچه آهنی برهم زنند که مثل خاکستر گردد و پس در دیگ یا کوزه سفال مطین کرده بگرد و زیر آتش در تحت
آن کنند تا سفید گردد و پس اگر خوب سفید نگردد باید قدری سرکه کهنه را بر او پاشند تا کهنه
گذارند و اما تعفین باید بر صفایح قلعی و سرب انگور را با دانه کوبیده مالیده و در ظرفی
کرده در مکان نمناک گذاشت تا همه آن حل گردد و یا صفحه آن را سوراخ کرده و با
بلد بکر کوبیده آغشته در خم سرکه بیاویزند و دهن خم را محکم کنند که بخار سرکه دفع
نگردد و بهر چند یوم آنچه از سطح ظاهر او برخیزد باید گرفت و باز گذاشت تا همه آن سفیداب
گردد و در تحت قطعات او در خم سرکه ظرفی نصب نمایند تا هر چه از در ریخته شود در آن
ظرف جمع گردد و طریق دیگر انکه قلعی را در ظرف شبکی سفالین گذاشته آن ظرف را
در ظرفی که سرکه بسیار تند کرده باشند بگذارند و دهن ظرف سرکه را محکم کنند که مانع
نفوذ بخار باشد تا قلعی بتدریج ریزه ریزه شده از ظرف مشبک بظرف سرکه نشیند پس از
سرکه جدا کرده بر آفتاب خشک نموده بسایند و هر چه در ظرف سفال باشد و سائیده
نشود باز باید تکرار عمل نمود عمل آبار و آن سرب با کبریت سوخته است و آن
در فصل احراق مذکور شد عمل سرنج و آن از سوختن رصاص و هم سفیداب محرق حاصل
میگردد و طریق عمل انکه سفیداب قلعی یا قلعی و سرب را که در تابه سفالین بر روی
کوره آتش گذاشته که از نی و خاشاک باشد و قدری نمک بر آن پاشیده با آهن

با کفچه آهنی برهم زنند تا سرخ شود و هر چند آتش بیشتر دهند سرخ تر میشود و چون بعد از آنکه
سرخی او را در دیگی کرده بر روی کوره گذارند و آتش در اطراف و تحت او افروزند
بغایت رنگین میگردد عمل زعفران الحدید آهن سوهان کرده که در غایت ریزگی باشد
باید چند بار بآب نمک شست تا سیاهی از زنگ زایل گردد و پس با آب صاف غسل داده خشک
کنند و با ربع او نوشادر سحق بلیغ بر روی لته یا ظرف سفال پهن نموده و در مکان
نمناک دفن کنند تا ده دوازده یوم و تا مایل بسرخی و قابل سحق گردد قسم
دیگر که معمول بعضی از اهل صناعت است صد مثقال براده حدید بدستور مذکور شسته
در قرع مطین کرده مساوی او نیز آب فاروقی و اندک اندک در او ریزند و هرگاه
ده دوازده ظاهر کرده اند که بول بچکانند تا جوش او فرو نشیند پس انبیق را وصل
کرده بآتش بسیار نرمی تقطیر نمایند و چون مجموع تیزاب مقطر گردد آتش اتمام کنند
تا براده مکلس زعفران زنگ گردد و دستور استعمال نیز شتر دالاغ مجملاً در تحفه
در طی ذکر ابوال مذکور شد و بول شتر را در استسقای ذقی و طبلی با بول آن نافع است
و مسهل زرداب و مفتح سده جگر و سپرز و رافع ضیق النفس بارده است در وجعی
در حاره آن نیز بی بدیل است و چون با قرصها و اشربه بارده و معتدله بنوشند
اول ربع رطل باید بیاشامند و هر روز ده درهم اضافه کنند تا بجدی

که بر طبع گران نیاید بیشتر زیاده کنند تا بتدریج از یک رطل رسد و هرگاه طبع مجیب شده
تا بقدر نیم وزن شیر بول شتر مخلوط باید کرد ما وامی که بول صاحب علت بقدر شیر شده
از آن دفع شود و درد و منقطر گردد و اطلاق فرمایند و در آخر طعم شیر ظاهر شود
و در معده ترشی شود علامت موافقت و عدم تخمیر است و چون تخمیر ظاهر گردد
قطع اولی است و باید بجهت دفع درجین تخمیر و انکه سکنجبین تنها ولتخاید تا رفع آن شود
و اگر خضرا را یک غذا بر و کنند و غذای دیگر و آب گشنیز بهتر است و اگر اطلاق
نا و کنند باعث ضعف شود یکروز نخورند دیگر روز ترک کنند و مقویات قابضه
مثل مصطکی و سنبل و قرصهای زرشک قابض و امثال آن اضافه کنند و بتلطیف
شیر بجهت بهتر بدکاسنی و نیل و آرد جو و کشوث و امثال آن نمایند و بجهت تسکین
قافله که شور نامند و کنگر و درمنه و کرفس و علف را زبانه و شبت و مانند آن
دستور آشامیدن آب شاهتره هرگاه بجهت مواد سوداوی باشد با پیل
افتیمون و حبوب موافقه آن بنوشند و بجهت تنقیح سده و تصفیه خون با سکنجبین
بزوری یا ساده یا شراب عناب و امثال آن استعمال کنند و تخمین و شیر
و فلوس خیار شنبر و گلقند انجبار و مربای بنفشه بجهت حاجت در هر صورت اضافه
کنند شاهتره را باید کوبید آب گرفته صاف نموده تا قدری پوست

الحبر زرد هم

هلیله زرد جهت رفع خوف سبز زنگ شب گذاشته روز دیگر صاف نموده او را القدر سی مثقال
تا شصت مثقال بجهت آن ادویه مذکوره بنوشند و حبوب مسهله که قبل از وقت بدو ساعت میل کنند
و اگر خواهی جدای دیگر از مسهله مثل هلیلجات و افتیمون و تربد و غاریقون و امثال آن
در آن آب بخیسانند صاف نموده بنوشند غذا نخود آب و آش جو یا تمری حاجت تا اول
نمایند دستور عمل سلیمانی که موسوف به دوای لعب است و ریفاری دارد انگنک
کوبیده زیبق یا کهربا مثقال سم الفار هفت مثقال و نیم مبالغه از ساییدن او نموده
به دستور شنجرف تصعید در شیشه مطین نمایند دستور در عمل مداد که در فارسی مرکب
گویند بلخ و مازو سوکوبیده در آب جوش با کوشانند تا مهرا کرد پس صاف نموده بلخ و زاج
سیاه و ده جزو و دوده روغن کتان و مساوی مجموع صمغ عربی اضافه نموده بجوشانند تا
یکسان گردد و بسیار باید بر هم زده تا بحدی که از کثرت بر هم زدن غلیظ گردد
پس بقدر احتیاج به آب رقیق کنند و صاف نموده اگر امروز با مازو بجوشانند و بعد از آن
که بحد لایق رسد صاف نمایند بهتر است و دوده روغن چراغ و نفط و روغن بید انجیر
و روغن شیرخشت بدل روغن بزرک یعنی دوطرق گرفتن در فصل چهارم از طرق
اول اخذ دود نان و دخان مذکور شده باید دوده نفط و روغنها را در کیسه
کاغذی بهمن تو در تو و کیسه را در مجمر اردکنند در تنور خبازی یا در زیر خاکستر

کرم نمایند تا پخته شود و بحد نیم سوز رسد و چراغ کاغذ را دوده نوز کنند خالص کرده
چه هرگاه مملو چوب باشد و از دو چراغ زایل نگردد مداد سوخته باید قسم دیگر صد مثقال
مثقال مازوی سبز سو بسیار نرم ساییده در آب بجوشانند تا مهرا شود آن قوام
آید بگذارند تا نیم گرم شود و ده مثقال زاج سیاه کوبیده در لته بسته در آن
آب بگذارند مالیده لته را به نیندازند و از صد مثقال تا دویست مثقال صمغ عربی
را در آن حل و صاف کنند و بیست مثقال دوده را چراغ از فرکرده در ظرفی
که قطره قطره از آن آب ریخته بر هم زنند و چند روز در آفتاب بگذارند
و هر چند مبالغه در بر هم زدن آن کنند بهتر است و قدر صمغ دو چند آن مازو باشد
و صلابت و اگر خواهند براق گردد و مثقال نبات اضافه کنند نوع دیگر که
در غایت خوبیست بیست مثقال مازو سو کوبیده با ده مثقال زاج سیاه
و برگ مورد و سمه و حنا و نیل هر یک ده مثقال بجوشانند تا آب ثلث برسد
صاف نموده ده مثقال دوده چراغ گرفته را با چهار مثقال صمغ عربی نرم بکوبند و قدری
از آلات ادویه و چنان کوبیدن بتدریج بجوزد ادویه دهند و همه را بعد از
رسیدن او اضافه نموده مایع گردانند هر چند مبالغه در کوبیدن او کنند
بهتر خواهد بود هرگاه یک مثقال زعفران اضافه که در آخر رنگین تر خواهد شد
نوع دیگر

نوع دیگر که در یک روز ساخته شود و بسیار رنگین آید دوده کهنه را که عمل چراغ کرده باشد
یک جزو یا چهار جزو صمغ عربی بکوبند مداد یابس که از مرکب خشک ترتیب میدهند
و در حین احتیاج قدری سوده نموده استعمال میکنند و تمامی عمل او در کوفتن او است
و باید بسیار مبالغه در آن کنند و یک جزو دوده را با دو چندان او زاج و مازو و مثل
مجموع صمغ عربی مخلوط نموده به دستور مذکور بعمل آورند عمل رنگ املهٔ مقشر چهل
مثقال مازوی سبز بیست مثقال غوره خرما ده مثقال پوست انار ده مثقال و اگر
نباشد خرمای خرک مجموع را کوبیده سه روز در آب بجوشانند و بسیار نرم بر هم زنند
تا یکسان شود پس پوست انار ده درم زاج سفید پنج مثقال صمغ عربی در آن حل کنند
شصت مثقال عسل کف گرفته به آب غلیظ اضافه کنند قرص بسازند و خشک کنند استعمال
نمایند سنگ عمل سنگ مثل عمل رامک است بدون آمله سایر اجزا را با وزن آن
مذکوره بطریق رامک با چهار مثقال عسل کف گرفته ترتیب دهند و چون دو دانگ
مشک اضافه کنند در آن وقت سک المسک نامند عمل تنگار یک قسم آن است
که بول اطفال را قریب البلوغ باشد در ظرف مس یا دسته مس در آفتاب چندان
بر هم زنند که منعقد گردد قسم دیگر آلاله بوره سرخ سه جزو نمک طعام یا نمک قلیا هر یک
یک جزو را نرم ساییده با شیر گاومیش بجوشانند تا منعقد گردد پس در ظرف چاچ

کهربا در آفتاب سطان کرده تا اشتهای آن بگذارند و بعضی بدون آفتاب جایز داشته
قسم اول از مکتومات قسم آخر مشهور و معمول است عمل سرانیم سبز که مسمی است
بجواهر الصنایع است سبز تازه بسیار رقیق را ورق کرده بر روی سنگ آهنی
آهک بیخته ریخته و اوراق او را بپهلوی هم چیده و آهک بر آن پاشیده
بحدی که اوراق را بپوشانند و ورق دیگر با آهک بدستور لیف کرده تا جمیع او
راق فرش و تلمیف شود پس سنگ آهنی همواری ثقیل بر روی آن بگذارند
بعد از ده روز تا یک هفته در زیر سنگ بگذارند و بشویند و سرخی و چربی روی
اوراق را زایل کرده اند و در آفتاب خشک نموده اگر سرخی باقی مانده باز با آب نمک
بجوشانند تا جمیع چربی زایل شود و کمال او در عدم چربی و سرخیست پس مانند سرمه
سائیده در شیشه ضبط کنند و در وقت احتیاج قدری از آب سفیده تخم مرغ که
در شیشه بسیار بهم زده کف کرده باشند قطره قطره بر روی سنگ ریخته تا بسایند
تا وقت که سنگ با سنگ زیرین بر زبان چسبیدن مانع الفعل کرد پس
قطره قطره از آب آهک صاف بقدر روان شدن در دو ریخته استعمال نمایند
و باید آب آهک بمقدار روان کنند که هرگاه خواسته باشند که چیزی را با و بچسبانند
در اندک زمانی خشک شود و از خواص اوست که هر چیز با آن الحاق یابد

زر با جنس

از آب و آتش باز نشود و از جهت صلابت چیزی در دو کار نباشد و از این اعمال
غریبه و آثار عجیبه آید و از اسرار مکتومه است دستور ساختن مردارسنج
سرب را بگدازند و سنج یا سرب گداخته بجوشد و ادویه تا جوش آمده ممزوج شوند در
ظرفی بریزند و در سرکه اندازند و هر چه خوب سوخته باشد و ممزوج انرا با جو در آب
طبخ دهند بحدی که جو مهرا و شق گردد پس از جو جدا کنند و با هاون ادمک
بسایند و در آن بخیسانند و هر روز بر هم زنند و هر روز تغییر آب کنند تا چهار
روز که خوب صاف شود و جدای خام در دو ماند پس بشویند و استعمال نمایند و چون
خواهند سفید کنند باید او در ابریشم پیچیده با باقلی بجوشانند بعد از چهار ساعت
ابریشم سیاه گردد و بدستور تغییر ابریشم و باقلی نمایند تا مردارسنگ بحد سفیدی رسد
و این قسم سفید کرده او مستعمل اطباست بجهت قطع رایحه که بهم زیر بغل و سایر
اعضا و منع عرق و سایر افعال مفید است دستور ساختن لسته که بجهت
از ما منه بگوز و شراب مقوی دل و دماغ است و جوارش معتدل هوائی و
محرک باه است و خوردن او جایز است گل سرخ پوست ترنج صندل سفید
عود هندی حسن لبه بالسویه نبات دو وزن مجموع نبات سو بقوام آورده
ادویه سو با قلیل مشک اضافه نموده قرصها سازند دستور عمل عنبر صندل سفید
سه جزو

ریشه والا پنج سبله گل گاوزبان سنبل الطیب پنج سوسن کهربا نارنج
گل بخد سعد نارنجک شیرازی از هر یک بکوبند بسیار نرم صلایه کرده استعمال
نمایند و اگر خواهند بسیار پاکی مشک اضافه کنند قوی‌تر می‌شود دستور بر مکی
که قوی‌تر از گذشته است عود قماری صندل سفید از هر یک یک جزو حسن لبه جزو نبات
دو وزن مجموع بعد از قوام نبات جدا دخل کنند دستور عمل زرنیخ طلائی
که در رنگ فرقی از زر نداشته باشد سوای آنکه در آتش سیاه می‌شود و اگر اصلاح
آن توانند کمال اوست صفت براده حدید سو با زرنیخ بسیار سائیده
با آب بسته باشند که رفع زرنیخ بقدری شود آنگاه در بوته گذارند و گداز
کنند تا نزدیک بذوب که رسید بقدر نیم مثقال او نیز پس اضافه کنند
بگذارند مجرب است تدبیر آهن که مانند آهن ربا باشد باید آهنی
در روغن کنجد اطفا نماید و باید بار دیگر تطفیه کنند که اطفای آن
باز گشته حفظ آلات آهنی که هرگز زنگ نگیرد باید قلعی احرب
کرده گذرانند تا زنگ بهم رسانند و از آن روغن و چربی زنگ
گرفته با آلات حدیدی هرگاه بمالند دیگر زنگ نگیرد دواء المسک
که بجهت اسکندر ترتیب داده بودند لهذا باین اسم مسمی گشته چون تمام

سال

سال مداومت کنند بجهت تقویه معده و باصره و لکنت زبان و برودت
اعضا و عروق و تقویه کبد و مثانه و باه و قوت حافظه و رفع
امراض بلغمی و سوداوی و جذام و بهق و برص و بواسیر صفت آن پوست
هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک مقشر پوست هلیله زرد شونیز فلفل شیطرج
دارفلفل زنجبیل فلفل مویه مشک قاقله صغار کبابه بلادر منقی بزر غنج
اشق مویز منقی مغز تخم خیار از هر یک با نبات
سیصد و شصت و پنج دانه قرص کرده هر روز یک دانه بلع کنند و در نسخه ذخیره
هلیله زرد و بلیله بزر غنج و مویز و تخم خیار مفقود است و در بعض نسخها
اشق و شونیز بنظر نرسیده و در بعضی سعد و فستان رومی افزوده اند
والله اعلم بالصواب دستور سرمه دیگر صفت تری بلالت
و آن عبارت از هلیلجات است و طریق آنست که بیست و شش عدد
هلیله کابلی در ظرف سفالینی مانند کوزه کرده
بر آن بریزند که بقدر چهار انگشت بپوشانند و سر کوزه محکم
نموده در زمین پاکی دفن کنند سر کوزه بیرون قریب
بدو هفته بگذارند و هر روز ملاحظه نمایند و هر چه از اول کم شده باشد اضافه نمایند

تا هلیله‌ها نرم شود پس هر یک سه و نیم که دانه او سه بیرون کهه و زیبق منقی
را که ابو الارواح گویند که عبارت از جیوه است با گوگرد منقی مزبوره با نوبه
از هر یک یو دو درهم بسایند تا یکسان شود و در قدحی گل حکمت گرفته و در دیگ
بر ریگ یا خاکستر کرده باتش نرم گذارند تا منعقد گردد پس بسیار نرم ساییده
و در جوف هلیله سوم درهم گذاشته بصفین گشته هلیله سوم بر لیمانی
بسته مستحکم نمایند و هلیله‌ها در ظرف چینی که عسل کف گرفته بدان
اینزند بقدری که آنرا بپوشانند و ظرف را در زیر زمین جای نگاه داری تا دو ماه فن
کنند بعد از آن چون بیرون آورند جا مزبوره در اجرام هلیلجات غوص
نموده اثری از و باقی نمانده هلیلجات مربا شده باشد هر روزه یکعدد او را
تناول نمایند یا چهار ساعت در خوردن غذا تاخیر کنند بعد از آن شیر گاو تازه
را و طعام لطیفه فان و شکر و گوشتهای لطیف تناول نمایند و چون یکسال
مداومت کنند بدستوری که مذکور شد جمیع منافع مذکوره سابقه از سیاه کردن
موی سفید و زیادتی عمر و تقویه قوتها و رفع خفقان و اعاده شباب و تجدید
ارواح و مزاج و حرارت عزیزی مشاهده کنند دستور صفت زیبق منقی را
که در هاون سنگ یا زجاج یا برنج با آب گیاه بید انجیر بسایند تا چرم و سیاهی او
زایل شود

زایل شود پس باب گیاه عنب الثعلب بدستور سحق نمایند و در مرتبه سیم باب نقیع
هلیله بسایند و بعد از آن مغسول که هم تقطیر شده بمقال او را با لوده مثقال آب خالص
در دیگ سنگ بآتش ملایم بجوشانند هر چند آب تحلیل رود دیگر رطل دیگر بتدریج
بران بیفزایند تا مجموع صد و هشتاد درهم تحلیل رود پس برداشته ضبط کنند
و این مسمی است با بو الارواح منقی لا استعمال سایر رسایین که مشتمل است
بادویه سمیه و تدابیران را چون خطرناک دانست بقیه تحریر نیاورده
مثل بر ورش که عبارت از دوای بشی است و دوای لیس مزبور و جوز سمیه
است و امثال آن از ادویه بلادری و زرنیخ و غیرها نها تدابیر
معادن و تکلیس و تصعید و احتراق و تصویل و سایران در دستور اول مذکور
شده و در دستورات معلوم شود جمعه منافع هر یک لا ترکیبی که جهة
جیش و حرارت جگر و سل و دق و شقیقه مثلا نافع و از مجربات حکمای هند
است قلع را در ظرف سفال یا آهن گداخته چند بار زرد چوبه سایدها
با ما بخواه قدری با دو بیخته با آلت آهن برهم زنند سر ظرف را بپوشند تا مانع
صعود آن گردد و بحدی رسد که زنگ او سفید گردد پس باز دو برنج چینی بقدر
نخودی ترتیب داده از یکعدد تا دو یکعدد دستمال نمایند و هر گاه در ایشان مزاج

اسهال مطلب باشد قدری شتری سفید کهه مزبور سوده با آب لیمو خمیر کهه
در بوته بدمند یا دیگر با روغن کرده آن خمیر نموده در بوته گذاشته
چندان بدمند که مایل بسرخی گردد و در این وقت یکعدد از این حب
مسهل قوی الفعل خواهد بود و منع اسهال افراط حب سفید اول میکند
دستور سر دیگر طلق محلول سازند با آب و خطمی و طین مقروده و سرکه و سفیدی بیضه
بر اعضا مالند و آتش در دهان گیرند دهان نسوزد و چون شاخ داران شیعانی
با دود کنند و گوزن که در شب چهاردهم ماه در لته بسته در زیر جامه خواب بگذارند
در خواب شخص را بینند که از جهت او جواب دهد فطری که در زیر خم شراب
و سرکه برویده پوست او قاتل است و نقوع چوب خشک او صورت بیهوشی مفرط
دستور سر دیگر چون هفت عدد جعل را که خفه نمایند و در زیر طاس مس سرخ حبس کنند
باعث برودت هوای غار و باریدن میگردد و یا خود داشتن دندان روباه
مانع فریاد کردن سگ مجرب است سر دیگر چون قمر در برج آتشی باشد بر یکمثقال
ریشه صورت انسان نقش کنند تعلیق او رافع جمیع دردهای باطنی است و برای
جهة خناق و برص و ماموی جهة تقویه معده و رفع درد آن و بر ران جهة عسر ولادت
و در دست داشتن آن جهة رفع سحر و صاعقه و چشم بد موثر است فایده

فایده دیگر سنگیست که در شکدان خروس باشد در دهن داشتن آن رافع تشنگی و
شرب او رافع جنون و وسواس است در حفظ حبوبات مزروعات چون
جون از پوست گفتار پیمانه ساخته حبوبات را بآن کیل کنند و بعد از آن غرس
نمایند از جمیع آفات محفوظ مانده و ما دامی که در انبار باشد آفتی بانها نرسد رفع
ساس کیک و رضه آب برگ باقلی که جوشانیده باشند قاتل مذکور است و چون
پیه روباه سوده و ریحان القصب گشته جمیع کیک و در جمع می‌شوند کحل البیاض چون اکتحال
نمایند و کوابند غرایب و عجایب بینند و تحقیق غایب که در الواح بینند منقول از اکابر
است زهره گربه و خون کبوتر سیاه اختلاط که هم مخلوط زرنیخ بلیغ اکتحال کنند خصوصا چون
با پوست هلیله زرد مخلوط سازند و چون کبوتر خشک کهه باشد در باب کیمیای
بدن و آن مخصوص است با دویه و تدابیری که جهت حفظ صحت و طول عمر و تقویه قوی
و اعضای رئیسه باشد و اکثر تراکیب و تدابیر آن در امزجه سکان اقالیم ثالث
و رابع و خامس موافق نمی‌آرد بناء علیه در اکثر اقالیم مذکوره متداول نشده و طبای
یونانیان مناسب مناط اعتبار گشته است و حقیر الجبا اقل غالبیه دانسته بتحریر آن
عبادت از انجمله رسایین کند هست که عبارت از گوگرد باشد و ابو الاجساد
اشاره باو است که گوگرد سند زردی را نرم کوبیده در مغرفه آهنی با روغن گاو بقدر

ی که او را بپوشانند با تشک نرم که خفته و از خرقه که بر سر که سر شیر گاوی تازه لته شسته باشند
صافی نماید تا صفای او و خل شیر گرد منعقد و ثقل سنگ زعفران رنگ شفاف
گردد پس خشک نموده ضبط کنند و این مسمی است بکشنه بهت منقی و چندین قسم
مستعمل است میکرد اول آنکه هر روز یکدانگ او را با سیاه بالکو قیه شیر گاوی
تازه ممزوج نموده ناشتا بنوشند و تفریح کرده اند که چون بیست روز مداومت
کنند بهق و جرب و قروح را زایل کند و در دو ماه تعدیل طبع و حفظ صحت
بجای نماید که هرگز تغیری در مزاج و مرض با وطاری نگردد و در سه ماه صحت
و تقویه قوی و خواص و زکا بحد اقصی حالت و در یک سال ضعف پیری و پیری را
زایل میکرداند دیگر آنکه هر روز یکدانگ او را با یکدرم از هلیلیات نرم کوفته
بروغن بادنجان که از تخم او گرفته باشند چرب نموده بناشتا تناول نمایند
و تا چهار ساعت غذا میل نکنند و بعد از آن اغذیه لطیف نمایند تا شش
ماه باین طریق سلوک نمایند موی سفید سیاه میکند والله اعلم جذام فالج
و تشنج و سل و سعال قدیم و بواسیر را رفع نماید و حدت بصر و قوت سمع و حواس
بنهایت قصوی برسد دیگر آنکه هر روز یکدانگ او را با یکدانگ اطلق سیاه
محلوب ... ها با روغن تازه گاوی حب کرده استعمال کنند تا یکماه بدستور
منفع

منافع مذکوره مشاهده نمایند و از شرایط استعمال آنست که اول تنقیه کنند بدن را
و در استعمال از ترشیها و لبنیات و آنچه در و حرارت باشد و از سبزیها و جمیع حرکات
عنیفه و جماع و عوارض نفسانی اجتناب کنند چه هرگاه بشروط مذکوره عمل نکنند عبث هلاک
و امراض مهلکه میکردد   در خصوص ادرار حیض نافع تخم خربزه تخم کرفس انیسون بادیانه
بجوشانند سه شبانه روز روزی ده مثقال با یکمثقال روغن بادام بنوشند   ضماد مفاصل
و آنچه قریب بتجربه رسیده مسکن اوجاع بارده است و حقیر تجربه رسیده مغز دانه خروع که
بید انجیر باشد سه جزو روغن تازه گاوی عسل هر یک جزوی ... سرکه بوزن عسل بعد
از آن ممزوج کرده سرگین گاوی خشک سائیده بقدر غلیظ سازد اضافه کرده نیم گرم
استعمال کنند ضماد مسکن اوجاع درد لنگین و درد مفاصل حاره و بارده مجرب حقیر است
حلبه ... باب و سرکه بالتویه طبخ نمایند تا مهرا شود عسل بوزن حلبه اضافه کرده بجوشانند
تا غلیظ گردد نیم گرم طلا کنند ضماد دیگر جهت مفاصل بارد ... طین ...
با عسل و سرکه بقدر کفایت بالتویه سرشته ضماد کنند ضماد اورام حاره و ورم قروح
و کنج ران و قضیب و سایر اعضا از مجربات پوست خشخاش بکوبد و در آب بجو
شانند تا مهرا شود و بزر قطونا بکوبی بوزن او روغن گل سرخ اضافه کرده استعمال کنند
ضماد قروح ساق فاکستر کاه گندم نمک طعام بالتویه با سرکه طلا کنند ضماد جهت قیام

استسقا بنهایت نافع سنبل الطیب جرز و فاکستر سرگین گاو و سرگین آهو سعد قردمانا
ایرسا قسط تلخ نوشادر اشنه حماما سلیخه عود بلسان حب بلسان بوره صعتر نمک ترکی
جنطیانا با بول شتر ضماد نمایند   و طلای آب پنیر شیرین که گرم کرده باشند در اقسام
تبع مجرب است حقیر تجربه نموده   ضماد دبق جهت درد مفاصل بارد فالج و امراض
عصبانی جمیعا نافع است و محلل قوی و جاذب پیکان از عمق بدن و حقیر تجربه نموده
مداومت ضماد او بر مهرهای پشت باعث کثرت جماع است از استرخا و تشنج چند ساله
خفقان تخم انجره بوزیدان بوره ارمنی نوشادر زراوند مدحرج شحم حنظل علک البطم
از یک ده مثقال حلبه فلفل دار فلفل عاقرقرحا ... مثقال قردمانا ...
کند ... راتینج زاج استخوان سوخته ابهل جرز ... سعد ... فوق
سورنجان ... دبق ... موم ... با روغن سوسن و امثال
آن ... بدستوری که در مراهم مذکور است ترطیب کنند و مرهم سازند در سرکه حل کرده و عسل
بقدر سرکه اضافه کرده مالند   ضماد سیماب جهت درد مفاصل مزمن مجرب است
دار شکنه که سیماب گویندش زیبق از یک ... مثقال با هم سائیده با آب دهن ...
تا سیماب کشته شود ده صابون حلبی در ... کرده صاف نمایند   ضماد منوم که رفع
بنماید ... از مجربات والده حقیر افیون تخم کاهو بزرالبنج بیخ لفاح بالتویه ...

باشد که خشخاش ... بپزند استعمال کنند ... بیخ ...
از مجربات افیون تخم کاهو بزرالبنج بیخ لفاح بنفشه تخم کشنیز سرشته
استشمام کنند   ضماد نقرس مجرب مرزنگوش خطمی بذر قطونا آرد جو سورنجان
بالتویه با زرده تخم مرغ روغن گل سرخ ضماد نمایند اگر قدری افیون زعفران
اضافه نمایند بهتر خواهد بود   در بیان شراب الحرمل جهت صرع
مجرب است و بجهت درد سر مزمن و ضیق النفس و صرفه رطوبی و امراض بارده
مثل استسقا و جنون و نسیان بی عدیل است یکرطل اسپند را کوبیده و ده
رطل آب انگور بجوشانند تا بربع برسد روزی پانزده مثقال تا سی روز
بنوشند   شربت ... از اختراع حقیر است که بجهت نمودن حیض و بول
و رفع عفونت اخلاط و تفتیح سده مؤثر است ...
قسط تلخ ترمس سداب تخم کشوث تخم خربزه تخم خیار هر یک ده مثقال
ابهل تخم کرفس رازیانه رزماس انیسون قنطوریون رقیق هر یک چهار مثقال
... انجیر زرد هر یک ده مثقال ... آب جوشانیده بجوشانند
تا بربع برسد و با سیصد مثقال شکر بقوام آورند و هر روز ده مثقال او
با آب بنوشند هرگاه طبع یابس باشد با گل سرخ و محموده مشوی ...

بنوشند شربت نعناع جهة اشتها مجربه نافع است که جبر برکرش نتوان کرد منقی معده از اخلاط محترقه دافع بلغم و بهارست و چون برو شربتی چینی با هیره بنوشند سریع الاثر است بیست مثقال آب نعنا فشرده بیست مثقال خردل سرخ سابیده و یکمثقال شب یمانی و انکور مثقال خمیر مایه در خم آرد و دو بیست مثقال آب بجوشانند تا به نصف برسد لیکن صاف نموده با ششصد مثقال عسل بقوام آورند شربت اسطوخدوس جهة تقویه دماغ بارده و معده بارده کل سرخ بستان با درنجبویه کاشم مویز دانه بیرون کرده زرشک انیسون ترنجبیل بادرنجبویه ریوند بنفشه سوس اصل السوس همه سوده بجوشانند و صاف کنند یکصد و پنجاه مثقال عسل و مثل آن قند بقوام آورند ساذج هندی قرنفل دارچینی هیل زنجبیل سنبل الطیب افتیمون رومی مصطکی در خرقه بسته ببندند از زند و بجوشانند و صاف کنند و قدر شربت هر روز از ده مثقال تا پانزده مثقال است شربت بدل خمر خمیرمایه یکجزو با ده مثقال که ده جزو باشند از این قرار هر قدر که خواهند آب انار شیرین و مثقال آن در جمیع قبال قایم مقام خمر و از هر ادار مکتوم است نعناع در همه افعال قویتر است از بودنه است

در آخر دوم

در آخر دوم گرم و خشک مقوی معده و دست شاخ او را باب انار ترش مسکن فواق و غثیان و قی و هیضه و جهتی و مسکن درد معده و خفقان معدی و وجع الفؤاد و درد سینه و پهلو و نفخ رطوبات تصفیه ریه و سینه و تنقیه آن مفید خصوصا چون با پیه سیاوش بکوشانند چون اسه شاخ در شیر بمالند مانع انجماد آن و با سکه و ترشیها دافع ضرر آن است با عصاب یا بنثیات رفع ضرر میکند و ضماد آن مقوی معده با آرد جو جهة جراحات و ادرار فرمودن و شیر منجمد در پستان و نفخ دمل با نمک جهة سگ دیوانه و ممضوغ او جهة سگ دیوانه و عقرب گزیده به تنهائی جهة بواسیر نیابت نافع و رانع درد سر بارد با مویز جهة ورم انثیان و درد آن و حمول او قبل از جماع مانع حمل و قطور او با ماء العسل جهة درد گوش و سعوط یکدانگ او از عصاره او با روغن گل سرخ تا سه روز دو دفعه جهة خنازیر کردن و کردن طلا کرده دو نیت موثر و گویند مولد ریاح است و مصلحش کرفس است و بدلش بودنه است شربت زوفا زکام بارد را شاید زوفا ده مثقال پوست بادام تلخ پوست بیخ کرفس پرسیاوش هر یک مثقالی انجیر ده عدد در یک من آب جوشانیده تا به نصف آید بعد از آن مثقال قند در او در افکنده جوشانیده تا

تا بقوام آید شربت نیلوفر جهة زکام حار نیلوفر کاشی چهارده مثقال در یک من آب جوشانیده تا به نصف آید جهت مثقال قند شیرین در افکنده بقوام آورند شربت گاو زبان خفقان را شاید با این دستور شربت سرفه سینه را شاید بدین دستور بر نسخه ابی برکات که مرحوم ظهیر الدین عماد الاسلام فارسی میفرماید که از خط ابی برکات نسخه نمودم و حقیر خود تجربه نمودم بهترین نسخهات جهة سمومات حیوانات و نباتات جنون و دوار و ظلمت البصر و آواز گوش و درد کام و نزله و لقوه و فالج و رعشه و سیلان لعاب دهن و زکام و قلب و قوه حفظ و رفع نسیان و کداختن بلغم و صفات صوت و جهة سهر سباتی و سبات سهری و از جهة قولنج و بجش برودت معده و جگر و گشودن سده جگر و تقویه آن بر طبیخ خون نافع جهة ربو و انواع استسقا و سستی بدن و کثرت عرق و بدبوئی او و قوة جماع و زیادت میکند حرارت را و زایل میکند کسل را و استرخا و انواع اعیا و جهة گشودن زبان تقیت سنگ مثانه و ادرار بول نافع در یک مجمع و مخدر میانو و جهة رفع وسواس سوداوی و وحشت و سوء المزاج بارد و درد معده و قلب و بطو دیر شدن غذا نافع و قدر شربتش از حبه یکدانگ تا حب یک مثقال در گوش و باکرم آب تا شاقت خواب بخشیده و زمانی بارده پانزده روز و در زمانی حار سه روز

سیه

یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات و حذر نمایند از مزاج خشک و سعوط از و جهت صداع بارد و مقدار کوچک با آب مرزنجوش کنند و هم چنین جهة لقوه و در امراض حلق جهة بدهان گرفته آتش سو و اصلاح نماید و در سرفه کهنه قند و در بلغم و بصر مرزنجوش مقدار حبه و جهة ضیق النفس و ربوبات ریه با و اصل السوس و در وجع مولود و امعا با رطبه و اگر متعذر باشد بطبیخ زیره و جهة وجع با ماء الورد و دخل و خمر و جهة درد پهلو شراب الاصول و جهة درد جگر با عسل و هرگاه از ماده بارد باشد و اگر سده باشد با ماء الاصول جهة مبطون با ماء الآس و هرگاه ضبط شکم نتواند کرد و درد تهیگاه با آب گرم شده باشد در اوقات در تابستان و زمستان بجلاب نیم گرم و جهة تب‌ها بالفرز هرگاه وجع قولو باشد با آب و جهة تب مرکبه بمطبوخ انیسون و جهة زحیر با آب بزر قطونا و با آب نیم گرم جهة حقنه با سکنجبین و با آب برق و جهة بیماری که خواب نکند بطبیخ خشخاش و جهة بواسیر با ماء الکراث جهة ثقل اذان با سکنجبین و جهة غم بی سبب با کاسنی و جهة جماع با ماء الحمص المطبوخ و جهة نقرس حبه هر روز فرو برند و جهة زنی که برآید و نفاس قطع نشود با حلبه و جهة سم با آب حرمل و جهة کسی که افیون خورده باشد بطبیخ دار چینی و جهة کسی که کاه خورده باشد بطبیخ عود با ماء الورد گویند افعی عقرب حبه هر روز هر چند کنند باز بنوشند تا قی ساکن شود و علامت صحت است که هر وقت خوب شود خواب میکند

وهم چنین هر قسم زهر قتالی و جهت ماده که در کبد بهم رسیده باشد بطبیخ نخاله و زیره و جهت
زیادتی خون حیض باب سماق و جهت احتباس خون حیض بطبیخ عناب شو برزد جهت قولنج
بطبیخ اصل السوس نافع صفت آن دار فلفل دارچینی خبطیا ناسیلیخه چند اصل از
هر کدام چهار مقال سنبل الطیب فقاح اذخر زراوند طویل از هر یک ده مقال
افیون یازده مقال و یکدانگ نیم زعفران یکنیم مقال افیون پانزده مقال
تخم کرفس بزرالبنج از هر کدام از هر کدام پانزده مقال فلفل بیست و دو مقال نیم
قطفوا سارون از هر یک ده مقال نیم زنجبیل فودنج خشک از هر یک هفت مقال
نیم روغن بلسان با روغن گل سرخ ده مقال بقدر کفایت عسل کنند خلاصه کلام
وقت تمام شد قدرت حق سوشباده کنند یا دیگر کار امیر در باب سیلی
سفوف از تالیف حقیر جهت حرقة البول مزمن که با جرک شده یا تقطیر البول
وسلسل بول نیز نافع است جهت درد و رمی و در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه
شده و بسیار موثر افتاده بلوط بو داده گل ارمنی کثیرا صمغ عربی تخم حماض بو داده
کنند هر یک دو مقال بقدر دو مقال با آب سرد استعمال کنند و در ایام شرب این
سفوف از آب احتناب کنند سفوف جهت سنگ مثانه و حدت مزاج خار خسک تخم
هندوانه خربزه تخم هیون خار خسک هر یک چهار مقال کاکنج رازیانه تخم کرفس
هر یک یکمقال

یکمقال حجر الیهود ده مقال [illegible] آب [illegible] و امثال آن استعمال کنند
سفوف که در انواع اسهال با سحج و حرارت باشد نافع است تخم
خطمی تخم خبازی هر یک پنج مقال [illegible] صمغ عربی از هر یک ده مقال کندر
اندک بو داده ده مقال با اندک [illegible] مناسبه بنوشند سفوف لحصاة البارد
[illegible] ده مقال زراوند مدحرج
زرنباد و درونج هر یک نیم مقال مروارید یکدرم شکر ده مقال [illegible] سه مقال
بطبیخ افسنتین سفوف سورنجان کبیر جهت مفاصل و [illegible] قولنج مجربست سورنجان
مصری یک مقال شاه تره هفت مقال مغز بادام سه مقال پوست هلیله زرد
سه مقال زعفران نیم مقال قند سفید سه مقال سقمونیا مشوی یک مقال اگر ماده
بلغمی باشد بدل سقمونیا تربد مجوف کنند شربتش سه مقال با آب [illegible] سفوف جهت
قطع [illegible] و مذی و ودی مجرب است تخم کاهو تخم سداب تخم [illegible] کشنیز هر یک
سه مقال [illegible] و [illegible] مقال [illegible] و یک مقال شربتش سه مقال با آب سرد [illegible]
در قطع مذی و ودی بی‌عدیل است بجهت [illegible] و [illegible] کنند [illegible]
کوبیده بروغن زیتون چرب کرده شربت هر روز ده مقال مداومت کنند سفوف
جهت قطع شهوت زنان از جماع و مردان بزرالبنج تخم خرفه تخم کاهو تخم [illegible]

هر یک جوزی بلوط فره مقال شربتش ده مقال با آب تخم خرفه سفوف سودا
که با باد الجبین استعمال نمایند از خطوط مرحوم ابوی پوست هلیله کابلی و سیاه هر یک
پنج مقال غاریقون سه مقال بسفایج چهار مقال افتیمون چهار مقال گل گاو
زبان چهار مقال اسطوخودوس چهار مقال نمک نفطی هفت مقال [illegible] جوز
غیر معمول خربق سیاه یکمقال شربتش ده مقال سفوف قطع الدم بو اسیر مجرب
جوز سرو بجز درزده تخم مرغ سوخته بجز و کندر بو داده سه جو و مجموع را سابیده مقال
با شربت آس یا بمورد و بارتنگ ناشتا بنوشند سفوف جهت اسهال بلغمی بگاه
کنند و گلنار هر یک جوزی دانه مورد جو با سبعه ممسک استعمال نمایند سفوف
جهت کسی که از حرارت بول کند بسیار خبث الحدید ده مقال کوفته بخریده و هفت
روز در سرکه مزبور موده بعد بیرون آورده بآتش خشک کنند دیگر بار کوفته مخلوط
کنند یا وقت گندری که بیشتر از روز در سرکه مزبور بوده بعد خشک کرده باشند بجهت طباشیر
چهار مقال کشنیز خشک سه مقال شربتش یکمقال میوه ساده یا لب و صبح شام
میل کنند سفوف جهت عرق النسا و مفاصل از مجربات ثنا مکی سورنجان
شیطرج هندی زعفران قدر شربتش سه مقال با شب پانزده هرگاه
هر روز یکمقال ثنا را با نیم نبات و دو مقال عسل بنوشند تا یک هفته رفع علت میکند
وجب

و مجربست سفوف دیگر ثنا مکی ده مقال بنفشه پنج مقال سورنجان پنج مقال
هلیله یکمقال محموده دو مقال تخم کاهو دو مقال با عسل در مزاج بارد با سکنجبین در
مزاج صفرا سفوف دیگر که در تقویت اعضای رئیسه میکند و فواید بسیار دارد
عنبر اشهب جزوی بنفشه خشک ده جزو کثیرا نیم جزو مجموع را در یک روز سه مرتبه تناول
نمایند مجربست سفوف دیگر جهت اسهال خون و بلغم طباشیر نشاسته صمغ عربی
گلنار گل سرخ هر یک نیم مقال رونما سه مقال زعفران یکمقال دو مقال
با رب به بنوشند هرگاه قرص کنند بهتر است سفوف الاسهال الصبیان
که کودکان را شاید از مجربات مرحوم ابوی پوست خشخاش حب الآس سعد
کندر با الرود کوفته با شیر مرضعه بنوشند سفوف جهت جوع کلبی و قلت
قریب با استسقاء اشتهای اشیاء ردیه هفت بلوط افیون مویز از بیرون [illegible]
هلیله سیاه و کابلی املج سفوف که با اکثر داغ با تراب خبث الحدید هر یک
بنوشند سفوف جهت ریاح بواسیر هلیله سیاه بلیله املج هر یک بروغن [illegible]
زیتون سرشته کرده نخم کنند نانخواه بو داده نانخواه با بو حب الرشاد بو داده چربل حلبه
ابهل مغز دانه زردالو هر یک نیم مقال جوز بوا هر یک یکمقال [illegible]
باب کرفس بنوشند سنون جهت محکم دندان ادوی سوخته سوی [illegible]

حکمه هندی [illegible] شبیه بسنون گشته [illegible] جهت رویانیدن گوشت بن
دندان مجرب است و اکثر اطبا باین اتفاق دارند ده درم آرد کرسنه
با عسل سرشته بر روی آجر در تنور بگذارند تا نزدیک بسوختن رسد و کندر
و دم الاخوین هر یک پنج درم و از [illegible] هر یک ده درم
اضافه کرده سنون گشته [illegible] جهت
رویانیدن گوشت لثه آزموده است پوست بیخ کبر اصل عاقرقرحا بیخ سوسن کرسنه
آرد جو بالسویه سنون از تالیف حقیر و موافق اکثر امزجه است [illegible]
[illegible] خون [illegible] و رویانیدن گوشت و منع ریختن مواد آزموده
سعد طباشیر گل سرخ تخم مورد گلنار زوفل [illegible] اقاقیا از
هر یک جزوی سماق [illegible] جزو ادویه که کرم دندان را ساقط کند تخم پیاز
بزرگ [illegible] بزر البنج [illegible] زنند و عودی از آن
در آتش نهند [illegible] بر ظرف آتش
[illegible] کنند که دود از راه نی بدندان برسد و اگر ظرف آتش [illegible]
[illegible] بهتر است که نی بر لوله [illegible] شود و دهن ظرف را بپوشانند تا دود داخل
[illegible] شود و بدستور چون پنبه بقطران آلوده کرده بر دندان گذارند کرم را
ساقط کند [illegible]

قیطافلس و [illegible] باب برگ شفتالو و قدری [illegible] آوند طویل نهایت موثر است
و بدستور بخور [illegible] موثر است و چون سوراخ دندان کرم خورده [illegible] کافور
پر کنند موجب تسکین میگردد و بدستور [illegible] سنگ و بدستور پر کردن
ثقبه بموم [illegible] و حلتیت [illegible] اثر دارد باب القاف قرطم تخم
[illegible] تخم کافشه [illegible] و در گیلان تخم کاجیره نامند و آن
تخم عریض است و سفید و طولانی میباشد در دوم گرم و در اول خشک
و شیره او مسهل اخلاط سوخته و بلغم لزج و دافع سرفه و ربو و مفتح سدد و منجمد کننده
شیر در معده [illegible] و جهت مالیخولیا و وسواس و جذام و جرب و نیکو
کردن رنگ رخسار و استسقای لحمی و زقی نافع و چون [illegible] با شیر تازه
حل کرده [illegible] بنوشند رافع [illegible] و نزلات و امراض بارده و مقوی
باه [illegible] و سینه و صوت [illegible] از شیره او با افتیمون جهت امراض
سوداوی [illegible] جهت [illegible] بلغم [illegible] با دام [illegible] فلفل
جهت تنقیه دماغ و بدن از جمیع اخلاط فاسده و درد مفاصل [illegible]
[illegible] ماش و نخود [illegible] و محلل [illegible] بلغم رقیق و سوخته
و چون برنج را با شیره او طبخ دهند رافع [illegible] است و حقنه او با شیره

او جهت قولنج و امراض [illegible] مفید و جوشانیده او [illegible] است
و مفرح معده [illegible] و قدر شربتش از ده درم تا بیست درم است و [illegible] معده
و مصلح [illegible] و روغن کافشه [illegible] روغن کتان است و قایم مقام روغن
[illegible] و جهت ربو و تحلیل اورام و اخراج کرم معده [illegible] و مداومت شرب او
[illegible] از او صورت برص یافته اند و قرطم بری شبیه [illegible] و ساقهای
او با برگ [illegible] و سفید و در آخر ساق برگ [illegible] دگل او زرد است در دوم
خشک و در گرمی معتدل و شربتش یکمثقال است از برگ و تخم او [illegible] است
با نیم مثقال فلفل جهت [illegible] عقرب نافع و گویند تا مادامی که عقرب گزیده از آن
[illegible] ادراک الم آن نمیکند قرقان [illegible] مانند [illegible] در جوف
[illegible] بهم برسد خصوصا درخت خرما [illegible] که مخصوص درخت
[illegible] است در دوم گرم و خشک است [illegible] نفث الدم
[illegible] و [illegible] جهت نرم کردن جلد و سفوف او جهت تقویه لثه و سفید کردن
دندان قرون [illegible] اختلاف بسیار دارند [illegible] از کتب
حکمای هند ظاهر است قسمی از آن [illegible] سیاه [illegible] درخشنده [illegible] و از
[illegible] بعد با ریگ [illegible] هندی [illegible] میشود و قسمی از آن سفید میباشد

در چهارم گرم و خشک و ضماد او [illegible] رافع زخمهای کهنه و روغنی که او را جوشانیده
باشند رافع جمیع دردهای بارده و صلابت عضلات [illegible] است
[illegible] قرقمان اسم یونانیست [illegible] و روغن زعفران است
در سیم گرم و خشک است و مفتح و مسخن و مدر بول و محلل صلابات و مقوی اعصاب
[illegible] مقوی روح باصره است قراطاغون نباتیست برگش
شبیه ببرگ [illegible] و تخمش [illegible] گویند چون مرد و زن چهل روز
از آن تناول کند بعد از آن مباشرت واقع شود فرزند پسر شود قرطاس [illegible]
کاغذ نامند و مراد از آن کاغذ مصریست که از ساق بردی [illegible] تر
[illegible] سرد و خشک است و جهت قرحه ریه و سوزش معده [illegible] سرطان جهت
خونی که از [illegible] آید مفید [illegible] و در آب [illegible] نفث الدم و اسهال
سوخته و التیام جراحات عظیم و تقویه لثه [illegible] زخمی که از موزه و کفش
بهم رسد [illegible] جهت رعاف [illegible] جهت قرحه امعا [illegible] و جهت زکام
[illegible] و جهت باه [illegible] و قدر شربتش یکمثقال [illegible]
سوخته [illegible] قایم مقام اوست قرط [illegible] است [illegible]
[illegible] ساق و برگش عریض [illegible]

قسم اول شدیکی شیرین و سفید و سبک و با عطریه و قسط بحری عربی
نامند و قسمی مایل بسیاهی و سبک و کم بوی و تلخ او سو قسط هندی گویند
و قسمی مایل بسرخی و سنگین و در وزن شبیه بچوب شمشاد و خوشبوی و بی
تلخی و از مطلق ان مراد قسط شیرین است و بهترین او سفید تازه
کرم نخورده است که اندک زبان را بگزد و قوتش تا چهار سال قیمت و فرق میان
او و دو راسن که قسط شامی گویندش عدم عطریه راسن است و عدم گزندگی
آن در سیم گرم خشک و مدر بول و حیض و جاذب خلط از عمق بدن تریاق
سموم حیوانات و مفتح سدهای جگر و قاتح اخلاط غلیظ و لزجه و مبهی و کشنده
اقسام کرم معا و جهت درد رحم و درد سینه و تنگی نفس با عسل و تقویه معا و جگر
و دردهای مزمنه دماغی و معا و عضلات مفاصل و تحلیل ریاح و اخراج
سنگ گرده و با سکنجبین جهت تب ربع با عسل جهت ربو و ضیق النفس و سرفه
کهنه و یرقان و علل سپرز و استسقا و تشنج و کزاز و رعشه و صداع نافع و
بخور او قاتل جنین و دافع باد زکام و ضماد او جهت کلف و عرق النسا و دردهای
باردها و با روغن زیتون جهت رفع فالج و استرخا و درد گوش و سعوط
او جهت قروح رطبه مفید و فرزجه او مدر حیض و قاتل جنین و طلای او با سرکه
و آب گرم

و قطران و عسل جهت داء الثعلب و بیشش نافع و مفرح است و مصلح کل اکتحال مضر ریه و
مصلح آن انیسون و قدر شربتش یک درهم و بدلش نصف وزن او عاقرقرحا است
و روغن قسط ساذج که قسط تلخ را بقدر چهار مثقال نیم کوفته یکشبانه روز
در روغن زیتا با چهار صد مثقال روغن زیتون بجوشانند تا اثر آب سوخته او غن
بماند گرم خشک و محلل قوی و دافع برودت معا و جگر و از تبهای بلغمی سوداوی
و مقوی هوای و قدر شربتش تا الف درهم است و روغن غیر ساذج او در دستور است
مذکور است قسب بسم حجازی خرمای خشک است که بکمال نرسیده باشد گرم خشک
مسکن تشنگی بلغمی و قاطع اسهال قسن لیلاب کج ثمر است برگش خشک و ریزه
و شاخش باریک و شرب برگ و شاخ او مدر حیض و آب بیخ او با سرکه جهت گزیدن
رتیلا نافع قصب الفارسی نی و بترکی قایش نامند سرد و خشک سوخته او گرم
و ضماد تازه کوبیده او جاذب پیکان و استخوان و خار از بدن و با سرکه مسکن
درد جگر و ضماد تازه او جهت اورام حاره و با روغن و شراب تیلا او با عسل جهت
سرفه و مضر ریه و مصلحش کترا و قند است و ضماد سوخته او جهت جرب و حکه و زخمهای
چرک دار و سنون او جهت جلای دندان و سیلان خون و لثه و اکتحال
طباشیر که در بر گیتی جمع می شود جهت بیاض عین از مجربات است قطن پنبه گویند

بفارسی بترکی پنبوق گویند در اول گرم خشک و آب برگ او قاطع اسهال است
بترطیبی که با شربت سیب میل کنند بدقعات و ضماد برگ او با روغن گل جهت
نقرس معتدل است و شکوفه او مفرح قصب الذریره نی تیت زیاده بر شبری
و باریک مجوف و بیرون او سرخ مایل بزردی و اندرون او سفید مملو از چیزی
شبیه بپنبه و شاخش بر گره و از قلم باریکتر و خوشبو با قبض و تندی و تلخی در دوم
گرم خشک و ملطف و مدر بول و عرق و مفتح سدد و مقوی دل و جگر و معا و را
رفع خفقان و استسقا و درد سینه و جگر و رحم و عسر بول و تقطیر بول و محلل اورام و
التیام دهنده شکاف عضل و طبیخ او با تخم کرفس جهت جنون و امراض کهنه و رافع
سرفه مزمن و وجع القولون بارد و جلوس در طبیخ او جهت درد رحم و استسقا و درد او
جهت سرفه رطوبی مجرب و ذرور او جهت خوشبوئی زیر بغل و عرق و شکستن اعضا
نافع و اکتحال او جهت جلای چشم و تقویه بصر و مضر گرده و مصلحش انیسون و ا
ستعمال او با صمغ البطم بهتر از چیزهاست و قدر شربتش تا دو درهم بدلش عدس
المر است قطران دو نوع است یکی سیاه براق و غلیظ و تند رائحه و او
قطران برقی نامند و دیگری رقیق و غیر براق و آن قطران است سیال
و نوع اول از درخت سدر و درخت ... و دیگران صاحب ... و طریق عمل
آن

الست که چوب و شاخهای او را قطع نموده بر روی هم چیده و چاهی در میان مکان حفر
و آتش می افروزند و آنچه جمع کرده بود... سایر اشجار مذکوره با آتش
طبخ میدهند تا منعقد شود و این قسم را قطران ... زفت یابس گویند
و بهترین قطران نوع براق است که شیرین حاصل می شود و چون به نقطه
زیاد باشد که سفیدی تخم مرغ او را سفید کنند جهت عنایه ... ثابت
دخان او لطیف تر از جلد است و در آخر سیم خشک و حافظ جسد ... و
مانع عفونت آن و قاتل اقسام کرم معا و جنین و تحنیج ... ثابت
تریاقیه و مانع ... و جفف ... و محلل قوی ...
... جلد و جالی ... و موجب ... گوشت ... زخمها است و دافع ...
وجع التیام دهنده زخمها است و شرب او جهت درد سینه و ربو و سرفه بارد
و ضعف جگر و رفع سموم و استسقا و کرم معا ... نافع ... او نافع
انقطاع نطفه و قطور او ... دندان ... و کرم خورده ... رافع الم آن
و تحنیج کرم آن ... جهت اخراج اقسام کرم ... و جهت جرب انسان
و حیوان و ... تحمل ... داء الفیل ... و استسقا و صداع ...
و حفظ از ... و گزیدن مار و رفع خناق و ورم لهات و طلای ...

جهت بزرگ کردن ومنع حمل ودایه گاو کوهی جهت منع کدیدان هوام وقطور
با سرکه جهت کرم گوش … طنین و اکتحال او جهت بیاض که در قرنیه باشد
نافع و قدر شربتش از نیم مثقال تا یکمثقال و زیاده از آن کشنده است
و بدلش بلفظ سیاه و جاوشیر گویند بوزن آن بلفظ درهم وزن او برگ
درخت شریان است قطف اسفاناخ رومی است و او سرمق
فارسی گویند مانند بود و بلندی شود و شاخ دیگر او برگش سبز مایل بزردی
و دراز و زود شکن و گل و تخم او مایل بزردی با اندک زوجت و بری او
قوی تر است از بستانی و رطوبت و برودت او کمتر است از آن در
دوم سرد و تر و سریع الهضم و رادع او ورام حاره باطنی و ظاهری و مولد
خون صالح موافق جگر حار و صاحبان تب حار و ملین طبع و تاق او مفتح
سده و اورام ظاهری و باطنی و با شکر جهت سرفه و سنگ گرده و نافع و با ادویه
مسخنه جهت … مولد ریاح و مصلحش ادویه خوشبو و طلای عصاره برگ
او رافع جرب و حکه و آثار و شستن جای جرب … طبع او با برگ
کشنده حرکت بدون تغیر رنگ … و تخم آن در گرمی معتدل و در اول
خشک و مفتح و مسهل قوی … و اورام باطنی و ظاهری و بالی حبه …

چون

وچون تازه بعضی از آن بنوشند جهت استسقا مجرب دانسته اند و جهت حرقة البول
و تقطیر البول و ضعف گرده و التهاب احشا و یرقان و رفع سموم و تبها مفید
و مصلح آن در بیان قی با نمک عسل و اکتحال او با شکر جهت جرب نافع و قدر
شربتش دو درهم و تخم بری او سو چون بقدر سه مثقال و نیم در نود مثقال
آب بجوشانند تا به نصف آید او را جهت اخراج مشیمه … مجرب دانسته
قطاب غذائیست که از خمیر و روغن نانهای رقیق کوچک ترتیب داده اند
از مغز بادام و پسته و شکر … از سبزیها پخته و کوچک و درست … که کماج
مانند … در روغن سرخ کنند قسمی را سبزی
میکنند … او مولد خون متین و مسمن بدن و کثیر الغذا و جهت …
و مولد سدد است و آنچه با سبزیها ترتیب دهند ادنی است و قلیل الغذا
تر از سایر و مصلحش عسل … سکنجبین قطلات فارسی سنگ
اشنگ … گویند در دوم گرم و در سیم خشک … و در بدل
… شد مقوی جگر رطب و بدن مفتح سده و رافع استسقا و ریاح غلیظ
و فالج و برودت احشا و اعصاب … مولد سودا و مصلح او سرکه و روغن
… و اکتحال چون گرم و جهت بیاض … او با روغن

زیتون بسیار چون بینا باشند جهت رویانیدن مو و داء الثعلب و کلیا از مجربات
شمرده اند باید دو روز از ضماد او گذشته استعمال نمایند قلوس بلغت یونانی
آذان الدب است و بیخ ضعف … باشد و ماهی زهره … نوعی از وست برگش
سفید و نرم … باشد برگ … او گرم خشک جهت اورام
چشم با عسل و شراب جهت شقاقلوس و جراحات و گزیدن عقرب نافع و مضر گرده
و مصلحش کثیرا و قدر شربتش دو درم است قلی در اصفهان کهلا و در خراسان اشخار
و در گیلان قلیا نامند و آن از اشنان … سوزانند بهم …
و از نبات … و بهترین او … سیاه است و
آن جزو اعظم صابون است و چهارم گرم و خشک و جالی و محرق و شرب او …
که هفت بار در … عقد … قوی و ثابت
منهی و قاطع بلغم … و رافع قی مأیوس العلاج و مقوی معده است و طلای او زایل
کننده گوشت زاید و زخمهای بد و تاثیل … مرض بهق و جرب و در رفع بیاض چشم
حیوانات بی عدیل است یک درم او در … روز کشنده است قنب … گویند
برگش مرکب القوی … در سیم سرد و خشک تخم او شاه دانه گویند در اول سیم گرم و خشک
و مسکن غثیان و مدر بول و قابض طبع و مصلحش … سکنجبین است روغن شاه

دانه

دانه گویند صلابت رحم و درد گوش و رافع اورام صلبه نافع و قاطع باه است
قرع بفارسی کدو و بترکی قبق نامند دو قسم میباشد یکی کدوی سبز و دیگری
رومی گویند مجموع آن در دوم سرد و تر و ملین و مفتح و مدر بول و عرق و مسکن
تشنگی و قلیل الغذا و آب مطبوخ آن آنچه بخمیر گرفته … در آتش …
حمام و تنور گذاشته باشند با عسل … غذای … صفرا
با فلوس خیار شنبر و ترنجبین … جهت تبهای صفراوی و دموی
با تمر هندی و شکر جهت صفرای سوخته و حرارت دماغ و وسواس و جنون
و … که از بخارات حاره باشد و سرفه و جگر گرم و ترتیب
مولد کرده … و قدر شربتش تا چهار مثقال است و خوردن
کدو … جهت تبهای حاره و سرفه و جگر گرم و ترتیب … و دماغ
موثر … باشد یا مغز تخم او جهت رفع
عطش تبهای عشی حاره و … اخلاط بی عدیل است و مربای او جهت
مولد سودا و تقویه دماغ و تولید اخلاط صالح موثر و ترشی او …
… و مسقط اشتها و مضر مولد بلغم و سوداوی که از احتراق بلغم باشد

و جهت قولنج و تبهای بیرونی الکاتی از غلیظ بخلط موجود در معده با اغذیه
منقبض الطبع غالب شان میکردد و هرگاه در معده فاسد شود مانند خیار
مولد خلط سمیت و مصلح زیره و ادویه حاره و در مزاج هوادی آب لیمو
و غوره و سکه و امثال آن و ضماد کوبیده او جهت اورام حاره و التهاب
معده و جشاء و درد سر حار و رفع بیخوابی و تشنج دماغ و قطور آب بارد عن
جهته درد گوش و ورم حار آن و سعوط آن با شیر دختران جهت برسام و
هذیان و بیخوابی و غیره با آب او جهت خناق معده و سایر ضماد خشک او
جهت درد سینه و التهاب صفرا و درد گلو و اکتحال با بیکر او در آب تر کلاد
او جهت رمد و زردی یرقان که در چشم باشد ثابت موثر و پوست خشک
سوخته او در قطع نزف الدم جراحات و رفع اکله و زخمهای بد مجرب است
با روغن تا جهت سوختگی آتش و بار که جهت بهق برص خوردن جهت تو آسیر
و نزف الدم و جشا نافع است و چون جوف کدو باخبث الحدید مملو ساخته
بعد از چهل روز آب صاف او را با خیار شنبر حقنه کنند نیکو است و تخم کدو
در دوم سرد و در دوم تر لطیف و در اول تر جهت حرقة البول و لاغری که جهت
خشکی مثانه و خشونت سینه و نفث الدم و تبهای کهنه حاره و تشنج و سرفه و قرحه

اما مفید و روغن تخم کدو جهت رفع بیخوابی و یبوست دماغ و مفیض صفراوی
و سل و تبهای حاره با تعدیل و قدر شربتش از مغز او و روغن آن تا هفت
مثقال است و بدلش مغز خیار و انه است و روغن کدو که جوف او را کوبیده آب
با ربع آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن صاف بماند سرد و تر است مرطب
بدن و جهت جفاف تب دق و مالیخولیا و حرارت و یبوست دماغ و تشنج یابس
و سرفه حار و نرم کردن صلابات الیه مفید است و چون کدو را با پوست و پیه
گوسفند بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود جرب او را علاج کند تر طیب قوی تر از روغنی
که از کنجد ترتیب داده باشند قرنفل الفارسی میخک گویند در سیم گرم خشک و مفتح
و محلل و مقوی معده و دل و جگر و اعضای باطنی دماغ و باه و هاضمه و مفرح
و رافع قی و غثیان و استسقا و علل سوداوی و بلغمی و تقطیر البول و ریاح
غلیظ و امراض بارده دماغی و وحشت و وسواس و خفقان و تبخیر او
با شیر تازه بشرط مداومت او محرک باه است و دفع علل فرانی الامتلاء
رطوبات و نزلات و بدبویی دهن و فالج و مداومت بکدوم آن در دو
طهر زنان و باعث حمل ایشان و فرو بردن یکعدد قسم نر او که بیگلو نحو تر
میباشد هر روز منع حمل و اکتحال او جهت سبل و قوة باصره و غشاوه و ظلمت

او را طبیل مقدار جامع و مقوی فرج و در یا فوج جهت سکته و سبات دماغی و
نزلات بارد مجرب و سعوط و لقوه او را علی عجب دارد و عرق قرنفل که
بخورد با بخور نم کل برنج و مثل او را و اوتان و لقوه بخورد آن تنبول که جمیع
سامیا و لتقیه بکلاب نموده تقطیر کنند در جمیع افعال قائم مقام خمر
جزو تریاق سموم و مقوی حواس و مفتح و جهة تعدیل اخلاط و رفع استسقا
و امراض بارده بتعدیل است و شراب او که بجوش ایام شاتر ده جزو او
در کارین و بکرو عسل مخلوط کرده در شیشه کرده سرفه در زیر سرگین اسب دفن
نموده بمراتب از خمر قویتر و چون ایام شراب شد با شکر القوام آورند
جهت امراض بارده صعب المنظر است و گویند قرنفل مفر که واحدست و ص
جنع عربی و قدر شربتش تا یکمثقال است و بدلش شل او دارچینی و لفقات
لیسته است قرا صیا اسم رومی است بعربی حب الملوک گویند و فارسی آلوبالو
و شیرین او کیلاس او سمو خواص ایجاراست گویند در دوم سرد و در اول خشک
قابض و مسکن تشنگی و حدت خون و صفرا و مقوی معده و رافع غثیان و التهاب
و دانه او سمو ها گرفته عشر آن را با نبوشند جهت سنگ مثانه و حرقة البول
بتعدیل است و خشک او قابض تر و چون مغز دانه او سمو کوبیده با پنبه دانه تخم
تسییمه

فتیلهای باریک ساخته در احلیل بگذارند و رافع جرب مجاری بول
و منقی بول الدم و حرقة البول و کیلاس در اول سرد و تر ملین طبع
و سریع الاستحاله بخلط غالب محرک باه مورث ریح و بعد از طعام مورث تخمه و
مضعف معده و جهت خشونت حلق و نفث الدم نافع است و مصطکی جوارش است و
صمغ هر دو گرم خشک و جلا دهنده و در قطع رفه جرب و مقوی باه و تفتت حصاه و ...
اشتها و رافع خشونت حلق و التهاب دهن و قرحهای باطنی و جلا و جهت بکوبی
رخسار موثر و اکتحال آن تقوی البصر و رافع جرب چشم و قدر شربتش یکمثقال است
قرة العین جرجیر الماء و کرفس الماء نیز نامند جای او در اطم و رایحه او شبیه بجرجیر و در برگ
و ساق شبیه بکرفس است و در آبها میروید و کلش زرد یا عطریه و شدت است در آخر
دوم گرم خشک و محلل و مدر بول و حیض و مفتت سنگ گرده و مسکن مزاج و هاضمه و مفتح
سدها و رافع درد پهلو و یرقان و سپرز و قرحه امعا و حیض و حابس نفث الدم و نزف الدم
جشا و رخ کننده رخسار و لطول طبخ او مسکن لرز و قشعریرا و مضر سفل و مصلحش عناب است
قند اسم عربی خیار است و در شیراز خیار بادرنگ و در خراسان بادرنگ نامند در آخر
سرد و تر مسکن حرارت صفرا و خون و التهاب جشا و رافع تشنج و مفتح سده
جگر و مدر بول و مخرج حصاة و غلیظ تر از قثاء و رافع ضعفی که از اسهال صفراوی باهم

رسیلا باشد و جهت تبهای شدید یرقان و در دسر نافع و اب او با جهد مثقال با شکر جهت
مسهل تره صفراوی که در معده و معا باشد و آب خیار شنبه و ترش رسیلا در اسهال
قویتر از آب سیلا آن و جون قدری قرنفل در ان خیار نیلا روز دیگر صاف نموده
او را با ماء العسل بنوشند جهت نیکوئی رنگ رخسار و تفتیح سدا و تحلیل مواد حاره نافع
دراف خفقان است در یکروز دانطول زراوی نافع قیل و خمائه کو بیا جرم او جهت جرب
و ضعف و تری و خارش بدن و نرم کردن خشونت جلد و التهاب جلا و حکت
و در دسر و اورام حاره مفید و خوردن دو مثقال تخم از پوست خشک کرده او جهت
عسر ولادت بغایت موثر و مضر برودت و خام کشته غذا و مولد خلط و درد شکم
و چون در معده فاسد کرده مولد خلط سمی و مصلحش نانخواه و مصلحش حاره و عسل
و بوئیدن خیار جهت انتعاش روح حیوانی و در دسر حاره مفید است و ترشی
خیار سرد و مطفی حرارت و بسیار دیر هضم و با طعام بعد از طعام مضر است
و تخم خیار سرد و تر است و مدر بول و مخرج صفرای سوخته با در آرد و رافع تبهای
حاره و ورم جگر و سپرز و درد و خش و قوه آن که از حرارت باشد و ضماد او با بول
و عسل محلل اورام جلد است و مضر انثیان و مصلحش کثیرا و بدلش خیار زه و
شربتش تا بیست درم است و روغن خیار مانند روغن کدو ترتیب دهند و در افعال
ضعیف تر

ضعیف تر از روغن کدو است قثاء الحمار خیار دشتی گویند بقدر بلوطی و بسیار تلخ
میباشد و نبات او بساق دار و غیر مفروش بر زمین است و برکش کوچک تر از
برک خیار و با خشونت و با زغب و بخش بزرگ سفید و بنت او در آبها بمواضع ریگ
زار و قویترین اجزای او عصاره ثمر است که افزوده باقندی ضخ لشته و تخته
قرص سازند و قوتش تا ده سال باقیست و غیر مغشوش او املس لخیت تلخ و بمقدار بیست
شعیره میوه ولب رسیده نمیباشد و زبون ترین او کراثی رنگ و خشن است
در سیم گرم و خشک و مسهل مرة السوداء و بلغم حار و زرد آب و مقی و منقی دماغ و رافع
استسقا و سرفه بارده و ربو و ضیق النفس و ریاح غلیظ سپرز و یرقان سیاه و سنک
گرده و مثانه و بواسیر و فالج و لقوه و صرع و کزاز و صداع و خوره و درد مفاصل و نقرس
و عرق النسا و حول او مدر بول و حیض و قاتل جنین و قدر شربتش از دو قیراط تا شش قیراط
و مضر محرورین و ابدان ضعیفه و مقی با قیراط و از دو قیراط او تا شش قیراط است و مضر محرورین
و مصلحش ... و اطاقی بروتی البیرست با سرد و بکه و میوهای قابض و در اسهال
بجز اسقی و جلوس در آب سرد و آشامیدن قوابض بارده است شرط است کردادیه
مناسب طبع و فعل او و مثل او قاتل ینه مثل الحنظل و ریحان و جیر و ترید و بیون مک هندی
و ماء العسل است و انگور و زعفران و اقسام حموضها و روغنها و سعوطها و حنظل استعمال او

او جهت زینت و طلای او با عسل بد بستور یا با روغن زیتون محلل اورام و جهت ولادت
جهت کلف و آثار تا لیل و قوبا نافع و اب او جهت تنقیه معادن و نباتات و یا حی
ان مجرب است و بیخ او جهت تجفیف قویتر از اجزاء و ضمادش مطبوخ ان با آرد جو محلل
جمیع اورام بلغمی و رافع بهق و آثار جرب متقرح و قوبا یا علک البطم کش بنیا
و مل و مطبوخ او و در سرکه دافع نقرس یا مفتح و امثال آن جهت درد مفاصل و
نقرس و عرق النسا و استسقای لحمی موثر و مداومت شراب طبیخ برگ و بیخ
او رافع جذام و اجلاء قیراط از و مسهل بلغم و مرة السودا و صفرا بخصوص صفرا
و بهترین ادویه استسقا است و قدر شربتش طبیخ او سه وقیه است و حقنه طبیخ
او جهت عرق النسا و مفاصل جهت درد دندان بارد و سعوط او با شیر دختران جهت
دردهای مزمن مفید و ضماد تخم و گل او جهت مفاصل مزمن نافع و قدر شربتش
تا یکدرم است باید با آرد جو و کتیرا بنوشند و روغن قثاء الحمار سو با مثل جو رو
غن زیتون بجوشانند تا آب برود یا ثمر تازه او را ریزکرده با روغن زیتون
بجوشانند و جهت درد اذن بچکانند بسیار گرم محلل قوی مدر حیض و مخرج
ولد و رافع کلف و بثور و کرم گوش و کرانی سامعه یا یا تخم الکتان مجفف
بو ایسر و قدر شربتش تا یکدرم است قدید اسم جنس جیزهای خشک است

و مرلد

و مراد از ین مطلق گوشت قاق قدید جمیع لحوم بخلاف طبع و خواص اصلش است
و زبون ترین اغذیه و مولد خلط غلیظ و سوداوی و مورث جوششها و قولنج و بی خوابی
و حکه و جرب و قدید گوشت حیوان وحشی جهت استسقا موافق است و هرگاه در سرکه
خیسانیده باشند مصلح قوی قدید خیار است و شربتهای سرد و تر قدیا اقلیمیا است
قدیم الملک انجبار است قدماح بهار نارنج و نزد بعضی شکوفه رطبه است قدح
نوعی از ابردان است قدومه بلغت اصفهان تودریست قدومانا موب از قدوا
موس یونانیست گیاه او شبیه بنبات بابونه و شاخهای بسیار متفرق و یکدیگر
برگ و از بابونه بزرگتر و بخش قویتر و کلش مایل بکبودی و ریزه و تخمش را از بارنگ
شبیه بکرویا و از آن درازتر و ابلق و با تلخی و تند بوی و نوعی بری او کرویا است
مستعمل تخم او است در سیم گرم و خشک و تریاق سموم بارده حیوانی و قاتل اسهال
کرم معده و منقی سینه و رفع قولنج و ریاح غلیظ و سده جگر و سپرز و فواق
و سرفه کهنه و ربو و صرع و عرق النسا و فالج و درد گرده و کوفتگی عضل و با بول
و نفخ غاز مفتت حصاة و طلای او با سرکه رافع جرب و حکه مجرب است و حمول
و بخور او قاتل جنین و مضر سپرز و مصلحش افتیمون و انیسون و قدر شربتش
یکمثقال و بدلش از خوراست یا حرمل در نهادکاف کتاب بسم فارسی گوشت

بالش برشته است و اختلاف خواص ان بحسب اختلاف خواص لحوم هر یک گفته شده
اول بهترین گوشتها لطیف که در یخنی و برشته جمیع اجزای او یک قوام است
و مولد خون متین و سمین بدن و مخرک باه و اشتهای صادق و موافق
مزاج مرطوبین و مقوی اعضا و دیر هضم و بعد از هضم مولد خون صالح با سماق و گشنیز
داده و بجاره و حابس اسهال مفرط مرطوبین و مورث صداع و مصلح سکنجبین
و خوردن آب سرد و نبات سفر کتم و سمه است بری بستانی میباشد و بر دریا
در مازندران شاخ خی نامند و بعضی اشتخار و کتم غیر برگ نیل است
و گیاه نیل شبیه است بکتان و ساق نیل مجوف است و برگ وسمه شبیه
ببرگ مورد و زیتون و در شاخ غیر مجوف ثمرش بقدر فلفل و بعد از رسیدن
سیاه می شود چند عدد از غلافش که تخم می ماند طولانی و درختی دکوهی آنچ
در کنار رودخانها بگزار آرمیده و شاخهای او انبوه تر از شاخهای نیل
و برگش عریضتر و درازتر میباشد و بعضی برگ نیل را وسمه دانسته اند و خلاف
واقع است در دوم گرم خشک با قوه جالیه و قابضه و محلله و خضاب او
قویتر از برگ نیل است و ضماد او با سرکه جهة صداع بلغمی و ریحی و بلغمی
و خوضهٔ و رفع زخمهای بد و گوز او و طلای او جهة زکام و تقویه موی و منع
ریختن

ریختن موی و آشامیدن آب او و آب طبیخ او مقی و جهة گزیدن سگ
دیوانه مفید است و ادهضوفت و نقل نالاون و روغن او
کدا بی را مثل آن روغن کنجد جون ثابت باشند بحدی که روغن باقی مانده
باشد جهة بواسیر و امراض بارده مقعد مجرب است و مانع ریختن موی و رفع
دردهای بارده است و چون او با سیر طبیخ دهند و قدری جمع نموده افاقه
نماید جهة کتابت قایم مقام مداد است و تخم وسمه در رنگ مقدار نسبه
بتر و غلاف ان مایل بسیاهی و بهترین ادویه مانع نزول آب و رافع نازل
است کلب بری و بحری و اهلی میباشد و بری ابو لی اوی و فاری شغال
و بزرگ جقال نامند و ان کلای با سگ اهلی جمع می شود و تولد و اقعی میکند
و سگ آبی دو قسم میباشد یکی بحریست و یکی نهریست و اثر الفاری
قرمان گویند چون در شکل شبیه بخنزیر میباشد و بعربی کلب ... نامند
و جند ازاین قسم حاصل می شود و سگ اهلی الصناعت جمیع آن
افزودم گرم خشک و بچه بیست روزه او کمتر و جون با سو بادو
خوشبو بر خته تناول نمایند جهة جذام مجرب دانسته اند و جهة جنون و ما
لیخولیا قوی الاثر است و بیز با به او بسو بقدر ربع درهم رافع مکوم

کلف و شیر او که از آئیدن اول باشد همین اثر دارد و قطور او رافع حرقة
البول و بیاض است و چون بچه چشم باز نکرده او بتمامه طبخ دهند بحدی
که با آب یکسان شود و بود مقال گندم با آب آن بجوشانند تا جمیع
ابها را جذب کند پس خشک کنند و مرغ سیاه یکساله را در جای تاریک
بان گندم تعلیف دهند بعد از اتمام کنند مرغ را کباب کنند زن حائض
تناول نمایند و غذای دیگر بان مخلوط ننمایند باعث حمل او گردد و از
مجربات است خصوصا چون سه قطره مرغ بر روز زده سه روز خورده شود و
فربه کردن بدن نیز مجرب است و مکیدن بچه سگ پستان مرضعه را
رافع انعقاد شیر در پستان است و استخوان و عصب سگ با استخوان
عصاب شکسته و پاره شدن انسان التیام پذیر است بخلاف سایر حیوانات
و کباب جگر سگ دیوانه جهة رفع سمیت سگ دیوانه میکنند و طلای
و ضماد خاکستر سر او جهة بواسیر و شقاق و حکه و زخمهای کهنه و باد کر
جهة سگ دیوانه گزیده نافع است و طلای زهره او مانع روئیدن
موی زیاد چشم و بول او رافع ثالیل و آشامیدن او مانع حمل
او جهة خنازیر مفید است غرغره او و نفوخ سرگین او که خشک باشد
جهة خناق

جهة خناق مجرب خصوصا چون تنقیه با استخوان فقط کنند و آشا
میدن خون خشک او تا بقدر بچند درم و بدستور سرگین خشک او جهة
اسهال و موی و زر و سرگین او جهة زخمهای کهنه و تحلیل اورام
قوی الاثر است و تعلیق دندان نیش او که ناب گویند مانع خرخره
در خواب و حرف زدن در حالت نوم و رافع یرقان است و چون
ناب او با ناب گربه بموی انسان بگیرند باعث فتنه در ان منزل
شود یا اینکه هر دو را در ان خانه دفن کنند همین اثر دارد و محمد ابن
زکریا گوید که چون قضیب سگ خشک کنند در ران بندند مانع جماع
است و کلب بحری و بری در سیم گرم خشک و در خواص مانند
همدیگر است کلب الماء قسم بحری او بقدر سگ اهلی و بزرگتر است
دو دست و پای او کوتاه می باشد و بی دنباله و گند او جود است و بو
او بسو نفط میکنند و بعضی از زهره او سم قاتل است علاج پذیر
نیست و جالینوس فرموده که اکتحال او رافع بیاض عینی است
و بولس گوید که رشش تازه او جهة نقرس بسیار مفید است گوشت آنها
متصل لباق است و بخاری قابی گویند مشتش بهترین او از کاو خوک است

و بجهت کبد البقر جهت سپرز و تقویه باه و با عسل جهت تقویه جگر و تفتیح دل
نافع و قدر شربتش تا سه مثقال و سفوف او مقوی دندان و ضماد او رافع
برص و اکتحال او مقوی باصره کزبره فارسی گشنیز گویند بری و بستانی میباشد
بری را برگ ریزه تر و مایل بزردی و کوچکتر میباشد تخمش چهار و عدد تخمش ملاحق
باشند و جمیع افعال قوی تر از بستانیست و از آن زیانش تر است
و بری و بستانی او مرکب القوی و نزد بعض سردی و خشک است در دوم و
جالینوس و شیخ الرئیس گرم دانسته اند تازه او با اندک حدت قاطع باه
و نفوط و سی مثقال از آب او کشنده است و هفت مثقال با شکر و جهت منوم
و مانع تخمه و صعود بخارات بدماغ خصوصاً با کعک و سماق و جرم او مسکن
صفرا و التهاب معده و تشنگی و حابس قی و رافع ازلاق معده و لیتق او در ان
باعث سرعت ولادت و ضماد او مانع انصباب مولد حاره و رافع
اورام بادسرخ و با نان خشک جهت قروح ساعیه و جرب متکه و سلاق و
رمد و با شیر دختران جهت جریان خشم و با آرد جو محلل خنازیر و اورام صلبه
و با زرد با قلی لارع خنازیر و امثال آن و مطبوخ او در خشم جهت
منع آبله و حصبه و رفع زردی خشم مجرب و چون سر پیه با سکنجبین بیند

جا روغن

با روغن کل سرخ طلا کنند جهت سرطان متقرح و غیر متقرح مجرب است
و مضمضه او جهت جوشش دهان و سوزش زبان نافع و قدر شربتش از
آب او یکوقیه و از جرم او سه وقیه و بدلش خشخاش و کاهو است و تخم او
که گشنیز است که خشک شده باشد در دوم و در سیم خشک است مفرح و مقوی دل و دماغ
و مانع صعود بخار بدماغ و حابس اسهال و مقوی حفظ خصوصاً بوداده او رافع
خفقان و ابرفه و وسواس حار و صداع و در دسر با صندل و انیسون جهت
تقویه معده و رفع ابوع و با می پخته مولد منی و مسقط کرم معده و مانع تکون
آن و ضماد او با عسل و روغن زیتون جهت تر او نار فارسی و امثال آن
و ذرور آن قاطع خون جراحات و شربتی که از او ترتیب دهد جهت سدر
و دوار و منع مستی شراب نافع که سفوف او با برگه ترتیب داده که خیال
باشد همین خاصیت دارد و خائیدن آن رافع بوی شراب و سرعت مستی
است و مضر صاحبان ربو و ضیق النفس مسکن نفوظ و معقل حیض و زیاد
او مورث نسیان و اختلال ذهن و مصلحش تخم مرغ برشته و شراب و سکنجبین
و قدر شربتش از یکدرم تا یکوقیه و بدلش تخم کاهو و خشخاش است کرفس اقسام
میباشد قسمی جبلی و بحری فطراسالیون است و او کوهی و بستانی و جبلی غیر بحری را تخم

شبه بزیره است و برگش باریکتر است از بستانی و قسمی بطراکرفس نهری
و شرقی و کرفس عظیم مانند ساقش مجوف و دراز نرم و مایل بسرخی و برگش
عریض و حبتر او مثل شبت و تخمش قریب بشکل قورطم که تخم کافشه باشد و شیاف
مقطط یا عطریه و لقطر اسالیون شبیه تر از سایر اقسام و شد و برگش سفید
و بزرگ و خوش طعم و در ضعف از بستانی است و کرفس بری را برگ عریض میباشد
و هر چه قریب بزمین است سخی لطف برون و با اندک رطوبت جبلنا و شدی
اندکی خوش بو مایل بزردی و ساقش با صلابت و تخمش مستدیر و شبیه به تخم کلم و سیاه
و شد و جبر او مانند جبر بنطی و در سنگلاخها و شبتها میروید و در افعال قریب بفطراسالیون
است مدر عرق و جهت عرق النسا و تبیح نافع و حمول او در اسقاط جنین موثر است
و کرفس اجاجی و کرفس مائی در نهرها در میان آب و در کنار او میروید و در قوة ضعیف تر از سایر
اقسام است و کرفس بستانی را برگش مایل و بند و بیرشبیه به برگ گشنیز و از مطلق کرفس
مراد اوست و تخمش ریزه تر از سایر اقسام است و تیره رنگ و شد و با عطریه در مقدار
قریب بانیسون است و بیخش بزرگ و سیاه قوی تر از اجزای اوست و بعد از آن
تخم آن در اول دوم گرم خشک و نهایت مفتح سده جگر و سپرز و مدر بول و حیض و منقی
کرده و مثانه و از قوة ادرار مخرج جنین و محلل ریاح و نفخ و مبهی و محرک باه و اشتهاء

دی

دق و رافع حدت ادویه معادن عمل ادویه مسهله و رافع حدت ادویه و رافع
سج و ربو و ضیق النفس و فواق و برودت احشا و درد پهلو و درکین و خصیه و از
بلغمی و عرق النسا و تشنگی بلغمی و بعضی و کدورت سنگ مثانه مفید است و آب او
که با آب انار ترش و شکر بنوشند بجوشانند جهت سموم مشروبه نافع و خوردن کرفس
قبل از گزیدن عقرب و هوام بدستور بعد از آن سبب تاخیر سمیت آن
میکرد و رافع ضرر خوردن مردارسنگ و امثال آن است و ضماد او محلل اورام
و با آرد جو جهت ورم خشم و طلای عصاره او تا یکهفته با روغن گل و سرکه جهت
جرب و حکه مجرب دانسته اند و بدستور با گوگرد و بوره سرخ نهایت نافع است
و با نوشادر و با عسل جهت ثالیل و برفع آثار نافع و بیخ و برگ او که با عسل پرورده
باشند مقوی معده و مسکن غثیان است و پرورده او با سرکه موافق محرورین
و مقوی معده و احشا و مفتح سده و محرک اشتهاء و مضر صاحبان صرع و مرضعه بجهت تحریک
ماده ایشان و محرک صرع و مصروعان و مفسد شیر و باعث صرع و مولد و خفقان عقل
آن و منجر و تازه او با تفاح و مصلحش انیسون و قدر شربتش از بیخش یکدرم و از
و از عصاره او تا پانزده درم و از جرم او سه درهم است و تخم کرفس بستانی در
تفتیح قوی تر از سایر اجزاء و جاذب فضول معده و رحم و هاضم غذا و در سایر منافع مانند

نع او و مفرّح است و مصلحش حماما و گویند تخم کاشنی است و مورث سحج و مصلحش کثیرا
شود و تر تبش یکدرهم و بدل آن نانخواه و زیره است و چون در هر رطل آب
انگور یکمثقال تخم کرفس بستانی یا فطراسالیون کوهی اضافه نمایند و بعد سبنور
در هر رطلی از شراب نیم مثقال محفوظ که بعد از شش ماه استعمال نمایند جهت تقویه
معده و تحریک اشتها و عسر البول نافع است و چون نیم مثقال او را با نیم مثقال
نانخواه و یا یکمثقال شکر تناول نمایند جهت تقویه معده و رفع ریاح مجربست
کراث بفارسی گندنا گویند و با صفهانی تره و بدیلمی کرار گویند بری و بستانی
او را بنبطی نامند و آن اقسام است و آنچه برگش باریکتر است و در تمام سال می‌رو
جود است کراث البقل و کراث المائده نیز گویند و آنچه در آخر سال زمستان
بهم می‌رسد شبیه به پیاز و قبه او به قبه پیاز است او را کراث شامی نامند و از
مطلق آن مراد کراث البقل است و در سیم گرم و در دوم خشک و خوردن او بعد
از غذا مانع ترش شدن طعام و ملین طبع و مدرّ حیض و ملطف و مبهّی و رافع
قولنج و مفتّح سده جگر و مقوّی کرده و تره‌ها و منقّی قصبه ریه و آنچه بقدر
سه مثقال و نیم قاطع خون بواسیر و محرّک باه و با عسل جهت جمیع امراض بارده
و رطبه سینه و با ماء العسل جهت سموم نافع و مطبوخ او با جو جهت ربو و درد سینه
مضیب

مفید است و عصاره خشک که او مسهل خون بواسیر پرورده با برگ او مفتّح سده جگر و سپرز و رافع
قولنج و حمول برگ کوبیده او با شهمانی با ادویه مناسبه مجفّف رطوبات رحم و مانع ازلاق
جنین و جلوس در طبیخ او که با سرکه و آب نمک باشد جهت انضمام فم رحم و صلابت
آن مفید و ضماد او جهت گزیدن هوام و افعی و با سماق جهت شری و ثالیل و با نمک
جهت قروح خبیثه و طلای مطبوخ او جهت بواسیر و قطور آب او با روغن گل و سرکه
کهنه جهت درد گوش و دوی و سعوط او با کندر و سرکه جهت قطع نزف الدم و رعاف
مفید و چون گندنا را دو بار پخته بیفشارند و جرم او را در آب سرد بخیسانند و با
اطعمه استعمال کنند رفع نفخ و غلظت آن میکند و باعث لذت اطعمه میگردد
و اقسام کراث از پیاز دیر هضم‌تر است و نفاخ و مفسد لثه و دندان و مضر مزاج حار
و متغیّر کننده دندان متحرّق خون و مورث تاریکی چشم و مصلحش کثیرا و کاهو است و تخم او
در آخر دوم گرم و خشک و بهترین اقسام او با لنگات محرّک باه و دو مثقال او با تخم مورد قاطع نزف الدم
و مفتّح سده بلغمی و جگر و محرّک اشتها و مقوّی کرده و مثانه و رافع امراض بارده آن و بود
او به تنهائی و با حرف بابلی قاطع اسهال مزمن و زحیر و محلّل ریاح امعا و ضماد آن جهت
گزیدن افعی و کلف و آثار و دردهای بارده و بخور او جهت بواسیر با موم و قطران گوارانی
جهت درد دندان و اخراج کرم آن موثر و چون کوبیده او را در سرکه بپزند دفع ترشی سرکه

میکند و مضر ریه و مصلحش عسل و در تقویه باه تخم کراث شامی قوی‌تر است و کراث بری
شبیه به بریست و بسیار شد و مقطع و مفتّح و بغایت مدرّ بول و حیض و حمول او مدرّ جنین
و عصاره او مورث اسهال دموی و پنج قیراط از تخم او با شکر که چند روز مداومت کنند
رافع بواسیر و از جمله ادویه تریاق فاروق جهت گزیدن هوام قوی‌تر از تخم سایر اقسام
و ضماد آن رافع برص و ثالیل و مفرّح عضلات و قسمی از بری که در کوهها یافت می‌شود
برگش بسیار باریک می‌باشد و با حدت و بسیار ملطف و جهت درد معده و امعا و خوشبو
کردن دهان قوی الاثر است کرات بفتح اول و تخفیف ثانی اسم عربی درست کوهی
است و بفارسی کاو دانه و بعربی حب البقر گویند و آن دانه ایست مدوّر بقدر نخود تیره
رنگ مایل به سرخی و تلخی و شیرین و غیر ماکول است در اول گرم و در دوم خشک و مدرّ بول و
ملین طبع و منقّی سینه و شش و با تریاقیه و تقطیع و مفتّح سده که بعد از خیسانیدن
و قشر کردن بعمل آورده باشند مسهل و محرّک باه بپروردن و با سرکه دافع عسر البول و جرب
کهنه و کهنه و با روغن گیه مسکن زحیر و مغص و با عسل گردکان سمین بدن و طبیخ او با عسل
جهت سرفه رطبی و تنقیه ریه و رحم و عسر النفس و با سرکه جهت یرقان و سپرز نافع و ضماد او جاذب
خون بظاهر جلد است و جهت جرب و شکستگی اعضا و شقاق و مارفارسی و تحلیل صلابات
و قروح خبیثه و سعیه و التیام جراحات عمیقه و با زراوند مدحرج جهت رویانیدن
تنقیه

کوشت بن دندان و با سرکه و انستین جهت گزیدن عقرب و با شیر آب جهت گزیدن
سگ دیوانه و افعی و با آب باقلا و تخم خربزه و جهت برص و داء الثعلب جهت بزرگ
کردن عضو موثرتر است و در سرخ کردن رخسار قوی‌تر از سایر ادویه است و مولد خلط
فاسد و زیاده او مدرّ بول الدم بلکه مورث اسهال دموی و مصلحش کلاب و گل ارمنی
و قدر شربتش تا سه درهم کردمانه گیاهیست که بعد از نیم پخت کردن مرغ و امثال
آن بآتش برشته کنند جهت مرتاضین و معده حار و تقویه بدن مفید و مضر معده‌ها و
ضعیف و مصلحش مفتّحات کرویا بفارسی زیره رومی و شاه زیره و قرنباد نامند
از زیره بزرگتر و درازتر مایل بزردی با حدت و تلخی است و گیاه بستانی و بقدر
زرع برگش مانند شبت و گلش سفید و تخمش شبیه به جزر و پخته او ماکول است و بری
او قدو قامت و گلش سفید مایل بکبودی میباشد و در سایر صفات مانند
بستانی است و ذکور شد و در آخر دوم گرم و در اول سیم خشک و ضعیف‌تر از قرده‌ماناست
و محلّل ریاح و نفخ و قابض طبع و مصلح اغذیه نفاخ و مدرّ بول و حیض و عرق و شیر
و هاضم و مانع صعود بخارات بدماغ و محرّک آروغ و اشتها و مانع تخمه و ترش شدن
غذا در معده و جهت اخراج حب القرع و کرم معده و خفقان بارد و ضیق النفس و ریح
کلیه و مثانه و درد معده و مغص و تقویه بدن و فربه کردن آن و تحلیل بلغم و گزیدن

عقرب نافع و خوردن آن بقدر سه درهم با روغن زیتون که بقدر یکوقیه باشد
یکهفته جهت اول استسقا مجربست و در سرکه پرورده او موافق محرورین است
و قدر شربتش تا پنج درم و مضر ریه است و مصلحش عسل و صعتر و مضر کبد مصلحش کتیرا است
و بدلش قردمانا است و انیسون و زیره کرم بفارسی تاک نشانه رز گویند بستانی
بری میباشد و بری ثمر او سیاه می باشد و ریزه و شراب آن قابض و سیاه می باشد
و بری بی ثمر هم میباشد که در تنکابن دیو رز گویند و شاخ اقسام رز الف الکرم
و عبالکویند و آن در آخر دوم سرد و خشک و بهترین اجزای اوست و بعد از آن
برگ و عصاره او مقوی معده حار و مانع قی و قاطع قی الدم و حافظ جنین و رافع
خمار و تقلب نفس و مدر بول و جهت قرحه امعا و اسهال صفراوی نافع و خواه بنوشند
و خواه حقنه کنند و شربت او با آب و با قند بقوام آورده باشند جهت تحریک اشتها
و رفع صفرا و خمار و خلاط رقیقه معده و خفقان صفراوی و غشیان و اسهال
نافع و گاه است که بسبب قوه جالیه عبث اطلاق شود و آشامیدن عبالی مانع صعود
بخار بدماغ و مضعف باه است و مضر سرفه و مصلح آن عسل و ضماد برگ عبالی او جهت
درد سر و ابتدای ورم حار معده و سایر اعضا و التهاب اورام خصوصا با آرد جو
جهت اسهال با رامک نهایت مفید و در تبخیر آن بسیار رجا و یابس است و اشامیدن

ان با شراب مخرج سنگ مثانه و رافع سپرز و ضماد او جهت قوبا و جرب متقرح و غیر
متقرح مفید و دوام مالیدن او با روغن زیتون ستر نما موهست و آب
چوب رز که در حین سوختن تراوش کند رافع ثالیل موی و خاکستر چوب
و لشاره آن با سرکه رافع بواسیر و با روغن گل سرخ و سرکه و شداب جهت
ورم سپرز و با پیه کهنه و روغن زیتون و عسل جهت شکاف عضل و سستی مفاصل
و [illegible] عصب و با بوره ارمنی بردن گوشت زاید زخمهاست و با سرکه جهت گزیدن
هوام و سگ دیوانه و ورم غددی مؤثر و کماد گرم که او جهت بواسیر و خوردن
نیم درهم آن جهت قرحه امعا مفید است و نوع دیگر بری او را قوت قابضه قویتر
و شکوفه او بهترین اجزای او و در مقال او خشک که باشند حابس اسهال و مدر
بول و قاطع نفث الدم و مقوی و مانع ترش شدن طعام و معدا و ضماد او رافع
اورام و التهاب معده و ورم چشم و جرب و قلاع و قروح خبیثه و رادع مواد
حاره و حمول او قاطع حیض است و چون او را در سفال بسوزانند جهت درد چشم
و با عسل جهت داحس و ناخنه و سستی بن دندان و رافع خون ان مفید است
و آب طبیخ بیخ آن بقدر سی مثقال با قدری شکر مسهل رطوبات و مواد صفرا
و پوست او از جهت قطع خون لثه مجربست و روغن رز که شکوفه او را مکرر

در روغن زیتون کرده باشند بعد از سه روز تجدید کرده باشند با قوت قابضه
و رادعه قایم مقام روغن گل سرخ است و حابس عرق او جهت قروح ساعیه
و جوشش دهان نافع کرنب بفارسی کلم و باصفهانی قرنبیط گویند بستانی و بری
و بحری میباشد و قنبیط قسمی از بستانیست و مذکور شد و قسم دیگر معروف او را
پخش باشند چقندر و سبز برگش سطبر و اصناف او شامی و همدانی و موصلی
و اندلسی و مختلف اشکال میباشد و مجموع آن مرکب القوی در اول گرم و خشک
و جبهی و نیکو کننده آواز و مولد منی و منوم و مانع صعود بخارات بدماغ و مانع
مستی و عبث سرعت حرکت اطفال و نیم پخت آن مسهل و مدرای پخته آن قابض
و رافع خمار و ارتعاش و سرفه و عصاره او با ایرسا و نطرون و مسهل و
با شراب رافع سم افعی و خوردن آن هر روز بقدر یکوقیه رافع درد سپرز و گرفتگی
آواز و آب مطبوخ او منقی بدن و عروق و مسکن درد سر و جهت سرفه کهنه و درد کمر
و زانو و ورم حجاب و احشا و تاریکی چشم که بسبب بخارات و رطوبات
باشد نافع و مضر سوداوی مزاج و بواسیر و مولد سودا و خون غلیظ و [illegible]
و خوردن و مصلحش پختن او با گوشت فربه و روغن بادام و شراب ممزوج و با
و سکنجبین و [illegible] خردل و امثال آن و ضماد او رافع [illegible] مو و با حلبه
و سرکه

و با سرکه جهت نقرس و درد مفاصل و زخمهای عمیق و ضماد برگ او با آرد جو
جهت اقسام اورام و [illegible] با مرغ سرخ تری و سرطان و نمله با نمک و جهت [illegible]
با زاج و سرکه جهت برص و جرب و سعوط او منقی دماغ و حمول آن با [illegible] جهت
رفع احتباس حیض و فرزجه شکوفه او قاتل جنین و سوخته او نبات مجفف
و رافع قلاعها و زردی دندان و سعفه و مانع رویانیدن موی و با پیه
خوک و امثال آن جهت خنازیر و جراحات صلبه و دمیلان و با سفیدی
مرغ جهت سوختگی آتش مفید و تخم او در دوم گرم و خشک و جبهی و کشنده کرم
معده و طلای او رافع نمش و کلف و قدر شربتش تا دو مثقال است و کل بری
او بشکل شبیه به بستانی و سفیدتر از آن و با زغب و تلخ و تخمش شبیه بفلفل
سفید است و در سیم گرم و خشک و بسیار جالی و محلل و بیخ و تخم او بقدر دو
درهم و رافع سم افعی و تخمش نهایت محرک باه است و کلم بحری برگش از
و سرخ و مرغ و شبیه برگ زراوند مدحرج و طعمش شور و با تلخی و خوردن
ان جایز نیست و در ضمادات محلله مستعمل است و ده مثقال ان در
کشتن حب القرع بسیار موثر است باب اللام لسان الثور گاو زبان
گویند نبات او با خشونت و سطبر مایل به پهنای نفوذ بر زمین دیر روی او

او نقطهای سفید بینی رود اول گرم تر و خوردنش تا هفت سال باقیست
وکل او الطف و جمیع اجزای او مفرح و مقوی اعضای رئیسه و حواس و مسهل
مرة السودا و صفرا جهة امراض سوداوی و سرسام و برسام و جنون و مالیخو
لیا و خفقان و خشونت سینه و سرفه و ضیق النفس و نیکوئی رخسار و سنگ مثانه
و ترکان در تقویه حرارت غریزی موثر مضر سرد مزاج مصلحش صندل سفید قدر
شربتش از آب او چهار وقیه و از جرم او ده درم و بدلش بوزن او
ابریشم محرق و چهار دانگ او پوست ترنج است و چون از آب او و آب
سیب و آب مویز شراب ترتیب دهند ده مثقال آن تفریح یکدیگر کل
شراب میکند بدون ازاله عقل و دو درهم کل او با یکدرهم طین ارمنی
و دو درهم شکر رافع خفقان است و عرق گاو زبان جهة امراض سودا
وی مفید و در سایر افعال ضعیفتر از او قدر شربتش ده درم و برگ
سوخته او جهة قلاع اطفال مفید و سستی بن دندان و حرارت
دهان مفید است لسان الحمل فارسی بارتنگ برگ پنج برنا
مانند ... شد ... برگ کوچک و باریک و صلابت
و ساقش پراکنده مایل بطرف زمین و گلش از طرف ساق زرد و تخمش

سیاه کوچک و منافع برگ زیاده از صغیر است و از منابی او مراد از صغیر است
در دوم سرد و خشک و تخم و برگ او الطف ... قابض مقوی جگر و رافع
حابس نزف الدم جمیع اعضا و ضماد برگ پنج او با نمک و سرکه و عدس رافع اسهال و
موی و عصاره او مسکن تشنگی و ضماد برگ او منفی حرکت زخمها و التیام دهنده
تازه آن و رادع اورام حاره و شری و با نمک رافع سمیت زخم سگ دیوانه
کدیلا ... سفید آب جهة باد سرخ و مضمضه طبیخ او جهة جراحت دهان نا
فع و کوفته مضر ریه است و مصلحش عسل لحیة التیس دوائیست مختلف
فیه است نزد انطاکی و جمیع براآنکه نباتیست برگش مثل کندنا و قلیل
العدد و مفروش بر زمین و در اصفهان سنگ لسکون لون نامند
مانند سبزیها میخورند و حنین بن اسحق و جمعی دیگر نوشته اند که دیقوریدوس
فیون دانسته اند و قول او معتبر است و آن نباتیست شبیه بدرخت
کوچک و شاخهای صلب و بی‌برگ و برگش مستدیر با زغب و صلابت
و گلش شبیه بگل انار و قسمی از آن سفید و نزد بیخ او نوعی از طراثیث
میروید مایل بسرخی و مراد از عصاره طراثیث مذکور است در آخر اول سرد
و در دوم خشک و قابض تریاق فاروق و قاطع نفث الدم و حبس اسهال

مرارای در افعال قویتر از اقاقیا و قدر شربتش از عصاره او تا سه درهم است
مضر کبد مصلحش عناب بدلش حضض مکی و اقاقیاست محمد ابن زکریا خوردن
لحیة التیس سو رافع سموم دانسته باب المیم لقاری زردالو و ترکی اورک
اق هیبا شد و بهترین او شیرین برآب کم جرم و خشک و بهترین او تازه
در دوم سرد و تر و مفتح سدد تلیین صلابت و شیرین او ملین طبع و موافق محرورین
است ماداکی که در معده فاسد نشود و جهة تشنگی و التهاب معده و تسکین
غلیان خون و صفرا نافع و رافع آروغ خصوصاً ترشی و خشک
آن و چون صاحب تب حاد بار و از آن خورده آب گرم و عسل بعد از آن
بنوشند و قی کند جلا و اکرانی و زنجاری دفع شده و رفع تب کرده و از
مجربات شمرده اند و هرگاه بعد از خوردن زردالو فصد کنند خون سفید
شود و لهذا مداومت آن باعث برص دانسته اند و او سریع التعفن و
نفاخ مولد آروغ ترش و مضر مبرودین و مصلحش شکر و انیسون است و در
جمیع امزجه خوردن و بر بالای طعام و خوردن آب بعد از و بغایت مضر
است و مغز دانه تلخ او در دوم گرم و خشک و شیرین او در اول گرم و تر
و مبهی و روغن هم آن مفتح سدد و ملین صلابات و رافع درشتی جلد و خشونت

جلد و حلق و روغن مغز آن جهة بواسیر و خواص او گرم و خشک در دوم و مغز
تلخ او بقدر یکمثقال کشنده کرم معده و مسهل قوی آن و محلل اورام مقعد
و مفتت حصاة و جهة زحیر بارد و بواسیر ظاهری و باطنی و با افیون جهة جمیع
دردها و قطور او جهة درد گوش بیعدیل است و در سایر افعال قریب
بروغن بادام تلخ و قدر شربتش تا سه مثقال است و روغن شیرین او
ضعیفتر از روغن بادام شیرین است و اجزای درخت او در دوم سرد و خشک
و طبیخ برگ او مدر و مسقط کرم معده طوالنی و لطول او محلل اورام و در گرم
خشک او قاطع اسهال و شکوفه او سرد و خشک و لطیف و زرد او قاطع نزف
الدم ظاهری خیط القول نباتیست شاخهای او باریک برگش شبیه
ببرگ گشنیز و صعب لی گل و ثمر و خوشبو در دوم گرم و خشک و محلل قوی در
ریاح غلیظ و مفتح سدد و ... و قبه آن که از برگ او گرفته باشند جهة گزیدن
سگ دیوانه مجرب دانسته اند مغز بادیان است و ثمر لفاح را نیز بایی
اسم نامند مصطکی مورایطبی است و بعربی علک الروم نامند صمغ درختی
است یونانی سرد و خشک میدانند طبیخ او رویاننده گوشت استخوان و مقوی
اعضا مسترخیه است و ضماد برگش جهة خروج مقعد و رحم و سواک حب او

مقوی دندان و لثه و چون برگ و شاخ و بار و پوست او را جوشانیده و مکرر بکوبند
اخذ افشانند تا آب غلیظ گردد جهت نفث الدم و اسهال و قرحه امعا و نزف الدم
و برآمدگی ناف و رحم و رفع سیلان حیض و شکستگی اعضا و جرب نافع است
مصطکی دوا آخر دوم گرم خشک و مقوی معده و جگر بارد و هاضمه و اشتها و قطور
جوشانیده او در روغن گل جهت گرانی سامعه مجرب و بدستور بخور کردن بنفشه با آن
و گلاب تر کرده ضماد نمودن بر چشم جهت درد دندان آن مجرب شمرده اند و طلای
جوشانیده او در روغن زیتون جهت شقاق لب و از شربتهای بارد و غشی و
خفقان و کزاز و اعیا بعدیل و شرب و ضماد آن جهت شکستگی اعضا و قرحه نافع
ضماد او جهت امراض معده ضعیف و اسهال رطوبی و علل جگر و ورم مقعد او جهت
قرحه ریه و حقنه او جهت قرحه امعا نافع مشکطرامشیع قسمی از پودنه و قوی‌تر از اقسام
آنست برگش انبوه و بزرگتر از پودنه بری و با خوشه و مایل باستداره و چون
گوسفند از آن بخورد شیرش خون شود و در آخر سیم گرم و در وسط آن خشک
و بغایت مدر حیض و نفاس و مسقط جنین و مفتت و جهت اخراج
رطوبات غلیظ از سینه و شش و درد قولنج و تقویه اشتها و شرب
او جهت غشی و کرب و در سایر افعال قوی‌تر از پودنه و آن مذکور شد و مضر

معده و مصلحش سرکه و قدری شیر تشنج و رحم در مطبوخ برگش پودنه و قرده تا در ادرار
رار از حیض بوزن [illegible] ابروز که در منع ادرار عرق مجربست گشنیز خشک
سماق بارگ کهی برنج سفید بکر شسته از هر یک پنج درم مثقال با سه رطل آب بجوشانند
تا ثلث برسد صاف نموده روز بیست مثقال بنوشند صفا الاصول مجرب جهت
ضیق النفس و ربو و گرفتگی آواز صفت پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه انیسون تخم کرفس
رازیانه مصطکی سنبل الطیب اسارون سانج قنطوریون دقیق و غلیظ فراسیون
اصل السوس بیخ سوسن کبود انجره زرد مویز بیدانه در چهار رطل آب بجوشانند تا بربع
برسد بس حصه که هر روز یکحصه سیر بالعرق مناسب بنوشند مقیئات نزد اطبا آنست
که مکرر قی نکنند که عادی نشود در خلای معده جایز نیست و در ماهی دو بار مستحسن است
اگر مطلب قی صفرا باشد قبل از خوردن مقی یک ساعت شوربای ترش تناول نمایند و تخم بو
گردن بند و سینه تنگ شده از قی منع باید نمود و اگر مراد رفع بلغم باشد ماهی شور
برشته قدری تناول نمایند و بعد از قی چیزی که تقویه کند بیاشامد و اگر
مراد قی مرة السودا باشد شیرینی تناول نمایند مقی نزد اطبا آنست که مکرر قی
نکنند که عادت شود و در خلای معده جایز نیست و در ماهی دو بار مستحسن است
و اگر مطلب دفع صفرا مرة السودا و مرة الصفرا که در شربتهای [illegible] ذکر است

(حاشیه: ... سیر کرده ... نموده ... و در روز ... بنوشند ... جهت ضیق النفس ... مجربست)

کنکر زرد تخم تره تیزک تخم ترب جوز القی تخم شبت ملح هندی تخم اسفناج
بالسویه کوبیده بوزن عسل بسرشند دو مثقال او را تا سه مثقال او را در
آبی که شبت در او جوشانیده باشند حل کرده بنوشند اگر مطلب مقصود قی نیاید
رود شبت مطبوخ را با عسل بیاشامد در الوقت قی بافراط خواهد شد
مقی دیگر جهت مرة الصفرا و بلغم با صفرا آمیخته بیست درهم ترب سوراخ کرده
باده درهم شبت تازه پنج درهم نمک هندی و از تخم خربزه و تخم اسفناج هر یک
چهار درهم بجوشانند در چهار رطل آب صاف تا ثلث برسد بس صاف
نموده با سکنجبین بنوشند و قی کنند و اگر مراد بلغم باشد با عسل بنوشند
مقی دیگر جهت رفع رطوبات معده و مرة الصفرا و مرة السودا ترب را ریزه
کرده یکشبانه روز در سکنجبین عسلی خیسانیده صاف نموده با کنکر زرد تا نیم مثقال
بنوشند مقی دیگر تخم ترب سه تخم شبت سه تخم خربزه ریشه خربزه اصل السوس
هر یک سه مثقال خیسانیده آب او سه با کنکر زرد سکنجبین بنوشند مسکنات
قی اگر لشکر قی بتجربه رسیده است زرشک بیدانه انار دانه ترش سماق
دانه بیرون کرده پوست بیرون پسته از هر یک یک جزو طباشیر گل سرخ غوره
خشک از هر یک نصف جزو نرم کوبیده تا سه مثقال او را با آب به یا آب انار

(حاشیه: مویزج زبیب جبلی خوانند و ... گویند ... است و این خلاف است ... حب الراس ... آنست مویزج ... بفارسی مویز کوهی خوانند نیکوترین آن ... سیاه ...)

یا شربت به و امثال آن بنوشند اینها مسکن قی دیگر که مجرب حضرت است
انار دانه ترش مویز دانه دار بالسویه زیره کرمانی ده یک آن بسیار نرم
کوبیده تا سه مثقال بنوشند نوع دیگر مسکن قی بلغمی و سوداوی گل سرخ
چهار مثقال زرشک بیدانه سه مثقال نعنا پوست بیرون پسته مصطکی
عود هندی سنبل الطیب قرفه قرنفل فرنجمشک زیره کرمانی اگر که برورده
از هر یک دو درم شربت سه مثقال با سکنجبین سفرجلی و امثال بنوشند
ماء اللحم عرقیست که از گوشتهای گوسفند جوان بگیرند الطف
مقوی دل و روح حیوانی و طبعی و نفسانی و زیاده کننده خون و رافع
ضعفی که از امراض خوردن مسهلات و فصد و جماع و امثال آن بهم
رسیده و طریق اخذ آن بحسب اشخاص مختلف می باشد بخصوص گوشت
بره یکساله و در بعضی اوقات گوشت کبک و مرغ و مانند آن ترتیب میدهند
و دستور آنست که گوشت را از استخوان جدا پاک کرده مهرا پخته کنند بحدی
که آب یکسان شود و آب غلیظ گردد بس عرق بکشند هرگاه زیاده خواهند او را
با قدری سیب به صندل و ادویه مناسبه و در مزاج حار بارد و در مزاج بارد
حار بدستور در قرع انبیق تقطیر کنند بکار آید ماء الجبن بدستور معلوم

حناء الشعیر جو کوبیده پوست کنده دوازده مثقال آب یکمن بدستور جوشانیدا
تا بنصف برسد معجون بلادری بلادر را کلاده گرفته یکمن در دوغ ترش کاو جوشانیده
که سمیت او سوخته بعد بیرون آورده باب حلبه جوشانیده بخیسانند بعد زنیان
کنجد مقشر شکر سرخ هریک یکمن زنجبیل نیم من کوبیده که خوب حل شود بعد جای کنند
بقدر زرعی او ویه سو در کوزه جا داده در چاه دفن کرده خاک بریخته تا مدت چهل روز
بعد بیرون آورده دعقا بقدر گردو میل کنند از ترشی سفیدی برهیز کنند مرهم سوختگی
آتش خطمی خبازی هر دو را در آب جوش بیدا تا نرم شود سفید آب سوده باب گشنیز
روغن گل مرهم نموده بالای کهنه کتان گذاشته استعمال کنند نوع دیگر عدس مقشر
با سبوس گندم بهترش جو است بریزند در میان سفیده بیضه و روغن گل طلا کنند
نوع دیگر سفیداب بریان و ش مردار سنگ مساوی هم نرم کوبیده موم روغن
گداخته ادویه سوده خوب مرهم سازند جهة اورام بکار کوفته خطمی و جو و خرما
سابیده در سرکه ریزند بمالند مجرب هرگاه خواسته باشی آب گوزی مغز بادام گیرا
شلان لیب به دانه و اسفرزه پرورده قرص سازند یک درم از آن بنوشند هرگاه
خواسته باشند که مندیل نسوزد کافور را باب گشنیز تر ساییده بمالند بمندیل بگذارند
که خشک شود در آتش انداخته نسوزد هرگاه جگر گوش سوبر شقاق لب طلا کنند نافع

سیندیده

سبت دیوانه

بر گزیده کی افعی نافع هرگاه نعنا را با نمک کوبیده بر موضع گزیده سگ دیوانه بگذارند
نافع موم روغن جهة ذات الجنب ذات الصدر تنهای محرقه و اورام
موم سفید روغن گاو با پیه بز گداخته آب کدو آب خیار آب برگ خرفه اضافه
کنند قدری بجوشانند بعد از خشک شدن قدری دیگر داخل کرده بهم زنند در وقت
حاجت بکار برند درباب لون لعنا از خشک لیو عصاره او با سرکه
بیاشامند قطع نفث الدم میکند و کرم دراز بکشد و دفع شهوت جماع بود
چون با نان ترش بیاشامند فواق و غشی را کم کند اگر با سویق ضماد کنند
دمل سوزانیده کند هرگاه با پوست جو بر پستان طلا کنند صداع زایل کند
هرگاه بر گزیده سگ دیوانه با نمک ضماد کنند مفید بود هرگاه زن بخود برگیرد دلیل از
جماع آبستن شود هرگاه در شیر اندازند شیر تباه نشود هرگاه بخایند درد دندان
نفع کند بر گزیده عقرب نانخواه اسم فارسی نانخواه است در اول گرم و خشک
مدر بول و حیض رفع فواق بلغمی جهة کرم شکم و حب القرع ضماد او با عسل یا بیضه
جهة بر آمدگی ناف با عسل جهة جمیع اعضا و محلل اورام مجرب دارد و جهة گزیدگی
عقرب و جهة بیماری درب جهة گرانی گوش و بخور دود او جهة رطوبت رحم و کثرت
سه مثقال او با یک رطل شیر که جوشانیده باشند که بنصف رسیده با یک اوقیه شکر برتر

گوشت خورده شود جهت فربهی شود و ناشتا خوردن نافع سنگ مثانه بود
عرق او جهة فالج و رعشه و امراض بارده و عسر النفس سود درحال رفع میکند چون
بادرنجبویه کاوزبان عرق بکشند نایب مناب حرارت و در تفریح و در دهن
او نفع کرده شود بهترین ادویه است رمایه و دردهای زخم و اورام بارده است
هرگاه باب لیمو جوشانیده تا چند روز تکرار کنند جهة اشتها نافع نخام مرغ آبی بود
در بنا ماسویه گوید گوشت وی افضل لحوم طیر بود گرم بود و چرب قوت چشم به
منی بیفزاید و مصلح بدن بود و صاحب منهاج گوید صحیح آنست که دیر هضم شود باب
واو وج اگر ترکی گویند و آن بیخ نباتیست که در آبها بروید و در الفارسی
سوسن زرد گویند برگش از برگ نرگس درازتر عریضتر با خوشه و انبوه و ساقش بلند
و گلش شبیه بسوسن از او که زنبق باشد و زرد مایل بسرخی و بیخش گره دار و بعضی
بیجیده و کج و مایل بسفیدی و سرخی و شدت طعم مایل بعطریه در اول گرم و خشک و قوتش
تا چهار سال قیمت قاطع بلغم و تریاق سموم هوام و مقوی معده و جگر و هاضمه و قوت
باه و مقوی دماغ و جهت تجفیف رطوبات مفاصل و مدر بول و حیض و محلل ریاح
و جهت درد سینه و سرفه و پهلو و جگر و مغص و درد سپرز و تشنج عضل
و تقطیر بول و حصاة و لکنت زبان و نیکو کردن چشم و تحلیل کرده و ضماد او

جهة نقاص

جهة مفاصل و اورام بلغمی در نفخ تحت بر زو برص و بهق تشنج بلغمی فالج و فتق و بیله
او با شیر مادیان و زعفران جهة اعانت حمل و اکتحال او بیاض عین و خوابیدن او
جهة ثقل زبان مسعدیل و جهة درد دندان مفید و جلوس در طبیخ او جهة درد رحم
نافع و مضر سر و مصلح او رازیانه و محرق خون محرورین و مصلحش سکنجبین و قدر شربتش
یک مثقال و بدلش زیره و ثلث او و زرا و ند طویل است ودع از جمله اصناف صدف
است و حلزون بهندی کودی و در دیلم کلاجک و در اصفهان کی به بوت
او زیاده از سایر اصداف و مدر مائیه و جالی و جهة عسر النفس و عسر البول و حصاة
نافع و ضماد محلول او در آب لیمو با قدری نوشادر در رانج جمیع آثار و مجرب است
و محرق او در همه افعال مانند ثبج و مضر ریه و مصلحش عسل قدر شربتش نیم مثقال
ورد احمر بفارسی گل سرخ مانند بهترین او تمام ناشکفته است و آن
مرکب القوی نزد اکثر در اول سرد و در دوم خشک و نزد جمعی گرم و تر و بعضی معتدل و
مفرح و مقوی دل و اعضا و مسهل صفرا و بلغم رقیق و با قوت قابضه و خشک
او را قبض زیاده و مفتح ماریقا و جهة ضعف معده و جگر و گرده و خفقان
حاره و غشی و جهة ریه رحم و مقعد و طلا و قطور و عصاره او جهة درد سر
و چشم و گوش و مضمضه او جهة تقویه لثه و ضماد کوبیده او جهة اورام

مراق و رطوبت معده و سابیده او جهت تالیل و سج و جلد کرب جرگت
بعد رسد و رویانیدن زخمهای عمیق و خماله تازه او جهت اعانت بر اخراج
پیکان و خار از بدن و زرد در خشک او جهت جوششهای بد و التیام زخمها و قلاع
و زخم آبله و سیلان رحم و خوشبو کردن فرج و با برگ مورد جهت قا
طع عرق و خماله برگ درخت او جهت فراز و آورام حاره و ورم مقعد و شکستگی
عضا مفید و تخم گل که عبارت از ثمر اوست در افعال تام تند و لیکن است
که آن عبارت از ثمر گل سرخ است که بری باشد و مذکور شد و آنچه در
میان گل شبیه به تخم ورد است و آنرا زرد ورد گویند و در هم او باب رافع
اسهال عسر العلاج و رافع نفث الدم و سیلان خون است خصوصاً
چون با اقاقیا کل سایند و حمول او مقوی رحم و رافع رطوبت آن و مضیق
فرج است و بوئیدن گل مهیج زکام و عطسه و در بعضی امزجه مسکن آن
و مصلح او کافور است و مفرباه و مورث تشنگی و مصلح انیسون و قدر شربتش
از تازه او تا ده درهم است و بدلش مثل آن بنفشه و ربع آن مرزنگوش است
و گویند ده درم غنچه تازه او ده بار عمل میکند و روغن گل که کیفیت اقاقیا
در روغن کنجد کرده در آفتاب بگذارند و بعد از سفید شدن گل تجدید

نماید

تا هفت مرتبه کنند و باب فشرده تازه او را مثل آن روغن کنجد یا زیتون
بجوشانند تا روغن بماند و روغن مذکور مرکب القوی و رادع و قابض و
و شرب او مضر باهک و زرنیخ و زرآریج میکند و بدلش بنفشه نیم وزنش گلاب
مرکب القوی مایل بسردی و با حرارت مایل برطوبت و با قوت قابضه
و بعضی سردی و خشکی او را بسیار غالب دانسته اند تقویه دماغ و حواس
باطنی و نشاط نفس و باعث سفیدی موی مصلح جلاب نبات قدر شربتش
بجره مثقال است بقدر دو دقیه است از دستهل و رل لغاری بترکی بز
مجه نامند و او حیوانیست بزرگتر از خرگوش و دنباله او دراز و جلد او سیاه
و درشت و ابلق و خطوط زرد در آخر سیم گرم و خشک قایم مقام قنقور
در همه افعال حرفی و محلل ریاح و خماله گوشت او جاذب پیکان و خار
از بدن و جاذب سم گزنده حیوانات بخود و جاذب خون بظاهر جلد
و باعث فربهی عضوی که بدان بندند و طلای روغن او که در زیتون
جوشیده باشند و مهرا الجنة باشد از جلد و کجلی و حکه و داء الثعلب و قوبا
و سرکین او قاطع بیاض چشم و طلای به او عظیم کننده قضیب و طلای
خاکستر او موجب بیحسی عضو است و سخ لغاری جرک گویند و از مطلق

او مراد جرک انسان است و طلای جرک گوش جهت شقاق لب و گزیدن
افعی و جرک بدن جهت بواسیر و شقاق مقعد و حبس و با موم روغن
جهت اورام و تحلیل او ورشان از جنس کبوتر صحرائی و از آن بزرگتر
و طوق دارد بترکی فاخته گویند و در خواص مانند کبوتر و از آن بهتر است
و چون در روغن بریان کنند که مهرا شود طلای او در فعال مانند پیه شتر مرغ و
و مداومت خوردن او مورث بدی خلق و مصلح سرکه ورس نباتیست
مانند نبات پنبه و مخصوص بلاد یمن گرم و خشک غایت مزبور تا بیست سال
کلی ثمر مید هد و تخمش مانند کنجد و بعد از رسیدن شق شده شبیه بموی زرد
مایل بسرخی است مانند زعفران می شود و او را اسباب جامه بدو رنگ
میکنند بهترین او زرد مایل بسرخی است قسم سیاه او که حبشی مانند سرخ
تیره که هندی گویند قوتش چهار سال باقیست مقوی باه و با تقریح عظیم
و رافع خفقان و زیاده غلیظ و حقنه و جای و شراب او رافع بهق و برص
و طلای او رافع کلف و حقنه و متور و قوبا و مورث لاغری و مضر ریه
مصلح کثیرا و مصطکی قدر شربتش یک مثقال و بدلش مثل او زعفران و نصف او
سانج هدهد معروفست و او را مرغ سلیمان گویند در دوم گرم و خشک

و مهرا الجنة او ثابت جهت نجش و قولنج و سدد و خون منجمد و حقنه کرده
و شانه و زهره و خون او جهت بیاض چشم و بهق و خون سوخته او جهت
زخم و خون تازه او جهت سعفه تب ربع و تعلیق سر و زبان او مورث
جاه و دوستی مردم و به دستور لحیه و صفل او و در این امور مؤثر و تعلیق زبان
و استخوان مایل جنب او جهت بستن زبان بدگویان و دوستی دشمنان و با
خود داشتن چشم او جهت تقویه حافظه و یاد آوردن فراموش شده و ا
یمی و از خدام و او گختن مذبوح او بتمامه بر دروازهای خانه جهت رفع سحر
بدوام صبیان و کوزبرا او جهت زخمهای سحر و جنون و منع کردن دل او
بکری ذبح او جهت حافظه و ناخن و پر او را در حریر زرد و بسته در زیر گرد
خصم گذاشتن جهت الفت ایشان خصوصاً در وقتی که قمر در سنبله
و نظر دوستی با زهره داشته باشند و نگاه داشتن پر او جهت نفرت برخصم
مؤثر است هوفاریقون معرب از او فاریقون یونانیست
و آن سه قسم و هر قسم را ثمر مانند جو است قصیر الساق بقدر شبری و زیاده
و برگش مانند سداب و بسیار سرخ و گلش سفید شبیه بگل شب بوی بوی
او شبیه به بوی صنوبر و تخمش سیاه و براق و مدور مانند جوشش زمینهای

سخت در اول سیم گرم خشک و قوتش تا ده سال باقیست و مجفف و ملطف
و مدر بول و حیض و مخرج جنین و محلل و مفتح سده و جهت درد ورک نافع
و برگش جهت التیام جراحات و تنقیه زخمهای متعفنه و رافع سوختگی آتش
و عصاره طبیخ او جهت نقرس بتعدیل و مداومت شرب تخم او را هر روز پنج
درهم با ماء العسل جهت عرق النسا مجرب دانسته اند و بدلش تخم شبت و انیسون
وصنف دوم بزرگتر از اول و برگش بقدر ثنا و بر شعبه و شعبهای مستقیم
و گلش سرخ و گلش زرد و تخمش در غلاف مانند خشخاش و با خطوط
و در بوی شبیه بر اتیانج در آخر دوم خشک و دو درهم از تخمش مسهل خلطهای
غلیظ و خوردن آب سرد میان عمل او ست در سایر افعال مانند قسم
اول و چون در آب بجوشانند طلای او رافع جراحات عظیمه است
وصنف دیگر که دارودی رومی است عبارت از دو است نباتش بزرگتر است
از اول و کوچکتر از ثانی و بسیار سرخ و بر شاخ تر و برگش مانند سداب
و گلش زرد بوی مانند قسم اول و گرمتر از اول و مسهل رطوبات مغلظ
و مجفف ان در جمیع افعال قویتر از اول و ثانی سرخ کننده رخسار و مقوی
مسلا و رافع فالج و عرق النسا و عسر بول و حصا و مسقط جنین و مدر بول

ومقاوم

ومقاوم سموم و جهت استسقا و قولنج و تب ربع نافع و طلای او جهت بهق و آثار
بواسیر و ضربات و مفاصل و التیام قروح نافع و مصدع محرورین و مصلحش
سکنجبین و قدر شربتش یکدرم و قسم او یکدرم و نیم اند و بدل آن بوزن
او ازخر و لطفا و آن پنج کرمست و مولف اختیارات بدیعی گوید که تخم
هوفاریقون شبیه بسماق است و این قول مخالف جمهور حذاق است
و نزد حقیر است مراد از ماگیر هندی قسم اخیر است اگر چه این حرز از حکمای هند هوفا
ریقون است و دارای رومی سولی دانسته و تاکر عبارت از آن اقسام و آن فرد
کامل تمام شد هندیبا کاسنی است و او بستانی و بری باشد و بستانی دو
قسم میباشد یکی سبز بزرگ و دراز و با خشونت و مایل بتلخی و گلش کبود و برز
او هندبای شامی است و تبرید و ترطیب زیاده از قسم صغیر است قسم دیگر
برگ کوچک و باریک گلش کبود ریزه و تلخی او غالب و او را هندبا بقیل مانند
و هر دو قسم در اول سرد و تر و با جلای حاره لطیفه که از شستن رفع گردد
و از جهت لطافت مفرط بحسب اختلاف هوا و زمان و مکان و تغیر طعم
و رنگ و طبع او می شود و او مفتح سده و مقوی جگر و مسکن حرارت خون
و تشنگی و صفرا و التهاب معده و موافق جگر حار و بارد و رافع سده ان منقی

مجاری بول و گرده و آب برگ او باب رازیانه بهترین ادویه یرقان است
و چون آب او را بجوشانند و کف گرفته با سکنجبین بنوشند جهت تبهای کهنه
و تقویه معده و رفع تعفن رطوبات و باکلقنه جهت تب ربع نافع و چون قد
ری رازیانه کشوث بجوشانند تفتیح و اسهال او زیاده می شود و طلای او جهت
اورام حاره چشم و درد چشم و با سرب مثلا و روغن گل سرخ جهت سرطان متقرح
و غرغره او با خیار شنبر جهت ابتدای ورم حلق و خناق و ضماد کوفته او جهت
رمد حار مجرب خصوصا با روغن بنفشه و آرد جو و از جهت مفاصل و نقرس حار
و اورام حاره بتعدیل و قدر شربت او از آب او نیم رطل است و مضر صاحب
سرفه و مصلحش شکر است و تخم کاسنی در دوم خشک و مایل بحرارت و با جلای
بادوده جهت تبهای بارده و یرقان و خفقان و صداع و امراض جگر
و با مطبوخ صندل و رازیانه و جهت رفع سموم و ضعف جگر و سپرز و قطع
نفث الدم و تحریک اشتها موثر و بغیر از ترتیب و سایر افعال نایب
مناب برگ کاسنی و قدر شربتش از دو درهم تا پنج درهم است و او منقی
و کرایه الطعم و مصلحش سکنجبین و او دویه خوشبو موافق ان و بیخ کاسنی
در اول گرم و در دوم خشک و تریاقیت مفتح و ملطف خلاط و منقی مجاری

غذا

غذا مجاری غذا و مدر بول و جهت تبهای مرکبه و مزمنه و تصفیه خون و رفع
ورم احشا و درد مفاصل و استسقا و نفخ و تحلیل مولد نافع و قدر شربتش
از سائیده او یکدرم تا چهار درم و از مطبوخ او پنجدرم تا پانزده درهم و عرق
کاسنی نبت بار او بسیار ضعیف است هرنوه نزد بعضی ثمر درخت عود است
از فلفل کوچکتر و با اندک زردی و طعمش شد و بوی عود از او می آید و از
حوالی شجر و عمان خیزد مرکب القوی در دوم گرم خشک ولی معتدل و مقوی
احشا و محلل ریاح و حصا و با تفریح و مدر بول و ملین طبع و مسخن گرده
و مثانه و محرک باه و معین هضم و خاییدن بهترین انواع استعمال او است
و بخور او مانع زکام و نزله و گذاشتن در میان مطاع و جامه مانع کرم ز
دن و بیخ او را چهل روز در شراب یا سرکه نارس بگذارند بسیار سیاه می شود
و از عود قماری فرق نتوان کرد و قدر شربتش تا دو درهم بدلش قاقله هلیون
لفارسی مارچوبه مانند ساق برگش شبیه بکبر و با شیر قلیلی و گلش مایل سفیدی
و تخمش از قرطم کوچکتر و با صلابت در اول گرم و تری او و خشکی غالب
و هلیون مفتح سده جگر و مدر بول و مبهی و محلل نفخ و غذائیت او
کم و مغیر رایحه بول و عرق و مفتت حصا و جهت درد سینه و ظلمت بصر

واستسقا و طبیخ او ملین طبع و رافع درد امعا و باشراب آب جهة سم رتیلا و

تقطیر بول و مضمضه او جهة درد دندان نافع و مداومت او مبهی و درد مفاصل

و مفسد طعام و مغثی و مصلحش عسل و گویند کشنده سگ است و بخش رفع

سبز و باعسل و روغن بلسان حقنه و فرزجه او مدر حیض و در ادرار

قوی‌تر از هلیون و قدر شربتش تا دو مثقال است و مضر سر مصلحش عسل

و بخش سگ درد دندان و طبیخ او شهائی و با عسل و تخم خربزه منقی گرده

و مثانه و مجری بول و مخرج سنگ مثانه و مضر ریه محرورین و مصلحش سکنجبین

قدر شربتش تا سه درهم خلاصه مذکور است که چون شاخ حیوانات وادی

بکرز آب دهند هلیون بروید و از مجربات شمرده اند هلیله زرد و سیاه

در اول گرم خشک مسهل صفرا مدر بول مذر قولنج مجموع آن مقوی حواس ذهن

و جهة خفقان و صداع و غشیان و جذام و حمیات مرکبه و درد سر و استسقا

و هرگاه نایره سودا باشد که از احتراق صفرا باشد نافع و بعض در حمیات

منع کهنه اند حق است مگر آنکه خلط غلیظ با صفرا و بلغم باشد از خواص

مجرب او است که در حق معادن بخصوص حدید مجرب هدهد در

صفهان فرخدا و فرخاک گویند و بر بانند و ان حیوانیست بقدر باقی

سبز تری

در باطن حیض

در زبان کرت اوتی ... چنانچه ...

خاکستری رنگ و زیر شکم او سفید و پاهای او بقدر سوزنی کثیر العدد

در دوم سرد و تر و شرب او با شراب آب دافع عسر البول و یرقان و طلای

او جهة خناق و سقوط لهات و مطبوخ او و پوست لار که با روغن گل سرخ

بجوش نند نیم گرم او را که در گوش چکانند رفع کری میکند و درد گوش

نافع و چون در کوزه نو سفالی بسوزانند و با عسل مخلوط که روزی یک وقیه

تا دو وقیه بنوشند جهة عسر النفس مجرب دانسته اند و تعلیق او پاره کتان

و امثال آن رافع تب ربع و قطور رطوبت او در احلیل دافع حرقة

البول مجرب درباب فی فرزجه جهة ورم حار رحم خشتی ش سفید کوبیده

در شیر پخته با روغن گل سرخ و اندک زعفران و موم فرزجه نمایند و بدستور مرهم

داخلیون با روغن گل حل کرده با آب بارهنگ با شیر دختران ممزوج نموده استعمال

کنند فرزجه که اعاده بکارت نماید که از اسرار مکتومه است استخوان خروس

سیاه با ... و چوب تاک را سوزانیده و باعک ۲۰۲ رشته استعمال نمایند

و عک ۲ ۲ ۲ ... ح ۲۰ است و ب ... نمانند فرزجه جهة

حمل مجرب است و باید بعد از حیض ... شبانه روز متصل بردارند زهره خرگوش و سرگین او

با عسل هر یک یکمثقال فرزجه ساخته استعمال کنند فرزجه گشودن حیض مجرب است

شد آب دو مثقال مرصاف یکمثقال ابهل یکمثقال رازیانه و دو مثقال تخم مرو

دو مثقال با زهره گاو و فرزجه سازند فرزجه جهة ادرار نمودن حیض مجرب است

فرفیون را هفت قیراط با زهره گاو و حل کرده با لته کبود برداراند فرزجه در عیات

جذب و تنقیه است جهة اخراج جنین و مشیمه بی‌عدیل است منقول است از تذکره

عصاره قثاء الحمار شد آب تخم حنظل مازریون اشق بخور مریم میویزج با عسل فرزجه

سازند فرزجه جهة تحلیل اورام صلبه موم سه ارد سپیدمغ مقل ازرق خطمی تخم

کتان با عسل با فلوس خیار شنبر سرشته فرزجه جهة اختناق رحم مجرب است تخم رو

کتیرا خطمی بالسویه در شیر پخته حمول کنند فرزجه که در قطع خون حیض عدیل ندارد

منقول است از جامع شب یمانی بزر البنج افیون دینگ نبات مؤثر مرداسنگ

سنگ زاج گلنار گل ارمنی گل مختوم سرمه بالسویه فرزجه که اعانت کند بر حمل ...

و بسیار مؤثر است مرصاف ابرپیا سرگین خرگوش و حمول زهره خرگوش و حمول

تنهائی او مجرب است فرزجه جهة قطع خون حیض و ازاله قروح و عفونات و رطوبات

سائله رحم گلنار شب یمانی سرمه کاغذ سوخته زیره کرمانی که در سرکه خیسانیده باشند

گل ارمنی پرورده برگ بالسویه با آب برگ سید با آب کشنیز با آب مطبوخ مازو سرشته

فرزجه جهة قطع خون حیض و ازاله قروح مجرب مازوی سوخته دم الاخوین

برگ مورد گل ارمنی سرخ بالسویه کوبیده از حریر بیخته پوست انار ترش را

نیمکوب کرده طبخ نمایند تا مهرا شود و قدری پشم را با و تر کرده با ادویه

مسحوق آغشته معمول نمایند فرزجه که چون زن حمول کند هرگز حامله نشود

هرگاه بشود ساقط شود مجرب است تخم بوته صحرائی سرگین فیل خردل اسفند

دانه اغور ۸ ۲ ۱ ... بالسویه نرم سائیده با میعه سائله سرشته

حمول کنند فرزجه که در اخراج جنین و مشیمه قوی الاثر است و قاتل

جنین و مدر حیض است اشنان عرضیثا که بیخ صباقان است قطران شحم حنظل

اشق قثاء الحمار خربق سیاه میویزج نوشادر زراوند تخم مازریون روغن

بید انجیر زهره گاو و جاوشیر سکبینج مرصاف خواه مرکب خواه مفرد استعمال نمایند

فرزجه که حبس حیض نماید وازموده است و در تقویه رحم بی‌عدیل است

مومیائی صمغ عربی گل ارمنی دم الاخوین مومیائی با آب گرم حل کرده ادویه را

داخل کرده حمول کنند درباب معالجات مطفر قند معجون جهة قطع

خون بواسیر مجرب است هلیله کابلی امله قشر از هر یک ده مثقال البدا هر با فلفل

سوخته از هر یک پنج مثقال شاخ گاو کوهی سوخته پنجمثقال زاج سفید ناکوده

از هر یک دو مثقال مقل ازرق بیست مثقال مقل را در آب خیسانیده حل کرده

مجموعرا درهفتاد مقال عسل کف گرفته برشسته قدر شربتش ۴ مقال است

معجون الصرع جهة صرع کودر یکهفته رفع میکند افتیمون اسطوخدوس
عاقرقرحا بسفایج بالسویه با مویز ده مقال صلایه کرده از حریر بیخته و بعد از آن
در هاون با سرکه کهنه ده مقال بسایند و با عسل برشسته شربت دو مقال
با بیست مقال آب گرم بنوشند معجون جهة صرع از تالیف حقیر در
تقویه دماغ و رفع سدد و منع بخار و امراض مرکبه دماغ مجرب است و تریاق
الصرع موسوم است سیالیوس عاقرقرحا اسطوخدوس مکه عشر
مثقال غاریقون خمسه مثاقیل هلیله کابلی هلیله بکه عشر مثاقیل فودمانا
فاوانیا زراوند مدحرج ثلاث مثاقیل زبیب مروع ابیج ضعف الادویه
الترید سبعه مثاقیل عدده عشیه حرمل بسایند سوگویند هرگاه
صاحب عرق النسا پانزده شب هر شب یکمثقال بنوشد رفع میکند
هرگاه تخم سپند سو تخم کتان را مخلوط کرده با عسل خلط کرده مداومت
کند ضیق النفس سو میکند از بیخ از بن مجرب معجون قولنج
سداب خولنجان سلیخه پنج کرسافج هفت مقال نیم جو کوب کرده با یک من
در گلاب خیارشنبر لیس بجوشانند تا آنکه بنصف برسد بصاف کرده بعد
زرزن

ازان زرنباد مصطکی نارمشک عود پوست ترنج دار فلفل کاشم
کرفس سادج هندی انیسون اذخر اسارون تخم ترب زرنب
صعتر فودنج دارچینی حلتیث کمون کرمانی قرنفل حرف از
هریک دو مقال نیم چند یکمقال ربع باشد بحریر بیخته پس ۲ مقال
عسل را با آب مذکوره بخته باقی ادویه سوبا عسل برشسته و روغن
بادام تلخ بیست مقال اضافه کنند هرگاه خواهند قویتر باشد فلوس
خیارشنبر دا اخل کنند لترک الشراب چون یکدانک رجیع اسد
را در شیر آب حل کرده بنوشند بخوری متنفر گویند که هرگز خواهش شراب
نکنند فی امتحان الحامل حسین بن اسحق تصریح نموده که چون یکدانه سیر
مقشر کرده با سوزان سوراخ کرده زن حمول کند هر صباح آن شب
رایحه سیر از دهان او ظاهر گردد حامله و یا بکر خواهد بود چون بوره سرخ را
با صدف بالسویه بسایند و در بینی دختر سعوط کنند هرگاه عطسه کند
باکره است والا فلا و بتجربه مجربین رسیده که چون کفهای دست حامله
املس و صاف باشد حمل او مذکر خواهد بود هرگاه مایل بسبزی باشد مونث
و بدستور ثقل طرف راست دلالت کند بر ولادت پسر و طرف چپ بر دختر

و چون در اول حمل قدری باقلی از زهره خرس و نیز با شراب ممزوج بنوشند
پسر تولد کند و از زهره ماده آن دختر و چون زراوند مدحرج را با زهره
گاو حمول کند بعد از طهر و در صباح طعم او را بیابد انزال فرزند خواهد شد
و الا عاقر خواهد بود سقط الحمل و حدمه و چون با نفحه ارنب و سرکین او
و عسل بالسویه سه روز حمول کند و هر روز یکمقال نشاره عاج تناول نماید
در سرعت ازو جایست و بدستور بول شتر با عسل و شراب همین اثر دارد
و چون هر ماه قدری بول اشتر بنوشند حامله نگردد و چون بول کبش
شامند هرگز حامله نگردد و بدستور آشامیدن حلتیث یا بول زنان همین اثر
دارد سرغیب از جعفر طوسی منقول است که چون زبان ضفدع سبز را در حین خواب
بر روی دل زن بگذارند با فراش او را از احوال ضفدع گوید کشته او زن را
آورزکرده باشد بروز دهد مالیسهل خروج الریح من الاسفل خردل سفید سو
جوزبوا محرق برگ خشک سرو نانخواه محرق برگ سدر تخم هلیون ابهل الکبد ان محرق
محروث محرق از زیتون الجمیع مفرده چون سابیدا یکمقال با ماکولات بخورد که و بعد
در خواب و بیداری ضبط خروج ریح نتواند نمود و اگر مجموعرا با شکل آن بجوشانند
تا بریح برسد صاف کرده شل و روغن بجوشانند تا آب بسوزد و بر شکم بمالند اثر او

اخراج ریح بقدر لطف اثر اکل ادویه مذکوره است و در این باب باتخم
موره از مجربات و رافع زیره کرمانیست در عمل داروئی که بیهوشی
آورد گوشت گوسفند را جربی از وجدا کرده ورق ورق کرده بزرالبنج ساییده
بر کرده در کوزه سفال گذاشته در سرکین اسب دفن کرده تا گرم شود بعد از آن
در شیشه کرده بگذارند تا خشک شود در وقت استعمال اجزاء با بیخ افیون ساییده
داخل در بینی هر که بدمد بیهوش گردد و چون خواهند بهوش آید چند قطره سرکه را
در بینی در بینی الشخص نفخ کنند بهوش آید چند سداب فرفیون زنجبیل بالسویه
نفوخ کنند یا با سرکه مخلوط کرده استنشاق کنند عطسه کند و دوائی دیگر که نهایت قوی
الاثر است افیون را با بزرالبنج پوست بیخ لفاح جوزماثل که تا تازه باشد
تخم کاهو بالسویه نمکوب کرده بجوشانند و صاف کرده گندم سو بقدری داخل کرده
کرچه مملو شود و در آن ریخته بگذارند تا خشک شود پس بدستور ادویه مزبوره را
جوشانیده تقطیه کنند تا پنج مرتبه الکاه گندم را بعد خشک کرده در شیشه کنند
و در وقت حاجت یکدانک تا دو دانک از سابیده بخورانند و تدبیر
دفع ان بدستوری است که مذکور شد فی خواص شتی تمام انها مجرب است
خون شیمه ثعبان بی شبهه جذام آورد و خوردن استخوان پوسیده

انسان مداومت نمودن مورث کوری است خواص اخری چون
تخم خربزها را در کاسه سران ان که ان تخم را در دماغ مالیدها باشند از خاک
حلوب ساخته قرص نماید و بطریق معمول آب دهند تا خربزها ببار آید هر که از ان
تناول نماید و فوز عقل و ذکا و صحت علم با مور حقیقه بمرتبه علما برسد و ضمون
و دنیای او مختلف بنور زند و قوت حافظه لغت قوی کند و چون تخم خربزه کوس
در کاسه خربزه آورد که بریشه بوزد کسی دهد حمق آورد جز بت

بواسیر

علاج بواسیر زهره سگ پر سگ شیاف کنند بواسیر را نافع در باب
بواسیر دموی سه عدد زلو را در ظرف مس سوخته که نه زیاد و نه کم سوخته باشد
بعد از ان تراشیدها قدری روغن گاو علاوه کنه مرهم کنه در مقعد بگذارند
علاج بواسیر دموی و ریحی بیست عدد زلو را در روغن کوسفند برشته
نماید که ابر حد سوختن برسد بعد از ان از روی آتش برداشته قدری دیگر
روغن اضافه کنه بدست مالیدها که زلوها حل شده یکعدد زرده تخم مرغ ده
مثقال مقل حل کنه که سائیدها باشند به پنبه آلوده کنه استعمال کنند و هر گاه
بجهت سد خون پنبه زرده سو موقوف دارند در باب حبس خون بواسیر
این را میل کنند خشخاش سفید بیست بخمقال مقل بخمقال مقل سوده حل کنه

خشخاش

خشخاش سو کوبیده داخل مقل نموده هر دو اجزا را داخل سر مقال انگبین کنه
بنوشند مجرب بجهة سد خون بواسیر افاقیا سه مثقال مرو زیدا مثقال قند
سفید صد مثقال مجرب بجهة بواسیر ریحی کندها را با دستور گلاب عرق کشیده
روزی یک پیاله بنوشند روغن که بجهة بواسیر مجرب است پنجاه عدد خرخاکی سو
در روغن کنجد برشته کنه از روغن بیرون کنه باده مثقال کونه بادنجان
بپاید با موم روغن ساخته بارخری سائیدها بجا بزنند و بر موضع بواسیر بمالند
بجهة قطع خون با قدری مازو ممزوج کنه استعمال کنند علاج بواسیر
نارجیل را مقشر سازند بکوبند باب در دیگ سنگ کنند بجوشانند تا روغن
از و جدا شود روغن گرفته در شیشه کنند پانزده روز در آفتاب گذارند موضع
بواسیر بمالند در خصوص کور بواسیر صفت تخم تره مقل ازرق پوست
بیخ کر جوز البروکه بار درخت سرو است کونه بادنجان مرتکا پوست مار
تخم حنظل هر گاه بهم برسد هم میتوان طریقه کور دادن اینست که دیگ
گلی سو ته او سو سوراخ کنه و بتغل شتر سو خشک کنه پوزانند کوزه سو
سرنگون استوار کنند ادویه سو بربالای تغل شتر ریخته دانهای بواسیر سو
دود داده باشند کوز مقعد بلاد راست چوب گذاشت خربوت تازه

را هر گاه کوبیدها باشند و آب او سو با پنبه آلوده نموده بردارند نفع کلی میکند
اطبا در کتب فرموده اند که هر گاه اشنه را در دیگ مس کنه که دیگ
آب ندیده باشد باب بجوشانند که نیک غلیظ شود پس در طاس مس
سرخ ریخته که او نیز آب ندیدها باشند تا چهل روز در آفتاب گذارند
و هر روز بهم زدها باشند و شبها را او را پوشیدها باشند بعد از چهل روز
بجوشد او را با مرتکا و چیر سقوطری و حرف که بفارسی شاه اسپرم گویند شش
اجزا را مساوی یا مرکب با اشنه مذکور عمل کنند یعنی ادویه سو داخل کنه
شیاف کنند بردارند یک شب در میان ان دارد از جمله بکار مرتکا
رنگی عصاره لحیة التیس ده مثقال کندر ده مثقال اجزا را نرم کوبیدها و باهم
مخلوط کنه بر بواسیر بطریق مرهم استعمال کنند دیگر جوز البرو حنظل جفت
بلوط بپوزانند بعد از ان که بواسیر سو بخیر شسته باشند ادویه سو بپاشند
طلای دیگر زرد چوبه مردار سنگ نرم کوبیدها با روغن گل سرخ و موم گاو
نوری مرهم کنه استعمال کنند طلای دیگر است پوست انار عصاره لحیة
التیس جفت بلوط جوز البرو کندر اجزا سو مساوی نرم کوبیدها بخیر ترش استعمال
کنند بعضی از حکما فرموده اند ازین دواها جزا هر گاه بواسیر در اندرون باشد

تشه

لته سو با این ادویه آلوده کنه استعمال کنند لا ادویه حاره که دانها را بر طرف
کند لکن هر چند این عمل بی خطر دارد زیرا که استعمال دوای شدید سبب وجع
شدید می شود و گاه باشد باین تقریب مادهٔ از خارج بجهة وجع شدید بهادت
می شود مجمد ذکریای گوید که بواسیر سو بریدن مارن است که قابل بهتر است
از ادویه حاره هر گاه خواسته باشند اول فصد کنند از باسلیق صفت
دوای حار قلافیون یا دیگ هر یک باید بروی زرده تخم
پنبه مثل مرهم نموده قلافیون سو یا دیگ بر دیگ هر یک باشد کوبیدها
بروی مرهم پاشیدها استعمال کنند یا آنکه مرهم زنگار بروی پنبه بگذارند
هر گاه از گذاشتن ادویه وجع بهم رسد اما دوات مسکن وجع بگذارند
مثل برگ کلم سو که پخته باشند که مدراتسها باشند یا روغن گاو در مرهم کنه بگذا
رند که درد سو تسکین میکند هر گاه واقع شد که مرهم سفیداب تا چند
روز بعد از آن استعمال کنند با مرهمهای که وجع شدید سو بر طرف میکند
هر گاه دانه بواسیر پیدا نشد بجهة بیرون آوردن ان عطسه بکن که به کرده
نموده باشد که دوا را استعمال باید نمود بعد از لحظه با احتیاط روغن پسته
زرد آلو چرب کنه بی خوف گذاشت صفت قلافیون این است

اقاقیا زرنیخ زرد سرخ قراهنک آب ندیده شب یمانی اجزا را کو
بیده و بیخته و با برگ قرص کنند و در وقت حاجت قرص سو
کوبیده نرم بطریقی که مذکور شد استعمال کنند صفت مرهم زنگار
زنگار ۲ انزروت ۱ موم زرد ۵ علک البطم که سقز باشد ۵ راتیخ
که صمغ صنوبر باشد ۵ روغن زیتون ۳ اجزا را با هم یکجا آمیزند
زنگار و انزروت سوده کوبیده داخل مرهم نمایند استعمال کنند مرهم کافوری
مردارسنگ ۵ سفیداب قلعی ۵ موم کافوری ۵ روغن گل ۲۰
بدستور مرهم کنند و بعضی سفیدی بیضه و کافور نرم سائیده در آن
بیفزایند که مرهم شود لیکن لوزه که در [illegible] بجهت [illegible]
بهتر است که ساعتی برداشته بعد بتجربه [illegible] پوست خلل سوخته
ترمس سوخته برادو باشته [illegible] و بر طرف میکند فقیر میگویم
که اولی اینست که این علاج از علاج سابق بهتر است هرگاه
خواسته باشند که قطع کنند با دوای شدید پس از وقت [illegible]
روی موافق نسخه کامل الصناعه که نزد حقیر بهترین مجربات است
زعفران فلفل سفید بزر البنج افیون قطراسالیون تخم کرفس نطلی
۳ ۳ ۱۰ ۳۰ ۳۰ ۵
نیل

بجا سنبل الطیب ۲ وج هندی حب بلسان ۲ قرنفل اجزا را نرم
کوبیده بروغن بلسان چرب کنند با چندان عسل که بقدر سه وزن ادویه
باشد معجون کنند بعد از شش ماه استعمال کنند قدر شربت یک نخود است
طریقه برشعثا بزر البنج فلفل سفید از هر یک یک قدر اجزا را کوبیده با عسل
چندان عسل بقوام آورند بعد از شش ماه استعمال کنند بواسیر خونی
کنند با روغن پخته میل کنند بواسیر سیماب گوگرد عسل تا مدت
سه روز هر روزه تازه تازه لکا ریزند بعد زخم را با روغن گاو چرب
نموده که روغن یکصد مرتبه شسته باشند باب کرد نافع باشد بواسیر
از مجربات رسیده بجهت انواع بواسیر مربوط با نمک بریان کرده باشند
اولا چند روز زیبق حمرا هر روز یکمثقال فرو برند و در آن روز
یکمثقال فرو برند و در آن خطری نیست همچنان بیرون می آید غالبا
رایه آن مفید است که بعضو حلول نموده بعد از آن این دوا
لکا ریزند زیبق سوده با نخود آب بجوشانند قرنفل دارفلفل دارچینی فوفل
مثقال گرفته بجهت بانبات خلط کنند بطریق سفوف هر صبح و شام
مقدار یکمثقال تناول کنند هرگاه خون منقطع شود دوای بواسیر

خشک شده بریزد و ترک کنند غالب است که تا دوازده روز یکند احتیاط
لازم نیست بتجربه رسیده از جهت بواسیر بادی مغز قلم گاو موم کافوری
بیخ کرفس تخم بادیان فوفل ریشه گشنیز بیخ انجره مقل ازرق کندر
مغز هسته آلو بالو مغز هسته تمر مغز قلم موم کوکو خسته بدستور که آب
شود مقل آب کنند تا اصل کنجد اجزا را کوبیده داخل کنند بدستور
مرهم کنند تا مدت سه روز استعمال کنند بعد از سه روز نوبت بیاز
و قند در دیگ نموده بجوشانند بعد با پیاز نموده که معتدل شود در دن
نشسته باشند مکرر بتجربه رسیده است روغن بواسیر پنجاه عدد زلو را
در میان روغن کنجد بریان کرده بیرون آورند با ده مثقال [illegible]
[illegible] روغن سوده با موم [illegible] استعمال کنند که اجزا [illegible]
داخل کنند هرگاه خون پاید باز سوده داخل کنند مرهم بواسیر گردکان
سوخته با هسته زردآلو با توتیا با روغن [illegible]
بجوش کنند بجهت بواسیر خونی [illegible] دانک با ماست گاو [illegible] کنند نافع
مرهم رحمت که در میان جراحان مشهور است بجهت لکنت وجع زخم
[illegible] می بندند آرد نخود خام با زرده تخم مرغ مجرب است مرهم بجهت التیام
زخم

زخم مجرب است اصل السوس پوست درخت صنوبر هر دو جوبه پوست
درخت مغیلان از هر یک صد مثقال روغن [illegible] دانه تخم کتان از هر
هر یک یکصد مثقال در سه من آب بجوشانند با آتش ملایم که کف کنند
صاف نموده استعمال کنند مرهم سکبور روغن کنجد بگیر سفیداب
پنج مثقال در میان ظرف آهن ریخته بکفچه آهن بر هم زده با آتش
ملایم تا بقوام آمدن بردارند لکا ریزند هرگاه خواسته باشند از هر
دارچینی هرگاه ریخته باشند از سفیداب قلعی هم چنین ساخته
باشند همین عمل میکنند مرهم تالمکانه از جهت جمیع زخمها
نافع صفت تالمکانه مئده چوب تج هر یک یکمثقال کوبیده
روغن کرم کنجد ادویه سوده داخل کرده بر هم زده لکا ریزند مرهم
سندروس را بروغن بید انجیر حل نموده موم سوده داخل کرده بعد
انزروت کافور سفیداب داخل کرده در هاون صلایه کرده [illegible]
تا مرهم شود مرهم زخم روغن دنبه بیست مثقال [illegible] دوازده
[illegible] نموده موم دوازده مثقال داخل کرده آب شود هر چه سوده [illegible]
ریخته که چند جوش بزنند [illegible] زرد چوبه دوازده مثقال انزروت

شش مثقال کف دریا خشن مثقال خون سیاوشان خشن مثقال اگر که
خون سیاوشان بهم نرسد بسیاوش دخل کهم برهم زده بدستور مرهم
کنند مرهم اتشک یکشبانه روز رفع دانهای مرض میکند توتیای
هندی شسته دو مثقال شنجرف یکمثقال کرد چوب چینی نیم مثقال زرده
تخم مرغ که در زیر خاکستر نیم برشته باشند بعد کفاف برهم زده که مرهم
شود بکار برند هرگاه بجای چوب چینی زیبق را بکار برد از کرپاس کهنه در میده
تا زیبق کشته شود بکار کنند کرپاس سوزانیده نیم مثقال دخل کرده مجرب
است مرهم گوشت برآر روح سه مثقال انزروت دو مثقال سفیداب
دو مثقال طباشیر قلم یکمثقال روغن کنجد دو سیر موم کافوری هشت مثقال
مرهم سوراخ کردن سلاطین ۱۰ ام بلادر ۸ ام روغن بادام دو سیر زنگار
۳ فوفل دانه نمک هندی ۱ زنگار نیم توتیا درم موم وزن ۸ بدستور مرهم کرده
بکار برند مرهم نوبت آوردن مسکه گاو زهره گوسفند سفیداب قلع
کتیرا مغز رال هلیله کابلی موم سفید بدستور مرهم کنند مرهم سیم کش
روغن گاو آرد نمک ماست گاو وارد در ادرمیان روغن گاو دتف داده
ماست سوده دخل کرده برهم زده که ترحلوا شود گرم بگذارند نوع دیگر روغن بهوه

جوه

جوه مکرر جوش میده باشند که روغن ده سیر بهوه جوه دو سیر قلم کند ایر
زرده جوه یکسیر بتدریج جوش میدهند روغن سوار کرفته بزخم بزنند
نوع دیگر پیه بز صابون و آب مدیلاهر سیاه بهوه جوه به چوب کذارد
با نمک زهرا کاو فضله مرغ روغن سوداغ که چوب کنهه جوبه سوده در روغن
جوش میده صاف کنم بعد زهرا سوده دخل کهم بجوشانند تا آب سوخته شود
بعد از ان نمک ساه فضله مرغ باهم بقدر کفاف دخل کهم بدستور مرهم کنند
مرهم بجهته لوا سیر شقاق مقعد سود نافع صفت شاه وانج مغول کل ارمنی ۲
لیته آتش هر یک سه درم افیون نیم مثقال چهار جب سفیداب بجدرم موم سوده
در روغن بادام روغن خفشاش روغن کل بادام جوش میدهند ... اند ... سوده
کوبیده مرهم کنند زعفران ... بجدرم ... مرهم کافوری
ترکیدن لب مقعد و سوزش و ریختن آتش سود نافع باشد صفت وداد
سنگ سفیداب ارزیز موم سفید از هر یک بجدرم روغن هفت درم
موم سوده در روغن بگدازانند وادویه کوفته و بیخته اضافه نمایند در هاون
بساینده هموار آمود تا خوب حل شود بعد از ان بگذارند تا خشک شود بعد از ان
کافور سفیده تخم مرغ علاوه کهم بسایند تا مرهم شود مرهم آتشک جراحت

کرباسو کهنه باشد کهنه کود سوخته با روغن بزرگ مرهم کنند و بران
جراحت نهند تا پاک شود و بعد از ان استخوان سوخته آدم سایده ریخته
بریزند مجرب مرهم سهل که اورام صلبه مثل خنازیر و سرطان وسلعه سوده
نافع باشد و جراحت را از گوشت مرده و ریم پاک کند و ناسور سوده با صلاح
آورد صفت جاوشیر زنگار بارزد مو از هر یک دو درم اشق هفت درم کندر
زراوند طویل از هر یک سه درم مقل مردار سنگ از هر یک چهار
درم موم وراتینج از هر یک ده درم روغن زیت یکرطل صمغها را در سرکه
حل کنند و موم سوده در روغن بمالند تا مرهم شود و اورام صلبه سوده نرم کند
و اورام سوده از ریم پاک کند و گوشت برویاند مرهم باسلیقون زفت
راتینج موم سفید از هر یک بیست مثقال بارزد چهار درم روغن زیت
پنجاه مثقال تخم بهوه جوه به مثقال موم سوده در روغن بگدازند و باقی ادویه
را در ان حل کنند و مرهم سازند مرهم خرگوشت نو برویاند و جراحتها
خشک کند صفت مردار سنگ ده درم صلایه کهم با ده درم موم و بیست درم
روغن حل کرده مرهم سازند باقدری سرکه مرهم زنگار ریم زاید را کم کند و در ریشهای
کهنه را خوش کند صفت زنگار دو درم صلایه کرده با موم علک البطم و راتینج

از هر یک بجدرم وری درم روغن زیت که اخته در هاون کنند و با
یکدرم انزروت کوفته و بیخته نیک بمالند تا مرهم شود مرهم داخلیون
اورام صلبه را نرم کند و بخته گرداند صفت مردار سنگ ده درم صلایه
کرده با چهار رطل روغن زیت در پاتیل کند و بجوشانند تا رنگ بگرداند
و از آتش فرود گیرند تا سرد شود پس بگیرند لعاب اسفرزا حلبه بزرک خطمی مرو
از هر یک پنجاه درم نیم گرم کنند و بر سر ان ریزند و با آتش نرم بجوشانند
و کفچه زده باشند تا نیک غلیظ شود و مستعمل گردد مرهم سرطان نسیمی سرطان
خنازیر را نافع و رمها را پخته کند مردار سنگ پنجدرم کنند رمازد اشق
موم از هر یک ده درم علک البطم سریح از هر یک هشت درم انچه گداختنی
باشد بگدازند در روغن زیت و انچه باید کوفت بکوبند و با ان ممزوج
کنند در هاون نیک بمالند تا مرهم شود مرهم سیاه گوشت مرده بگیرد
و ریشهای کهنه را با صلاح آورد صفت مردار سنگ یک چهار یک زفت
رومی هفت درم علک البطم پنجدرم روغن زیت نیم من موم ... مثقال گداخته
در روغن زیتون موافق اداب بعد مردار سنگ صلایه کرده بران افشانند
و مرهم سازند مرهم توتیا جهت قضیب سوده داد صفت توتیا ۲

مرهم زال

جهت قروح و جراحات و ناسور و آتشک و قصوری

درم موم قدری در پنجاه درم روغن کل سرخ مرهم کنند مرهم توطیا جراحت قضیب سودا آرد و جراحت کوش سود نافع باشد صفت مرکب کهنه ۱۰ درم عسل ۸ درم در یکدیگر بکوبانند تا بقوام آید و دو مثقال زنکار سوده بران فشانند و مرهم سازند و فتیله را بدان تر ساخته بر کوش نهند مرهم تا لبتانی کوشت برویاند صفت سفیداب ارزیز سه درم در روغن بگدازند و در هاون کوفته و بیخته با آن ممزوج سازند و در هاون بسایند تا مرهم شود مرهم آهک سوختگی آتش سود نافع باشد مرداسنگ با سفیدی تخم مرغ برهم زده بمالند مرهم روغنی که بعد الجرموم کافوری کافور کنند از زرد کنند و وزنه اول در روغن سوکرم نموده بعد موم سود داخل کنیم ادویه را داخل کنیم قدری مغز قلم بر داخل کنیم مرهم کنند زخم کفکیرک داغ بگدازند سفیداب با سود استاد آن الف داغ بگذشته و قبا ملاحظه کنند هرگاه خون بسیار بیاید مرض بیاشند بعد ده یوم جراحی مغز بگدازند ده روز دیگر ازار با روغن بعد الجر مرهم نموده بگدازند اول کیرا راکر بلا نشت جینیلاج مرهم زده قدری روغن داخل کرده برهم زده بکار برند بالای مرهم اجابه نقال بگدازند هرگاه بهم کشیده تکرار نموده کلوی کادتازه بگدازند هرگاه کار دیگر دانسته باشند جراح حاذق باشند و بداند که کار و

لکها رکن میدهند دواهائی که استعمال آن خون را بند میکنند جر کنند و دم الاخوین شیاف ماميثا كندر اجزا را مثل هبا ریسا شبلاکا تار عنکبوت یا سفیده تخم مرغ با انها آلوده کرده استعمال نمایند نوع دیگر بوت لاله و هارون را با خمر یا خمر جوشیدها و صاف نموده مقعد سود را آن بشویند از جهة جرب افیون را در محکم کرده داخل روغن کاو نموده جرب سود در حمام کیسه کشیده خشک کنند و این دواها را بمالند مرهم کوکرد یکمثقال برشا دو مثقال برگ درخت بید چهار مثقال کرم داخل عسل کرده بنوشند یا بمالند هر روزه روز روز دهم حرزه کرنک میکشند دانگی کوکرد سود در جوف بیاز قرمز جا داده در زیر خروج طبخ نموده بعد با بیاز داخل کرده کاو نموده جرب سود کیسه با کیسه خشک نموده بمالند و بحمام رفته روز دیگر بشوئی کنند تا بهتره لتونید نافع علاج خارش که زرد آب تراوش میکنند و ابره میکنند بعض خطها در او کشیده می شود و رنگ سال کیسه خارش میکنند بهر یکیت اول حجامت کنند بفصد حاجت بعد تنقیه کنند بعد ادویه سود ترکیب کرده بمالند مسکه کاو تازه بیست یکبار آب شسته بیست پنج درم سیماب انم مثقال کوکرد پنج درم نیل توتیا دو درم همه را خورد ساییده در ظرف مسی بی قلع کذاشته همیشه مالیده باشند بعد کرشته خشک کرده باشند

نوع دیگر املہ مرداسنگ کت سرخ از هر یک سه مثقال با آتش بسوزند بعد با پنج مثقال نیل توتیا و یکمثقال بارود سوده دوازده درم روغن کنجد جوش داده همه سود داخل کرده برهم زده تا مرهم شود بعد شسته پنج پر جرب بجمله دوا را آلوده کرده بمالند جرب بعد از تنقیه مناسب خلط صفت تنقیه غذا داده کرده داخل سود سود صفت هلیله زرد هلیله کابلی بلیله تمر هندی املہ مقشر شاه تره ورق گل سرخ تربد سفید بسفایج ریوند چینی گل بنفشه

۳۰ درم، ۳۰ درم، ۲۰ درم، ۱۴ درم، ۳۰ درم، ۳۰ درم، ۳۰ درم، ۱۰ درم، ۱۰ درم، ۳۰ درم، ۲ درم

با بیست درم طبیخ عناب و بند به دفعه لعل دیگر هلیله زرد هلیله کابلی بلیله املہ شاهتره از هر یک برابر بروغن بادام چرب کرده هشتمش بر شسته شربت یک مثقال بنوشند

الاطریفل شاه تره

ایارج

ایارج فیقرا اغلط از دماغ پاک کند گرانی لاذن را و استرخا را ولقوه سود و مفاصل سود و قولنج را نافع سنبل الطیب دارچینی عود عسان خیک سلیخه مصطکی اسارون زعفران از هر یک جزوی صبر سقوطری دو وزن ادویه شربت دو درم با عسل آب گرم بنوشند حب ایارج عبدالباقی در عوض صبر پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه ریوند چینی مقل مصطکی کثیرا باب کشنیز حب کنند

حب ایارج

ضیق النفس

زنجبیل خبث الحدید کوبیده در میان ظرف سفال جا داده یکی یکی

ضیق النفس بجهت جوانی یک تمباکو

آب گرفته داخل دواها نموده تا مدت یک لاک بیان در میان امبار اسب دفن کرده بعد بیرون آورده صاف کرده دو مثقال هلیله کابلی کوبیده اضافه کرده هر روز یک فنجان نوش کنند تا اخلاط کشنده شود بعد که صاف شد سینه از اخلاط ترک کند غذا آب مرغ جوان میکنند غذای شام تربولازن سوال عمل کنند بجهت گرفتن آواز آب کامه آب ترب غرغره کنند مرهمی که بواسیر را نافع صفت میوه سائله یکدرم مقل ۱۰ درم مغز زردالو را روغن گرفته ده درم مقل میوه سود در روغن بگدازند مرهم سازند مرهم دیگر همین خاصیت دارد بگدازند قویتر مقل کوهان شتر مغز ساق کاو مغز استخوان زردالوی سوخته میوه بهسعینه تخم مرغ روغن گل سرخ یکدیگر ممزوج کرده مرهم کنند مرهم دیگر که بواسیر سود را آرد در دوسائی کنند صفت ساق کاو پیه مرغ کوهان شتر روغن گل مساوی یکدیگر کوبیده قدری افیون اضافه کنند و در هاون نیک بمالند و مرهم سازند استعمال کنند مرهم دیگر که از جهت بواسیر عظیم نافع پیه بط پیه ماکیان پیه بز از هر یک پنج درم مقل مغز ساق کاو پنجاه درم روغن مغز زردالوی تلخ روغن مغز شفتالو

و روغن گل از هر یک ده درم میعه سائله دو مثقال مقل ازرق بیست
درم در آب کنند تا بقدر حاجت موم سفید پنجاه درم مقل سود در آب
کنند تا حل گردد و روغنها را با موم و پیه بگدازند و با مقل محلول در هاون
با یکدیگر ممزوج سازند استعمال نمایند مرهم قرمز از جهت جمیع زخمها بسیار
مجربست املج مقشر پوست خشخاش در ظرف سوخته و کوفته و بیخته
نیم توله توتیای هندی داخل کنیم بانه ماشه فقای کوفته و بیخته [illegible] توله
موم سفید گداخته بگیرند و روغن گاو و داروها را داخل کرده مرهم کنند
اجزای که زخمها زود خشک کند کاغذ سوخته کهنه بود املج کدو پوست بادام
عدس سوخته از پارچه نازکی بیرون کنند با موم روغن کنند بقدر حاجت
مرهم سازند اگر روغن گاو بود بهتر باشد زخمی که خواهد زود خشک شود
پشم شتر سوخته استخوان مرغ سوخته کرمیلا از تافته بیرون کرده بپاشند
نوع دیگر مجرب لادن مصطکی موم کافوری و روغن کنجد بقدر ضرورت
مرهم سازند مرهم کرم پیاز را اندرون خالی کرده کرم کو سو در جوف پیاز
بگذارند و در زیر آتش دفن کنیم که پوست پیاز بسوزد و بعد از آن پیاز کرم
را بیرون کرده صلایه کرده با مسکه تازه سه روز بعد به حمام رفته کو کردنها باشند

بشویند

[Margin:] ... کود مثال / ... علف ... کوه میروید / کوچک او ... / قسمی ... / تخم او ... زخم ... / علف او ... است / ... / تا ... علم

بشویند زخم کارد و شمشیر هرگاه از جوارح زخم شده باشد آرد کر از میان دو
درخت که بهم میرسد بر داشته در زخم بپاشند به بندند زود و کال آید
انگشت جنم عورس سوده کرمیلا بر زخم بپاشند به بندند مجربست مکرر تجربه شده
در مرهمها داخل کنند بهتر است مرهم مقل جهت زخم جهت پاک کنند عسل
بجوشانند تا غلیظ شود انزروت را کرمیلا داخل کنند مرهم شود و تا [illegible]
مرهم سرطان در روغن [illegible] جهت پاک کنند برش در هندی اقاقیا هر یک
ده درم صندل سفید یکدرم شیاف مامیثا چهار درم سرطان محرق منخول [illegible]
موم سفید چهار درم روغن گل ده درم بطریق مرهم کنند مرهم خشک ریشها مردار سنگ
پاک توتیا عناب کرمیلا با گشنیز تازه [illegible] با موم سفید مرهم کنند مرهم
اسفیداب توتیا دم الاخوین هر یک سه درم مردار سنگ ده درم زنگار
یکدرم موم پنج درم روغن بیست درم مرهم سازند جهت اکله و قروح سایر
دهان و گلو و قضیب و برص عجیب و از تالیف حقیر است در قطع
خون جراحات و درد پا ببندن کردن و منع ورم قروح و اعصاب مولد
از موده [illegible] سوخته [illegible] قرن ایل سوخته اگر باشد استخوان سوخته
برگ عناب کندر سفید اسفیداب قلع توتیا کرمانی شسته [illegible] نموده از حریر

[Margin:] جهة اکله

بگذرانیده و استعمال نمایند هرگاه در حنجره گلو و دهان استعمال کنند جرز زرد مردار سنگ
که در آتش سرخ کرده باشند در رکه اندازند منخول [illegible] اضافه کنند و هرگاه خواسته
باشند که فتیله ساخته در سوزنک استعمال نمایند مقدار درم و دانگ را با آن سود
مخلوط کرده با سفیده تخم مرغ سرشته فتیله ساخته و در مجرای بول بگذارند [illegible]
درد و ورم سوزنک نفع تواند کرد مرهم زرد چوبه بنیاد مثقال چوب صنوبر ۸
مثقال اصل السوس ۸ مثقال برگ حنا ۸ مثقال [illegible] ۸ مثقال پوست
خار مغیلان ۸ مثقال آب برگ کنده سیر جوز بوا یکنیم مثقال مردار سنگ
یکنیم مثقال شنجرف یکنیم مثقال کات هندی یکنیم مثقال بلغار یکمثقال [illegible]
یکمثقال آبنوس ۸ مثقال چوب گز ۸ مثقال مجموع ادویه را [illegible]
بآتش ملایم جوش دهند تا بنصف رسد بعد صاف نموده روغن کنجد نیم من داخل
آبها نموده بجوشانند تا آب برود روغن بماند موم کافوری سه سیر نیم داخل کرده
با یکسیر نیم [illegible] داخل کرده هرگاه قوام پیدا شد [illegible] داخل کنند
[illegible] سه مثقال باز دیگر داخل کرده بجوشانند [illegible]
روغن مشهور به تیل شیخ ابهل نیم استار زرد چوبه سه استار [illegible] اصل السوس
یکسیر [illegible] درخت مازو پوست خار مغیلان برگ حنا چوب گز چوب آبنوس

چوب صنوبر

چوب صنوبر از هر یک نیم استار و ده [illegible] هر یک
یک استار شنجرف مردار سنگ کات هندی جوز بوا بلغار از هر یک سه درم
قسط یکدانگ نیم لاک روغن کنجد نیم من موم زرد عسل انزروت از هر یک هفت
درم جرز زرد مرمکی کندر دم الاخوین از هر یک چهار درم [illegible] زاج
سفید اشق صلبه تخم [illegible] زراوند مدحرج [illegible] از هر یک [illegible] درم
کوفته بیخته اجزا انچه گداختنی است بگدازند با روغن و آنچه حل کردنی است
حل نمایند روغن بکشند چوب بلسم قسط جوز بوا مومیائی مردار سنگ فلفل
[illegible] خطائی [illegible] دیگر [illegible] شده [illegible]
روغن مشهور به تیل [illegible] پوست درخت مغیلان یک استار زرد چوبه
سه استار [illegible] پوست درخت مازو یک استار
اصل السوس چوب گز چوب آبنوس برگ حنا ابهل از هر یک یک استار سوای
برگ حنا تمامی در آب اندازند اما کوفته در دیگ ریخته استوار نموده دو برابر
[illegible] خالص اندازند و [illegible] را با برگ حنا داخل کرده بجوشانند تا بنصف
[illegible] صاف کرده چند نوبت آهن سرخ کرده در همان آب فرو برده و چون سرد
شود باز آهن سرخ فرو برده در این عمل را مکرر نمایند [illegible]

روغن اسهال جوز بوا فوفل جوب کی کنند انزروت مردارسنگ رال
نجزف هر دو ورکات هندی ساوج از هریک پانزده مثقال جداگانه
با هندی کوبا کهنه ... و ... در پا تیل کنند و مردارسنگ
در میان تیل انداخته آتش ملایم کنند ... ساییده باشند چند انکه
دو آب شود و بعد از ان موحیانی ... وزفت قالی از هریک پانزده درم
در ... مردارسنگ در دست بگداختند ... بگدازند ... تیل کنند
در میان کنند و آنچه که اجزای سابق که چون ... بود ... بر بالای
تیل ... یک سیر آب برگ ... برگ ... داخل ... و تمامی اجزا
را که بدفعات جداگانه بگداخته بود ... بالای تیل و ... ریزند و با آتش
ملایم بجوشانند تا تمامی بر ... صاف نمایند در ظرف چینی یا شیشه
نگاه دارند و جرم ... اسطوخودوس و سعفه و ... نگه دارند و ...
حاجت ... من اسهال الکبدی ... طباشیر ... کهربا ...
کافور ... طباشیر ... بزرالمرو ... بارتنگ تخم
... یکدرم ... باب ... بسیند حکایت از حضرت سلیمان
و حکیم پرسید که زنان را چه علت بهم رسد که اولاد نمی شود در جواب رسول

خدا

اسهال الکبدی

دربارهٔ زادن ... اولاد

... خدا حکیم عرض کرد که زنان را هفت علت ... می شود اول آن باشد که در
رحم زن باد ... بهم برسد دوم گوشت زیاده بهم رسد سیم آب زرد گرد آمده
باشد چهارم انکه رحم سرد شده باشد پنجم انکه رحم نگون سار شده باشد ششم
انکه او را جادو کرده باشند هفتم انکه حیض بسته باشد پس حضرت سلیمان فرمودند
یا حکیم علامات ان هفت علت چه باشد مرا خبر ده گفت یا نبی الله اول انکه
رحم باد ... باشد آب مرد نیز برد و علامتش ان بود که درد ناف و زهار
او را بگیرد و ... شود در وقت جماع و انکه گوشت زیادتی رسته باشد چون
... کند آب مرد ... گرد اندرون رود و ... او بیرون آید و انکه رحم
نگون سار شده باشد علامتش آن باشد که در وقت جماع درد زهارش بگیرد و
انکه در رحم آب ... گرد آمده باشد ... آب مرد را ... که بیاید و نطفه
تباه کند علامتش آن باشد که هر دو ... آید باشد که جادو کرده باشند بوقت
جماع درد ... و انکه حیض بسته باشد در وقت جماع ... درد کند حضرت
فرمودند ... این علت ها را چه چاره اول انکه رحم گوشت زیادتی رسته
باشد ... و مردارسنگ ... روغن زنبق خالص ... و بدان ...
... بگوید برگرد و چون پاک شود ... و نزدیک مرد رود در ساعت

باز گردد و انکه رحم نگون سار شده باشد زهره گاو با روغن خالص بیامیزد و باب بیامیزد
بر پاره پشم ... بگذارد برگیرد و چون از حیض پاک شود تن بشوید و بنزدیک مرد
رود بار گیرد و چون زرد گرد آمده باشد بگیرد زهره روباه را ... تخم مرغ خانگی
و بر پشم کند و بگذارد بر گیرد در وقت حیض چون پاک شود و ... شوهر رود بار گیرد و اگر
جادو کرده باشند بگیرد زهره ... با روغن زیت و بر پشم کند بر خود گیرد و چون
از حیض پاک شود ... جماع دهد بار گیرد الا انکه سردی ... باشد بگیرد
بگیرد روغن خوک ... آب و ... بیامیزد و بر پارهٔ پشم روباه بگذارد برگیرد
از حیض پاک شود ... جماع دهد بار گیرد اما انکه حیضش بسته باشد بگیرد ...
زهره ... و نیم درم خایه روباه باهم خم کند و بر پاره پشم کند چون از حیض
پاک شود جماع دهد بار گیرد بفرمان خدای عز و جل معلوم باشد که ...
شده هر کدام ... شبانه روز بر دارد ... بشوید و به نزدیک مرد رود
بار گیرد الا انکه هر زنی که او را فرزند نشود و ... بند شده باشد برگ
ریحان و ... زردآلو بکوبد و صاف کند و ... شبانه روز برگیرد بعد
از آن ... بشوید و به نزدیک شوهر رود بار گیرد ... حیض هر گاه از
... باشد ... غذا ... گوشت گاو و ... گشته

بسم الله الرحمن الرحیم ٥ الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه
محمد و آله اجمعین اما بعد این نسخه چند است که قروح کلیه و مثانه و حرقت بول
و سوزش آن از قطورات و زلوقات و ... و سفوفات و برودات
و مسهلات و حقن و معاجین و طلاها و اغذیه مناسب که حسب الاشاره نواب
عالیجناب مستغنی الالقاب ظفر انتساب ... خلیل الرحمن المنقلب من السلطان بخلیل الله
خان اطال الله بقاه و نصره علی اعداه و بلغه ما تمناه و عافاه که کمترین مخلصان قدیم
موسی بن حسین الحسنی الحکیم فرموده بودند دستوری درین باب نوشته ان شاء الله تعالی مفید
افتاده و مخلص ... بدعای خیر یاد کنند و منه الاستعانة و التوفیق در تدابیر ورم حار
مثانه و قروح آن و سوزش آن در ابتدا فصد باسلیق و اگر تعلل شده باشد فصد ما بالصن
باجات بین الورکین در ... طلا کنند در ... بتنقیح روند و اگر ورد ...
اول منضجات طلا کنند و طبخ را ... زر ... سکو ... حقنه کنند و ...
مثانه را بروغن بنفشه بادام و روغن بابونه چرب کنند صفت طلای که بعد از روغن بابونه
استعمال کنند مغز بادام ... کنجد مقشر کوفته و شیر زنان روغن بنفشه بادام روغن بابونه
ضماد کنند ضمادی دیگر که بعد ازین استعمال شود ... ساکن شود ... اقلام کتان
بابونه بابونه تخم ... کوفته ... ضماد کنند ... مذکور ...

بموضع بگذارند صفت ضمادی محلل بغشه آرد باقلا جو خطمی سفید صندل شیف مامیثا تراشه کدوی تازه روغن گل اسپغول عنب الثعلب بعضی اوقات کرباد تیج ورح باشد پوست خشخاش اضافه کنند دو درم صوی سوم سفید روغن گل روغن بنفشه بادام آب کشیز تر آب برگ خرفه و گلاب سرکه بسرشم آمیخته ضماد کنند ضمادی از بعد از این ضمادها بگذارند و کنند پخته برگ حلبه برگ کلم بیخ خطمی شبت بابونه با عسل و روغن شیره بزنند تا مهرا شود و ضماد نمایند و اگر بطرخ و مرغ اضافه نمایند بهتر باشد صفت شربت منضج تخم کتان بریان یکمثقال نشاسته نیم مثقال یک شربت است شربه و جمره مذکور بعد از فصد باسلیق یا فهاجا یا حجبت استعمال

بناوق از زور که بعد از انقی رود و ظهور ریم در بول بجهة پاک کردن راه میدهند مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه مقشر تخم خطمی مقشر مغز بادام کیتراء نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس بزرالبنج از هر یک دو درم در بعضی نسخها بزرقطونا یکدرم میکنند شربتی سه درم با شراب بنفشه در جمیع قروح آلات بول نافع است صفت قرصی کرکیم و مثانه پاک کند مغز تخم خربزه و خیار بادرنگ از هر یک پنجدرم مغز بادام شاهدانه از هر یک چهار درم تخم کشوت خشخاش درم تخم خطمی مغز جلغوزه بر داود حب المحلب سنبل تخم حماض مغز بادام تلخ صمغ عربی باوام کیترا از هر یک سه درم رازیانه دو درم زعفران یکدرم تخم کرفس جیبا ده درم ونیم با
سکنجبین

باب کرکانی قرص سازند شربتی سه درم با می پخته بنوشند صفت سعوطی که درد بنشاند بزرالبنج دانگ افیون نیم دانگ مغز تخم خیار دو درم تخم کاهو یکدرم تخم خرفه دو درم چهار درم بعضی اطبا در بعضی اوقات یکشربت است و در بعضی دو شربت و در بعضی چهار شربت ص حقنه که درد ساکن کند ان ما کرجیس ریم شده باشد کشک جو سبوس گندم برگ عصا الراعی برگ لسان الحمل باش بجوشانند و صاف کنند روغن گل ده درم تاچهار درم در آن آمیخته حقنه کنند ص قرص کاکنج نسخه علی جهار بخت بزرالبنج تخم کرفس از هر یک شش درم تخم رازیانه دو درم زعفران تخم حماض مغز جلغوزه افیون کندر مغز بادام تلخ کوکنار از هر یک سه درم کاکنج ۲۵ عدد مغز تخم خیار پانزده درم شاهدانه شش درم همه را گلاب شربت سه درم و در بعضی نسخها کاکنج پنجاه عدد کنند و دو درم افیون در اینجا قراقی عقیده آن مزاج و بر داشت طبیعت علیل است ص قرص کاکنج که درد ساکن کند و قرحه را بیاید مغز تخم خیار مغز تخم خیار بادرنگ از هر یک ده درم گل ارمنی صمغ عربی دم الاخوین از هر یک ده درم تخم خشخاش سفید مغز بادام شیرین رب السوس نشاسته کتیرا از هر یک دو درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم کاکنج خشک شش عدد شربتی سه درم با شربت بنفشه ص ابزن که در این وقت بود و آنرا حلبه تخم کتان بابونه اذخر سعد سنبل الطیب ماقد

وما با چون نشینی آب برف نمایند ص طلای که درد ساکن کند افیون یکدانگ نیم عود یکدانگ حل را با روغن بنفشه بادام حل کرده طلا سازند ص ضمادی از قرحه مثانه مفید باشد بعد از شربت که بفعل آمده باشد میعه سایله یکدرم مریطه سه درم موم سفید چهار درم روغن بنفشه بادام دوازده درم موم سفید روغن خسته بمالند ص ضمادی که مانع ریختن شدن قرحه مثانه باشد خرما مویز اقاقیا شب یمانی ترانیث کوفته بر ظهر نهند و اگر میعه سایله و زوفا زیاده کنند اقوی باشد ص داروی که بز اقرحه اندرون چکانند از زودت مدبر نشاسته اسفیداج اسفیداج حل کرده بچکانند و اگر کندر زیاده کنند اقوی باشد ص داروی که مثانه را از ریم پاک کند خاکستر درخت انجیر یا خاکستر درخت بلوط یا خاکستر درخت درمنه در آب کنند و بر هم زنند و یکشبانه روز بگذارند تا صاف شود و آب خاکستر قوت کرد بچکانند و خوردن شراب کرده و مثانه را از ریم پاک کند ص دوائی از خون و ریم بسته بگدازد و علامت آن است که رنگ وی زرد شود و نبض صغیر و ضعیف و متواتر گردد و اطراف سرد شود و غشی کند و عرق سرد آید فوموقد و ما با ابهل اشق حلتیت مساوی حب ساخته بادام دولاحل یکمثقال بخورد و بمثانه بچکانند ص دوائی دیگر که خون بسته بگدازد پنیر مایه خرگوش بیخ و حلتیت احمر بگیرد ده و قو نیم جرد بوده نیم جرد خشک شربتی یکمثقال در یکروز سه بار یا چهار بار با سکنجبین و سرکه ترش بدهند
دو ری

دوائی که در وجب مثانه ریگ را بیاید از الجموع گویند و در الحی ریگ را آید گل سرخ طباشیر آرد سنجد آرد عدس کاکنج برگ سماق پوست کنار پوست سیب پوست بلوط یدان تودری تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه پوست تفاح هر کدام یکدرم و نیم کهربا بیدنجیر گل ارمنی گل قبرسی قیمولیا حب القلت هر یک یکدرم تخم خیار بادرنگ تخم کدو تخم خرفه مقشر تخم بیخ انگشت هر یک پنجدرم دانه مویز خرنوب شامی هر یک دو درم کوفته بیخته شربتی سه درم با یکقدح کوچک شیر فرید هند و شام ۲ درم با آب این سفوف آن وقت باید داد که جراحت درست شود و ریم باز ایستد ضمادی که در آن وقت ریگ را آید اقاقیا حفض هر یک یکدرم رامک دانگ آرد کرسنه ارزن جو هر یک سه درم کفک بریان سه درم شیاف مامیثا هر یک یکدرم و اگر فراج احتمال کند یکدرم کندر اضافه کنند و با یک مورد تر ضماد کنند حقنه که در وجع کلیه و مثانه بعد از جراحت بین الورکین بگذارند علامت آن است که خارش در مثانه باشد و در بول لعاب غلیظ هم گل سفید که در آب گداخته برآید خشک بابونه اکلیل الملک از هر یک انگشتی برگ کلم برگ چغندر هر یک یک دسته تخم معصفر نیم کوفته تخم کتان تخم حلبه سبوس گندم خطمی از یک بنگشت جو نیم کوفته و دشت جون نیلا و صاف کنند و مقدار پنجاه درم یا پانزده درم روغن بنفشه بادام و ده درم شکر سفید و پنجدرم نمک ... اضافه کرده هر روز

بنا نشتا استعمال کنند سفوفی که بعد از استفراغ و قی در جرب کلیه و مثانه مفید است
ص مغز تخم خیار و بادرنگ تخم خربوزه هر یک پنج درم نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید
بزرالبنج سفید هر یک ۵ درم رب السوس چهار دانگ تخم خرفه مقشر ده درم دو درم بزر قطونا
اضافه کنند شربتی هر صبح ۲ درم تا هفت درم و شراب انجره ۳ درم اسباناخ تره جوش
نیده یا پانزده درم شراب شیرین بدهند سفوفی که در این کوفت مفید است
طباشیر ۱۵ درم مغز تخم خرفه ۳ درم صمغ عربی نشاسته کتیرا هر یک ده درم ریوند یکدرم
زرشک منقی هفت درم مامیران یکدرم گل سفید بریان پانزده درم کوکب و حوزدانه
ده درم شکر طبرزد بیست درم مغز تخم خیار و خیار بادرنگ هر یک ده درم شربتی
۳ درم تا پنج درم با لعاب بزر قطونا صبح دو درم وقت شام سرو بگزد در قضیب کرده
و مثانه را و حوالی آن روغن گل گرم کرده بمالند هر سه روز بحمام روند و در میان آب
نشیند معالج خان گوید که مردی را این علت پدید آمد در بلخی صحبت کشید او را فرمودم
با کوکب و زرد و قدری خورد و در آن نشست پس از ده روز خلاص شد چیزی که در این
باب بکار آید کندر بریان کرده ده درم شکر طبرزد پانزده درم نشاسته چهار درم آرد کرسنه
۳ درم کندر را بکوبند چنانکه رسم است در روغن بادام خاگینه سازند و بدهند بخوردن این
کوفت بسیار نافع است دواهاء در استرخاء مثانه بود و اگر دیشرود لیطوس

سجزنیا فروسیا فودنجی دواءالکرکم نفع تمام بخشد ص ادویه که در ریح مثانه گفته
علامت آن ثقل و اشتعال وجع و قراقر باشد بکار آید روغن بید انجیر با ماء
الاصول روغن یاسمین و روغن سوسن و روغن بان با جند بیدستر و حلتیث
و مشک و غالیه بمالند و عصاره سداب با مشک و روغن بمجری چکانند و حلتیث
با روغن سوسن چکانند و بودنه و سداب و شبت با جند بیدستر ضماد کنند و شام
شیاف تخم کرفس و انیسون و تخم رازیانه و صعتر و فلفل سکبینج و فاینه ساخته در
مجری قضیب نهند و معجونها که در قولنج ریحی مذکور است بکار برند و از اطعمه و اشربه
نفاخ احتراز کنند شرابی که در تقطیر البول و خون آمدن مفید است مورد خشک
برگ سیب مرکب برگ خیار کلنار بلوط سماق در شراب انگور جوشانیده صاف
کنند هر صبح بکوفته که دوازده درم شاید بدهند قطوری که در قطرات البول
بکار آید اینست دارمهم است مومیائی در روغن زنبق گداخته بمجری بول چکانند
دهن دارند در بکار آید شستن بول ص ادویه در عسر البول سبب حرارت باشد استعمال کنند
آب گرم بر مثانه بریزند و اگر در این آب بابونه بنفشه و خطمی بجوشانند اقویست و روغن
بنفشه و روغن سیب با روغن بابونه بکرده بمالند و در طبیخ بابونه و خطمی و خبازی
بنشانند بعض ادویه که بالیده بول بکشاید زعفران با سوده یکشاخ بمجری قضیب نهند

و پشن نده نیز این کار کند گوشت گوسفند بسوزند و با شراب شیرین بدهند و له
دو درم سرطان نهری بریان کرده با عسل یا شکر بدهند بول بگشاید و اگر کبوتر بچه را بکشند
و خون او را بر زهار بچکانند و او را بر سینه شکافند و بر زهار نهند قوت مثانه را حرکت
آورد و شیاف نمک بر ذکر نهند بول بیاورد بنادق البزوری که در حرقت بول بسبب سنگ نیز باشد
که بول دفع می شود و بعد از قی کردن و فصد باسلیق با حجامت کرگاه استعمال میشود تخم خیار
و خیار بادرنگ تخم کدو شیرین تخم خرفه مقشر تخم خشخاش سفید هر یک دو درم نشاسته
کتیرا هر یک ۳ درم بزرالبنج سفید دو درم مغز تخم خربزه ۲ درم با شربت بنفشه یا شربت خشخاش
یا گلاب در روغن بادام دهند بنادق البزوری که در حرقت البول که سبب ریش مثانه باشد
استعمال میشود مغز تخم خربزه و خیار و تخم کدو هر یک ۲ درم کندر صمغ عربی دم الاخوین هر یک
ده درم انیسون ۳ درم تخم کرفس یکدرم شربتی ۱۵ درم نسخه دیگر مغز تخم خربزه مغز تخم خیار
مغز تخم کدو مغز بادام شیرین کتیرا نشاسته رب السوس گل ارمنی خشخاش سفید مساوی بنادق
سازند و در بعض اوقات خشخاش بقدر حاجت اضافه کنند ص شربتی که در حرقة البول
هر سبب که خلط باشد نافع است معالجات کوفت درد داشته باشد استعمال میشود نه
ده درم سنبل پنجدرم در آب بجوشانند و بیست درم نیز بنفشه خشک در آن
و قدری بجوشانند و صاف نمایند و بیست درم تخم خشخاش سفید کوفته شیره گرفته با شکر
درحت

داخل کنند و بقوام آورند شیافی که در حرقة البول بچکانند پوست خشخاش نشاسته
رب السوس مساوی شیاف سازند و بوقت کار با شیر زنان یا شیر خر سائیده بچکانند
شیاف ابیض که چکانیدن آن با شیر زنان یا شیر خر یا سفیده تخم مرغ نافعست در
علاج مذکور است ص شیاف ابیض اقلیمیای سفیداج از هر یک ده درم گل سفید
تازه شصت درم نشاسته ی درم انیسون ده درم کتیرا بیست درم صمغ عربی جهت درج
باب باران رشته شاف سازند ص دوائی که از برای جمیع امراض گرده و مثانه از
قروح و تقطیر بول و سوزش آن در نهایت انتفاع مغز چلغوزه ۲ دانه بادام مقشر
بیست دانه خرمای دانه برآورده پانزده دانه کتیرا چهار مثقال رب السوس یکمثقال زعفرانی
نیم ماشه اجزا را کوفته با پنج ارشند و استعمال کنند این دوا عجیب النفع است مسیحی میگوید
که در قروح گرده و مثانه و امراض آن اگر هر روز مقدار شصت درم با ادویه که زخم را
بهم آورد مانند نشاسته و کتیرا و صمغ و لسد و که با تخم خبازی دانگ انیسون و دو قو
استعمال کنند نفع عظیم بخشد ص قرصی که در قروح گرده و مثانه و سوزش بول بلیغ النفع
است مغز تخم خیار خربوزه کدوی مقشر تخم خرفه مقشر گل ارمنی نشاسته از هر یک
۷ مثقال کتیرا سفید صمغ عربی طباشیر گل سرخ ... مقشر تخم به و دانه خطمی از هر یک
دو درم خشخاش سفید بزرالبنج بزر قطونا از هر یک یکمثقال اجزا تمام سوای بزر قطونا

کوفته با گلاب یا آب بستان قرصها سازند مقدار یکمثقال با طبیخ بستان ابرشته
غذا کشکاب جو با مغز بادام یا مغز تخم کدو دهند نفع عجیب دهد صاحب کتاب اقرابادین
گوید که باید صاحب ازار مداومت بر غذاهای کم نمک کند مانند آش رشته و گوشت
بره و کشکاب جو و غیر آن و از غذاها و دواهای حاره احتراز کند و بسیار در مجذورات
نکوشند مانند قرص کاکنج و مثل آن با تنقیه آلات بول نشود و کشکاب جو با روغن
بادام درین باب عظیم النفع است از تفریه و تسکین وجع صاحب حاوی گوید
هرگاه در ابتدای ورم مثانه فصد باسلیق کنند و بهترین تدبیرها در ورم
مثانه و درد آن این است که در آن ملینات بخته باشند و کماد نمودن مثانه
با شلغم بخته یا کلم یا خطمی یا نخاله نفع تمام بخشد و چنین ذکر کرده که هرگاه حرقت بول شدت
باشد در ابتدا فصد باسلیق کند و اگر مزمن باشد صاحب از چیزهای گرم و شور و تر
ش و توابل احتراز کند و خوردن شیر نفع تمام دارد اگر طاری نباشد آش
جو روز دهند و اگر بول رنگین آید مسهل صفرا دهند و زیاده کنند در بردن آنچه لطفا
حرارت کند مانند تخم خرفه و بذر قطونا و اگر بول سفید آید شیره تخم کرفس با ماء الاصول
با ماء الاصول دهند و فصد ننمایند و چنین گوید که شخص سوزش بول بمرتبه داشت
که هرگاه خواستی بول کند از شدت وجع دردی مانند درد زائیدن او را
طاری

میشد آن شخص را باین دوا علاج کردم قرص آن تخم خیار دو درم تخم کاهو یکدرم
تخم خرفه نیم درم بزرالبنج ربع درم افیون یک قیراط این دوا را خورده درد او
ساکن شود و بر همین مداومت نمود درد او بالکلیه زایل شد و اگر جلغوزه را نرم
کوفته با می بخته بدهند لیکن تمام حاصل شود قرص مسحونی را در حرقت بول بی النظیر است
تخم خربزه مغز بادام تلخ جلغوزه خشخاش سفید اجزا مساوی کثیرا ربع جزو
شکر برابر اجزا شکر را با گلاب جلاب نموده منعقد سازند و ادویه کوفته با آن معجون
سازند و مقدار نیم درم بدهند و گوید شخصی سوزش بول که به هیچ دوا برطرف نشد
بخوردن شیر و کتیرا و شکر مداومت نموده برطرف شد شریف گوید هر روز
یکمثقال تخم کاکنج مداومت کند احتیاج بدوای دیگر نشود غذاهای موافق و
از مجربات بجهت سوزش بول خوردن هندوانه موز و مطبوخ بستان تخم مرغ
با کشنیز تر تمام مفید است قرص قرص که در وجع کلیه و مثانه کل ارمنی بگیرند دم الاخوین
یک جزو کندر دو جزو اقاقیا نشاسته نشش یک جزو مغز تخم خربزه نشش یک جزو
با لسان الحمل قرص ساخته هر یک بقدر یکمثقال با آب بیش از طعام بدو ساعت و قرصی
دیگر بعد از طعام بدو ساعت بدهند قرص شیافی را با شیره تخم کتان کرفس نمک
کرده بعد با زراقه بنادق سازند سفیداب قلع گل مختوم کندر دم الاخوین

از هر یک دو مثقال افیون نیم مثقال و اگر با شیره لسان الحمل یا گلاب یا لعاب
به دانه ساییده بچکانند نیز نافع قرص شیاف ابیض را ساخته در کنند سفیداب
قلع انزروت کندر صمغ دم الاخوین صمغ عربی نشاسته اجزا را مساوی شیاف ساخته
اول با ماء العسل سازند و شب متواتر دهند تخم خربزه تخم کدو و بعد از آن
با شیره حل کرده بچکانند قرص بنادق جند که در قروح کلیه و مثانه و مجاری
بول بی نظیر است تخم خیار تخم خیار بادرنگ تخم خرفه مقشر تخم خشخاش سفید
از هر یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک سه درم مغز تخم خربزه یک درم
بزرالبنج سفید دو درم بنادق سازند هر یک مقدار سه درم شربتی یکی بدهند بندقه
دیگر مغز تخم خربزه و کدو از هر یک بیست درم صمغ عربی ده درم دم الاخوین ده درم
افیون سه درم تخم کرفس یکدرم بنادق سازند هر یک مقدار یکدرم شربتی یکدرم
با یزور بدهند مجرب و آزموده است سفوفی نافع دو درم و مجاری بول مغز تخم خیار
خربزه کدو از هر یک پنج درم مغز تخم خرفه چهار درم خطمی و خبازی بر سیاوشان از
هر یک سه درم مجموع اجزا را کوفته شربتی سه درم با شربت بنفشه بدهند سفوفی که ادرار
بول کند و بول را پاک کند و مجاری بول را پاک کند مغز تخم خربزه تخم کرفس از هر یک
بگیرند دو و ربع جزو و شکر سفید نیم برابر اجزا مجموع گرفته یکمثقال بدو ساعت بیش

از طعام و یکمثقال بدو ساعت بعد از طعام بدهند درین دو وقت که ممکن است کراهیت
استعمال کنند سفوفی دیگر که سنگ مثانه منفتت سازد و مجاری بول پاک کند
مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ از هر یک پنج درم مغز تخم خرفه
دو درم مغز تخم کدو سه درم نشاسته کثیرا از هر یک یکدرم ماش هندی یکدرم حجر الیهود
چهار دانگ شکر سفید برابر تمام اجزا شربتی سه درم با آب تخم ریحان بدهند
سفوفی دیگر که تفتیت حجر مثانه کند و محرور المزاج را نافع باشد مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار صمغ الو تخم کاسنی از هر یک نیم جزو شربتی دو مثقال یا دوازده مثقال
سکنجبین بدهند سفوفی دیگر جهت آلات بول مغز تخم خیار پنج درم نشاسته
دو درم کثیرا دو درم صمغ عربی تخم خشخاش سفید یکدرم بزرالبنج سفید یکدرم رب السوس
یکماشه تخم خرفه ده درم بزرقطونای کوفته ده درم شربتی سه درم تا هفت درم
با شربت انجیر بدهند ذکر لعوق ادویه مفرده که در قرحه مثانه و جرب و خارش آن
بکار برند و غذای مناسب استعمال کنند مومیائی بقدر یک قیراط در روغن گل با زیبق
شیره حل کرده چکانیدن آن نافع باشد کثیرا و مکا خوردن آن در قرحه مثانه
نافع باشد پنج لیمون و درد جوشانیده با شکر و عسل بدهند همین اثر بخشد
خوردن شیره بادام و ... نافع از جراحات کلیه و مثانه تخم کتان ... اشتها

تخم خیار رو خوردن و طلا کردن جلغوزه و خوردن و آشامیدن با تخم خیار آش جو
با روغن بادام خوردن بیه مرغ با برنج خوردن بیه فارسیت در قروح کلیه و مثانه
و آلات بول از مجربات است خوردن خربزه لعاب بهیدانه و بزر قطونا با روغن
گل خوردن و آشامیدن مفید است خوردن گوشت بره و مرغهای مرغ جوان
و هریسهای بگوشت مرغ پخته و خوردن شیر فروشیر بز و گاو و مداومت کردن
بقدری که بهضم شود و از معده بگذرد بسیار نافع است و اما دواهائی در آشامیدن
خون نافع باشد بزر قطونا با روغن گل شیر بز مداومت نمودن از ده درم
تا سی درم خطمی شیره تخم خربزه گل ارمنی گل مختوم دو قو فطراساليون تخم کرفس
تخم خشخاش سفید کهربا نشاسته مغز پنبه دانه رب السوس مغز تخم خرفه بادام شیرین
حب المحلب تخم حماض زعفران مغز فندق بوداده مفرد و مجموع باب ترب بالا است
نخود سیاه خیسیده مفید است و خوردن کرفس تر نفع تمام دارد و دواهائی که
چکانیدن و زرق کردن آن فرداً فرداً نافع باشد اینست گل مختوم قیمولیا
شادنج شاخ گوزن زاج سفید افیون کندر روغن بادام روغن گل بیه مرغ
پیه بط نشاسته بوره مغول مردار سنگ سفیداب قلع انزروت مرتکا ارزیز
محرق کاغذ سوخته ایهما ارالقدر حسب احتیاج با شیر زنان یا لعابات موافق و غیر
آن

ان نافع باشند و دواهائی که ذکر ادویه معروفه که در سوزش مجاری بول و مثانه نافع باشد
تخم انجره باب پنج سوسن سفید باشد شیره تخم خربزه با شکر از خلطها حادهٔ نافع
باشد کاهوی بستانی و تخم هردو منافعت از خلط صفراوی خوردن و روغن آن
آشامیدن روغنهای تر با آب گشنیز و آب گوشت مرغ جوب انداختن و خوردن
مفید است بود لعاب به دانه و روغن بنفشه با بادام نوشیدن مفید تر و اثران
بیشتر دانسته بزر قطونا با روغن بادام در سوزش بول همین اثر بخشد و استعمال
نمودن ده درم کثیرا اگر درمی بجهته باشند یا خیسیده باشند و مقدار یکدانگ شاخ
گوزن سائیده با آن جمع کنند لب رمعنید و روغن بچکانند از برای سوزش
و حرقت بول نفع تمام دهد و روغن گل سرخ و شیر گوسفند نوشیدن و چکانیدن
نافع باشد و از دواهای کبار مشایخ متقدمان اینها منقولست که استعمال نمودن آنها
جو ورزده تخم پنبه برشت آشهای که روناس یا روغن بادام و مرغ بچه و مرغ جوان
فربه پیه بسیار نافع باشد و ادویه که در حرقت بول بزر انجره چکانند لعاب بزر قطونا
لعاب تخم مرو لعاب به دانه صمغ عربی سفیداب قلع سفیده تخم تازه شیر زنان شیر خر
بالعابات چکانیدن اهم نافع باشد آن ادویه که در بعض نسخها از ادویه مفرد و مرکب
و اغذیه بطریق مسطور در رازها مذکور و بعضی مداومت نمایند و اطلیه و ضمادات

وتدابیر و زرودات استعمال کند حکیم علی الاطلاق بفضل خویش عنقریب از
علل مثانه و حرقت بول و از آزارهای دیگران شفا خواهد بخشید والله اعلم و احکم
تمت تمام شد

یا فتاح بسم الله الرحمن الرحیم علاج حرقت البول

سبب آن چرکیست گزنده که رطوبات از مجرای بول را بیرون کند و بخیزد رطوبتهای چند که در گوشتهای غدودی مهیاست و در آن موضع که بول بر بیرون میکند
پس بول بجا بیا بران گوشتهای و مجاری مرور کند و باین سبب آن مواضع
متاذی می شوند و این حالت یا بسبب قرحه کلیه باشد یا قرحه مثانه و صیدر ورم
مثانه لاجرم بسبب قرحه مثانه باشد علامت آن سوزش بولست و نقض
آن و دشواری آن و برآمدن چرک و برآمدن چیزی چند که بعضیهای کاغذ
و کاه جو و گندم مانند چه از روی قرحه بتدریج این چیزها جدا میگردد و همراه
بول می آید و علاج آن خورانیدن چیزی چند است که قرحه را پاک کند چون
ماء العسل و آب ممزوج با شکر یک مرتبه دو مرتبه دیگر چیزی که گوشت قرحه برویاند چون قرص طباشیر و قرص کهربا و قرص کاکنج با شربت خشخاش و زرق
در احلیل شیاف ابیض که در چشم میکشند بجهت ریشتی که با آن هست اگر
وجع شدید

وجع شدید باشد شیر دختران و اگر وجع شدید نباشد پس چیزی که قابض است
استعمال کنند چون گل ارمنی و شاخ گوزن و شادنج و کندر و سفیداب قلع
و اگر چرک بسیار باشد ماء العسل تنها جلا دهد درین باب چیزی ماء العسل حد
باشد که بسبب حرقة البول جرب مثانه باشد و علامت آن علامات مذکوره
است در مجاری رطوبت و لاغری بدن و زیادتی وجع نسبت باول و لاغری و خارش
وجهش آنست که چون مثانه حار المزاج است جمیع رطوبات را بخود جذب
میکند و بدن از آن رطوبت که غذا بدن است خالی میشود و دیگر آنکه بجهته
درد مثانه که عضویست عصبانی و عصب شدید الحس می باشد امر تغذیه اعضا را
نحیف میگرداند و گاه باشد که درین قسم اکثر اوقات رطوبتها از مجرای بول
می آمده باشد که بچرک شبیه باشد و گاه نیز باشد که اندک خون ترشح میکرده
باشد و این وقتیست که بیشتر از نضج ماده آن قرحه منفجر باشد علاج آن آشامیدن چیزی چند است که سر ریشتن با ایشان باشد مثل لعاب به دانه و بزر قطونا
و لعاب بزر الکتان و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا و آشامیدن ماء الشعیر بجهته
تبرید و تسکین وجع و سوزش و جلای ماده و پاکیزگی و آشامیدن آنها
جهته روغن بادام مرق گوشتهای چرب نازک بجهته تسکین لذع و مثانه و سوزش

علاجش دو عناب لب میکنند

وحقن مثانه بلعاب به دانه و شیر زنان و روغن بادام این بود کلام صاحب اسباب و شرح اسباب ه لا ملا سدید الدین در شرح سدیدی گوید علاج ان شقیه بول است بنقی ملین و مسهل و میل فسر ماده با معالجه تبلیین طبیعت و اصلاح حال و غذا ها پس نزدیک علیل برند چیزهای تند چون فلفل و زنجبیل و امثال آن و چیزهای شور و چیزهای بسیار ترش و بسیار شیرین و هرچه مستحیل بخلط حاد گردد و ملازمت غذاهای بیمزه ضرورست چون آش رشته و برگ خبازی و اسفاناج و ماش با روغن بادام و گوشت کمتر میل کنند هرگاه استعداد و داشته باشد ترک اولا واگر میل کند یا حلیم جو یا حلیم گندم و جمیع انواع حرکتها مضر باشد خصوصا جماع و هر روز آش جو با شکر میل نماید و گاه باشد که محتاج بتدبیر و بجس ساختن اعضای ما دفعه شوند از شدت وجع مثل قرص کاکنج و شربت آلوی سیاه یا آلو بالو یا شیره تخم خرفه و خشخاش و خیار و حب آلو و در مدرات کنند تا ماده پاک شود و شیخ الرئیس گوید ادویه که درین کوفت خصوص الجه مبارکت کلیه باشد مناسبت اینست تخم خطمی تخم مرو در شیره هم با ماء العسل و تخم کاکنج و عنب الثعلب خصوصا در زمان ابتدا و همچنین تخم خیار و کدو از هر یک بالا است شکر و بر سیاوشان بماء العسل و همچنین برزکتان و کرفس از هر یک جزو نشاسته دو جزو با ماء العسل و همچنین تخم خیار و جلقوزه سفوف کنند

تقدیر

لقدر یک کف و همچنین تخم خشخاش بو داده چهار دانگ و نیم با آب کرم و ران جوش شیده باشند از خرو اصل السوس و بادر و کرسنه و قوت تخفیف و شقیه درین باب می باشد اگر باکل مختوم ضم کنند و اقاقیا و عصاره لحیة التیس فایده تمام کند و اگر وجع شدید باید از علاج قرص دست بردارند و باین دوا معالجه کنند بزرالبنج یکدانگ افیون نیم دانگ بزر الخیار یکمثقال نیم تخم کاهو چهار دانگ تخم خرفه چهار دانگ و این نسخه وجع را در حال تسکین بخشد

انشاء الله تعالی بعون الله

تمت تمام

مریضی که از عشق تب میکند

علاجش دو عناب لب میکنند

طریق خوردن مسهل

روز اول عناب هفت دانه سپستان ده دانه تخم خطمی دو مثقال خبازی دو مثقال عنب الثعلب دو مثقال بادرنجبویه دو مثقال شاهتره دو مثقال خاکشیر دو مثقال روز دوم و سیم عناب سپستان عنب الثعلب تخم خطمی خبازی بادرنجبویه شاهتره گاوزبان برسیاوشان اصل السوس گل بنفشه سنا مکی ریشه بادیان ریشه کاسنی ترنجبین روز چهارم مغز فلوس خیارشنبر روغن بادام

میل کند روز پنجم جوشانیده روز دوم روز ششم همان جوشانیده روز چهارم با فلوس روز هفتم منضج روز اول را بجوشانند روز هشتم روز نهم ریوند چینی یکمثقال تربد مجوف نیم مثقال هلیله کابلی یکمثقال هلیله زرد دو مثقال حب نموده با یک پیاله عرق کاسنی و یک پیاله بید مشک گرم کرده بخورند والله اعلم تمت تمام

نسخه شربت کشوث تخم کشوث هفت مثقال گل کشوث هفت مثقال بیخ کشوث هفت مثقال پوست بیخ کاسنی هفت مثقال گل کشوث هفت مثقال بیخ کشوث هفت مثقال پوست بیخ کاسنی هفت مثقال تخم کاسنی هفت مثقال بادیان پوست بیخ بادیان هر یک هفت مثقال تخم کاسنی هفت مثقال مغز تخم خیار مغز تخم خربزه از یک هفت مثقال گل غافث هفت مثقال الجمیع نیم کوفته نموده مجموع را با پنجاه مثقال سرکه کهنه انگوری و آب جاری بقدر یکم چهار انگشت بر بالای ادویه بایستد یکشبانه روز بجوشانند بعد از آن با آتش ملایم با صد و پنجاه مثقال قند بقوام آورند هرگاه حرفه یا خشونت سینه باشد بدون سرکه بپزند روز اول سه مثقال با یکمثقال تخم کاسنی روز پنجم هفت مثقال شربت کشوث پنج مثقال تخم کاسنی

بخورد

بخورد تا یک ایام خوردن شربت مطور بعد تنقیه کامل مناسب باشد

دوای عجیبی بجهة سنگ کلیه که بنهایت سودمند و نافع است گنجشکی

که بزبان یونانی ابرااطراغولیدوس گویند و این گنجشک را کفته انداز جنس گنجشکهاست بنهایت کوچکتر است رنگ وی خاکستری مایل بسبزی و زردی در بالای او پرهائی است مانند لطلا و بر دم او نقطهای سفید است بیشتر در زمستان بهم میرسد در زمینهای شوره زار در کنار دیوارها می باشد همیشه در حرکت است و بسیار کم پرواز است پخته شده و خشک کرده می شود هر گاه با فلفل و ساذج هندی بخورند نافع شیخ میفرماید که هرگاه مداومت بخوردن وی در حالت صحت نماید نافع است دیگر بهم نرسد سنگ کلیه و حکیم روفس گوید که بسیار باب کرم رفتن خصوص اکسیر از زمین کوکرد خیزد سنگ شکسته ریزه کند و بر طرف کند طریق لاده کردن سنگ کلیه از برای بر طرف شدن ازین قرار است که باید روغنهای که سست کننده و مفتح و جلایات شست کننده و کرمابه نشستن بقدر آنکه قوه را حرارت کند مبادا دفعه ضعیف گردد استعمال نماید و بکار برد و روغنهای که در سنگ بکار برده می شود روغن سوسن و روغن سنبل و روغن حنا و روغن خیریت حکیم ...ی گوید

گوید بهتر آنست که بیشتر داروهائی که تسکین دهنده و لغزاننده‌گی ادرار کند بالکه حاجت بتسخین کردن باشد استعمال نمایند بعد از آن دواهای که ریزه کننده سنگ کلیه است بکار برند ابو منصور گوید هرگاه آزار شدت نماید بجالاشت ظهار و قضیب پهلوها را بروغن خیری مالیدن و معتدل و بنشینند در آبی که پخته شده باشد در وی برگ کرنب و برگ خس و بابونه تازه و فضله کبوتر و تخم کوشه و اگر سنگ کلیه بزرگ باشد بغیر از شکافتن برآوردن علاجی ندارد سمرقندی گوید که در وقت شدت آزار سنگ کلیه مسهل باشد مدام اگر خون زیادتی کرده باشد حقنه نمایند اگر طبیعت یبوستی داشته باشد و بنشینند در ابزن و در زن ظرفیت از نقاپیس که بجهت بیماران و دوا ریزند نسخه دیگر دارویی که ثابت شود مفید و نافع و سنگ مثانه را فایده عظیم بخشد تخم خربزه پوست برآورده سیاه دانه تخم کرفس تخم ترب زیره سعد بادام تلخ هر کدام برابر هم شیره گرفته در آبی که به سیاوشان جوشانیده شده باشد خوراک از آن بقدر دو درم است یونس گوید که طفلان را هرگاه مدد سودمند باشد از سنگ کلیه تا مدتی که چهارده سالگی برسند ردفس گوید اگر کسی بول وی سیاه باشد یا گرفتن و آزار خواه بول وی بازار دفع گردد یا بی آزار و لیکن برآنست که سنگ کلیه هم خواهد رسید بعد از چند وقتی خصوصاً اگر پس باشد پس لازم است

برآن شخص که مداومت نماید بدارو های که ادرار آورد جالینوس گوید لازم است که همیشه در دست شخصی که سنگ مثانه داشته باشد انگشتری از آهن داشته باشد و در پا کفش باشد از میخهای آهن داشته باشد که باعث ریزه ریزه کردن سنگ مثانه خواهد بود تا آنکه هر طرف گردانند دیگر بهم نرسد محمد زکریا گوید که دارویی که سنگ مثانه را بر طرف کند سنگ کلا را نیز بر طرف کند اما عکس آن چنین نیست پس هرگاه آزار شدت نماید و باستعمال این داروها تسکین نشود باید که داروهائی که سست کننده است استعمال نماید و از آنجمله فلونیای رومی است و فلونیای فارسی است و افیون و تخم حب تفاح و ازین نوع هرچه باشد از تخمهائی که ادرار بول کند مثل تخم خربزه و خیار با لکک خوردن آب گرم اینها درد تسکین دهند و اگر درد بسبب اینها کم نگردد و سنگ از جای خود حرکت ننماید و بیرون نیاید باید که شاخ حجامت را کنار مثانه بگیرند که این سبب از جای خود حرکت کرده و درد را کم کند و با شاخ حجامت را بر جای که نزدیک بجائی که درد میکند بگذارند با پائین مثانه و بمکد باستکی و اهموارگی تا آنکه سنگ بجای حجامت برسد مرتبه مرتبه با پائین بیاورد و بمکد بکاهش دستور تا آنکه سنگ بمثانه برسد و از قضیب برآید پس اگر سنگ گنده شود دیگر در قضیب بماند و حدت آزاری کند که باید صاحب سنگ را بنوعی که بنشیند در آبی

که چون مبتلا شده باشد بحلبه و تخم کتان و خبازی و خطمی و جوب نمایند آن موضع را بروغنها محلل و ملین مثل روغن بنفشه و روغن کنجد این روغنها پخته شده باشد تخم کتان و حلبه و پیه قاز و پیه مرغ پس اگر درد ساکن نشود حلبه و سبوس و روغن بابونه و روغن شبت گرفته بمالند و بعد از آنکه بمالد آن موضع را بروغن و آب گرم مکرر چنین کند تا آنکه درد ساکن گردد پس چنین درد ساکن گشت و آرام بهم رسیده نگاه کند اگر سنگ بمثانه رسیده است و بیرون آمده است از آزار فارغ گشته الا اگر بیرون نیاید باید که بتازگی دیگر باره داروهای که گفته شد استعمال نماید بجهة ادرار بول علاج بجهة سنگ مثانه مثل سنگ کلیه است نهایت باید که داروهای سنگ مثانه قوی تر باشد بجهة بعد خود و برودت مزاج سنگ مثانه و بکار برد در روی انچه لغزاننده کند حلیل را تا آنکه ریزه گرداند سنگ مثانه را مثل روغن عقارب و هم چنین نفع کند لوی خوردن تریاک و شرو دلیطوس و سنجر نیا و معجونهای که محلل سنگ است پس اگر نباشد سنگ ریزه سنگ و سخت باشد بجز شکافتن و برآوردن علاج نیست دوای دیگر از سنگ کلیه و مثانه را سودمند است غار لحاینغ و خصیت هرگاه برآ و آب بجوشانند سنگ کلیه را دفع کند دیسقوریدوس گوید برگ غار هرگاه

بیاشامند سنگ کلیه ریزه کند و دفع نماید مار چوبه و مدابی و ماتقی گوید حب الغار سنگ مثانه را بریزاند و نافع باشد جالینوس گوید لی بیخ درخت غار است دو درهم قرو ما دو درهم اگر بیاشامند سنگ کلیه را ریزه کرده دفع نماید میتی گوید حب الغار ریزه کننده سنگ مثانه و کلیه و آشامیدن و مالیدن بقراط از لحاج که بیخ درخت غار است اگر بیاشامند سنگ کلیه را ریزه کند و دفع نماید ۵ قاریقون اگر بمقدار یک مثقال بخورند سنگ کلیه را ریزه گردانیده دفع کند اجاص صمغ وی همین خاصیت دارد و صمغ بادام هرگاه بمالند سنگ را ریزه نموده دفع نماید روغن بادام شیرین هرگاه بخورند همین خاصیت بخشد صنوبر بزرگ و تخم صنوبر همین عمل نماید الشجم کباب کرده در میان جوف ترب بقدر چهار درم در روز بخورند یک روز در میان همین خاصیت بخشد عقیق بوست دیرا بقدر دو درهم بخورند سنگ کلیه را ریزه کرده دفع کند کل وی خاصیت مثل خاصیت بیخ لی است که مذکور شد حب القلت ماش هندیست سنگ کلیه و مثانه را ریزه کرده دفع کند حب القلت و خاکستر عقرب و حجر یهودی سنگ مثانه را نافع بود ریزه کرده دفع کند صمغ قرآصیا هرگاه بخورند سنگ کلیه و مثانه را ریزه کرده دفع کند اذخر القیصوم و برگ انار و بیخ وی اگر بخورند

این خاصیت بخشد قسط هندی نیز این فایده دهد قرد ما نا کردیای روایت
بعضی گویند بریت خوردن وی که بیخ درخت غاز است بقدر یک مثقال سنگ
کلیه را ریزه کرده دفع نماید بادام تلخ این خاصیت بخشد روغن بادام تلخ و بیخ
ایرسا سنگ کلیه را ریزه کرده دفع نماید تخم رازیانه این خاصیت بخشد جالینوس و غیرها
تجربه نموده اند خشک خوردن این نفع بخشد تخم رطب خوردن بخته وی این
خاصیت بخشد جالینوس و مالقی و شهدس گویند خوردن رب تخم سیخ
و در بهار این نفع بخشد راوند خوردن وی مفید است و این نفع کند
ابن ماجه و سفیان و مالقی تجربه نموده اند قرطم روغن وی هرگاه بخورند سنگ
کلیه را نافع است ریزه کرده دفع کند خیار طین خشک کرده بخورند سنگ کلیه را
دفع کند تخم خرما کوفته و بخته آب او را بخورند سنگ کلیه را دفع کند هلیون
هرگاه بخته وی را ناشتا بخورند سنگ ریزه کرده دفع نماید تخم وی را هرگاه بکوبند
بقدر ۳ درهم با شش درهم عسل آمیخته ۳ روز بخورند این خاصیت بخشد خام هرگاه
باشراب غلیظ بخورند سنگ کلیه را ریزه کرده دفع کند سماق هرگاه گوشت دیرا
مداومت نمایند این خاصیت بخشد شونیز هرگاه با عسل بخورند سنگ کلیه را ریزه
کرده دفع کند و اگر یک درهم وی را نرم بکوبند مثل غبار خواه سوخته و خواه نسوخته

تبدرب

با شراب خالص بخورد سنگ کلیه را دفع کند لسان العصافیر خوردن وی این
خاصیت بخشد ماکول خوردن این نفع بخشد مقل ازرق همین نفع بخشد
جعده قناة برسیاوشان است این خاصیت بخشد ولیقوریدوس و تفلیسی گویند
جعده قناة سوخته خاکستر وی را اگر بخورند سنگ ریزه کرده دفع کند ابن زکریا
گوید جعده قناة را هرگاه کسی مداومت کند خوردن وی سنگ مثانه بهم نرسد
بر کنف سنگ کلیه را ریزه کرده دفع کند جالینوس گوید بخته وی را اگر بخورند همین
نفع بخشد بطیخ صفر تخم وی اگر بخورند سنگ کلیه را دفع کند و مالیدن روغن وی
مثانه را نفع کند حجر الاسفنج خوردن وی این خاصیت بخشد حجر یهودی خوردن
این نفع کند جالینوس گوید نرینه وی سنگ کلیه مرد را دفع کند و ماده وی سنگ
کلیه زن را الخیره تخم وی سنگ کلیه دفع کند اگر بخورند ابنوس سنگ مثانه و کلیه را
دفع کند هرگاه بابونج را بخورند سنگ کلیه را دفع کند خرگوش را اگر کباب
با پوست و حشای وی بمرتبه که سوخته خاکستر گردد و از خاکستر وی قدری بخورند سنگ
کلیه را ریزه کرده دفع کند رازی و عافقی گویند اگر گوشت وی را با آب بخورند سنگ
بخورند سنگ را ریزه کرده دفع کند اقحوان اگر تکلیف نرسیده وی را بخورند همین نفع
کند و اردا سقولوفندریون خوردن وی سنگ کلیه را ریزه کرده نفع دهد

و بعضی گویند که ورد اسقولوفندریون سه درهم از حجر الیهود نیم درم خورده سنگ
کلیه را ریزه کرده دفع کند محلب مغز وی سنگ کلیه را و مثانه را ریزه کرده دفع کند
خوردن و مالیدن وی از بادآس و یحیی بن حسین گوید خوردن نیم درهم از مغز وی
این خاصیت بخشد فطراسالیون تخم کرفس کوهیست و خوردن علف وی
با آب تخم وی یا خوردن بیخ وی هر کدام از آن سنگ کلیه را ریزه کند و دفع
نمایند کرنب ویرا اگر آب کرده آب وی را با سفل ویرا هر کدام باشد
این خاصیت که گفته شد بخشد طرخشقوق صحرائی بیاشد که اول از قسم کشنیز است
خوردن آب وی سنگ کلیه را ریزه کرده دفع کند حماض التواقی خوردن وی
خواه خام و خواه کباب کرده شده وی یا تخم وی تنها این خاصیت بخشد
جالینوس و ابن ملیتی گوید که حماض بری خوردن وی با خوردن آب وی و آب
تخم وی تنها این عمل کند جرجیر الماء را اگر بخورند یا آب تخم وی را بیاشامند سنگ
کلیه را ریزه کرده دفع کند از خرامین خاصیت بخشد ولیقوریدوس و رازی
گویند که ورد خرما تازه رسیده دو درهم وی را اگر بخورند این نفع بخشد قضم قریش
صنوبر کوچک را گویند خوردن وی سنگ کلیه را ریزه کرده دفع نماید سکبینج
خوردن وی این خاصیت بخشد خوردن آب وی با خوردن سبزی وی

یا بخته خوردن وی سعد خوردن وی سنگ کلیه را ریزه کرده دفع کند صمغ بادام
تلخ خوردن و مالیدن وی این خاصیت ملیتی گوید بادام تلخ را اگر استعمال نمایند
یا بخته سنگ کلیه را ریزه کرده اند و دفع نماید عقرب اگر سوخته خاکستر وی دفع
سنگ کلیه کند و همین خاکستر را بمقدار ۲ قیراط دو برابر پوست کرسنگ کلیه را و سنگ
مثانه را دفع کند خاکستر عقرب و خولنجان و پوست بیخ کبر اجزا مساوی هم خوردن
با رب انگور سنگ مثانه را نافع بود و ریزه کرده دفع کند لفظ سفید این خاصیت
بخشد جالینوس و غیرها تجربه نموده اند فراسیون خوردن وی سنگ کلیه را
ریزه کند و دفع نماید کهربا این خاصیت دارد شیر آرد جو را با بخته بر عضوی که
سنگ کلیه در وی بماند سنگ باسانی برآید سعید ابن ابراهیم گوید که هرگاه بمالند
عضوی که سنگ در وی است تر کرده با آب روغن زیت سنگ کلیه را آسان
بیرون آورد انیسون خوردن آب وی این خاصیت دارد دم الاخوین
بزر را گویند خشک کرده سائیده بخورند سنگ کلیه را ریزه کرده دفع نماید تخم الثعلب
سر روباه را گویند خوردن وی سنگ کلیه را ریزه کرده نماید اشق خوردن
وی سنگ را دفع کند دو روج عقربا خوردن وی این عمل کند ثعلب روباه را
مداومت بر خوردن گوشت وی این عمل کند قیصوم ابی ماوران را گویند

همین خاصیت بخشد فوه روناس گویند خوردن وی نفع بخشد قطف خوردن
وی نفع بخشد حمص نخود سیاه خوردن و آشامیدن پخته وی سنگ کلیه را ریزه
کرده زایل کند عود الصلیب را خوار بوار گویند دفع کند سنگ ریزه ها را از کلیه
کمادریوس جرکاه باب و روغن زیت جوشانیده سه روز بخورند یا در پی
سنگ کلیه ریزه کند و دفع نماید شیطرج آشامیدن آب وی همین خاصیت
بخشد ایرسا دو درهم از بیخ وی خوردن آب آن همین نفع بخشد کاشم
خوردن آب وی همین خاصیت دهد لسان العصافیر زبان گنجشک
بخاری تخم اهر گویند دفع میکند تا نخواه خوردن وی سنگ کلیه را ریزه کند
دفع نماید حمار وحشی گوره خر را گویند خوردن بول وی همین نفع بخشد طین
الحیه را گویند مداومت نمودن خوردن وی سنگ مثانه را بیرون کند و
دفع نماید فجل ترب است آب وی همین خاصیت دارد سنگ کلیه را دفع کند
بهمن سفید آب گرفته بخورند همین نفع بخشد نعناع صحرائی تخم وی را آب
گرفته بخورند همین خاصیت بخشد بهمن سرخ بهم چنین نعم بزدی وگر بخورند
همین نفع بخشد حی العالم آب گرفته بخورند همین خاصیت دارد افسنتین رومی
آب گرفته بخورند اسارون بهمچنین کندش آب گرفته بهم چنین سنگ را
ریزه کند

ریزه کرده و دفع کند کرنب خاکتر بیخ وی را در آب ریخته اصاف وی را
بخورند سنگ کلیه را ریز کند حب البلسان خوردن وی چنانست که آب گرفته بخورند
نافع عود بلسان همین عمل کند کرفس برگ تخم وی همین عمل کند لکن پخته بخورند ظرفی
پختن وی چنانست که در دیگ بزرگی کرده به پزند و بیشتر کرفس را در آبزن
که ظرفی است از سفال یا مس که بجهت بیماران در آن دواهی پزند و در آب بنشینند
نافع است لبن اللبان خوردن وی نافع است فستق خوردن
وی همین نفع بخشد قاقوکیا هر روز یکدرم با سکنجبین بخورند تا سه روز یا ده روز
سنگ کلیه را نافعست زبد البحر الوردی خوردن وی همین نفع کند و ریگ
کلیه را پاک کند غافث بیخ وی همین خاصیت دارد افعی گوشت وی را اگر
چنانچه بجهت تریاق میگیرند و با صلاح می آرند بخورند سنگ کلیه را ریزه ریزه
کرده بیرون آرد ثوم سیر را گویند خوردن وی هفت روز یا ده روز ناشتا
سنگ کلیه را نافعست قاقله کوچک وی را اگر آب گرفته بخورند همین خاصیت
دارد نافعست و مجربست دوقو تخم گزر صحرائیست اگر آب وی بخورند همین
خاصیت دهد جالینوس گوید اگر سنگ بر می آید یا ریزند بر شخصی که سنگ کلیه
دارد دیگر بهم نرساند مادامی که بر سر او او گذشته باشد تریاق فاروق خوردن

دفع سنگ کلیه کند محمد زکریا گوید اگر دو کبوتر مختلف را در روغن کنند پخته یا نمک
داده و دیگ را اگر از هم پاشد بخورند سنگ کلیه زایل کند سودمند بود حجر الحوت سنگی
است سفید در سر ماهی نزدیک بدماغ ماهی پیدا شد اگر قدری از وی بخورند سنگ
کلیه را از هم پاشیده دفع کند حجر کری است که شب تاب گویند اگر وی را در طرفی
مسی خشک کرده سر وی را دور کند و بخورند با دوازده درهم شیر سه روز یا در پی
هر روزی قدر دوازده درهم نافع و سودمند است سنباذج اگر بسیار نرم باشد
مثل غبار و بخورد صاحب سنگ کلیه را نفع بخشد نمام پوستی که درون تخم است
خوردن آن همین خاصیت دارد عسل را اگر با سه درهم قسط بهم زنند و نخود
نگاه دارند نافع است و سود دهد روغن تخم خربزه رزد اگر بر سنگ رسد در دم
سنگ کلیه را کم کند و اگر همین روغن را بخورند انفع است فراخ الحمام مختلف کبوتر
را گویند مداومت خوردن گوشت وی سنگ کلیه را نافع و سودمند است
جدی بره را گویند شیر خواره وی اگر مداومت بر خوردن گوشت وی
نمایند نافع است دراج بهترین غذاهاست از برای صاحب سنگ کلیه مدا
ومت بر خوردن گوشت وی سنگ کلیه را نافعست بیض نیمبرشت تخم مرغ را
گویند اگر صاحب سنگ کلیه مداومت بر خوردن وی نماید نفع بسیار دهد

شحم الدجاج

شحم الدجاج پیه مرغ را گویند اگر با طعام صاحب سنگ کلیه بیامیزد نفع عظیم
بخشد لبن الاتن شیر زنان را اگر با عسل بخورند نافعست سنگ کلیه را از
هم پاشد صمغ الجوز صمغ گردکان را گویند سنگ مثانه را نافعست وج اگر
است وی را بخورند سنگ مثانه را نافعست ناردین سنبل رومی است روغن
وی خوردن سنگ مثانه را نافعست فلفل را اگر بکوبند و آب وی را بخورند سنگ
مثانه را نافعست جرجیر تره تیزک را گویند سنگ مثانه را خوردن وی و آشا
میدن آب تخم وی خاصیت بخشد دم الاخوین سه نخود با دم الاوز خوردن
آن ناشتا با آب نمک سنگ مثانه را نافع است سرطان نهری خرچنگ
را گویند اگر نرم کوفته بپزند و بخورند سنگ مثانه را نافع است ارنب خرگوش را
گویند خون وی پوست وی سوخته از خاکستر آن قدری بخورند صاحب سنگ مثانه را
نافعست و سودمند باشد بط قاز را گویند اگر شکم او کنند و بخشکانند و بقدر دو
درهم با دو عسل بیاشامند سنگ مثانه را نافع و سودمند است حرقة البول
سبب بهم رسیدن سوزش وی است یا قرحه ایست که در مجاری بول نزدیک
بقضیب است یا خارشی است که در ممر بول بهم رسد و سوزش بسیار کند نشان
اول شدی بول است بحرکت و نشان دوم بولی است با خون و چرک بسیار

کہ می کشد اول کہ از قرحہ باشد کون وچرک پس اول کہ مقدم دوم است
مانند اسهال صفراوی کہ بعقدہ قروح امعا است یا اکر بسبب جرکیست کہ بر
می آید ونیش میزند وان بسبب قرحہ ایست کہ در کلیہ بهم میرسد یا در مثانہ
یا خارشیست کہ در کلیہ ومثانہ بهم میرسد وشیخ کوید فرق میان کلیہ ومثانہ
انست کہ قرحہ مثانہ حبس بول مینماید وباعث دیر برامدن بولست ودردی
در عانہ وپهلو نزدیک بجکاه می باشد وبیرون می اید باوی پوست سفیدی وقرحہ
کلیہ انست کہ بول با چرک براید مخلوط بریزه چند است سرخ مانند کوشت
وکاه باشد کہ دردی نیز بکند کہ ان درد نزدیک بکلیہ ومثانہ بولیست کہ با خون
وچرک کم کم براید قوت دافعہ ضعیف شده باشد ونیز کویند کہ قرحہ
کلیہ بسیار می باشد باسلسل البول وقرحہ مثانہ می باشد یا دیر برامدن بول
بزحمت تمام پوست کہ در قرحہ کلیہ میباشد سرخست ودر قرحہ مثانہ
سفید است وبزرکتر شده است اکر در صحن مثانہ است کوچک ونازک
اکر در جرم بولست وکاه است کہ فرق میانہ قرحہ کلیہ ومثانہ ازین جهت است
کہ درد در قرحہ مثانہ بیشتر وبقوت زیاده تر است زیرا کہ عضو مثانہ ای را
وحس وی بیشتر است وصاحب کامل در حرقة البول کوید کاه هست

سر در بعض

کہ در بعضی اوقات در بول پیدا کردد ریزه های چند مانند بردهای نازک
یا چیزی کہ مانند سبوس آرد باشد علاج وی اکر با چرک است باید
اجتناب وپرهیز کردن از کرمی وشوری وترشی وتندی وشیرینی
وانچه تیلی مستحیل شده باشد وباید غذاهای کہ بسیار لطیف وزود بکیموس
برود تناول نماید وکرسنکی بسیار ضرر میدهد وباید دانست کہ شرط در علاج
وی انست کہ اول تنقیہ باب عسل یا شکر با چیزهای کہ مدر بولست پخته
شده باشد بکنند بعد از آن دوا میل کنند واکر چرک بسیار آمده باشد باید کہ
قضیب بچکانند کفی کہ از خاکستر سوخته درخت انچه بهم رسد هرکاه در میان
آب اندازند وبهم زنند با خاکستر بلوط یا خاکستر شیح بمرتبه کہ هیچ باقی نماند
واز مشروبات شیر الاغ وشیر کوسفند مقدار سه وقیہ تناول نمایند واز
قرصها قرص خشخاش وقرص کاکنج بمقدار یکمثقال باب بسیار دمیلنمایند ص
قرص خشخاش برک کل سرخ صمغ عربی از هرکدام چهار درم نشاسته کتیرا از
هرکدام چهار درم طباشیر پنج درم رب السوس دو درهم زعفران دو دانک
همہ را نرم کوفته وبیخته باب قرص نمایند خوراک از آن یکمثقال است ص
قرص کاکنج تخم کرفس بزر البنج شش دانک از هرکدام تخم خشخاش درم تخم رازیانہ دو درم

این کتاب مال

٦٥

زعفران تخم صنوبر تخم حماض بادام تلخ از پوست برآورده افیون از هرکدام
سه درم حب کاکنج بیست وپنج عدد تخم خیار بالنک از پوست برآورده دوازده
ده درهم همہ را کوفته بیخته در آب رازیانہ خمیر نمایند قرص کنند خوراک یکمثقال حرارتی
کہ نافعست وسودمند بکیرد بخور ساذج بوزن یکدرهم واز پیہ او سه درم
تا چهار درم واز موم سفید دو درهم مرهم نموده بر قضیب بمالند آنچه باید کہ بر جرم
قضیب بچکانند شیر زنان یا روغن بنفشه نافع است واکر آزار بسیار باشد
وسوزش بسیار کند شیاف سفید کہ بچشم میمالند با شیر زنان فتیلہ نموده ویا
بقضیب بچکانند واکر چرک نرم ختہ باشد جز نکند پس بهتر آنست کہ صاف نمایند
بول را باستفراغ وی بعد از آن لطیف اجتناب نمایند از خوردن طعام
نمکدار چنانچہ کفتہ شد وملاحظہ نماید از جماع بزحمت وانچه نافعست از خوردن
لعابها وچکانیدن در مجرای بول انست لعاب تخم مرغ ولعاب اسپرزه ولعاب
بهدانہ وقدری از خشخاش وتخمهای سرد واستعمال کشک جو وشیره جو وتخم
مرغ نیم برشت وآش کدو با شیره بادام ومرغچہ یا خروس بچہ واکر سبب سوزش
بول از حرارتیست کہ در رشش بهم رسیده علاج وی ترطیب بدنست وملاحظہ
نمودن است وانچه باید در قضیب چکانیده شود لعاب اسپرزه ولعاب تخم

ولعاب

بسم الله الرحمن الرحيم

لعاب بہ دانہ وصمغ عربی وسفیده آب وسفیده تخم کبوتر وشیر دختران است باید کہ در
مجرای بول بچکانند وکاه باشد کہ کافی باشد در چکانیدن تنها شیر الاغ یا شیر دختران
با شیر کوسفند وکاه هست کہ با لعابهای سرد ممزوج نموده وقدری از
شیاف سفید داخل کرده بچکانند وکاه باشد کہ همان تنها سفیده تخم
کبوتر یا بعضی از لعابها مانند کوره روغن کل وکاه باشد کہ درد شدت نماید محتاج
بمخدرات نفع رسانند دهنده شود خصوصا هرکاه چرک خالی از خون باشد لابد
کہ داخل نمایند قدری از اجمع انچه مجرب ماده است نسخہ دیکر کہ نفع عظیم
بخشد بکیرد پوست خشخاش ونشاسته در آب السوس بهمدیکر ممزوج نموده
در مجرای بول بچکانند واکر احتیاج باشد کہ بیشتر فایده کند باعتبار شدت آزار
قدری افیون داخل نمایند ادویہ دیکر کہ نفع کننده است کشنیز سبز را
با مرغ فربہ پخته شوربای ان اجوزه نفع بخشد ابن ماجه وابن سفیان وعلاء
کویند هرکاه هرکاه مداومت بخوردن وی نماید سوزش مثانه را ساکن کند
وهمچنین کویند اکر جو را با تخم خیار بالنک وتخم کدو وتخم خیار وتخم خربزه
زرد بپزند وتخمها شسته وپاک کرده باشد وتخم کدو را دانہ دانہ بخشند
کہ صاف واتم باشد وتخم خشخاش وپوست خشخاش همہ را داخل کرده نرم کوفته

مجموع را باهم بپزند تا بقوام آید صاف نموده قند سفید داخل کنند و بخورند
سوزش مثانه را ساکن کند و حرارت و شدت بول را فرو نشاند ابن سویدی
گوید مجربست بیه مرغ را اگر با بعضی از حشائش وی بپزند سوزش بول را
نفع کند که تازه اگر با تخم نیم برشت بخورند نفع عظیم بخشد هندبا سوزش
مثانه را نافع بود خوردن و مالیدن رازی و ابن رضوان گوید که تخم وی نیز نفع عظیم
بخشد اگر بخورند بقلة الحمقا آب وی نفع عظیم بخشد سوزش مثانه و تخم وی همین خاصیت
دارد ابن رضوان و ابن ماجه و مالقی گویند که تخم وی نیز همین نفع بخشد روغن
بنفشه اگر بخورند سوزش بول را نافع بود و اگر آب بنفشه را در ذکر بچکانند همین خاصیت
بخشد ایضا روغن به لعاب بهدانه را اگر بچکانند و ورود کردن همین نفع بخشد خطمی نفع
بخشد از سوزش بول هرگاه بخورند و سوزش مثانه را نیز نافعست رازی گوید
هرگاه بیخ خطمی را پخته بخورند همین همین نفع بخشد جزر و ابن اهل و مالقی گویند که
تخم خطمی نیز همین عمل کند خربزه سبز خوردن وی و آشامیدن وی و آب آن
تخم آن را بکوبند یا پخته آب وی را بیاشامند نافع بود از سوزش مثانه و بول تخم
آن سفید بهتر است از سیاه رازی و مالقی گویند رب السوس نفع کند از
سوزش مثانه نفع عظیم بخشد تخم نیم برشت نافع بود از سوزش مثانه پستان اگر بخو

شانند و آب وی را بخورند نافع بود از سوزش مثانه مویز نافعست
خوردن وی سوزش بول و مثانه را اگر تا خوردن آب وی همین خاصیت
دارد ابن بیطار گوید خوردن آب وی دو درم با می پخته و قدری
از [illegible] نفع بخشد سوزش مثانه و بول را ساکن کند سوس
اگر پخته وی را بخورند صاحب [illegible] نافع بود سوزش مثانه و بول را
فرو نشاند خربزه زرد شده تخم وی را اگر بخورند سوزش مثانه و بول نافع
بود عدس از پوست برآورده پخته وی را بخورند سوزش بول فرو نشاند تخم خیار
با [illegible] وی همین خاصیت دارد کدو اگر شیره تخم وی را بخورند همین
نفع بخشد تخم خیار شنبر وی را اگر بخورند همین خاصیت بخشد شیر گوسفند همین
خاصیت شیر خر همین نفع بخشد بنفشه خوردن وی همین نفع دهد بادام
شیرین شیره وی خوردن همین نفع بخشد و چکانیدن وی نفع دهد اسفناج
غذا او وی همین نفع دهد بزرقطونا لعاب وی را با روغن گل بخورند سوزش
مثانه و بول را نافع بود ۵ در شناختن فتق از جمله امراض ثرب
و پرده های صفاق است و بدانکه ثرب مرکب از دو طبقه پرده ایست
که استوار گشته یکی از آن بر دیگری و در میان و در میان هردو پیه بسیار

و رگهای نازک از شریانی رست و ابتدای وی از فم معده است و میکشد
آخر وی تا معاقولون مانند [illegible] اگر برسد بوی چیزی روانی لکن
نگاه دارد و آنرا استوار میگرداند و طبقهای وی از صفاق و از شظایای
رگی که استوار گشته مشکلترین جائی که ازو نتواند گذشت و بگذرد در طول
و از شظایای شریانی که متصلست بآن و بعد از آن ترشح میکنند بوی
انهار رطوبتی از هیچ چیز گران به است و آن مانند استر بیست مر صفاق
را بنهایت مر معده را و نفع وی قوت دادن و تسخین احشاست و عشا
صفاقی پرده ایست که او را [illegible] می نامند بر بالای ثرب استوار
شده و او نگاهدارنده جمیع احشاست و فراهم می آید دو طرف وی نزد حجاب
از دو طرف وی و متصل میگردد بجای فوقانی یا تحتانی گرده ها و در اینجا کشاده
میگردد در وی دو سوراخ نزدیک [illegible] که از آن [illegible] دو را آهنه که میگذرد
در میان ایشان رگها [illegible] اگر کشاده گردد داخل شود در آن امعا غیره و از آن
کشاده و خاصیت این عضو از جمله نگاهداشتن احشاست و حفظ
کردن وی بر ایشان تا گردد و بحال خود بماند و بر امعا پیچیده که خود بماند
و دیگر آنکه حایل باشد میان امعا و میان عضل مراق که آن پوستی است
بر شکم

بر شکم و پرده که متصل باد از پرده پائین وی که از اطراف و دیگر آنکه مدد بدهد
بر عضل شکم و صفاقی که برونست از آن پرده بر فشردن و دفع فضلات
و دفع بول و زائیدن و دیگر آنکه پیوسته گرداند و پیوند دهد جمیع احشا را بهمدیگر
تا آنکه بوده باشد حقیقتان بر نهج استحکام ۵ فتق [illegible] برفتن یا پاره
شدن آن پرده است و فرو رفتن چیزی که حبس بوده در وی پیش از پاره
شدن یا کشاده شدن و در [illegible] که بالای انثیین است یا پاره شدن
پرده که میان انثیین است پس میرود در میان آن کیسه انثیین ثرب یا
حجاب یا امعا یا بادی و او را فتق مینامند بلکه بسبب رطوبتی مائی یا دموی
یا غیر آن و مینامند وی را ادره و گاه باشد که بکیسه نرود و [illegible] بلکه محتبس
شود بر عانه و می نامند بهمان نام و هرچه در آن کیسه نیست [illegible] مینامند
شیخ گوید که آن فتقی که از آن پاره شدن پرده بالای نافست بدترین [illegible]
است و امام علاء الدین قرشی نیز درین متفق اند و میگویند که آنچه میان
کیسه و خصیه گاه باشد و درینصورت از امعا [illegible] و این علت آزار ایلاوس
است و آن نوعیست از قولنج و سبب پاره شدن و کشاده گشتن وی
یا رطوبتی است لغزنده یا سست کننده تر یا فریادی یا افتادنی یا حرکت

فی کردن و دشوارکی یا بادی شدی یا جماعی بر امتلا یا سوار شدن بر مرد و در حالت
جماع یا جنس جلی یا بادی شیخ گوید که باشد که صفرا زیاد تی کند و کند شو و سبب
ورمی یا فربهی دشبه کرده و با درهٔ این را ادره گوشت مانند و گاه باشد که در
کیهای وی کشاده شود و این را ادرة الدوالی گویند و گاه باشد بالای خصیتین
باشد و در اربه بالای ان یا پائین آن و یا بالای ناف بهم رسد و این
بسیار نادر و کم است چرا که این موضع متصل است بعضل و انچه تحت اوست
برسد باطراف عضل و در این لت عارض میکرد و ناف را درمی ودان مانند
فتق است و ازین جهت است که انچه مبادی شد در پائین شدید تر است و قبول
احتیاج را ونزدیک تر است بزیادتی و مرا انکه گفته است شیخ فتق نزب
و معاء مرضی است سخت هرچند کوچک باشد و فتق ماء مرضی سهل هرچند
بزرگ شد پس هرگاه دانستی این را بدانکه انواع فتق چهار است یا نزول
امعا و ثرب است بسوی وی یا بادی است یا کشیدن رطوبات متعاقب
یکدیگر تا انکه برگردد پس اگر از امعا ست نشان وی سنگینی انثیین است
و وزنی هرگاه باد بهم رسد و دمالک کرده و گاهی بالا رود و باز عود کند و بعد
قراقر میباشد بوست انثیین سخت و هرگاه دخول حمام کرده و بسیار شود و

رکتب

باز اگر جز خصا اخر میکوید اوق

اگر ثرب بپائین آمده باشد نشان وی در درست هرگاه تکیه کند باد و وزنی
بوی رسد و اگر بالا رود و باز عود کند صدا ندانسته باشد و بوست انثیین سست
باشد علاج هر دو آنست که باسانی و بهمواری برگردانند اگر برنگردد در آب گرم
نشیند بشرط انکه ثقل در شکم نباشد و بعضا رد بهمواری تا برگردد و بعد از جوز
السرو و خرقین تخ و سعد و مرزنجوش خشک کهر و مازو و اقاقیا و کندر و هر از
هرکدام جزئی و صمغ داخل کنند و همه را در میان وی اندازند و بر فتق بمالد و بعد از انکه
برد شده باشد و درانی لت باید که بر پشت بخوابد و ببندد و باز نکند تا هفت روز
یا هفت روز و هرگاه بگشاید باز بهمان نهج بر پشت بخوابد و ببندد که با منطقی
بستن مانع میکرد و از بزرگ شدن و اگر باین طریق نبندند بزرگ میکردد
و دراز میکند شیخ گوید نفع فرو د آمدن نمیباشد مگر به بستن و محکم نمودن و
باید که ملاحظه نماید از پرخوردن و حرکت دشوار نمودن و برخاستن بدشواری
و جلدی و جماع بسیار که باید ترک کند از غذاهای نفاخ و از بسیار بخوردن و از جمیع
اشیاء سست کننده ملاحظه نماید و اگر بوده باشد فتق از بادها نشان وی آنست
که صاحب فتق هرگاه بر پشت بخوابد یا انکه وزنی باد برسد و بعد از انکه برگردد
با صدا و قراقر علاج وی آنست که مداومت نماید دواهای و غذاهای که بادها

کردن ...

باشد و بسیار کند در طعامهای خود زیره و نانخواه کند انثیین را بر روغن
زنبق و با چند بیدستر و فرفیون برهم مالیده باشند و بچکانند از آن روغن در
ذکر و ملاحظه نماید از غذاهای نفاخ مانند باقلا و لوبیا و عدس و از بقولها
و از میوهها که احداث رطوبت کند و خوردن آب سرد خصوص ناشتا و همیشه
با چرمی ببندد خصیتین را خصوصا هرگاه حرکت نماید یا فربه باشد یا شکم بزرگ
داشته باشد و ملاحظه نماید صاحب فتق از حرکتهای دشوار کردن و سعی کند
که طبیعت وی نرمی داشته باشد تا آنکه از درد ایمن باشد و بعد از تمام کردن
طعام حرکت نکند خصوصا بعد از آب خوردن و شربت آشامیدن و هرگاه
کاری که داشته باشد بیش از خوردن طعام یا غذا بکند و بعد از خوردن و آشا
میدن بر پشت بخوابد و یا نشسته باید که فتق بسته باشد و برنخیزد از جای
خود مگر آنکه اولا ببندد و فتق خود را محکم سازد و دست بر بالای وی گذاشته
بعضا رد تا بالا رود و نباید بگذارد که بر بالای وی چرا که گشاده میکرداند و جای
نکند مگر آنکه بسته باشد و غذای کم و شکم خالی باشد و اگر فتق از پائین آمدن رطوبات
باشد بسوی انثیین پس نشان وی آنست که بلند باشد انثیین صاف و خالی
از تیرگی براق دراز شده بسوی پائین او و در نهایت سنگینی باشد و بسیار کم بول

میکرده

میکرده باشد کسی که مفرطی داشته باشد علاج وی آنست که بمالد بر روی وی
دواهای که خشک کننده رطوبات اند مثل گل ارمنی یا روغن بابونه تنها یا با فلفل
کوفته یا آنکه بمالد بر روی بیه گاو و یا نمک کوفته یا زراوند طویل یا مدحرج یا روغن
غار یا روغن بان و روغن بلسان و روغن شبت و گاه باشد بپائین آید و بیرون
آید از وی آنچه در دست و صاحب کوفت مدتی آلوده شود و باز جمع شده پیش
اول برگردد و گاه نشتر بزنند و داغ کنند و میباشند بروی داروهای تند
و بغیر از این علاج نیست این نوع فتق ما را زیرا که نشتر زدن و داغ
کردن زایل کند بالکلیه و از وی آبی برآید چنانکه خون از رگ در حالت فصد
کردن برمی آید و نشتر را نزدیک بزنند و کرم کنند سهلی و در میان فتق فرو کنند
در حالتی که تختها را بالا برده باشند و در زدن مداکه باشند و اسباب میل آهنی
باشد که با آن جنبه علاجی نیست اگر بوده باشد ان فتق بسیار و بزرگ بکروز
فارغ نکرده بلکه دو روز تا چهار روز باید خوراک و غذاهای وی مقوی باشد
مبادا غشی عارض شود او را قرشی گوید که هست در بادی و مائی احتیاج
بتریاق و مثرودیطوس بقراط گوید فتقی که در مراق میباشد آنچه بالای
ناف هست مهلک است محمد زکریا گوید که در کتابی دیدم که قدری بول گاو را

کوبیده به بیزند بر یک رطل و نیم آب که سر آن ظرف سوکرفته در تنور کذارند
تا انکه بقدر یک رطل آب بماند بعد از انکه از تنور براورده هر صبح قدری از آن
بخورند و تا سه شب سه مرتبه بخورند فتق بر طرف کرده و از ادویه مفیده
نفع کننده از برای فتق اینهاست از ناب الجبل هر بخورند از برک وی بقدر
سه درهم خشک کبه نرم کوفته فتق را زایل کند الا انکه فتق را محکم بسته و حرکت
بد شواری بکرده و از روی استی و از میوه که حرکت کردن اکر از ناب الجبل
را بخورد فتق را بالکلیه زایل کند ابن ابو بیدی کوید نوعی از از ناب الجبل میباشد
که همان خاصیت بلکه زیاده برین و تجربه شده خراطین اکر بمالند بر فتق زا
یل کند صمغ عربی و صبر و آس اکر بر فتق بمالند زایل کند و بهم آرد خون
لاک لشت با مشک بیامیزد و بر ذکر طفل بچکانند که فتق داشته باشد فتق را
زایل کند و اکر لاک لشت را بر بزند تا انکه از هم بپاشد یا انکه نشسته خصوصا
اطفال مکرر در بچه دی فتق را بالکلیه زایل کرداند و فتق را هر کاه وج را
سابیده کرم کبه بمالند زایل کند دم الاخوین و کترا و صمغ عربی و غنچه کل مرهم
نموده بر فتق بمالند نافع است و بوند خوردن مکرر نفع کند از ناب الجبل هر کاه
بجوع کوبیدا بخورند با این مقدار که سه درهم فتق را نافع حکمی کوینده که فتق را اکر بپاشی

آید

آید دردی معا بکیه خایه و برک از ناب الجبل همان خاصیت دارد
بلکه زیاده پشم روباه هشت درهم عسل چند قوقهای شامی نیم رطل تخم
تره تیزک هشت درهم کوفته با پشم و عسل آمیخته کنند و بر پشت بخوابانند
صاحب کوفت را بیست روز بعنوانی که پاهای وی بالا باشد و فتق را
محکم بسته باشند و دوای مذکور بعد از آن بخورند در مدت بیست
روز بعنوانی که مذکور شد نافع و سودمند باشد باقی باقی باشد

تمت

تمام شد

نسخه سفوف تپ و اسهال صفراوی را نافع باشد
طباشیر ده درم حب الآس ده درم کل سرخ ده درم تخم حماض
ده درم صمغ عربی دو درم زعفران دو درم افیون دو درم
کوفته و بیخته بشراب سیب بخورند
شربتی سه درم

ادویه معالج بهق تخم خطمی را با سرکه مالیدن نافع
ایضا تخم تره تیزک را با سرکه و سرکه که در حمام بغایت نافع

ایضا بیخ کرفس را با سرکه سائیده نافع ۵ خون خرکوش
را اکر کرم بمالند نافع ۵ انجیر تازه مالیدن نیز نافع ۵
سیر را مالیدن و خاکستر سیر را هم مالیدن بغایت نافع
۵ نوم بری مالیدن نافع ۵ جدوار خطائی مالیدن
نافع ۵ تخم ترب با کندش بکوبند و با سرکه بر شند
و طلا کنند نافع ۵ خربق ابیض و اسود با سرکه طلا کنند
نافع

جهة قولنج

شیره بادیان کلقند اقاقیا سکنجبین بزوری معتدل میل نمایند
نوع دیگر اشق سرکه بشکل نرخاکستر رز یا حمام ممزوج
نموده بر بالای نمد یا پارچه مالیده ضماد نمایند ۵ روغن
کل سرخ یکبوله با سرکه جوشانیده تا انکه سرکه خشک
شود بر میان ناف بدن را نموده
طلا کنند روغن زیتون هم نافع

بسم الله الرحمن الرحیم

من قرابادین حکیم مومن علیه الرحمه باب الف انوش دارو

اعضاء رئیسه را قوة دهد و خفقان و نقرس را نافع باشد فرح آورد و
لون را نیکو کرداند و بوی دهن و عرق خوش کند و اشتهای طعام
آورد پس از طعام و پیش از طعام توان خورد ص کل سرخ ۶ درم
سعد کوفی ۵ درم قرنفل مصطکی آسارون سنبل الطیب از هر یک
۳ درم قاقله کبار قاقله صغار زرنب لسان جوز بوا قرفه زعفران از هر
یک ۲ درم املج مقشر یک رطل قند عسل مصفی صد و هشتاد مثقال
املج را در شیر خیسانیده یک شبانه روز پس بشویند و در سه رطل آب بجوشانند
تا مهرا شود و از پشت غربال بیرون کنند و با قند عسل صاف بقوام
آورند و ادویه کوفته و بیخته بان بر شند ۵ ارسطون صغیر چون
بعضی از ارسطون کبیر یافت چه منافع هر دو قریب بیکدیگر است به صغیر اکتفا
نمود نافعست از جهة سل و وجع بطن و حمی مختلط و ربع و قولنج و وجع
رحم و برودة بدن ص افیون مصری چهار درم اقاقیا فلفل هر یک ده
درم عاقرقرحا سه درم حمامیت درم سلیخه چهار درم زعفران سه درم
کوکرد زرد ده درم فرفیون سه درم سنبل الطیب ده درم عسل صاف بقدر
احتیاج ادویه را کوفته و بیخته چنانچه رسمست بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال

انقردیا کبیر نافع است از جهت فالج استرخا ولقوه و دماغ را از خلاط ردیه
پاک کند و ذهن را تیز گرداند و عقل زیاده کند ص سنبل سلیخه ساذج
هندی موز عفران درمنه ترکی افتیمون فقاح اذخر ریوند چینی حب بلسان
قرنفل از هر یک دو درم حب البان مقشر و زنجبیل از هر یک ده درم مصطکی
عسل بلادر فوفل از هر یک سه درم غاریقون دو درم صبر سقوطری ده
درم ابرلیا بیست درم پوست بیخ رازیانه سه رطل سرکه کهنه نه رطل پوست
بیخ رازیانه سه شبانه روز در سرکه خیسانیده پس بجوشانند بعد از سه چهار
جوش از آتش فرو گیرند و آن سرکه را صاف کرده در دیگ ریزند و با سه رطل
و نیم عسل مصفی باتش نرم بجوشانند تا بقوام آید ادویه را کوفته و بیخته و با آن
ممزوج سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم با آب نیم گرم
انقردیای دیگر فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض دماغی که از بلغم
باشد نافع است قوه را قوت دهد و باه را زیاده کند ص عاقرقرحا شونیز قسط
فلفل دار فلفل ونج از هر یک ده درم شداب حنطیانا حیث زراوند
مدحرج حب الغار چند بیدستر شیطرج هندی خردل از هر یک پنج درم عسل بلادر
درم چهار درم و نیم دار و ها را بیخته بر روغن گاو چرب کنند با عسل

بلادر

بلادر و سه وزن ادویه عسل صاف سرشته و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی یک مثقال انقردیا صغیر منافع آن قریب بمنافع
کبیر است ص هلیله سیاه پوست بلیله املج مقشر از هر یک ده درم
سعد کوفی سنبل الطیب کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر سه وزن ادویه
عسل صاف سرشته و بعد از شش ماه استعمال کنند انقردیای دیگر
پیران را نافع باشد و سیاهی موی را محافظت کند ص هلیله سیاه پوست
بلیله املج مقشر از هر یک شش درم شونیز بیست و چهار درم طباشیر و سعد
و عسل بلادر از هر یک شش درم هلیله هفت فلفل دار فلفل زنجبیل فلفلمویه انیسون از
هر یک ده درم فانیذ با شصت درم عسل نانخواه را در آب گرم گذاشته کم حرارت
بر وی کار کنند ادویه کوبیده بیخته عسل بلادر سه برو مخلوط کرده بعد از شش ماه استعمال کنند
انقردیای دیگر صرع و قولنج نافع باشد ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله
املج مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس از هر یک پنج درم چند بیدستر یکدرم
عود صلیب زنجبیل صعتر عسل بلادر از هر یک سه درم عسل صاف سه وزن ادویه بطریق
معهود معجون سازند اطریفل سیاه جهت بیماری بواسیر را سود دارد و سده بگشاید
و بول براند و سنگ از گرده و مثانه پاک کند و در ابتدای استسقا نافع باشد

۲

ص زیره کرمانی دوقو عود بلسان سلیخه قردمانا نقاح اذخر تخم کرفس از هر یک
یکدرم قسط فلفل دار فلفل از هر یک پنج درم مرو فرسه درم حب البان ده عدد و ونج زعفران
از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی مقدار یک فندق در آب
گرم نافع بود اثاناسیاه گرمی اوجاع کبد و طحال و سعال و اسهال مزمن و سعال مزمن
... دم و حذر و وجع کلیه و مثانه و رکوبوبواسیر را نافع باشد باد ها را بشکند
و دردها را تسکین کند ص مرافیون زعفران چند بیدستر بذرالنبج قسط
... خشخاش غافث شاخ بز سوخته راست جگر اگر خشک گردد مجموع مساوی
... کوفته بکوبند و آنچه که خشک است در شراب تر سازند و با عسل مصفی معجون
سازند و بعد از شش ماه استعمال کنند شربتی نیم مثقال تا یکدرم با آب سیب اثا
ناسیا صغری منافع آن قریب بمنافع کبری است ص میوه زعفران قسط سنبل
... سلیخه از هر یک چهار درم عصاره غافث شش درم اصل السوس دوازده
درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی بقدر فندقی و در نسخه دیگر عود بلسان
... از هر یک چهار درم اضافه نموده اند اطریفل کبیر بواسیر را نافع باشد
... را نیکو گرداند و باه را زیاده کند و معده و امعا و مثانه را قوت دهد
... طعام را هضم کند ص هلیله سیاه پوست بلیله پوست هلیله کابلی املج مقشر

مقل

٦

بسم بسم بسم

فلفل دار فلفل از هر یک ... درم زنجبیل ... بوزیدان شیطرج هندی
شقاقل ... زردو لسان العصافیر ... حب القلقل ... مقشر خشخاش سفید
بهمن سرخ و سفید از هر یک ده درم کوفته بر روغن بادام یا روغن گاو چرب کنند
و بعسل سرشته و بعد از دو ماه استعمال نمایند اطریفل صغیر استرخاء
معده و بواسیر را نافع بود و ذهن را نیکو کند و لون را صافی گرداند ص پوست
هلیله کابلی پوست بلیله پوست هلیله زرد هلیله سیاه املج مقشر مساوی کوفته
و بیخته بر روغن بادام چرب کنند و با سه مقدار آن عسل سرشته شربتی دو درم
اطریفل کشنیزی معده را قوت دهد و درد سر و درد چشم و درد گوش
را که بسبب آن بخار باشد نافع ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه
املج منقی کشنیز خشک مساوی کوفته و بیخته بر روغن گاو چرب کنند و با سه مقدار
آن عسل سرشته و بعد از دو ماه استعمال نمایند اطریفل مقل جهت بواسیر
عظیم نافع است ص پوست هلیله زرد و املج منقی از هر یک ده درم
مقل یک درم مقل را در آب کنند تا یکدل آید و شصت مثقال عسل صاف اضافه
کنند و بجوشانند تا بقوام آید و دارو ها را کوفته و بیخته با آن سرشته اطریفل
مقل ملین طبع را نرم کند و بواسیر را نافع باشد ص پوست

هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه املهٔ مقشر افتیمون اسطوخدوس از هر یک ده درم مقل مغز فلوس از هر یک سه درم مقل فلوس سوده در آب گندنا حل کنند و بعسل بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بروغن بادام چرب کرده معجون سازند اطریفل دیدان کرمهای بزرگ و خرد و حب القرع را بکشد ص برنگ بیا ده درم تربد حب النیل قنطوریون از هر یک پنجدرم قنبیل ترمس افسنتین درمنهٔ ترکی افتیمون نمک نفطی خردل تخم حنظل سعد راسن از هر یک سه درم کوفته و بیخته با دو مقدار آن عسل سرشته شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال بحسب مزاج نافع باشد اطریفل مقوی نوع دیگر پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی از هر یک پنجدرم تربد سفید هفت درم مصطکی سه درم مقل ازرق در روغن بادام از هر یک بیست درم عسل تخم گندنا بقدر حاجت مقل را در آب گندنا حل سازند و داروها کوفته و بیخته بروغن بادام چرب سازند و بعسل بقوام آورند و معجون سازند شربتی هر شب مثقال اطریفل افتیمونی بیماریهای سوداوی سوء هضم نافع بود و سیاهی موها نگاه دارد تا زود سفید نشود ص پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله از هر یک ده درم سنا مکی تربد سفید افتیمون از هر یک پنجدرم شیطرج هندی سه درم بسفایج فستقی

فستقی یکدرم انیسون نمک هندی از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال تا چهار درم اطریفل عددی خناق و خنازیر را سود دارد ص هلیله سیاه پانزده درم بلیله آمله تربد سفید غدد که در گردن گوسفند می باشد خشک کرده از هر یک پنجدرم افتیمون ده درم بسفایج فستقی اسطوخدوس سنا مکی از هر یک هفت درم شیطرج رازیانه غاریقون توبه از هر یکی درم انیسون مصطکی خیربوا قرنفل جوزبوا سنبل از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی پنجدرم اطریفل ماهان بهق سفید و برص سود دارد و سیاهی موها نگاه دارد و امراض بلغمی را نافع باشد ص پوست هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله مقشر از هر یک ده درم برنگ کابلی مقشر پانزده درم شیطرج سعد زنجبیل از هر یک سه مثقال سانج پنجدرم بسفایج اسطوخدوس از هر یک هفت درم غاریقون شش درم قسط سه درم مصطکی کندر انیسون تخم نفل خیربوا جوزبوا از هر یک دو درم فلفل دار فلفل نانخواه از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی سه درم ایارج فیقرا اعضا را پاک کند خصوص دماغ و لقوه و گرانی زبان و استرخاء مثانه و معده و سایر اعضا و اوجاع مفاصل و قی بلغم را نافع باشد ص سنبل دارچینی

عود بلسان حب بلسان سلیخه مصطکی اسارون زعفران از هر یک جزوی جر سقوطری دو وزن ادویه شربتی دو درم بعسل و آب گرم ایارج که از مجرّبات اطبا بسیار فکر نموده اند کمترین خلق آنچه حیلی این نوع را از جهت فالج و رعشه فکر نموده ام و نفع کلی حاصل شده معجون مرصاف خبطی نا زرا ونیطوس حب النغار از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته با عسل مصفّی بقوام آورده معجون سازند و نگاه دارند هر روز صبح ناشتا یکمثقال یا یکمثقال نیم فرو برند و از عقب آن گاهی با تنکو با ب جوش نبات دارچینی کمی بنوشند و گاهی از عقب آن عرق گاوزبان با نبات گرم نموده بنوشند تا مدت یکماه و هر هفته دو دفعه یا یکدفعه ازین حب بلع کرده باشند که درین مدت پنج شش دفعه خورده شود ص مصطکی سلیخه دارچینی اسارون حب بلسان عود بلسان زعفران سنبل الطیب جر سقوطری انیسون اجزا را نرم کوفته نگاه دارند ازین اجزا شش مثقال بردارند و دیگر عوض هیچ از قرار تفصیل بنویسد حب النیل انیسون غاریقون تخم حنظل نمک هندی این اجزا را کوبیده و بیخته از حریر بیرون کنند با شش مثقال دوای مزبور داخل کرده با آب بادیان تازه حب نموده نگاه دارند در وقت حاجت یکمثقال

یکمثقال یا یکمثقال نیم با آب گرم فرو برند و ما بقی دوای فوق که شش مثقال بود داخل حب نمیشود با قیش هر روز و هر شب چهار دفعه هر دفعه یکمثقال با آب گرم و عسل غرغره کنند ص غذاهای که در روز حب خورده شود وقت چاشت نخود آب گوشت کردن یا مرغ از مرغ بهتر است باید هل دارچینی زیره کوبیده باشند بنوشند گوشت را نخورده باشند لا در روزی که معجون را میل میکنند غذای آن روز چاشت نان با مربای بالنگ یا نان با ترحلوای دارچینی یا نان با قند و ظرفهای چاشت وقت شام پلو با گوشت مرغ یا گوشت کبک یا گوشت کبوتر که ادویه هل و دارچینی و زیره کرده باشند قشره عرق دارچینی عرق هل با قند میل کنند و گاهی روغن قسط تلخ روغن سیاه دانه کوبیده با عسل مخلوط نموده بمالند روغن اجر فرفیون موم هم بد نخواهد بود باید تا سر بالا که در کتب معتبر نظر رسیده در محل خود یا بست مثل عرق بلهم عنون کر قبر کنده اتش داده بعد بلهم سو بقول مازند رانی در ان جا ریخته مریض سو خوابانیده بشرط آنکه موافق ضابطه باشد بد نخواهد بود هر گاه حبس کابیته بهتر است خدا شفا بدهد جمیع امراض شیعیان امیرالمؤمنین را الحی بزوال ابر ایارج لوغاذیا صرع و مالیخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و جذام و دا

الفیل و برص و بهق و قوبا و سعفه و صداع و شقیقه و دوار و شهوة کلبی و عسر النفس و درد گرده و مثانه و نقرس و مفاصل و عرق النسا و درد گوش و داء الثعلب و داء الحیه و ریشهای کهن بد را نافع حیض بگشاید و درین اسهال بسیار میباشد و اسهال او بی زحمت ص شحم حنظل پنج درم بیا ز عنصل مشوی غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون از هر یک چهار درم و نیم افتیمون کمادریوس مقل جر از هر یک سه درم حاشا هیوفاریقون ساذج هندی فراسیون جعده سلیخه فلفل سفید جاوشیر مرجند بیدستر فطراسالیون زراوند طویل عصاره افسنتین فرفیون سنبل حماما زنجبیل از هر یک دو درم خبطیا نا اسطوخدوس از هر یک یکدرم و نیم کوفته بعسل بسرشند شربتی چهار مقال باب گرم و عسل و بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج لوغاذیا بنسخه متعارف منافع او دو قریب یکدیگرست ص شحم حنظل سقمونیا جر از هر یک پانزده درم بصل الفار هشت درم افتیمون غاریقون خربق سیاه از هر یک ده درم حاشا دو درم فراسیون بسفایج سلیخه از هر یک هفت درم فلفل سیاه دارفلفل سنبل زعفران دارچینی مر فطراسالیون از

هر یک

هر یک چهار درم جاوشیر سکبینج عصاره افسنتین اسطوخدوس کمادریوس اسقوردیون از هر یک پنج درم زنجبیل جند بیدستر زراوند طویل خبطیا نا رومی از هر یک سه درم کوفته بعسل بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی چهار درم با یکدرم نمک طعام در طبیخ افتیمون ایارج جالینوس منافع این از کلو زیاده ترست لقوه و فالج و تشنج و استرخا و مثانه و امراض بلغمی و سوداوی نافع باشد و سلس بول باز دارد و اخلاط غلیظه را از جمیع اعضای بدن پاک کند ص شحم حنظل غاریقون بصل الفار اشق سقمونیا از هر یک شانزده درم بسفایج کمادریوس افتیمون سلیخه از هر یک هفت درم مر سکبینج زراوند طویل و مدحرج فلفل سیاه و سفید دارفلفل دارچینی جاوشیر جند بیدستر فطراسالیون از هر یک چهار درم کوفته بعسل بسرشند شربتی چهار مقال اطریفل لولوی جرب و سبل و تشرناق و ضعف باصره نافع باشد صفت آن توتیاء کرمانی شسته و شنج محرق مغسول از هر یک ده درم مروارید ناسفته شش درم نبات پنج درم صلایه کرده استعمال کنند اکسیرین که قوه و نور بسیج را نافعست ص سفیداب ارزیز هشت درم اقلیمیا نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم روی سوخته یکدرم نشاسته و افیون از

یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند اکسیرین دیگر که همان منفعت دارد ص شادنج مغسول سه درم نشاسته اقلیمیاء نقره افیون سرمه صفهانی از هر یک یکدرم صمغ عربی انزروت از هر یک دو درم سفیداب ارزیز هشت درم صلایه کرده استعمال نمایند ۵ اکامه معده را قوة دهد و بلغم را دفع کند و اشتهاء طعام آورد ص نان تازه گرم در کوزه آب ندیده بگذارند تا سبز شود و بعد از آن در سرکه خمیر کنند و در آفتاب نهند و تا ده روز سرکه بر سر آن می ریزند و ده روز دیگر بدوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند و بعد از آن ادویه گرم کوفته و بیخته بر سر آن ریزند و چون خواهند که الکامه رقیق گیرند ازین خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه کهنه بر سر آن کنند و کیسه را بر از دارو های گرم نیم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند و بعد از آن استعمال کنند باب الباها و مرهم برودة معده و جگر و رحم و احتباس طمث را نافع باشد و کیلوس غلیظه را دفع کند و سرده و جگر و سپرز بگشاید ص زرنباد درونج عقربی افیون جند بیدستر عاقرقرحا فلفل دارفلفل سلیخه اموم المجوس برزالبنج قسط النخ ـ

جاوشیر زعفران از هر یک شش درم حلبه هشت درم بارزد مر از هر یک از ده درم مروارید ناسفته دو درم عسل و وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند برشعثا بنسخه شیخ ابوعلی سینا زکام و نزله را نافع باشد و اوجاع را ساکن کند و قطع خون رفتن کند ص فلفل سفید برزالبنج از هر یک بیست مقال افیون دو مقال زعفران پنج مقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند و بعد از شش ماه که در میان جو نهاده باشند استعمال نمایند بنادق ابزور حرقة بول و قروح کلیه و مثانه و عسر البول نافع باشد ص مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو برزالبنج تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید کل ارمنی تخم کرفس از هر یک درم بکوبند و بنادق سازند شربت سه درم بشراب خشخاش بنادق کندری ذرب و اسهال معدی را نافع بود ص مازو سبز یکدرم کندر و کلنار از هر یک پنج درم افیون چهار درم حب الآس ده درم کوفته و بیخته بنادق سازند بنادق دیگر وجع قولنج بارد را تسکین کند ص جند بیدستر شونیز نانخواه کمون

افیون مساوی کوفته و بیخته بنادق سازند هر یکی دو دانگ بنادق

دیگر مغص و وجع قولنج مراری را تسکین کند ص تخم کاهو تخم خرفه افیون

مساوی کوفته بلعاب بزرقطونا سرشته بنادق سازند هر یکی دو دانگ

بشی از ترکیب حکمای هند است و از خواص آن که ناخوشی باشد که شیره را

عارض میشود که دماغ بهم میکرد و شباهت بشیر این است که حذام اسم کرده

شده این دوا عظیم النفع است صفت هلیله سیاه شیطرج هندی

هر یک ده درم دار فلفل یکدرم نیم بش سفید دو درم نیم کوفته بیخته بروغن

گاو چرب کند و بعسل معجون سازند شربت یکمثقال بزر جلبان

این ترکیب نیز از هند است و بهمان خاصیت دارد صفت هلیله

بلیله آمله شیطرج از هر یک چهارده درم جوز بوا خیر بوا قشور کندر مو فو

فلفل دار فلفل نار خشک کندش عصاره اسقیل ساذج از هر یک هشت

درم او لا هشت مثقال بیش چهار مثقال کوفته بیخته بعسل فانیذ معجون سازند

شربت یکمثقال برود حمرم جرب و بیاض و دمعه و سلاق و سبل

و طرف و ظفره را نافع باشد صفت توتیای کرمانی مغسول ده درم پوست

هلیله زرد زنجبیل و زرده جوشنه از هر یک پنج درم دار فلفل مامیران چینی

زنجبیل

از هر یک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته و بیخته بیست روز در آب غوره

بپرورند و در سایه خشک کنند و دیگر باره کوفته و بیخته استعمال نمایند

برود بنفشه جرب را نافع ص بنفشه کشنیز خشک بریان کرده صمغ عربی

کتیرا از هر یک یکدرم نشاسته سه درم کوفته و بیخته پنج نوبت در سرکه بپرورند

و خشک کنند و دیگر باره سائیده و دیگر بر بیخته استعمال نمایند برود وردی

قرص و مورسرج نافع صفت آن سفید آب ارزیز پانزده درم

اقلیمیا ده درم صمغ عربی هفت درم نیم ث داخ مغسول روی سوخته از

از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال کنند برود دمعه الکوان هلیله کابلی سوخته

سه درم نمک اندرانی و مازو از هر یک یکدرم و نیم کوفته بحریر بیخته استعمال نمایند

برود باسلیقی قوة باصره بیفزاید و منفعت چشم کند ص توتیا مارقیشیثا

اقلیمیا نقره هر یک پنج درم سنبل ساذج هندی زعفران از هر یک یکدرم

مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگ صلایه کرده استعمال نمایند

برود احمر چشم سوخته خشک کند و سوزش باز دارد ص ث داخ مغسول ده درم

روی سوخته پنج درم مروارید ناسفته یکمثقال و دو دانگ نبات یکدرم

صلایه کرده استعمال کنند برود اسود و دمعه را باز دارد و بیاض ببرد ص سرمه توتیا

مغسول از هر یک دوازده درم مروارید ناسفته دو درم ساذج هندی

یکدرم زعفران نیم درم مارقیشیثا هشت درم مشک و کافور از هر یک دانگ صلایه

استعمال کنند باسلیقون کبیر تاریکی چشم و ابتداء آب و دمعه و جرب

و سبل و ظفره و شتر ناق را نافع باشد ص کف دریا اقلیمیا نقره از هر یک

ده درم نمک اندرانی ساذج هندی سفید آب ارزیز فلفل دار فلفل

سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هر یک دو درم نمک هندی قرنفل و واله از هر یک

یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا مس سوخته از هر یک نیمدرم مامیران مرو نوشادر

زرد چوبه از هر یک سه درم پوست هلیله زرد چهار درم کوفته و بیخته بحریر برون

کرده استعمال نمایند باسلیقون صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است

صفت اقلیمیاء نقره یکدرم روی سوخته دو درم و نیم سفید آب

ارزیز نمک اندرانی نوشادر جعده فلفل دار فلفل از هر یک نیم درم

کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند بنفع تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه

را نافع باشد ص ث داخ مغسول دو درم دم الاخوین دانگ روی

سوخته دار فلفل سنبل الطیب از هر یک نیم درم ساذج هندی دو دانگ

قاقله خشک از هر یک دانگ کافور نیم دانگ کوفته از حریر بیخته استعمال

نمایند

نماید برود ما رمد را نافع باشد و ضربان بنشاند و ردع ماده کند و

چشم را هم در روز با صلاح آورد صفت شیاف مامیثا انزروت

هر یک هشت درم کتیرا یکدرم زعفران دو درم افیون نیم درم

کوفته بیخته باب باران سرشته در وقت حاجت بسفیده تخم مرغ

حل کنند و استعمال نمایند ۵ بخوری که زکام و نزله بارد را باز دارد ص

کندر میعه یابسه مرقطط سندروس مساوی کوفته بیخته کلولهات زنند

و بر آتش نهند و سر به بخار آن بدارند بخوری که نزله و زکام حار را نافع

باشد ص سبوس گندم آرد جو آرد باقلا صندل گل سرخ بنفشه گل

کز از هر یک نیمدرم کافور دانگ کوفته در سرکه خیس نیده و خشک کنند و

دیگر باره کوفته و بیخته بگلاب سرشته حب سازند و در وقت حاجت بر آتش نهند

و سر به بخار آن بدارند بخوری که مقوی ذهن و دماغ است خفقان و غشی

و ضعف حواس را نافعست ص عود هندی قسط شیرین صندل سفید

از هر یک یکدرم مشک و کافور از هر یک نیمدرم کوفته و بیخته بگلاب سرشته

کلولهات زنند و بخور کنند بخوری که در استعمال آن استدلال جویند که زن

الستن خواهد شد یا نه کند ز حب بلبان هر یک دو درم مر یکدرم و نیم میعه قرنفل

دارچینی هر یک یکدرم سنبل چهار درم ساذج نیمدرم بکوبند و
بسرشند و حب سازند و در مجمرهٔ آتش نهند و در زیر برکوبند اگر بوی و بخار
آن از دهان و بینی بیرون آید آبستن خواهد شد بخوری که بر آبستنی
معین باشد حص میعه سایله بارزد حب الغار مشادی کوفته و بیخته بعسل
بسرشند و بعد از طهر سه روز متوالی هر روز یکدرم از آن بخور کنند و بعد
از آن مباشرت نمایند بخوری دیگر که همین خاصیت دارد حص شد آب
خشک کوفته با موم گداخته و پشم خرگوش بسرشند و بخور کنند بخوری که جهة
آبستنی نافع باشد موی خرگوش شد آب و ارشیشعان مساوی بکوبند
بروغن گاو بسرشند در مجمرهٔ آتش نهند بر برگیرند اگر زرنیخ جوز سرو میعه
مروج بارزد هر یک پنج درم حب الغار هشت درم بکوبند بشراب کهنه
بسرشند و حب سازند و بعد از آن بخور کنند بخور که مشیمه و بچه مرده را
بیرون آورد حص مر بارزد جاوشیر کوگرد مساوی کوفته و بیخته بزهره گاو
بسرشند و گلولها سازند و در زیر ظرفی سوراخ کم دود کنند و فرج را
بران سوراخ نهند بخته جوشش برودت معدا و جگر و وجع ظهر و دفع
صلع و قولنج و لقوه و نسیان و وجع کلیه را نافع بود و لون را صاف گرداند

و بوی

و بوی دهن خوش کند و معده و باه را قوة دهد و حفظ را زیاده کند و بول
براند و بادها بکشند صفت آب انگور رسیده صد من گوشت تغلی
پخته فربه بیست من عود خام ده درم جوزبوا زعفران مصطکی خولنجان
از هر یک پنجدرم سلیخه یکدرم خیربوا کبابه زرنباد قرنفل سعد بسباسه
از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی سنبل الطیب عاقرقرحا از هر یک یکدرم عسل
ده رطل گوشت را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود و داروها را نیمکوفته
کنند و سر کیسه را محکم ببندند و در آن اندازند و هر لحظه بدست می مالند
دیگر طل گلاب اضافه نمایند و صاف زنند و در خم ریزند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند و اگر خواهند مرغ و کبوتر بچه و کبک و امثال اینها اضافه نمایند
از گوشت گوسفند چیزی کم کنند باب التاء تریاق فاروق و آنرا
و آنرا تریاق کبیر نیز گویند مضرت گزیدن افعی و عقرب و رتیلا و سگ دیوانه
و همه جانوران زهردار را نافع و جذام و فالج و صرع و سکته و لقوه و رعشه
و مالیخولیا و ضیق النفس و خناق سوداوی و بلغمی و استسقا یرقان سدی
و دوار و صداع و قولنج بلغمی و درد کمر و مثانه سود دارد و سنگ گرده
و مثانه بریزاند و سدهٔ جگر و سپرز بگشاید و حیض براند و بواسیر و بادها

غلیظ که در حشا بود دفع کند و ورم صلب جگر و سپرز را تحلیل دهد و بیضه
را باز دارد و حب القرع را دفع کند و شهوة کلبی و نافض و حمیات بلغمی
و سوداوی و جمیع امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد و حرارت غریزی
برافروزد و روح را قوة دهد و باه را برانگیزد لا مقدار شربة تریاق کبیر
در هر مرضی آنست که در سرفه کهنه و درد سینه و پهلو که سبب آن باد غلیظ یا
بلغم غلیظ باشد مقدار یک ترمس با ماء العسل دهند و از جهة گزیدن مار
و عقرب و سگ دیوانه و رتیلا یکمثقال در شراب دهند و زنبور گزیده
را در سرکه دهند و در سرکه حل کنند بر موضع مار و عقرب مالند و از جهة دفع
مضرت ادویهٔ سمیه مثل افیون و شوکران و فرفیون و ذراریح و امثال اینها
در شراب دهند و در یرقان سدی یک ترمس در طبیخ اسارون دهند و در استسقا
یک فندق بسرکهٔ ممزوج دهند و از جهة فالج و لقوه و رعشه در ماء الاصول
دهند و از جهة جذام در ماء الجبن دهند و خداوند حب القرع را در طبیخ
قیصوم دهند و در نافض و حمیات بلغمی و سوداوی یک ترمس با آب گرم
یا شراب دهند و در قولنج و نفخ معده و مغص کلی و سقوط شهوة و ربو و انقطاع
صوت و برص یک ترمس بماء العسل یا شراب دهند و در ضیق النفس سکنجبین

عنصلی

عنصلی و در صرع و صداع و شقیقه یک ترمس در آب گرم دهند و خداوند نفث
الدم را در شراب سیب دهند و از جهة احتباس طمث و اخراج جنین میت
در طبیخ ابهل یا سکطرا شیع یا شد آب دهند و در جمیع امراض اندک آن
یک طسوج و بسیار از آن یکمثقال باشد صفت آن اقراص عنصل چهل و هشت
مقال اقراص افعی فلفل سیاه افیون دارچینی از هر یک بیست و چهار مثقال
ورق گل سرخ تخم شلغم بری توم بری ایرسا غاریقون رب السوس روغن بلسان
از هر یک دوازده مثقال مر مکی زعفران زنجبیل ریوند چینی جنطیانا فوتنج فراسیون
فطراسالیون قسط دارفلفل سلیخه اسطوخودوس دارفلفل مشکطرا شیع کندر فقاح
اذخر حب البلسان سلیخه سنبل جعده از هر یک شش مثقال لبنی تخم کرفس سیساليوس
حوف کمادریوس کمافیطوس ناکواه عصارهٔ لحیة التیس دارچینی ساذج موقورا بابونه
گل مختوم زاج محرق حماما حب بلسان هیوفاریقون جند بیدستر قردمانا انیسون
اقاقیا از هر یک چهار مثقال جند بیدستر دوقو بقل الیهود جاوشیر قنطوریون
دقیق زراوند مدحرج سکبینج از هر یک دو مثقال عسل که از کل حاشا باشد دو رطل
شراب ریحانی هشت رطل بوزن بغداد که هر رطل از آن نود مثقال باشد
صمغها و عصارها و قرصها را در شراب خیسانند و عسل بر سر آن ریزند و بجوشانند

روز بکذارند و بعد از آن ادویه کوفته و بیخته بروغن چرب کنند و بیکدیکر برشند
و بعد از چهار ماه بیک شش ماه استعمال کنند و بعضی کفته اند پیش از یکسال استعمال
نباید کرد و بعضی کفته اند بعد از دوازده ماه استعمال باید کرد از زمان در غایت خوبی
و قوة باشد تا سی سال و چون از سی سال کذشت تا شصت و از شصت سال
قوة آن باقیست و بعد از آن حکم آن حکم معجون کبار باشد از جهة جمیع امراض
مذکوره نافعست و للادفع سموم و کزیدن جانوران **تریاق کل محتوم**
کسی را که زهر داده باشند این تریاق بدهند قی آورد تا بدن او از آن زهر پاک
شود و بدین توان دانست که زهر داده اند یا نه اگر زهر داده باشند قی آورند
صفت آن کل محتوم حب الغار و ایرسا مساوی کوفته و بیخته بروغن کاو چرب کنند
و بعسل برشند شربتی مقابل یکفندق **تریاق اربعه** دفع مضرت کزیدن
جانوران زهرناک کند و بادها بشکند و قولنج بکشاید و اخراج جنین میت
و تسهیل ولادت کند و جمیع امراض بارده را نافع باشد صفت خبطیانا
حب الغار زراوند طویل مر مکی مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند
شربتی یکمثقال با آب کرم بنوشند **تریاق ثمانیه** بعد از تریاق اربعه
ساخته اند و منافع این بیشتر از منافع اوست صفت آن زراوند
طویل

طویل ریوند چینی پوست بیخ کبر حب الغار مر صاف قسط تلخ خبطیانا زرده جوبه
مساوی کوفته و بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی یکمثقال **تریاق**
سرطان کزیدن کلب را نافع صفت آن سرطان محرق ده درم کندر
خبطیانا از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بعسل برشند شربتی یکمثقال **تریا**
ق عسکری جهة کزیدن عقرب نظیر ندارد صفت آن پوست بیخ
کبر خبطیانا زراوند مدحرج افسنتین طرخشقوق مساوی کوفته و بیخته دو
درم از آن سفوف سازند **تریاق دیگر** که همین منفعت دارد صفت
تخم سداب زراوند طویل حب الغار خبطیانا پوست بیخ کبر افسنتین زرده
جوبه بیخ حنظل فاشرا مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند **تریاق**
که همین خاصیت دارد صفت آن مغز کردکان و سیر از هر یک دو درم
سداب حلتیت مر از هر یک یکدرم کوفته با انجیر معجون سازند شربتی
سه درم با شراب **تریاق دیگر** که در کزیدن عقرب بلقعی تمام دارد صفت
خبطیانا زراوند حب الغار مر مکی قسط فوتنج سداب جندبیدستر عاقرقرحا
شونیز زنجبیل فلفل حلتیت مساوی کوفته بعسل برشند شربتی مقابل
یکجوز با شراب **تریاق دیگر** که همین فایده دهد صفت آن زراوند طویل

پوست بیخ کبر از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با شراب بیامیزند و بنوشند
تریاق دیگر از جهة کزیدن رتیلا نافع باشد **تریاق غرغره قایم مقام**
تریاق کبیر باشد حماما سنبل هندی ساذج لک مامیثا قرنفل دارچینی قمولیا
قسط مر خبطیانا هر یک دوازده مثقال فقاح اذخر عصاره لحیة التیس
مقل ازرق هر یک هشت مثقال عاقرقرحا راوند کبریت تخم شبت
اسارون قردمانا فرفیون انیسون ناردین شکوفه رز کل باقلا تخم کرفس کوهی دو قو
افیمون سنبل الطیب هر یک سه مثقال کیرا خشخاش سفید فلفل هر یک مقال
بزرالبنج بیست و هشت مقال سلیخه ورق کل قرص اندروخورون هر یک مقال
تخم سداب یکمثقال دانه ترنج سماق شامی هر یک دو مثقال روغن بلسان
بیست چهار مقال فقاح مر هر یک چهار مثقال و نیم عصاره قیصوم هشت مقال
ورق ترنج سیزده مقال ادویه کوفتنی باشد بکوبند و صمغها در شراب حل کنند
بیست چند آن ادویه عسل برشند و بعد از شش ماه و نیم نیم مقال تا یکمثقال
تناول کنند ص شونیز ده درم دوقو زیره کرمانی از هر یک پنج درم اهل
جوز السرو از هر یک یکدرم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج حب بلسان
دارچینی خبطیانا تخم حندقوقا تخم کرفس از هر یک درم کوفته و بیخته بعسل سرشته
شربتی

شربتی مقدار جوزی بشراب کهنه ۵ **تریاق دیگر** که در کزیدن عقرب
مساوی تریاق کبیر است ص انیسون ده درم فلفل سیاه سه درم
زراوند مدحرج و جندبیدستر از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته شربت
این معجون قریب مقابل جوزی **تریاق دیگر** که در کزیدن عقرب را
نافع باشد **صفت** ریوند چینی زراوند طویل پوست بیخ کبر عاقرقرحا
مساوی کوفته بیخته شربتی یکدرم سفوف سازند **تریاق دیگر** که در
مضرت افیون نیکست **صفت آن** حلتیت جندبیدستر
ابهل فلفل مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی مقابل
یکفندق در شراب کهنه نافع باشد **تریاق ذهب** مروارید ناسفته
مرجان کهربا عقیق یشب عاج طباشیر طرانیث کثیرا
خشک برایان کهربا صندل سفید بهمن سرخ و سفید قرنفل سعد
زیره کرمانی مدبر مصطکی کرویا بادروج سبز کل ارمنی شادنج عدسی
مقشر علک الانباط آرد کندر آرد و سنجد حب الاس عذبه دانه عناب بریان
کرده پوست بیرون پسته تخم زمیب از هر یک سه درم ورق
نقره یکدرم تخم خرفه بریان کهربا ختمی تخم سفید دانه انکور بزرک

از هر یک پنجدرم عود خام بزرالبنج از هر یک دو درم رُبّ به شیرین
رُبّ سیب رُبّ مورد مساوی معجون سازند **باب الثانی تیاذریطوس**
اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و رحم و نسیان و تاریکی چشم و ربو و صداع
و جذام و صرع و برص و لقوه و رعشه و فالج و جمیع علتهای مزمنه و انواع
سوءالمزاج بارد رطب را نافع است قولنج بگشاید و استسقا که از سردی
و ضعف جگر باشد زایل کند و اسهال آن بلغم منقطع باشد و ادرار
بول کند و حیض بگشاید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی
را قوت دهد و تقویه کند و تقویه دهد و بدن را از اخلاط فاسده پاک کند
پاک کند و بادها را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید و رنگ را نیکو سازد
صفت آن صبر سقوطری پانزده درم غاریقون بیست درم زعفران
و دارچینی و وج مصطکی روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی یکدرم
و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سفید و سیاه دارفلفل [illegible]
حب بلسان فقاح اذخر مومیا از هر یک دو درم کمادریوس قسط افیتمون
از هر یک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا از هر یک شش مثقال سنبل سه درم
و نیم ادویه کوفته و بیخته بروغن بلسان چرب کنند و با سه چندان عسل سرشته

شربتی

و شربتی چهار مثقال و قوت این معجون تا چهار سال باقی باشد **تیاذریطوس**
دیگر منفعت آن قریب بمنفعت اولست **صفت آن** صبر سقوطری
یکی درم غاریقون بیست و دو درم زعفران و وج و دارچینی مصطکی
سورنجان سلیخه از هر یک سه درم کمادریوس فلفل ابیض اسارون
عود بلسان از هر یک دو درم فلفل سیاه جندبیدستر از هر یک چهار
درم ریوند چینی سنبل از هر یک یکدرم عسل سه وزن ادویه شربتی
چهار درم بآب گرم **باب الخامس جوارش شهریاران** سردی جگر و معده
و قولنج و عسرالبول را نافع باشد **صفت** آن قرفه قرنفل دارچینی
سلیخه سنبل الطیب جوزبوا هیل صغار کبار مصطکی حب بلسان زعفران از
هر یک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم تربد سفید و حب النیل از هر یک
هشت درم قند سفید بوزن ادویه کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی چهار
مثقال تا هفت مثقال بآب گرم دهند **جوارش اترج** معده را قوت
دهد و اشتهای طعام آورد و بوی دهن خوش کند **صفت**
پوست ترنج خشک کرده یکی درم قرنفل جوزبوا دارفلفل قرفه قاقله خولنجان
زنجبیل از هر یک یکدرم مشک دانگی کوفته و بیخته بعسل سرشته

جوارش عود بادها بشکند و خفقان و دلتنگی زایل کند **صفت**
عود هندی رازیانه تخم کرفس وج سنبل از هر یک سه درم بسباسه انار
سعد قرنفل خولنجان زرنباد از هر یک یکمثقال دارچینی زنجبیل فلفل
قرنفل مصطکی از هر یک دو درم گاوزبان پنجدرم کافور دانگی نیم مشک
دو دانگ کوفته و بیخته بعسل سرشته **جوارش عود بنوعی دیگر**
معده و دل را قوة دهد و برا را موافق باشد **صفت آن** عود خام قر
نفل ساذج زنجبیل قاقله فرنجمشک دارفلفل از هر یک دو مثقال
زعفران یکمثقال کوفته و بیخته بعسل سرشته **جوارش عود** هاضمه را قوت
دهد و اشتهای طعام آورد و بلغم و رطوبت را دفع کند ص قرنفل سه درم
قاقله کبار و سنبل از هر یک دو درم عود پنجدرم زعفران یکدرم کوفته
و بیخته بعسل سرشته **جوارش عود** معده را که سرد باشد گرم کند و اشتهای
طعام آورد و هاضمه را قوة دهد ص قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود پنجدرم نبات
یکمن نبات را در گلاب بگدازند و بقوام آورند و فرو گیرند و تیز زنند و دوا
روها را کوفته و بیخته بران پاشند و بر روی سنگ ریزند **جوارش عود** معده را
باصلاح آورد و اشتهای طعام آورد ص عود خام پنجدرم پوست ترنج ده درم

مصطکی

مصطکی یکمثقال نبات یکمن و نیم بان دستور سرشته بریزند **جوارش عنبر** خفقان
و سردی معده و بدی هضم و اوجاع رحم را نافع بود و از برای پیران بغایت خوب
است ص قاقله صغار و کبار زرنب شه دارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل دارفلفل
فلفل دواله مصطکی عنبر از هر یک [illegible] درم قرفه قرنفل زعفران از هر یک دو درم
جوزبوا پنجدرم مشک یکدرم کوفته و بیخته بعسل سرشته شربتی یکمثقال **جوارش**
عنبر بنوعی دیگر عنبر یکمثقال قند سفید یکمن قند را بقوام آورند فرو گیرند و عنبر را در آن
حل کنند و تیز زنند و بر روی سنگ ریزند **جوارش مصطکی** سردی معده و جگر را نافع
بود و بلغم لزج باشد دفع کند و آب دهن دفع کند ص مصطکی سه مثقال با یکمن قند
دو درم گلاب بروی سنگ ریزند **جوارش جالینوس** این جوارش را
خاصیت بسیار است همه اعضا را قوة دهد و بوی دهن خوش کند و بادها
بشکند و بسیاری بول که از سردی مثانه بود باز دارد و باه را قوة دهد و لون
نیکو کند و صداع و سعال بلغمی و بواسیر و نقرس و قوبا و بهق و حصاة و کلیه و مثانه
را نافع باشد و سیاهی موی را محافظت کند و گفته اند هر که پیوسته این
جوارش مداومت کند از جمیع امراض مذکوره ایمن باشد ص سنبل
قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دارفلفل قسط بحری

عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران از هر یک دو درم
مصطکی پنجدرم قند سفید بوزن تمام ادویه کوفته و بیخته باده چندان عسل
برسشته شربتی دو مثقال یک مثقال پیش از طعام توان خورد جوارش
تمری قولنج و عسر البول را بگشاید ص زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی فطراسالیون
زنجبیل فلفل سفید از هر یک دو درم و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم خرما دانه برون
کرده و مغز بادام مقشر بریان کرده از هر یک ده مثقال ورق سداب
ده درم خرما را در سرکه خیسانند یک شبانه روز بکوبند و از غربال برون کنند
و عسل کف گرفته سه وزن ادویه بر سر آتش گرم کنند و بجوشانند تا بقوام آید
و داروها را کوفته بدان برسشته شربتی یک مثقال تا هفت مثقال با آب گرم
جوارش مشک خفقان و بادبواسیر را نافع باشد و بادهای معده را دفع کند
ص خیربوا قاقله زنجبیل دارفلفل فلفل از هر یک ده درم مشک خالص
نیم مثقال قند شصت درم کوفته و بیخته بعسل برسشته جوارش کافور اسهال
صفراوی باز دارد و تشنگی و حرارة بنشاند ص زرشک ده درم گل
سرخ هشت درم طباشیر سفید کهربا فوفل از هر یک چهار درم
تخم خرفه بریان کرده هفت درم حب الآس شش درم پوست سیب ده درم

حب

پوست غبیرا ده درم انار دانه بریان کرده پنجدرم کافور سه درم زعفران نشا
بلوط از هر یک پنجدرم فوفل چهار درم بشراب حماض برسشته شربتی دو درم
جوارش کندر اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم کند ص کندر شصت
درم فلفل دارفلفل از هر یک دوازده درم زنجبیل خولنجان از هر یک
ده درم قرنفل جوزبوا خیربوا از هر یک پنجدرم مشک یکدرم قند سفید
شصت درم کوفته و بیخته بعسل برسشته شربتی سه درم جوارش جوزی
طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز بگدازد و کلیه را گرم کند و استسقا بود
نافع باشد و ادرار بول کند ص قسط قرفه سنبل حب بلسان سلیخه از هر یک
ده درم جوزبوا پنج عدد قاقله کبار قرنفل اسنون اکلیل الملک شیطرج ناردشک
از هر یک چهار درم لسان [illegible] عاقرقرحا از هر یک سه درم ریوند چینی زرا
وند مدحرج اشنه از هر یک پنجدرم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بروغن
زیت بریان کرده بیست درم بلیله ده عدد حب الآس بوزن همه ادویه
نبات دو وزن ادویه در گلاب بگدازند و بقوام آورند و داروها کوفته
و بیخته بدان برسشته و بعد از دو ماه استعمال کنند جوارش طباشیر تب
و اسهال صفراوی را نافع باشد ص طباشیر سفید حب الآس گل سرخ از

هر یک ده درم تخم حماض صمغ عربی از هر یک هفت درم کثیرا و سماق
عصاره لحیة التیس از هر یک شش درم زعفران افیون از هر یک [illegible]
درم کوفته و بیخته بشراب سیب برسشته شربتی سه درم جوارش سماق
اسهال صفراوی باز دارد ص سماق بیست درم حب الآس ده درم
خرنوب شامی ده درم صمغ عربی گلنار انار دانه از هر یک پنجدرم کوفته
و بیخته با مویز منقی دیگر باره بکوبند شربتی سه درم جوارش انجدان
قولنج بگشاید و بادها دفع کند و [illegible] را نافع باشد
صفت آن فلفل دارفلفل از هر یک پنجدرم ابرس و زنجبیل از
هر یک شش درم انیسون مصطکی رازیانه نانخواه
تخم کرفس از هر یک دو درم انجدان پانزده درم کوفته
و بیخته بعسل برسشته شربتی دو درم جوارش نار
مشک طبع را نرم سازد و قولنج بگشاید صفت آن
خیربوا یکدرم قاقله دارچینی از هر یک دو درم
نارمشک دو قرنفل از هر یک سه درم دار فلفل پنجدرم
زنجبیل شش درم سقمونیا بیست درم نبات سی درم

کوفته

کوفته و بیخته بعسل معجون کنند شربتی از یکدرم تا سه درم جوارش آبی
دیگر که اسهال صفرا کند بمشقت ص عود خام مصطکی از هر یک
یکدرم تربد مجوف سفید چهار درم سقمونیا پنجدرم کوفته و بیخته بعسل برسشته
شربتی پنجدرم با آب گرم جوارش لبوب بواسیر و سردی معده و بدی
هضم را نافع باشد و بادهای غلیظ را دفع کند ص لبوب قرفه قاقله مصطکی
زنجبیل دار فلفل دارچینی اسارون از هر یک یکدرم قاقله کبار پنجدرم
فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم قند سفید بیست درم کوفته و بیخته بعسل
برسشته شربتی یک مثقال جوارش مقلیاثا زحیر و مغص و بواسیر را نافع
بود ص تخم تره تیزک بریان کرده زیره مدبر از هر یک یکدرم مصطکی
درم هلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو جرکه یکدرم کوفته و بیخته بگلاب
برسشته جوارش [illegible] معده را قوت دهد و شهوات ردیه زنان حامله
دفع کند و رنگ را نیکو گرداند و اشتهاء طعام آورد ص زرنباد و تخم کرفس
و زیره کرمانی نانخواه از هر یک دو درم کبابه مقشر دو درم کندر زنجبیل
فلفل دارفلفل قاقله دارچینی از هر یک یکدرم ~~[illegible]~~
شکر طبرزد دو مثقال کوفته و بیخته بگلاب برسشته جوارشی که حفظ را زیاده

کندص زنجبیل نانخواه از هر یک ده درم شونیز هلیله کابلی از هر یک
پنجدرم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال جوارش سهل شقیه
معدا و دفع فضلات کندص تربد مجوف سفید ده درم زنجبیل پنجدرم
قند سفید پانزده درم شربتی سه درم جوارش شهریاری بنسخه دیگر
قولنج بگشاید و فضلات ردیه را نافع و معده را قوة دهد ص فلفل زنجبیل
زیره کرمانی سداب بوره ارمنی خولنجان قرفه از هر یک یکدرم و نیم سقمونیا
ده درم عسل چهار درم شربتی یکدرم و نیم تا سه درم جوارش دارچینی
ضعف کبد و مثانه و معده را نافع بود و مراق و بادهای غلیظ بشکند و اخلاط
غلیظ را دفع کند ص دارچینی عود هندی راسن از هر یک شش درم
قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل اسارون از هر یک پنجدرم زنجبیل
ده درم نعناع هشت درم خیربوا قرفه از هر یک دو درم مصطکی انیسون را
زیانه سلیخه از هر یک سه درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند جوارش
حب الآس هیضه و اسهال معده را نافع باشد و قی که از بلغم و رطوبت باشد
باز دارد ص حب الآس نه مثقال هلیله سیاه بلیله آمله طباشیر از هر یک
بیست درم فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل از هر یک ده درم مصطکی قد

۲۳	۲۶	۲۸	۱۶
۲۷	۱۶	۲۱	۳۶
۱۷	۳۵	۲۳	۲۵
۲۹	۱۹	۱۸	۲۹

دشمن دوست گردد

۱۱	۲۴	۲۷	۱۳
۲۵	۱۹	۲۷	۳۶
۱۶	۲۴	۲۳	۱۹
۲۳	۱۸	۱۶	۲۸

با خود دارد محبت برآید

۲۵	۲۳	۲۷	۱۳
۲۶	۱۴	۱۹	۲۴
۱۶	۲۷	۲۱	۱۸
۲۳	۱۷	۱۶	۲۹

۹	۶	۳	۷
۶	۴	۳	۱۱
۸	۱۰	۵	۲
۴	۵	۱۱	۴

قردمانا کرویا انیسون زیره کرمانی سنبل سلیخه قاقله قسط از هر
یک شش درم جوزبوا تخم کرفس نانخواه از هر یک پنجدرم ساذج هندی
حماما از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یکدرم جوا
رش اسقف قولنج ولقوه و بادهای ... و بادها را که در معده باشد
سود دارد ص سقمونیا تربد سفید از هر یک پنجدرم فلفل و قاقله از هر
یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله مقشر قرنفل بسفایج فستقی جوزبوا
از هر یک دو درم و نیم قند سفید نه درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند
شربتی چهار مثقال جوارش هندی اوجاع مفاصل و نقرس
و وجع ظهر و قولنج را نافع باشد ص سقمونیا ده درم خیربوا قاقله دار
چینی زنجبیل قرفه نارمشک قرنفل فلفل از هر یک پنجدرم تربد سفید
صد درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند جوارش زنجبیل ضعف معده و امعا
هیضه را نافع باشد طعام را هضم کند و بادها بشکند و اسهال باز دا
رد ص زنجبیل بیست درم صمغ عربی و خیربوا از هر یک ده درم
قرنفل دارچینی از هر یک پنجدرم جوزبوا ... زعفران یکدرم نشسته
چهل و دو درم شکر طبرزد نه مثقال جوارش قیصر قولنج و نقرس

نافع باشد و اخلاط غلیظه از جگر دفع کند صفت آن دارفلفل زنجبیل بلیله زرد
سقمونیا تربد سفید از هر یک دوازده درم تخم کرفس نانخواه عاقرقرحا نمک طبرزد
از هر یک شش درم قند سفید شانزده درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند جوارش ... اگر
معده و دل و جگر و احشا را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و ثقل
منع خمار کند صفت آن آب انار ترش آب سیب آب به آب امرود آب غوره
آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند تا ربعی آید فرو گیرند و قند
بقوام زیاده آورند و تیز بپزند و آبهاران میریزند چندانکه خواهند و بروی
سنگ ریزند باب الحاجت ایارج دماغ و اعضا سر از فضول و اخلاط
بلغمی پاک کند و صرع و سکته و امراض عین را نافع باشد صفت آن ایارج فیقرا و تربد
سفید از هر یک یکدرم حب النیل و غاریقون و افیمون از هر یک نیم درم شحم حنظل و نمک
هندی از هر یک دانگی نیم کوفته و بیخته با آب رازیانه بسرشند و حب سازند حب ...
اوجاع مفاصل و نقرس و فالج و لقوه را نافع باشد صفت آن صبر سقوطری یکمثقال
تربد سفید یکدرم و نیم حب النیل و غاریقون از هر یک نیم درم شحم حنظل دانگی نیم
نمک هندی قدری مقل و کتیرا و افیمون از هر یک دانگی کوفته و بیخته با آب کرفس حب
سازند حب سورنجان مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع باشد صفت آن

صبر سقوطری یکمثقال تربد سفید یکدرم و نیم حب النیل و غاریقون از هر یک
نیم درم شحم حنظل دانگی نیم نمک هندی قدری مقل کتیرا افیمون از هر یک
دانگی کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند ۵ حب سورنجان مفاصل و نقرس
و عرق النسا را نافع باشد ص صبر سقوطری و ماهیزهره از هر یک یکدرم
سورنجان تربد سفید از هر یک یکمثقال کتیرا دانگی حب النیل نیم درم شحم
حنظل دانگی نمک هندی دانگی و نیم کوفته و بیخته با آب کرفس حب زنند حب سورنجان
دیگر که همین خاصیت دارد ص ایارج فیقرا تربد سفید ماهیزهره از هر یک
یکدرم سورنجان پوست هلیله زرد غاریقون افیمون از هر یک نیم درم
سقمونیا کتیرا شحم حنظل از هر یک دانگی کوفته و بیخته با آب رازیانه حب زنند
حب شبیار درد سر و معده را نافع و قوت باصره بدهد و درد سر و تاریکی چشم
ببرد ص صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد ورق گل سرخ مصطکی
تربد سفید از هر یک یکدرم سقمونیا نیم درم کوفته و بیخته حب زنند شربتی
یکمثقال تا سه مثقال در وقت خواب بخورند و بخسبند حب قوقایا حب
جالینوس است صداع و درد چشم را نافع بود و فضلها غلیظ را از بدن
فرود آورد ص صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطکی از هر یک یکمثقال

شحم حنظل و سقمونیا از هر یک نیم درم کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی
یکمثقال حب غاریقون سده بگشاید و استسقا و اوجاع کبد را نافع باشد صفت آن
افتیمون صبر سقوطری از هر یک شش درم غاریقون چهار درم انیسون و فطراسالیون
و تخم کرفس و دو قوا از هر یک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته و بیخته با آب غافث حب
سازند شربتی دو درم حب غاریقون نسخه دیگر همین خاصیت دهد و طبع را نرم کند
چون هر شب از آن یکدرم بنوشند صفت آن غاریقون ده درم عصاره غافث
و ریوند از هر یک دو درم قند سفید پانزده درم کوفته و بیخته با آب حب سازند حب
منتن فالج و لقوه و مفاصل و نقرس که از سردی باشد و وجع ظهر را نافع باشد
و بادهای غلیظ را دفع کند و حیض بگشاید صفت آن سکبینج اشق جاوشیر مقل
حرمل شحم حنظل صبر سقوطری تربد سفید پوست هلیله زرد انزروت مساوی از روت را
در آب حل کنند و داروها کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم
حب اصطمخیقون بدن را از سودا و اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن پوست هلیله کابلی
شش درم آمله افسنتین غاریقون از هر یک سه درم اسارون انیسون تخم کرفس از هر یک
دو درم زبد بحر هشت درم افتیمون پنجدرم ایارج فیقرا نه درم قرنفل یکدرم
فانید چهار درم فانید را در آب بگدازند و دو درم سقمونیا در آن حل کنند

و داروها کوفته و بیخته با آن بسرشند و حب سازند ۵ حب زرد حب کمدانه
و درد چشم را نافع باشد ص صبر سقوطری بیست درم پوست هلیله زرد
ده درم کثیرا مصطکی سقمونیا زعفران از هر یک سه درم ورق گل سرخ
پنجدرم کوفته و بیخته بگلاب حب سازند شربتی دو درم حب دیگر که داء
الثعلب را نافع باشد و صفرا و سودا و بلغم را دفع کند ص افتیمون چهار درم
شحم حنظل سقمونیا نمک هندی افسنتین از هر یک دو درم صبر سقوطری دو
درم تربد سفید دوازده درم کوفته و بیخته با خالص حب سازند شربتی سه درم
حب سکبینج قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع کند ص سکبینج شحم حنظل از
هر یک ده درم سقمونیا سه درم با شیره آب حب سازند شربتی یکدرم
حبی دیگر که بادها بشکند و فتق و اورام خصیه را نافع باشد ص تخم کرفس
هزارسند انیسون مصطکی زعفران از هر یک یکدرم پوست هلیله کابلی
آمله سکبینج مقل از هر یک دو درم فطراسالیون و فودنه و داذی خرد و قسط
و زرنباد و درونج اسارون از هر یک نیمدرم کوفته و بیخته با ... حب سازند
و هر روز یکدرم تناول نمایند ۵ حب مازریون استسقای زقی را نافع
باشد ص ریوند چینی عصاره غافث تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون

پنجدرم مازریون مدبر ده درم کوفته و بیخته حب سازند شربتی دو درم حبی
دیگر که همین خاصیت دارد ص تخم مازریون مغز بادام از هر یک نیمدرم
شکر یکدرم و نیم کوفته و بیخته حب سازند حب خیرزان خنازیر و غدد و سلعه
را نافع باشد ص ایارج فیقرا سه درم غاریقون دو درم و نیم شحم حنظل
یکدرم و نیم انزروت چهار درم تربد سفید هفت درم جاوشیر یکمثقال
نوشادر دو درم سقمونیا یکمثقال کوفته و بیخته با آب کنند تا حب سازند شربتی
هر روز یکدرم حب دوا اصلی که همین خاصیت دارد ص سنبل سلیخه حب بلسان
اسارون عود بلسان مصطکی دارچینی زعفران از هر یک یکدرم صبر سقوطری
شانزده درم اسطوخودوس شحم حنظل از هر یک پنجدرم تربد سفید هفت
درم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم حب شیطرج عرق
النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد ص پوست هلیله زرد ده درم
صبر سقوطری بیست درم مقل ارزق از هر یک یکدرم خردل سه درم شیطرج هندی
هندی شحم حنظل زنجبیل از هر یک دو درم فانید بجای چهار درم با آب کرفس حب سازند
شربتی سه درم حب غافث یرقان دو درم جگر را سود دارد ص غافث صبر سقوطری
پوست هلیله زرد مساوی کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم حبی دیگر

که بهق و برص و صرع و امراض سوداوی را نافع باشد ص ایارج فیقرا نیمدرم افتیمون
ده درم لاجورد مغسول هفت درم سقمونیا شحم حنظل خربق سیاه از هر یک
دو درم سنبل و انیسون از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب کرفس حب سازند شربتی
دو درم و نیم حب شاهتره جرب را نافع باشد ص ~~ایارج فیقرا نیمدرم افتیمون~~
پوست هلیله زرد هلیله سیاه از هر یک پنجدرم صبر هفت درم سقمونیا دو درم و نیم
کوفته و بیخته با آب شاهتره حب سازند شربتی دو درم حب مقل بواسیر را نافع باشد
ص پوست هلیله کابلی مقل از هر یک پانزده درم تربد سفید ده درم سکبینج پنجدرم
خردل دو درم مقل سکبینج را در آب حل کنند و داروها را کوفته و بیخته با آن بسرشند
حب سازند حب مقل شقاق را سود دارد و طبع را نرم کند و مجرب و موافق باشد
ص پوست هلیله کابلی بیست درم مقل دو درم کثیرا پنجدرم انجیر تکی عدد انجیر را
در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و مقل و کثیرا در آن حل کنند و پوست هلیله
کوفته با آن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم حب مقل دیگر درد مقعد و معاود
بواسیر را نافع باشد ص هلیله سیاه بلیله آمله از هر یک جزوی مقل برابر همه
مقل را در آب حل کنند داروها را کوفته و بیخته با آن بسرشند حب سازند شربتی دو درم
حب دیگر که چون سه شب متوالی بنوشند وجع بواسیر را ساکن کند ص هلیله سیاه

بلیلا آمله مقشر از هر یک چهار درم نمک هندی صعتر مصطکی سورنجان اشق انزروت
اسپند شیطرج نانخواه از هر یک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج زنجبیل
قاقله سلیخه از هر یک هفت درم مقل سکبینج را در آب حل کنند باقی ادویه را داخل
کنند حب سازند شربتی دو مثقال حب آلا دیه باد را دفع کند و طبع را نرم کند و قولنج
بگشاید ص زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل دار فلفل نارمشک مصطکی از هر یک
یکمثقال سقمونیا هفت مثقال قند سفید هفت مثقال کوفته و بیخته چهار حبه از این بقدر
نخودی هر یک یکمجلس دفع کند حب براهی استقای لحمی سودمند باشد ص صبر سقوطری
دوازده درم افیتمون شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی
از هر یک دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حماما یکدرم کوفته و بیخته
حب سازند شربتی دو درم و نیم حب دیگر که بهق و برص را نافع باشد ص ایارهٔ فیقرا
یکمثقال لاجورد مغسول سنبل انیسون تخم حنظل کترا سقمونیا از هر یک دانگی کوفته
و بیخته با کرفس حب سازند حب صرع ایارهٔ فیقرا نیم مثقال افیتمون اسطوخودوس
بسفایج نمک هندی غاریقون از هر یک نیم دانگ تربد سفید پوست هلیله زرد
تخم حنظل کترا سقمونیا از هر یک دانگی کوفته و بیخته با حب سازند حب دیگر از جهة
صرع ص صبر یکدرم غاریقون نیم درم تخم حنظل دو دانگ سقمونیا دانگی نیم

مصطکی سنبل از هر یک دانگی حب سازند بطبیخ اسطوخودوس بنوشند حب دیگر جهة
ضعف باه ص ایارهٔ فیقرا تربد سفید از هر یک یکدرم حب النیل انیسون
از هر یک نیمدرم تخم حنظل غاریقون غاقرقرحا خصیة الثعلب از هر یک دانگی و نیم محموده
دیگر از هر یک دانگ کوفته و بیخته بکلا حب سازند حب دیگر جهة نقرس ایارهٔ
فیقرا یکمثقال تربد سفید یکدرم غاریقون لاجورد مغسول پوست هلیله زرد سورنجان
از هر یک نیمدرم سقمونیا دانگی و یک طسوج انیسون کترا از هر یک دانگ کوفته و بیخته
بکلا حب سازند حب هلیله صبر وحکه را نافع باشد ص پوست هلیله زرد صبر سقوطری
از هر یک یکدرم سقمونیا ورق گل سرخ از هر یک دانگ کوفته و بیخته حب سازند حب
استرخا و صرع ایارهٔ فیقرا تربد سفید غاریقون از هر یک یکدرم اسطوخودوس
بوزیدان حو و صبر از هر یک نیمدرم تخم حنظل مصطکی از هر یک دانگ محموده
نیم دانگ با ب رازیانه حب سازند حب استسقا تربد سفید یکدرم ریوند چینی نیم درم
غاریقون زراوند مدحرج زراوند طویل از هر یک دانگی تخم مقل الیهود تخم اذخره از هر یک
دو دانگ فرفیون بروغن گل چرب کرده دانگ کوفته و بیخته با خالص حب سازند حب دیگر
جهة استسقا ص ایارهٔ فیقرا تربد از هر یک یکدرم غاریقون اسارون ریوند چینی
افسنتین تخم اذخره از هر یک نیمدرم نمک هندی دانگ مقل دو دانگ با ب رازیانه

حب سازند حب دیگر جهة استسقا ریوند چینی مازریون انیسون تخم کرفس کوبیده
با ب رازیانه حب مدوره بنوشند ۵ حب سبات سهری بنفشه دو درم پوست
هلیله زرد تربد مجوف از هر یک یکدرم نمک هندی رازیانه تخم کرفس از هر یک یکدرم
محموده دانگ نیم با خالص حب سازند حب صبر ایارهٔ فیقرا تربد سفید صبر سقوطری
از هر یک یکمثقال حب النیل نیم مثقال تخم حنظل نمک هندی از هر یک نیم درم انیسون
یکدرم فلفل مصطکی کترا از هر یک دانگ با ب رازیانه حب سازند حب بهق تربد یکدرم
دو دانگ و نیم غاریقون ایارهٔ فیقرا افیتمون از هر یک چهار دانگ هلیله سیاه شیطرج
عصارهٔ افسنتین از هر یک دو دانگ سقمونیا سه نخود مقل انیسون از هر یک دانگ
با ب حب سازند حب لقوه تربد یکدرم و نیم ایارهٔ فیقرا افیتمون از هر یک چهار دانگ
سورنجان نیم درم مایزهرج زنجبیل از هر یک دو دانگ محموده مقل از هر یک
دانگ با حب سازند حب عشا تربد سفید یکدرم پوست هلیله کابلی غاریقون از هر
یک نیمدرم صبر چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگ محموده نیم دانگ با ب حب سازند
حب رعشه و تشنج تربد یکدرم و نیم سورنجان چهار دانگ بوزیدان مایزهرج قنطوریون
دقیق از هر یک دو دانگ با حب سازند حب که درد نقرس در ساعت بنشاند ص
انیسون زیرهٔ کرمانی فلفل سفید دارفلفل مغز حب القرطم از هر یک دو درم سلیخه

یکدرم زنجبیل فرفیون از هر یک چهار درم مصطکی شش درم سورنجان بیست
درم با ب رازیانه حب سازند شربتی ده درم با ب زیره حب رحا تربد یکدرم
و نیم غاریقون ایارهٔ فیقرا افیتمون از هر یک چهار دانگ قنطوریون دقیق
مایزهرج عصارهٔ افسنتین از هر یک دو دانگ تخم حنظل سقمونیا از هر یک سه حبه مقل
انیسون از هر یک دانگ با ب رازیانه حب سازند حب اختلاج تربد یکدرم
و چهار دانگ افیتمون نیم درم عصارهٔ غافت عصارهٔ افسنتین از هر یک دانگ
و نیم تخم حنظل مقل انیسون مصطکی از هر یک دانگ با حب سازند حب مفاصل
تربد یکمثقال سورنجان نیم درم تخم حنظل حب النیل نمک هندی زنجبیل محموده از
هر یک دانگ و نیم ایارهٔ فیقرا یکدرم گل سرخ انیسون مصطکی از هر یک دانگ مقل
دو دانگ کتیرا طوجی با خالص حب سازند حب ... تربد یکدرم ایرسا نیم درم ایارهٔ
فیقرا غاریقون از هر یک یکدرم محموده دانگ مقل دو دانگ بنفشه نیمدرم با ب
حب سازند حب رعشه ایارهٔ فیقرا عاقرقرحا از هر یک نیمدرم جندبیدستر شیطرج هندی
بزر البنج از هر یک سه درم سکبینج تخم حنظل از هر یک چهار درم کوفته و بیخته با ب حب سازند
شربتی دو درم و نیم حب یرقان صبر یکدرم محموده دانگ و نیم غاریقون چهار دانگ
عصارهٔ غافت دو دانگ با کاسنی حب سازند حب دیگر که نافعست نقرس حار

ص سورنجان یکدرم محموده دانگی و نیم تخم کرفس دانگی و نیم صبر یکدرم با آب خالص حب سازند
حبی دیگر که بلغم را از مفاصل و سرون جذب کند ص سورنجان بوزیدان از هر یک
نیم درم ماهیزهره دو دانگ تربد چهار دانگ شحم حنظل دانگی و نیم فرفیون دانگی
با آب حب سازند حبی دیگر که وجع ظهر را نافع باشد ص شحم حنظل دانگی و نیم ... از هر
یک یکدرم صبر چهار درم جند بیدستر مقل از هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب حب سازند
شربتی دو درم و نیم حب یوما اوجاع مفاصل را در روز با صلاح آورد ص
صبر سقوطری تربد سفید از هر یک هشت درم پوست هلیله زرد بوزیدان سورنجان
از هر یک دو درم انیسون سقمونیا از هر یک یکدرم مقل یکدرم و نیم با آب کندنا
حب سازند شربتی سه درم با آب گرم حب لاجورد سودا را دفع کند ص لاجورد
مغسول سه درم و قرنفل انیسون سقمونیا از هر یک سه درم غاریقون پنجدرم افتیمون
بسفایج از هر یک چهار درم ایارهٔ فیقرا شش درم با آب کرفس حب سازند شربتی
سه درم با ماء الجبن حب کوکبا اعضا و سر و معده را از اخلاط پاک کند و فالج
و لقوه و داء الثعلب را نافع باشد و چون یکدرم از این حب و یکدرم ایارهٔ فیقرا حب
کنند و بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول آب گردد و اخلاط فاسده را از بدن
بیرون آورد ص صبر سقوطری سقمونیا شحم حنظل عصارهٔ افسنتین مصطکی از هر یک

از هر یک دانگی و نیم مقل دانگی کترا نیم دانگ با آب حب سازند حب النفرت
لقوه و رعشه و فالج را نافع باشد ص زنجبیل فلفل دار فلفل شیره
سعد مصطکی دارچینی سنبل سلیخه اسارون از هر یک دو درم صبر هشت
درم با آب کرفس حب سازند شربتی دو درم و نیم حب الصدر سرفه کهنه و ربو
و ضیق النفس و امراض سینه را نافع باشد ص غاریقون تربد سفید از
هر یک سه درم اصل السوس شحم حنظل ایاره فیقرا انزروت از هر یک
دو درم با آب حب سازند چهار شربتی یکمثقال بماء العسل حب نفخ امراض چشم و سینه
را نافع باشد و صفرا دفع کند ص نفخ دو درم تربد یکمثقال محموده دانگی و نیم
رب السوس نیم درم با آب حب سازند ۵ حب الملوک با فتق کسی را که از مسهلات
بد طعم کراهیت داشته باشد و مسهل را تقی کند ص تربد سفید یکدرم و چهار دانگ
غاریقون چهار دانگ پوست هلیله زرد مصطکی هلیله سیاه از هر یک دانگی
نیم افتیمون نیم درم گاوزبان فلنجمشک بادرنجبویه محموده طباشیر زعفران گل
سرخ از هر یک دانگی کوفته و بیخته بگلاب حب سازند ۵ حب الملوک دیگر قولنج
بادهای غلیظ و دفع کند ص صبر سقوطری پنجدرم تربد ده درم پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم نمک هندی دو درم مصطکی زعفران سایج

هندی قسط سلیخه ریوند چینی سنبل زنجبیل انیسون تخم کرفس قرنفل فلفل خولنجان
دارچینی کترا اقاقیا از هر یک پنجدرم سقمونیا دو مثقال شکر دانگ کوفته و بیخته بگلاب
حب سازند شربتی سه درم حب افتیمون اعضا سر و معده را از سودا پاک کند
ص ایاره فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل از هر یک دو درم
تربد شش درم محموده یکدرم با آب حب سازند شربتی دو درم و نیم حب بسفایج
بلغم و سودا از معده و دماغ پاک کند ص ایاره فیقرا ده درم بسفایج دو
درم شحم حنظل شش درم اسطوخودوس افتیمون از هر یک دو درم و نیم سقمونیا یکدرم
و نیم تربد هشت درم با آب حب سازند شربتی دو درم و نیم حبی که جمیع مواد سوداوی
و صفراوی را نافع باشد ص پوست هلیله شش درم بلیله املج مقشر گل سرخ
نمک هندی از هر یک دو درم ایارهٔ فیقرا پنجدرم شاه تره سقمونیا عصاره
افسنتین از هر یک سه درم تخم کرفس نیم درم غاریقون چهار درم کوفته و بیخته
با آب کاسنی حب سازند شربتی سه درم ∴ حب سعال صمغ عربی نشاسته کترا از
هر یک سه درم مغز بادام مغز تخم کدو مغز خیار از هر یک دو درم مغز بادام
مقشر خشخاش سفید از هر یک چهار درم کوفته و بیخته شکر طبرزد فانید از هر یک
هفت درم بلعاب بذر قطونا حب سازند اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس منقی
از هر یک

از هر یک چهار درم اضافه کنند حب سعال دیگر نافع اطفال را که
از بسیاری سرفه قی کنند ص نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش
سفید افیون مساوی کوفته و بیخته بلعاب به دانه حب سازند هر حب
بقدر نخودی ∴ حب سعال بارد مغز بادام تخم خیارین صمغ عربی نشاسته
خشخاش سفید از هر یک ... رب السوس دو درم با قلا سه درم بلعاب
بذر قطونا حب سازند ∴ حب سعال حار پوست بیخ رازیانه پرسیاوشان تخم انیسون
رب السوس مغز بادام مساوی کوفته و بیخته با آب حب سازند حب سعال مدقوق
و مسلول را نافع باشد و سرفه گرم خشک را ببرد ص صمغ عربی کترا مغز به دانه
تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خرفه قند سفید از هر یک سه درم مغز بادام
با قلا مقشر تخم کدو از هر یک پنجدرم بلعاب بذر قطونا حب سازند
حبی دیگر که سینه را پاک کند و آواز صاف گرداند و حرارت و سرفه
دایم را نافع باشد ص مغز بادام تلخ بزرگ لومات کرده چلغوزه از
هر یک دو درم کترا انیسون صمغ عربی اصل السوس رب السوس از هر یک پنجدرم فانید
قند از هر یک چهار درم با آب رازیانه قدری عسل حب سازند ∴ حب سعال دیگر سرفه
خشک را نافع بود ص نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خیارین

تخم خطمی کرا کوفته و بیخته بلعاب بیدانه حب سازند : حب المشک بوی دهن
خوش کند و لثه را قوة دهد صفت فلفل خولنجان عاقرقرحا از هر یک درمی گل سرخ
صندل هلیله از هر یک دو درم طباشیر نیم درم مشک کافور از هر یک دانگی کوفته و بیخته
بگلاب حب سازند : حب دیگر که همین خاصیت دارد صفت قاقله جوزبوا قرنفل
کافور دارچینی خولنجان فوفل از هر یک درمی مشک دو دانگ پوست ترنج کبابه
از هر یک یکمثقال سعد دو درم بگلاب حب سازند : حب التنکیه که همین
منفعت دارد صفت مشک قرنفل قرفه جوزبوا سعد سنبل پوست ترنج عود خام
مساوی بجمله حب نموده هر یک بمقدار نخودی هر صباح و مسا حبی از آن در دهان
نگاه دارند حب جیوه که فرنگ جهة آبله استعمال میکنند صفت جیوه زیبق
بیست درم مصطکی پنجدرم ~~...~~ جند بیدستر کوکرد زرد کنند پنجدرم
ابسه سه درم ریوند پنجدرم ماه فروین لخف شنجرف گلاب ده درم ارکیموده
درم همه سوده حب ساخته هر شب حبی بمقدار فندق بخورد تا بیست روز و بیکماه
کرنافعست : حب دیگر که بوی سیر و پیاز و شراب از دهن ببرد صفت پوست
ترنج و حلبه هل زنجبیل کبابه ابسه سعد از هر یک پنجدرم مشک طباشیر
از هر یک نیمدرم عنبر نیم مثقال صندل سوده بگلاب ده درم صمغ عربی دانکی
بگلاب

دانگی بگلاب حب سازند : حب دیگر که همین عمل کند صفت کبابه چینی
قرنفل قرفه طباشیر از هر یک دو درم مشک دانگی عنبر نیمدرم عود یکدرم
کوفته و بیخته که صمغ عربی منقوع باشد سرشته حب سازند : حب مقل
قابض خون رفتن از بواسیر بازدارد صفت هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
پوست بلیله املج مقشر از هر یک ده درم مرجان کهربا از هر یک یکدرم
مقل بقدر ادویه در آب گندنا حل کنند و داروها صلایه کرده بآن سرشته
شربتی دو درم : حب مقل دیگر که همین عمل کند صفت هلیله بیابانی کهربا روغن
گاو یکی درم کهربا ده مثقال مقل برابر همه با حل کرده و ادویه دیگر کوفته و بیخته
بآن سرشته و حب سازند شربت دو درم : حب ممسک طبیعت که بند و خون
رفتن بازدارد صفت سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار نیمدرم
حب الآس ده درم تخم زبیب درمی کوفته و بیخته باب بلعاب صمغ عربی
حب سازند شربت دو درم با آب مویز بدهند و از عقب آن پاره آب
سرد باز خورند : حب دیگر که اسهال خون باز دارد صفت مازو کندر
زنج افیون مساوی حب سازند شربت دو دانگ : حب دیگر اسهال
بلغمی بازدارد صفت مرقرفه جند بیدستر افیون مساوی کوفته و بیخته حب سازند

برابر فلفل شربت عدد حب تا پنج حب بخورند : حب از حیر اسهال
کهنه را نافع باشد گاهی که از حرارت و تب نباشد صفت جند بیدستر
اسارون میعه سایله بذر البنج سیاه کندر مساوی بآب حب سازند شربتی
دو درم : حب دیگر که در علت شکم به بندد صفت افیون یکدرم اقاقیا
دو درم گلنار سماق حب الآس از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بآب صمغ عربی
در آن منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال : حبی که نعوظ تمام آورد
و در بطول انزال اثر تمام دارد صفت عود خام قرنفل از هر یک سه درم
زعفران نیم درم بالنگو دو درم دار فلفل تخم بابونه مروارید از هر یک درمی
کوفته و بیخته با قند بقوام آورده بر سرشته و حب سازند هر یکی بمقدار نخودی
حب دیگر که مسکن اوجاع است صفت مصطکی حب الغار مر مکی زعفران فلفل
قرنفل جند بیدستر سنبل هندی عاقرقرحا از هر یک یکمثقال مشک دانگی افیون
یکمثقال و نیم بگلاب حب سازند : در باب حقنه که امراض حاره حمیات
و برسام را نافع را نافع است و طبع سو نرم گرداند صفت عناب سپستان
بنفشه شعیر مقشر نیم کوفته سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک از هر یک
کفی انجیر ده عدد در سه رطل آب بجوش نشند تا برطلا اید بپالایند و شکر

سرخ پنجدرم روغن بنفشه بادام ده درم روغن کنجد ده درم ابکامه پنجدرم
اضافه نمایند و نیم گرم حقنه کنند : حقنه دیگر انجیر ده عدد اصل السوس ده
درم سپستان سی عدد کشک جو یک کف بنفشه نیلوفر از هر یک پنجدرم بابونه
یک کف جمله را در آب بجوشانند تا بنیم آید صاف کنند ده درم لعاب بذر قطونا
بیست درم روغن بنفشه بادام ده درم ابکامه دو درم بوره ارمنی یکدرم نمک هندی
نمک اضافه نمایند بیست درم شکر سرخ در آن حل کرده بسه نوبت بریزند ه
حقنه معتدله حلبه بزرگ انجیر عناب سپستان خطمی بابونه اکلیل الملک خشک
شبت سبوس گندم از هر یک کف بپزند چنانکه رسمست و بپالایند ده درم
فانید دو درم بوره ارمنی یکدرم نمک هندی و پانزده درم روغن شیرخشت اضافه
کنند نیم گرم عمل کنند : حقنه حاره شحم حنظل افتیمون بسفایج از هر یک دو درم
فودنج یک کف بپزند و بپالایند و بیست درم شکر سرخ و ده درم روغن بابونه
اضافه نمایند و استعمال نمایند : حقنه دیگر قولنج بلغمی را بکار آید و در دفع بادهای
غلیظ را نافع باشد صفت حلبه بزرگ قنطوریون بابونه خشک نیم کوفته
خطمی از هر یک کفی انجیر ده عدد عناب سپستان از هر یکی دانه سبوس گندم برگ
چغندر برگ کرنب شبت سداب از هر یک دسته سکنجبین مقشر حاوشیر از هر

یک سه درم مغز تخم کافته کوفته بیست درم بپزند و بپالایند چنانکه بیست یکدرم
نمک هندی دو دانگ تخم حنظل دو درم ایگانه بیست درم شکر سرخ اضافه کنند
و استعمال نمایند ÷ حقنه دیگر استرخا و فالج و امراض بلغمی را نافع باشد صفت
شنا دیکا پنجدرم شبت پنجدرم بابونه کافته نیم کوفته بید انجیر نیم کوفته از هر یک
کفی برگ سیاوشان بادرنجبویه قنطوریون از هر یک ده درم شکر سرخ پانزده
درم ایگانه ده مقال آب برگ چغندر روغن زیت از هر یک ده درم نمک
و بوره ارمنی از هر یک نیم درم بطریق معهود حقنه نمایند ÷ حقنه دیگر قولنج بکشاید
صفت سنا مکی پنج مقال کاوزبان شبت از هر یک سه درم رازیانه انیسون بسفایج
از هر یک ده درم بابونه سبوس گندم گل خطمی از هر یک کف گل سرخ تازه دوازده عدد
روغن شبت یا زیت گل بنفشه شکر سرخ آب برگ چغندر از هر یک ده مقال ایگانه
گل قند آفتابی از هر یک ده درم بوره ارمنی نیم درم بپزند و صاف کنند چنانکه بیست
عمل نمایند ÷ حقنه که زحیر و اسهال صفراوی را سود دهد صفت آب برگ خرفه
الحمل از هر یک چهار مقال تخم مرغ بروغن گل آمیخته یک بیضه اقاقیا نیم درم دم الاخوین
چهار دانگ کاغذ سوخته سفید آب کبریا مرجان گل مختوم از هر یک یکدرم بیکدیگر
ممزوج سازند و استعمال نمایند ÷ حقنه دیگر که قروح امعا را و اسهال دموی را نافع باشد

صفت

در عمل مربا ابریشم

صفت کشک جو برنج شسته پیه کرده بز از هر یک سی مقال بپزند و بپالایند
سفیدآب نشاسته اقاقیا از هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض از هر
یک یکدرم زرده تخم مرغ عادی بیست درم روغن حل کهنه در یکدیگر بیامیزند و ا
ستعمال نمایند باب الی خاصه یقوی برودت معده و احشا و جگر را نافع
بود و ماهیه را قوت دهد و از برای برآن مفید بود صفت شراب کهنه دو رطل
عسل مصفی سه رطل زنجبیل ده درم قاقله خیربوا زعفران از هر یک یکمقال قرنفل
مشک از هر یک نیم درم دارچینی فلفل از هر یک یکدرم ادویه سوده نیم کوفته کنند
غیر از مشک و زعفران در کیسه کنند و سر کیسه محکم ببندند و بدست بمالند تا شراب
بقوام آید پس کیسه برآرند و مشک زعفران در آن حل کنند و نگاهدارند
خضاب مجرب مازو بزیت چرب کرده بر تابه بریان کرده تا شکافته شود و سیاه
کرده از آن بیست درم رنگ ده درم شب یمانی دو درم نمک اندرانی یکدرم
این جمله را خورد بسایند و آب پوست جوز یا آب سغند یا آب حنا یا آب آمله
یا آب شقایق یا آب لاله مجموع یا آنچه حاضر باشد گرم کنند و بدان بسرشند و تا سه
ساعت بگذارند تا چون خمیر برآید آنگاه در موی مالند و برگ جوز یا برگ چغندر بر روی
نهند که تر بماند بمقدار شش ساعت بگذارند آنگاه به آب سرد بشویند و اگر پوست روی سیاه

کرده باب با قلا و کنجد بشویند تا سفید گردد ÷ خضاب که موی را سیاه کند صفت
مازو یکرطل کتیرا روی سوخته شب یمانی از هر یک پنجدرم نوشادر چهار درم نمک
اندرانی دو درم مازو را در روغن زیت بجوشانند تا نیم سوخته شود ادویه دیگر بکوبند
باب گرم بسرشند بگذارند تا چهار ساعت بگذرد و بعد از آن سر و ریش را بشویند و خشک
کنند و خضاب را بر آن بمالند و بعد از شش ساعت باب نیم گرم بشویند خضاب
دیگر وسمه چهل درم حنا پنجدرم کوفته و بیخته بروغن گل چرب کنند و باب گرم بسرشند
و شب بمالند و صباح باب گرم بشویند ÷ خضاب دیگر گل شقایق ده درم آمله مقشر
پوست باقلا ترا از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته برگ برگ بسرشند و بیست روز در آفتاب
نهند و برگ اضافه کنند و بعد از آن استعمال نمایند ÷ خضاب دیگر باید که یک گردکان
هندی بگیرد و اندرون او را باهن بیرون آرد هم وزن آن عسل و نیم وزن شقایق
النعمان هر سه را باهم بکوبد بطریق معجون سازد و در آن پوست گردکان کند
و سر آن را بموم بگیرد و در میان سرگین دفن کند تا یکماه بیشتر آنگاه برگیرد اگر سیاه
شده است بمدعا رسیده است و اگر نه باز بگذارد تا خوب سیاه شود که بمراد
بلکه سیاه تر هرگز سفید نشود ÷ خضاب دیگر اگر یک رطل شقایق و نیم رطل پوست
گردکان تر در شیشه کنند و در سرگین تر دو هفته دفن کنند بعد از آن چهار درم روی

سوخته

سوخته در شیب و بالای آن کنند بعد دو هفته باب آن موی را شانه کنند
سیاه کند اگر دست زنان بان رنگ کند خضاب عجیب بود ÷ خضاب دیگر
جوز پر و در سرکه جوشانیده بیست درم مازوی سبز در روغن زیت جوشانیده
تا سوخته شود و شش درم مس سوخته پوست گردکان تر از هر یک ده درم پر سیاوشان
شب یمانی اقاقیا آمله از هر یک شش درم قرنفل دو درم کوفته و بیخته باب گرم بسرشند
و خضاب کنند و بعد از سه ساعت بشویند ÷ خضاب دیگر پوست گردکان شب یمانی
پوست انار مس سوخته لادن مساوی کوفته و بیخته باب گرم بسرشند و خضاب کنند
و بعد از سه ساعت بشویند ÷ خضاب دیگر حنا چهار درم وسمه هشت درم روی
سوخته شب یمانی نمک اندرانی مازوی سبز بریان کرده در روغن زیت خبث
الحدید از هر یک سه درم کوفته و بیخته باب گرم بسرشند و استعمال کنند خضاب دیگر
شکوفه گردکان مقل با روغن زیت حلایه کرده استعمال نمایند و بعد از شش
ساعت باب گرم بشویند باب دوال و دوالی سنه و آن را داء الملوک گویند
اوجاع المفاصل و بواسیر و ناسور و برص و بهق سفید و سیاه و جذام را نافع
بود و حواس را قوی کند و باه را زیاده کند و هر که این معجون را استعمال کند موی
او جز آنکه سفید شده سفید نشود صفت هلیله سیاه بلیله آمله از هر یک سی

وهشت مثقال شونیز بیست وچهار مثقال فلفل اَشق دارفلفل زنجبیل بلفلمویه
از هریک بیست و دو مثقال قاقله صغار دارشکک سعد از هریک دو مثقال
کبابه عسل بلادر از هریک شصتی مثقال فانیذ شصت مثقال فانیذ را کوفته در پا
تیله کنند و در آب بگدازند و داروها کوفته و بیخته بلادر با آن برسرشند و اقراص
سازند هریک دو مثقال و دو دانگ و نیم و هر با مداد از آن بخورند و در آن
سال که این معجون استعمال کنند از ترشیات و لبنیات پرهیز کنند دوا
المسک حلو ضعف معده و دل و خفقان و صرع و ضیق النفس و فالج و لقوه
و تب ربع را سود دارد و بادهای زنان البسته دفع کند و رنگ را نیکو گرداند
صفته زرنباد درونج از هریک درمی مروارید نا سفته کهربا بسد ابریشم مقرض
از هریک نیم درم بهمن سفید و سرخ ساذج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل
جند بیدستر و والا از هریک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هریک دو دانگ
و نیم کوفته و بیخته بعسل کف آتش بدیده باشد برسرشند و بعد از چهار ماه استعمال کنند
شربتی از یکدرم تا دو درم کافی باشد دواء المسک بارد کهربا بیجدرم
طباشیر بیجدرم ورق گل سرخ بیجدرم کشنیز چهار درم گاوزبان هفت
درم بسد سه درم مروارید سه درم ابریشم مقرض سه درم صندل سفید
سه درم

سه درم تخم خرفه بیجدرم مشک یکدرم آمله هفت درم دارچینی دو درم زعفران
درمی عسل وقند سه وزن ادویه ؛ دواء المسک تلخ رطوبات معده ببرد
خفقان سوداوی و درم حجزه را نافع باشد صفته افتیمون رومی صبر سقوطری
از هریک هشت درم مشک ناردین ساذج هندی مروارید نا سفته از هریک دو درم
جند بیدستر یکدرم و نیم بعسل برسرشند شربت یکمثقال ؛ دواء المسک کبیر صلابت
کبد و طحال و معده و استسقا و برودت معده را نافع باشد و سده بگشاید و بول براند
و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن را لاغر گرداند صفته تمک مغول دو دانگ تخم
کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل از هریک هشت درم کما فیطوس زوفای خشک از هر
یک چهار درم خبطیا ما زریون دحرج از هریک ... جر سقوطری سنبل از هریک
دوازده درم حب البان سلیخه مصطکی قصب الذریره اسارون مقل از هریک شش درم
کندر چهار درم دارفلفل زراوند مدحرج یا طویل طویل بهتر است از هریک پنج درم
و نیم راسن بیست و هشت درم ریوند چینی جعده اذخر از هریک دو درم فلفل
قسط از هریک دو درم سپستان سه درم کوفته و بیخته بعسل معجون کنند شربت
یکمثقال ؛ دواء المسک صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است صفته لک مغول
قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار حلبه فلفل از هریک درمی ریوند چینی

پانزده درم کوفته و بیخته بعسل برسرشند شربتی یکدرم بطبیخ افتیمون با آب گرم بخورند
دواء الکرکم اکثر امراض جگر و سپرز که از سردی بود نافع باشد و سده بگشاید و بادها
دفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را که سبب ورم
سپرز و جگر باشد سود دارد صفته زعفران دوازده مثقال اسارون و مو
و فو و افیمون فطراسالیون ریوند چینی از هریک چهار درم سنبل شش درم قسط
سلیخه فقاح اذخر حب البان از هریک یکدرم راسن فوه جعده مصطکی غافث
از هریک سه درم روغن حب البان پنجدرم مر صاف چهار درم کوفته و بیخته بعسل برسرشند
شربت از یکدرم تا دو درم با ماء العسل دواء الکرکم صغیر منافع آن بمنافع
کبیر است صفته زعفران سلیخه سنبل از هریک دو درم قسط فقاح اذخر دارچینی
از هریک درمی کوفته و بیخته یک شبانه روز بشراب انگور ترکنند و روز دیگر بعسل معجون
سازند شربتی یکمثقال ؛ دواء الکبریت امراض بلغمی و سوداوی و تبهای کهن
نا قص و تنگی نفس و سرفه بلغمی و حصر البول را نافع باشد و سنگ گرده و مثانه بریزاند
و مضرت ادویه سمیه چون افیون و شوکران و بیخ اجاج را دفع کند و از جهة
گزیدن عقرب و رتیلا نافع باشد صفته گوگرد زرد بذر البنج سفید قردمانا
میوسانیوس از هریک هشت درم سداب قسط تلخ از هریک دو درم افیون
بعفران

زعفران از هریک دو درم سلیخه دوازده درم فلفل سفید بیست درم
کوفته و بیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال ؛ وهم با بادها انگشته و قولنج
را نافع باشد صفته هزار اسفند حلبه از هریک ... درم درونج عقربی فلفل دار
فلفل عاقرقرحا اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل از هریک ده درم کوفته
و بیخته بعسل برسرشند شربتی دو درم ؛ دواء الحلتیت تب ربع و گزیدن عقرب
و رتیلا و مانند آن را نافع باشد و از جهة تب ربع سکنجبین دهند و بعد از آن
که چهار روز گذشته باشد و از جهة گزیدن جانوران زهردار در شراب صفته ۵
حلتیت سداب مر فلفل ساوی کوفته و بیخته بعسل برسرشند شربتی مقدار گوز
یا بادام ؛ دوای مازریون استسقا اکثر امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد صفته
مازریون درسرکه خیسانیده یک شبانه روز و در سایه خشک کرده یکدرم زیره
کرمانی و نمک هندی و پوست هلیله زرد از هریک نیمدرم افتیمون و تربد سفید
از هریک یکدرم کوفته و بیخته شربتی دو درم ؛ دواء التربد حمیات بلغمی را نافع
باشد صفته زنجبیل مصطکی از هریک ده درم تربد سفید بیست درم شکر
طبرزد چهل درم شربتی هر شب یکمثقال ؛ دواء الترنجبین ضعف باه را که سبب
آن حرارت باشد نافع بود صفته ترنجبین سفید ... درم در دو رطل شیر تازه

بجوشانند تا بقوام آید و هر شب دو ملعقه بنوشند ⁂ دوا الکی در تقویت
باه بی نظیر است صفته خاک خشک گیه را بکوبند و بپزند و در آب خشک تر
سه شبانه روز و در آفتاب بپرورند و هر روز تازه میکنند چندانکه آب خشک
ترسه وزن خاک خشک بکار رود پس خشک گیه سه درم از ان با ده درم شیر
تازه و ده درم نبات بنوشند و سه درم قدری زنجبیل کوفته و بیخته اضافه
نمایند ⁂ دوا العسل تولید منی کند و نعوذ آورد و بغایت مقوی باه صفته
آب پیاز یکجزو عسل دو جزو بجوشانند تا بقوام آید و در وقت خواب ملعقه
از آن بنوشند ⁂ دوا والقرس جهته ضعف معده که سبب آن برودت
و رطوبت باشد نافعست صفته هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده ده درم
خرف مغلو بنجدرم نانخواه و صعتر فارسی از هر یک سه درم خبث الحدید ده درم
شربتی دو درم با شراب کهنه ⁂ دیاقوذا منع نزلات کند و سرفه خشک را
بغایت نافع باشد صفته خشخاش سفید با پوست بیست عدد تخم خطمی کثیرا
صمغ عربی تخم خیار بیدانه شیرین از هر یک پنجدرم اصل السوس بیست درم
بزر قطونا ده درم مجموع را در شش رطل باران خیسانیده دو شبانه روز
تا تمام نرم شود پس باتش نرم بپزند تا مهرا شود و بنیمه آید بعد از آن صاف کنند

وبا یکمن قند سفید اضافه نمایند و بقوام آورند ⁂ یا قوذا قریب المنفعه است
صفته خشخاش سفید با پوست و خشخاش سیاه از هر یک ده مثقال نفته
صمغ عربی از هر یک پنج مثقال اصل السوس سه درم انار شیرین بیست مثقال قند سفید
صد درم شربت سازند چنانکه رسمست ⁂ دیگر بابونک اکرو نا سور و لحم زاید
را نافعست صفته زرنیخ سرخ و زرد از هر یک شش درم مرتک دو درم آهک
آب نرسیده پانزده درم زنگار یکدرم کوفته و بیخته بر برگ کهنه برشنه و قرص سازند
دوائی دیگر که موی بروپاند و دراز و سیاه کند صفته برگ آس برگ مورد
شونیز بریان کرده مساوی کوفته و بیخته بروغن مورد یا روغن زیت سرشته
استعمال نمایند دوائی که کند یا برد صفته شب یمانی در آب حل کنند و پای
را بدان بشویند یا پای را با آب برگ سوسن یا برگ مورد بشویند نافع باشد
دوائی که حب القرع و کرم دراز را بکشد و اخراج کند صفته قنبیل ترمس
ترمس حب النیل از هر یک نیم درم درمنه ترکی دو درم تربد و برنگ کابلی مقشر
از هر یک یکدرم نمک هندی دانگ کوفته و بیخته با شیر و شکر بیامیزند و بیاشامند
دوائی دیگر که همین خاصیت دارد صفته برنگ کابلی مقشر تا سه درم تربد سفید
ده درم قنبیل یکدرم حب النیل نمک هندی از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بمویز منقی

سرشته تناول نمایند ⁂ دوائی که چون بر آتش نهند از دود آن جانوران
گزنده بگریزند صفته زفت رومی گوگرد زرد شاخ گوزن بادآورد مساوی
زفت را بگدازند و داروها کوفته و بیخته بدان برشنه و استعمال نمایند دوائی
که حبس عرق کند صفته برگ مورد ورق گل سرخ صندل گلاب بجوشانند
و جامه را بدان تر کنند و بپوشند ⁂ دوائی که نافعست از جهته کرم که در
گوش باشد صفته شراب کهنه دو درم عسل سه درم روغن گل یکدرم سفیده
تخم مرغ دو بیضه مجموع را باهم مخلوط کنند و پشم پاره را بدان تر کنند و نیمگرم
در گوش نهند و بر آن جانب تکیه کنند یک ساعت بعد از آن بیکبار آن پشم پاره را
بیرون کشند کرم بیرون آید ⁂ دوائی که از جهته گزیدن عقرب و حیه و بالنیه
نافع باشد صفته آهک برگ توت کوفته و بیخته بروغن دنبه برشنه و بر محل زخم
نهند درد ساکن شود هرگاه قلی کوفته بدوشاب سرشته بر موضع گزیده کی مالند
فی الحال درد ساکن گردد هرگاه کژدم را در روغن بجوشانند و به پالایند کسی را
که کژدم بگزد از ان روغن را بر موضع گزیده کی مالند درد ساکن گردد و دواکبارد
غن عسل بیامیزند و چون کودک از مادر برآید از ان بخوردم اللهم کودک بمالند
اگر در همه عمر او را کژدم بگزد درد نکند و اگر جگر گوش خر بر موضع گزیده کی عقرب بمالند

درد ساکن گردد و اگر سرش برکه ترکند و بمالند همین عمل کند هرگاه کژدم گیرا
زده باشد بگزند بنمک سوده و روغن چراغ گرم کنند و بر زخم کژدم نهند همین
عمل کند و اگر برگ تاک بکوبند و بر موضع نیش نهند فی الحال درد ساکن شود
هرگاه مغز جوز انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند نافع باشد ⁂ داروئی
آتشک زیبق مقتول هفت مثقال حنا لادن مصطکی سورنجان از
هریک دو درم تربد سفید پنجدرم بنفشه سه درم روغن گل ده مثقال روغن
زیت پانزده مثقال آب لیمو پنج مثقال به بزغی شقال و اگر جراحت و
دانه باشد توتیا سفید آب مرداسنگ از هر یک ده درم زنگار یکدرم
اضافه نمایند و بطریق مرهم ترتیب نمایند و بدستور متعارف بمالند
دوائی که بیهوشی آورد صفته افیون پنجدرم خشخاش سیاه ده درم
در سه رطل آب بجوشانند تا بر رطلی آید و نیم رطل گندم پاک بجوشانند
تا آب تمام نیست شود پس گندم خشک کنند و بکوبند و یکمثقال از آن هر کرا
بدهند بیخود شود ⁂ دوائی دیگر که همین عمل کند صفته خشخاش سیاه و تخم کاهو
از هر یک پنجدرم بزر البنج ده مثقال بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام
آورند مثقالی از ان مسکر باشد و اگر آشنه در شراب کنند هر که بخورد بیخود گردد

واگر خواهند که مست نرود و هشیار شود سرکه کهنه با گلاب بدهند یا دوغ
گاو یا برف یا شیر بینی سرد کرده بنوشند دوائی که نافعست از جهة
حکه و جرب و سعفه و انرا قشمش گویند صفته پوست هلیله زرد شش درم
شاهتره از هر یک دو درم افسنتین یکدرم و نیم کوفته و بیخته ...
بکشمش کوفته سرشته شربتی مقابل یک جوز دوائی که شهوت زدنیه
زنان حامله را دفع کند صفته مصطکی یکدرم عود خام نیمدرم زیره کرمانی دانگ
و نیم کوفته و بیخته با ده درم گل قند سرشته بنوشند دوائی که نافعست
از جهة درد دندان که سبب آن حرارت باشد صفته افیون نیمدانگ
در روغن حل کنند و قدری پنبه بدان ترکنند بر دندان گذارند طریق
دیگر کافور عاقرقرحا بکوبند در روغن گل حل کنند پنبه بدان ترکنند و بر دندان
نهند همین عمل کند دوائی که نافعست از جهة درد دندان که سبب آن
برودت باشد صفته چند بیدستر حلتیت فلفل قرنفل زراوند مدحرج
زنجبیل میعه افیون بزرالبنج مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشته پنبه را بدان
ترکنند و بر دندان نهند دوائی که بر دندان سوراخ دار بگذارند
نافع باشد صفته فلفل عاقرقرحا بارزد مساوی فلفل و عاقرقرحا بکوبند

به بارزد

به بارزد برسرشته در سوراخ دندان نهند دوائی دیگر که لثه محکم
کند و گوشت رفته باز تازه بروید صفته کندر زراوند مدحرج
دم الاخوین کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته و بیخته بسکنجبین عنصلی
برسرشته استعمال نمایند دوائی دیگر که درد دندان را ساکن کند
صفته عاقرقرحا میویزج از هر یک سه درم تخم مرو یکدرم آب گشنیز تازه
بیست مثقال شیر گاو دوشیده جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب
تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان آن نهند همین عمل کند باب الذرورها
و اکحالها ذرور که ابتداء رمد را نافع باشد صفته انزروت پرورده بشیر
فرزشته صمغ عربی نبات مساوی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند ۵
ذرور صغیر نافعست از جهة لمنة المدة و درد چشم که سبب آن رطوبت باشد
صفته انزروت انزروت مربا نیمدرم شیاف مامیثا دو درم صبر زعفران تخم
گل از هر یک نیمدرم افیون چهار دانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور دیگر
انزروت مربا ده درم صبر زعفران حضض نیکا از هر یک دو درم مرصاف
یکدرم کوفته و بیخته استعمال کنند ذروری دیگر که قرحه و مورسج را نافع باشد
صفته سرمه اصفهانی شادنج عدسی مغسول صلایه کرده ذرور سازند ذروری

ابیض ابتداء رمد را نافع باشد صفته اقلیمیا نقره سفیداب صبر سقوطری از
هر یک دو درم کترا ابیت درم صمغ عربی چهار درم گل سفید شصت درم
نشاسته سی درم افیون ده درم کوفته و بحریر بیخته بآب رازیانه پرورده ذرور
سازند ذروری که دمعه و جرب و ضعف بصر را نافع بود و پیران را موافق
باشد صفته توتیای مغسول ده درم پوست هلیله زرد و صبر سقوطری دارفلفل
زردچوبه از هر یک نیمدرم فلفل دو درم کوفته و بیخته استعمال کنند ذرور
دیگر که نافعست از جهة درد چشم کهنه و سرخی چشم و آب رفتن صفته توتیاء
مغسول نشاسته سفیداب ارزیز مساوی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند ذرور
اظفر شیاف مامیثا ساذج هندی حماما از هر یک دانگی و نیم سرمه فلفل زنگار
از هر یک یکدرم کوفته و بیخته ذرور سازند ذروری که نافع است از جهة جرب
و سبل و ظفره و آکله جفن صفته اقلیمیا صمغ عربی از هر یک سه درم زعفران
فلفل شنگرف از هر یک دو درم افیون یکدرم و نیم صلایه کرده استعمال
نمایند ذروری دیگر از جهة آکله در چشم اطفال نافع باشد صفته انزروت
مربا چشمک از هر یک ده درم مامیران دم الاخوین از هر یک ده درم کوفته و بیخته
استعمال نمایند ذرور مکه دارفلفل دو دانگ هلیله زرد حضض تمر از هر یک

دو درم

دو درم زبدالبحر یکدرم حضض نیکا صبر سقوطری دارفلفل پوست هلیله زرد
از هر یک یکدرم انزروت مربا چهار مثقال صمغ عربی یکمثقال کوفته و بیخته
ذرور سازند ذرور ابیض ساذج هندی شش درم مس سوخته سرمه اصفهانی
توبال مس سوخته از هر یک سه درم شادنج عدسی مغسول مرصاف از هر یک
یکدرم صدف سوخته مامیران چینی از هر یک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند
ذرور کافوری نافعست از جهة حرارت چشم و رمد صفته صدف سوخته
مروارید ناسفته از هر یک دو درم نشاسته یکدرم کافور دانگی صلایه کرده
ذرور سازند ذرور اربه گوشت برویاند و خون رفتن از جراحت
باز دارد و رعاف را نافع باشد صفته انزروت مرکندر دم الاخوین مساوی
کوفته و بیخته استعمال نمایند ذروری دیگر که همین خاصیت دارد صفته آن
انزروت دم الاخوین مرکندر کلنار گل ارمنی از هر یک نیمدرم عدس مقشر
یکدرم کوفته و بیخته ذرور سازند ذروری که گوشت فاسد شده را بخورد و سر
جراحت به بندد و بخت کند در وقت بسته شدن و در اول سر جراحت
بکث پدو تری برچیند و گوشت برویاند صفته انزروت چهار درم دم الاخوین
دو درم گل مختوم مردارسنگ مرکندر از هر یک یکدرم و نیم گل ارمنی شیاف مامیثا

از هر یک یکدرم صبر سقوطری زراوند مدحرج از هر یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذروری که نافعست از جهة خروج مقعد و نتو رحم و مقعد صفة سفیداب ارزیز گلنار شب یمانی مازو مساوی کوفته و بیخته مقعد را بروغن گل چرب کرده و بران فشانند ذروری دیگر که استرخاء مقعد را نافع باشد صفة جفت بلوط مازو قشار کندر شیح سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مردار سنگ صدف سوخته اقلیمیا مساوی کوفته ذرور سازند ذروری دیگر که همین خاصیت دارد صفة جفت بلوط گلنار جوز السرو کاغذ سوخته از هر یک سه درم کوفته و بیخته بر مقعد فشانند ذروری که سوختگی آتش و روغن گرم و مانند انرا نافع باشد صفة مردار سنگ اهک حنا از هر یک قدری بکوبند و جای سوختگی را بروغن گل چرب کنند و این داروها برانجا فشانند باب الادهان روغن قسط فالج و لقوه و سعال و جگر سرد را نافع باشد و سیاهی موی را نگاهدارد و اعصاب را قوة دهد صفة قسط ده درم فلفل فرفیون از هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم جند بیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط فلفل عاقرقرحا را نیم کوفته در شراب خیسانند یکشب و صباح بجوشانند تا به نیمه آید بعد ازان روغن زیت دران ریزند و چندان بجوشانند که شراب برود و روغن بماند

بماند بعد ازان جند بیدستر و فرفیون کوفته و بیخته درانجا ریزند در زمانی که از آتش فرود آورده باشند روغن قسط بنسخه دیگر که درد جگر و معده سرد و مفاصل و استرخا را نافع باشد صفة قسط قصب الذریره سنبل ساذج هندی میعه سائله بیخ سوسن قرفه اشنه از هر یک بیست درم راسن خشک سلیخه عود بلسان از هر یک ده درم مرصافی قرنفل از هر یک پنج درم مجموع نیم کوفته در ده من آب بپزند تا بنیمی آید و با نیم من روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن قسط بنوعی دیگر جگر و معده را نافع باشد و چون بمالند و چون بر محلی که موی رفته باشد بمالند موی برآید و اعصاب را محکم کند صفة قسط تخم خرما جوز جهار درم سلیخه شش درم مجموع نیم کوفته کنند و در شراب خیسانند یکشبانه روز دیگر بجوشانند و بپالایند و سه چهار یک روغن زیت با روغن کنجد بران ریزند و بجوشانند تا روغن بماند روغن قسط بنسخه دیگر امراض بارد را نافع باشد و محلل ریاح و مواد غلیظ و مقوی اعصاب صفة قرنفل سلیخه از هر یک ده درم قصب الذریره سنبل ساذج قرفه اشنه جند بیدستر قسط از هر یک بیست درم بیخ بنفشه یک درم مر پنج درم و نیم کوفته در آب بجوشانند که آب برود و روغن بماند روغن شونیز فالج

و لقوه و تشنج را سود دارد صفة شونیز بیست درم مغز بادام تلخ سی درم بکوبند و روغن ازان بکشند روغن افسنتین معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد صفة زیت با روغن بادام تلخ با روغن زرد آلو تلخ نیم من افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم در شیشه کنند و چهل روز در افتاب بگذارند روغن فرفیون همه دردها که از سردی بود زایل کند فالج و استرخا را سود دارد صفة قسط ده درم عاقرقرحا هفت درم مویزج سه درم جمله نیم کوفته کنند در چهار صد درم شراب کهنه بپزند تا نیمه بجوش برود و یک بجوش بماند و نصف ازان روغن جوز بان بیامیزند تا شراب برود و روغن بماند پس از هر ده درم روغن دو درم فرفیون تازه انداز ند و یک جوش بدهند و بردارند روغن سوسن برودت و اختناق رحم را سود دارد و درد مثانه سرد را آرام دهد صفة سلیخه حب بلسان قسط از هر یک ده درم قرفه قرنفل مصطکی از هر یک پنج درم گل سوسن ده عدد زعفران ده درم زردی از سوسن بردارند و یک رطل و نیم روغن کنجد در شیشه کنند و داروها کوفته بر روی ان کنند و نزدیک افتاب نهند در سایه چهل روز بگذارند پس بیرون آورند نگاه دارند روغن بید انجیر سهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبت پاک کند بید انجیر بریان کرده نرم بکوبند و بجوشانند و کف میگیرند و نگاه میدارند تا تمام کف بردارند

بردارند آب فرو بماند آب بریزند و آن کفها بجوشانند که تمام روغن میشود روغن بید انجیر مرکب افلیج و لقوه و سده جگر و سپرز را نافع باشد قولنج بگشاید صفة نانخواه صعتر فودنه کوهی تخم کرفس انیسون مصطکی اسارون از هر یک ده درم شیطرج مقل از هر یک پنج درم سکبینج جوشیر زرنباد درونج عقرقرحا از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله خیربوا کبابه دار فلفل جوز بوا اسارون شونیز قسط کرویا از هر یک چهار درم مجموع نیم کوفته بخیسانند در آب یکشبانه روز بجوشانند تا نرم شود بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر ساده بر روی آن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم تا سه درم با ماء الاصول روغن ترب مانند روغن زیت بود گرمتر از روغن بید انجیر باشد درد گوش را نافع بود و بادها که در گوش بود دفع کند صفة آب ترب سه جزو بگیرند و روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن خشک عنب الثعلب عظیم را نافع باشد صفة خشک ده مثقال زنجبیل چهار مثقال نیم کوفته بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن کدو بوئیدن و مالیدن ان سرسام و مالیخولیا را نافع باشد صفة کدوی تازه بستانند و پوست ازان بخراشند و با تخم بکوبند و آب ان بگیرند چهار من و یکمن روغن کنجد بر ولش بریزند پس

بجوشانند تا آب برود و روغن بماند لابهتر آنست که از مغز دانه کدوی خشک بگیرند مانند روغن بادام روغن ریحان فالج و درد زانو را نافع باشد صفه
آب ریحان دو جزو روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا آب برود روغن بماند رو
غن لاله معدلا سرد را گرم کند صفه برگ لاله از نبات آن جدا کنند
و در شیشه کنند و روغن کنجد یا زیت بروش بریزند و یکماه در آفتاب بنهند
روغن که درد گوش که از گرمی باشد زایل کند صفه روغن دانه زرد آلوده
درم روغن بادام شیرین پنجدرم سرکه کهنه سی درم بیکدیگر ممزوج سازند
و بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند در گوش چکانند روغن کندر
درد گوش که از سردی بود زایل کند صفه کندر پنجدرم صبر مر مصطکی جند
بیدستر حضض مکی زهره گاو از هر یک یکدرم روغن بادام تلخ بیست درم در
شراب کهنه چهل درم ادویه کوفته با شراب و روغن بجوشانند تا روغن بماند
بپالایند در گوش چکانند روغن مصطکی معده را قوت دهد صفه روغن
زیت پنجاه درم در شیشه کنند و ده درم مصطکی بروش بریزند و دیگی را تا
نیمه آب کنند و آن شیشه را در میان آن دیگ آب ریزند و آتش کنند تا آب
بجوشد چندانکه مصطکی گداخته شود روغن مورد که موی را سیاه کند

ولکن بدارد و آنچه ریخته باشد برویاند صفه بگیرند آب مورد سه جزو روغن زیت
یکجزو و با یکدیگر بجوشانند تا نزدیک آنکه آب برود و روغن بماند قدری لادن در آن
اندازند تا بگدازد و بگیرند با پان تا سرد شود روغن دیگر که موی را می قطط کند
صفه پوست هلیله کابلی مازو برگ مورد از هر یک یکجزو در شراب ریحانی خیسانیده
یکشبانه روز پس بپزند و بپالایند و یکجزو روغن کنجد در آن ریزند و در هر صد درم
روغن ده درم لادن در وقت فرو گرفتن بیندازند تا بگدازد فرو گیرند و شب موی را
چرب کنند و صباح در حمام بشویند روغن دیگر که موی را سیاه کند و قوة
دهد و از افتادن نگاهدارد صفه سادج هندی حماما حضض مکی لادن آمله از هر یک
پنجدرم کوفته در سه رطل آب بپزند تا برطلی آید و یکرطل روغن کنجد بر آن ریزند و
بجوشانند تا که آب برود و روغن بماند هر روز برگ چغندر را آب گرفته ریش را بشویند
و این روغن را بمالند روغن دیگر که موی را سیاه کند تا ششماه سیاهی آن بماند
صفه جوز هندی سر آن بردارند و مغز برون کنند و هشت ده درم از آن مغز باده
درم آمله ده درم براده آهن و نیم درم بوره ارمنی تا یکدرم سایند خورد و در میان آن
جوز کنند و سر آن بخمیر محکم کنند و تمام آن جوز در گل حکمت گیرند و در میان آتش اندازند
و بیرون آورند روغنی که از آن زاینده شود در موی مالند مقصود حاصل شود روغن

از جهت موی برآمدن

حنا موی را سیاه کند و عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع باشد صفه برگ حنا یک چهار یک
در ده من آب بجوشانند تا یکمن آید و بپالایند و با نیم من روغن کنجد بجوشانند تا رو
غن بماند روغن آمله موی را سیاه کند و قوی کند صفه آمله مقشر برگ مورد و پوست
بیخ صنوبر مساوی کوفته در آب بپزند تا مهرا شود و صاف کنند و بچند آن روغن کنجد اضافه
نمایند و بجوشانند تا روغن بماند روغن بیضه و هفته بر هر موضع که بمالند موی بروید
بگیرند یک خربزه و سوراخ کنند و دانه برون کنند و سی عدد زرده تخم مرغ در اندرون آن
خربزه ریزند با پنج سیر روغن زیت و برگ مورد کوفته و براده آهن صلایه کرده از هر یک
ده درم و سوراخ خربزه را محکم کنند و در گل حکمت گیرند و یکشب در تنور نهند و روز دیگر بیرون
آورند و گل را از آن جدا کنند و این خربزه را با روغن زیت بمالند تا نرم شود و نگاهدا
رند روغن که سهر با فراط آورد چون برص مالند صفه نوشادر نمک نفطی سپندان
تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کنجد مساوی نیم کوفته کنند و در آب بجوشانند تا مهرا شود
پس صاف کنند و بچند آن آب روغن پیه آنجیر بجوشانند چندانکه آب برود و روغن
بماند روغن بهی معده را قوة دهد و حبس عرق کند و اگر بر روی کعک کنند و باز خورند
اسهال باز بندد صفه آب بهی دو جزو آب برگ مورد یکجزو بجوشانند تا آب برود و رو
غن بماند روغن مازریون استسقا را نافع بود صفه برگ مازریون یک چهار یک

در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه وقیه روغن بادام در آن افکنند و بجوشانند
تا روغن بماند شربت یکدرم با شیر شتر عرابی روغن بنفشه با دادام سرد و تر بود چرب
مالیدن نافع بود و صلابت و مفاصل را نرم کند در ناخن مالیدن صحت از ا
نگاهدارد و دفع بیخوابی کند صفه مغز بادام شیرین که تلخ در او نباشد سفید
کنند و نیمه کنند و خشک گردانند هر ده من بادام یکمن بنفشه بروش ریزند
و در خرایط کرباس مالیده باشند که عطر بنفشه را برداشته باشد چند یوم بدین
منوال که باشند بعد بید مشک را جدا که بنفشه را بدستور متعارف در کیسه که باشند
زده باشند که مغز بادام رنگ بنفشه گرفته باشد چند یوم دیگر معتق آمیخته باشند که خشک
شده باشد کوبیده روغن گرفته چنانکه رسمست روغن بادام معتدل بود
در حرارت و برودت دماغ را نافع بود و فهم بیفزاید و اسهال مرارای بازدارد
و درد سر که از گرمی بود دانه جنین در آب سرد که بپزند صاحب حکه جرب بمالد
نافع باشد چون بنفشه بادام است بجای بنفشه ورق گل کنند هر ده من بادام
ده من ورق گل سرخ کنند روغن گل سرخ سفید شقایق یاسمین نرگس
شداب شبت هرچه تازه باشد دستور است که در شیشه کنند و در آفتاب آویزند
روغن آجر که انرا دهن المبارک گویند خواص بسیار دارد گرم تر از نفط سفید

عمل ...

ولطیفتر و امراض بارده را بغایت سودمند بود جهت گزیدن عقرب و کسی که افیون و
بزرالبنج خورده باشند نافع بود صفته اجر سرخ آب ندیده با دام بادام کرده در
آتش اندازند تا سرخ شود با بزرگی در روغن زیت اندازند و بعد از آن بیرون
آورند و خورد کنند و در شیشه کنند که بگل حکمت گرفته باشند جا داده گلوی شیشه
را موی دم اسب گذاشته که اجر ریخته باشد و بکلنگی که سوراخ در ته آن باشد
و بر فم کنند و آتش در آن اندازند و چیزی در زیر شیشه نهند روغن که بچکد نگاه دارند
روغن سورنجان مفاصل را نافع بود صفته سورنجان قصب الذریره نیم کوفته بجوشانند
یک شبانه روز دیگر بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و آب کرفس اضافه نمایند و یک جار
یک روغن زیت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند   روغن کراث بواسیر را
نافع بود صفته آب کراث روغن گندم نیم من با ده درم مقل بجوشانند تا آب برود و رو
غن بماند   روغن ناتوره جهت دفع سرعت انزال نظیر ندارد و چون کف پا را بدان
چرب کنند صفته ناتوره هندی از پوست پاک کرده نیم کوفته در میان شیشه کنند
اگر دون شیشه دراز باشد و سر شیشه را بموی اسب محکم کنند و شیشه را بگل حکمت گیرند
و کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و بن کاسه را سوراخ کنند و سر شیشه را
از آن سوراخ بیرون کنند و در زیر شیشه پیاله نهند و کاسه را بر بالای سه پایه نهند و آتش

را بر بالای

عمل ...

را بر بالای شیشه کنند در اندرون کاسه روغن که از آن بچکد نگاه دارند   رو
غن عقرب سنگ مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد صفته ریوند چینی سعد هندی
خیطیا نا پوست بیخ کبر از هر یک یک وقیه روغن بادام تلخ یک رطل داروها کوفته
در شیشه کنند و روغن بر سر آن کنند و یک هفته در آفتاب نهند و بعد از آن بپالایند
و ده عقرب زنده در آن اندازند سر شیشه محکم ببندند و یک هفته دیگر در آفتاب
بگذارند و بپالایند و قطره از آن روغن بچکانند در احلیل   روغن ناردین
سنگ [illegible] اوجاع بارده را و [illegible] و قولنج و مغص ریحی را نافع باشد و بادهای
غلیظ را دفع کند و در گوش ساکن گرداند و چون در بینی چکانند صداع شقیقه
بارده را سود دارد و رنگ را خوب گرداند و رحم را گرم کند و چون در احلیل چکانند
و امراض مثانه را نافع باشد و این روغن اشرف روغنهاست و منافع آن
بسیار است صفته قصب الذریره سعد ورق الغار عود بلسان لک سادج هندی
برگ مورد اذخر اهیل [illegible] هر یک بیست درم [illegible] نیم کوفته
در شراب و آب خیسانده پس صاف کنند و سنبل رومی قرنفل [illegible] نیم کوفته کنند
با شراب و این روغن صافی بجوشانند پس صاف کنند در روغن بلسان نفت
درم بان ضم کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صفته روغن ناردین نیز

و دیگر اورام صلبه و معده را نافع باشد صفته روغن بان یک رطل سنبل نیم وقیه
مصطکی قسط سعد اذخر قصب الذریره از هر یک یک درم و نیم کوفته و در شیشه کنند
و سرش محکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند و بعد از آن صاف کنند و ادویه را دیگر
باره بر آن ریزند و همچنین تا سه نوبت بعد از آن صاف کرده استعمال کنند ه
رماد العقارب سنگ گرده و مثانه را بریزاند صفته بگیرند عقرب را در شیشه
محکم کنند و در گل و در گل حکمت گیرند و در تنور گرم نهند شب تا صبح پس بیرون آ
ورند کوفته و از حریر بیخته یک دانگ استعمال نمایند ∴ باب الزا زرعونی پشت و گرده
را محکم کند و معده را قوه دهد و بلغم دفع کند و بوی دهن خوش کند و آب رفتن
باز دارد و بادها بشکند و ریگ از مثانه پاک کند صفته تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم
شبت نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم بادرنگ بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال
عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود خام از هر یک پنج درم بسباسه قرنفل
کبابه چینی فلفلمویه از هر یک سه درم عنبر اشهب یک مثقال عسل سه وزن ادویه
کوفته و بیخته با آن بسرشند و بعد از آن که دو ماه گذشته استعمال کنند ∴ زر
عونی دیگر منی بیفزاید و باه را قوه دهد و پشت گرده را محکم کند و امر جماع
عظیم نافع باشد صفته تخم کرفس تخم گندنا تخم شلغم تخم شبت نانخواه رازیانه مغز

حفظ الصحه

تخم خربزه و بادرنگ بیخ کرفس مغز حب القلقل مغز حب الصنوبر مغز ∴
نارجیل تازه مغز چلغوزه از هر یک پنج مثقال بسباسه قرنفل فلفلمویه عاقرقرحا ∴
کبابه زنجبیل تخم شبت تخم جرجیر حب الرشاد الجزر تخم گندنا خولنجان جوز بوا [illegible]
قرفه دار فلفل از هر یک سه درم کل قرفه زعفران کندر از هر یک چهار درم
هیون بوزیدان بهمن سرخ سفید شقاقل لسان العصافیر از هر یک پنج درم
بصل الغار بریان کرده خصیة الثعلب قضیب گاو سوده مغز کله گنجشک نر خشک
کرده گشنیز خرما از هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک خالص نیم
مثقال قند بوزن ادویه عسل بوزن مجموع بطریق معهود معجون سازند گرم مزاج
دو مثقال بنوشند و از عقب آن ده درم شیر تازه و ده درم شکر در آن
حل کرده بیاشامد و سرد مزاج پنج درم فرو برد و بعد از آن یک کاسه ماء العسل
بیاشامد والله اعلم   باب السین سفرجلی مسهل معده قوی و قوت دهد و
اشتهای طعام و دفع کند قولنج صفته به اصفهانی را از پوست پاک کرده نیم من
و در سرکه با شراب بجوشانند تا مهرا شود و از غربال بیرون کنند و یک من عسل صاف
بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید و این داروها کوفته و بیخته بان بسرشند
زنجبیل دار فلفل قاقله کبار صغار دارچینی زعفران از هر یک سه درم مصطکی پنج درم

تربد سفید ‌ی درم سقمونیا ده درم شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال باب گرم
بجهة قولنج نافع باشد ❖ سفرجلی تابستانی صاحب مزاج گرم را موافق باشد
و در فصل گرما توان داد و از این جهة محمد زکریا این را سفرجلی تابستانی نام نهاده
صفة سقمونیا دو درم و نیم تربد سفید ده درم مغز خیار پنج درم ورق گل سرخ طباشیر
از هریک دو درم و نیم ترنجبین عصاره به از هریک پنجاه درم آب به ترنجبین
بجوشانند چندانکه ترنجبین گداخته شود بقوام آید پس داروها کوفته و بیخته با آن
برشند و این بجود شربت است ❖ سفرجلی ممسک شکم ببندد و معده
قوة دهد و دفع قی کند و لون را نیکو گرداند و اشتهای طعام آورد صفة به اصفهانی
از پوست و دانه پاک کرده نیم من در سرکه بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن بکوبند
و نیم من عسل بر سر آن ریزند و بجوشانند تا مهرا شود و بقوام آید فرو گیرند و این
داروها کوفته و بیخته بر آن برشند زنجبیل دار فلفل از هریک چهار درم تخم
کرفس نانخواه زعفران از هریک دو درم شربت چهار مثقال ❖ سقمونیا بادهای
غلیظ دفع کند و درد دندان و قولنج و عسر البول بلغمی را سود دارد و سده جگر بگشاید
و صلابت آنرا بتحلیل برد و معده را گرم گرداند و تخمه را نافع باشد سرد مزاج را موافق
باشد صفة چند بیستر دارچینی انیسون اسارون قوه دو قوا از هریک یک درم
فلفل

فلفل دار فلفل قسط بازده از هریک شش درم زعفران نیم درم بازده درم عسل
بکدازند و داروها کوفته و بیخته بآن برشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت دو مثقال
تا دو درم باب گرم صفة سکنجبین ساده صفرا را دفع کند و محرور مزاج
را نافع باشد و تبهای حاره و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند و
سده جگر و سده بگشاید و بول براند صفة قند سفید یک من در دیگ کنند
و یک چهاریک سرکه صاف بر روی آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید و
یک وقیه گلاب بر سر آن ریزند فرو گیرند صفة سکنجبین بزوری بارد سده
جگر بگشاید و بول براند و استسقای لحمی و تبهای حار را نافع باشد و تشنگی بنشاند
صفة پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم کاسنی نیمکوفته تخم خیار نیمکوفته تخم بادرنگ نیمکوفته
تخم خربزه چهارانی نیمکوفته از هریک پنج مثقال بدستور جوشانیده ... هشتاد مثقال قند
سفید داخل کرده بقوام شربت آورند یک قاشق در هفت قاشق عرق بادیان حل کرده
بنوشند صفة سکنجبین بزوری گرم بادیان رازیانه رومی تخم کرفس از هریک
پنج مثقال پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس از هریک ده مثقال مجموعا در یک سیر آب
جوشانیده تا به نصف آید صاف کرده هشتاد مثقال قند بقوام آورده شربت کنند هر صباح
یک قاشق در هفت قاشق عرق کاسنی حل کرده بدهند و در آخر عرق کاسنی را مداومت کنند

عیب نیاورد هم در علاج ضعف جگر هر کس که شود بدید ضعف جگر زن ... از ضعف جگر بجهة
بنی اسرائیل و اما که خود آن انار لیکن بخورند ❖ نارنج کرنبا شبیه است ضررش ❖ هر گاه
شربت چقندر میسر نشود هم سوان با شیره خارخسک انیسون تخم کاسنی تخم خیار تخم خربزه
هر گاه سرفه داشته باشد شربت بنفشه در حلق بنهند شیر خشت هم نافع ❖ سکنجبین بزوری
بارد و حار هر دو را با سرکه و آب چقندر بیدا باشند قسم دیگر را ساده بیندازند اولا
اینها باشد که سکنجبین بزوری را که داخل کنند ❖ سکنجبین ریوندی یرقان
و درد جگر که از گرمی باشد سود دارد صفة تخم کاسنی نیم کوفته بیست درم شاهتره
تخم کشوث از هریک ده درم ریوند چینی پنج درم ریوند را کوفته در کیسه بندند با دو دیگر
داروها در دو من آب خیسانیده جوشانیده زمان زمان کیسه ریوند را بدست مالیده
تا شیره تمام باز دهد بعد صاف کنند و یک من قند چهل مثقال سرکه بجوشانند تا
بقوام آید شربتی پانزده درم با پنج درم گلاب ❖ سکنجبین ریوندی نوع
دیگر جگر را سود دارد و سده بگشاید و طبع را نرم کند صفة ریوند چینی سی درم تربد
سفید لعاب فستقی تخم کاسنی نیم کوفته از هریک بیست درم غاریقون پنج درم
مجموع را در دو من آب بپزند و سه درم و دانگی زنجبیل کوفته اضافه نمایند و صاف
کنند و با یک چهاریک سرکه و یک من نیم قند چنانکه ذکر رفت بجوشانند تا بقوام آورند
سکنجبین

سکنجبین بزوری معتدل سده و سپرز و جگر بگشاید و بول براند و تبهای
مرکبه را نافع باشد صفة تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس از هریک سه درم
تخم خیار و کشوث از هریک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه از
هریک هفت درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و بیست درم سرکه خیسانیده
یک شبانه روز دیگر که ... بعد جوشانیده با یک من قند بقوام آورند ❖ سکنجبین
رمانی تبهای محرقه را و جگر و معده گرم را سود دارد و تشنگی بنشاند صفة
آب انار شیرین و ترش از هریک نیم من بجوشانند تا بقوام آید و قدری
زرشک و سرکه صاف که یک چهاریک با یک من قند اضافه کنند و بجوشانند
و بقوام آورند و اگر بجای سرکه آب لیمو کنند صواب باشد ❖ سکنجبین لیموی
که این خاصیت دارد صفة آب به پنجاه مثقال سرکه صاف گلاب آب لیمو
از هریک سی مثقال قند سفید یک من بجوشانند بقوام آورند ❖ سکنجبین
دیگر که صلابت سپرز را نافع باشد صفة ریوند چینی غاریقون پوست بیخ
کبر پوست درخت بید گز مازج افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی
از هریک ده درم در چهاریک سرکه در خیسانیده و جوشانیده صاف کرده
با یک من قند بقوام آورند ❖ سکنجبین دیگر حرارت ... و صفرا بنشاند و اسهال

صفرائی باز دارد وکسی که آنرا اورا پدید آمده باشد نافع باشد صفته سرکه کهنه
گلاب از هر یک یک چهار یک برگ کبر بخاه درم کلنار بیست درم در سرکه
در سرکه و گلاب خیسانیده شبانه روز پس بجوشانند و بپالایند و با
یکمن قند بقوام آورند سکنجبین افتیمونی مالیخولیا را وصرع
وصرع را نافع باشد صفته افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سفید از
هر یک شش درم گاوزبان بر سیاوشان تخم کاسنی اسارون تخم کشوث پوست
بیخ کاسنی از هر یک پنج درم حاشا ورق گل سرخ کمافیطوس از هر یک چهار
درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه رزنباد درونج عقربی بهمن سفید سنبل
هندی قاقله سنبل از هر یک سه درم گل قند افتابی لوزن ادویه در سرکه آب
خیسانیده یک شبانه روز و بجوشانند با یکمن قند بقوام آورند سکنجبین افتیمونی
دیگر اسطوخودوس رازیانه شاهتره از هر یک پنج درم افتیمون بسفایج فستقی
سنا و یک پوست هلیله کابلی از هر یک ده درم و نیم کوفته در پنجاه درم سرکه خیسانیده
با نیم من قند بقوام آورده باشد سکنجبین قوه استسقا و صلابت طحال
و ورم صلب جگر را نافع بود و سده جگر بگشاید صفته رازیانه پوست بیخ کرفس پوست
بیخ کبر تخم کاسنی انیسون پوست بیخ کاسنی خشک زوفا فوه غافث افسنتین
از هر یک

قند سفید یکمن دیگر و بعضی بر جانز شود
درست نمایید

از هر یک ده درم تخم کشوث پوست بیخ کرفس جعده سنبل اسارون از هر
یک هفت درم ... در صد درم سرکه خیسانیده با یکمن قند بقوام آورده سکنجبین
عنصلی ضیق النفس و ربو و سرفه بلغمی نافع بود صفته سرکه عنصل یک چهار یک
عسل مصفی یکمن بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین عنصل دیگر استسقا را و درد پهلو
که از سردی بود و سرفه کهنه بلغمی فالج و لقوه و سرسام بلغمی ضیق النفس را نافع باشد
و سده بگشاید و بچه مرده بیفکند آزد صفته سرکه عنصل یکمن زنجبیل رازیانه
انیسون حبیت عاقرقرحا فودنج دشتی از هر یک ده درم تخم کرفس زیره کرمانی
قردمانا از هر یک پنج درم ادویه نیم کوفته کنند و در سرکه عنصل و یک چهار یک عسل
خیسانیده و یک هفته در آفتاب نهند و بعد از آن بپالایند و نگاه دارند
و پیش از طعام گی درم است استعمال نمایند ❊ سرکه عنصل بیخ دندان سخت
کند و بوی دهن خوش کند صفته برند پیاز عنصل و نگاه دارد جو بین پاک کنند
و در ریسمان کشند چنانکه یکدیگر نچسبد و چهل روز در سایه نگاه دارند تا خشک
شود بعد از آن در ظرفی کنند و هر یکمن پیاز را نه من سرکه کهنه داخل نمایند
و دو ماه در آفتاب تند نگاه دارند که مفید است صفته سفوف طباشیر دل
گرم را سود دهد صفته گل سرخ طباشیر از هر یک سه درم کشنیز خشک دو درم

ب جوز مروارید ناسفته کهربا از هر یک نیم درم کافور دانگ دو درم با سکنجبین
سفرجلی سفوف درونج خفقان سودا را سود دارد درونج عقربی لسان الثور
از هر یک شش درم زرنباد دو درم کوفته و بیخته شربت یک مثقال با چهار یک شراب کهنه
با ماء العسل سفوف قاقله معالج سردی را سود دارد صفته قرنفل کبابه از هر یک پنج درم
سنبل و مصطکی از هر یک سه درم عود خام بیست درم شکر طبرزد بوزن ادویه شربتی
یک مثقال با ده درم گلقند ❊ سفوف حامض تسکین شهوت طین و شهوات ردیه زنان
حامله را نافع باشد صفته قاقله خیر بوا کبابه ساوی شکر بوزن همه شربت ده درم با آب
گرم ❊ سفوف کزبره تخم کاسنی تخم کزبره زرشک منقی عدس مقشر سماق گل سرخ
طباشیر ساوی کوفته و بیخته شربت سه درم با یک طسوج کافور در آب انار حل کرده
بنوشند ❊ سفوف دیگر دفع رعشه کند صفته تخم کزبره مغز بادام شیرین مغز
بادام تلخ بوده از هر یک سه درم نانخواه نمک شور آب زیره از هر یک یک درم کوفته
و بیخته در آب انار حل کنند و باز خورد شربت سه درم سفوف انیسون بادهای
معده را دفع کند و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند صفته نانخواه تخم کرفس از هر یک
پنج درم کند رفقاح اذخر قسط مصطکی از هر یک سه درم سپندان سفید و رحی کوفته
و بیخته با فانید برشته شربت پنج درم ❊ سفوف جوز اسهال بلغمی باز دارد
صفته

سفوف رحیر تخم انگور که لذیذ بسرکه باشد تخم خشخاش کلنار زرنباد زیره
صمغ عربی انار دانه ترش گرفته کوبیده با نبات سفوف کنند
صفته جوز بریان کرده سه درم نانخواه یک درم کندر نیم درم کوفته با آب گرم بنوشند
سفوف مقلیا نابواسیر مغص و اسهال کهنه و تخمه و ضعف معده را نافع باشد
صفته تخم تره تیزک بیست درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده بریان
کرده از هر یک پنج مثقال بذر الکتان و تخم کندنا هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده
از هر یک ده مثقال مصطکی یک مثقال مجموع کوفته سوی تخم تره تیزک شربتی دو درم
با آب سرد ❊ سفوف دیگر که سلس البول را نافع باشد صفته بلوط پنجاه درم کندر
ی درم کشنیز خشک بریان کهربا گل ارمنی صمغ عربی از هر یک دو درم کلنار زراوند از
هر یک پنج درم شربتی سه درم با شراب خالص ❊ سفوف کهربا که همین خاصیت دارد
صفته کندر سعد خولنجان زیره کرمانی شاه بلوط حب الاس ساوی کوفته و بیخته بنوشند
سفوف نمک معده و جگر را و جاع مفاصل و امراض که از باد باشد و از استسقا
باشد نافع صفته نمک طعام ی درم فلفل سفید بیست درم زنجبیل پانزده
درم انیسون هفت درم تخم جرجر نانخواه نوزه فلفل سیاه پودنه از هر یک ده
درم کوفته و بیخته شربت سه درم با آب گرم ❊ سفوف هلیله ورم جگر را نافع
بود صفته هلیله سیاه پوست هلیله کابلی از هر یک چهل درم تخم کرفس انیسون را
زیانه از هر یک پنج درم کوفته و بیخته شربت سه درم با شیر شتر ❊ سفوف دیگر
نافع

فصل

ورم جگر را سود دارد و دل برانند صفته تخم خربزه تخم خیارین از هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث تخم کشوث از هر یک سه درم کرفس انیسون رازیانه رب السوس از هر یک دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند یکمثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی افسنتین از هر یک یکدرم کافور دو دانگ شربت سه درم

سفوف فربهی نخود سفید پنجاه درم در سرکه دو قدر آب خیسانیده بکتیانند روز دیگر خشک

بیخ و مان خشک کهی از هر یک ده درم مغز بادام مقشر بیست درم کنجد کرکا

گندم از هر یک ده درم خشخاش سفید ده درم شکر طبرزد نیم من مجموع کوفته و بیخته

در یکدیگر ممزوج سازند و هر صباح ده درم با شیر تازه بیاشامند : سفوف

بهودی از جهت زحیر مجربست صفته تخم تره تیزک بریان کرده بذرقطونا

بریان کرده اهیل بریان کرده از هر یک دو درم زیره کرمانی تخم گندنا تخم

شبت خشخاش انیسون تخم کرفس بزرالبنج از هر یک دو درم و نیم افیون یکدرم

و دانگی کوفته بیخته سفوف کنند : سفوفی که نفث الدم را نافع باشد

صفته طباشیر قلم گل سرخ گل ارمنی گل مختوم شادنج عدسی مغسول تخم خرفه از هر

یک پنجدرم بسد کهربا مروارید نا سفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره

لحیة التیس از هر یک سه درم بذرقطونا بیست درم افیون دو درم مجموع

کوفته بیخته سوی بذرقطونا سفوف سازند از شربت دو درم با آب باران

یا آب برگ خرفه اگر حرارت قوی باشد سه درم کندر اضافه کنند : سفوف

حب الرمان ضعف معده و امعا اسهال مرارکی را نافع باشد صفته انار دانه

بریان کرده ده درم بلوط سماق زیره کرمانی مدبر حب الآس سبعد پنجدرم کشنیز

خشک بریان کرده خرنوب نبطی اردکنار از هر یک پنجدرم عود خام پنجدرم آمله یکمثقال

کوفته و بیخته بار ... استعمال کنند شربت سه درم : سفوف اطباشیر و او را سفوف

الف نیز گویند اسهال مرارکی و دموی را نافع باشد صفته بذرقطونا بریان

تخم مورد ... تخم حماض بریان کهی صمغ عربی گل ارمنی طباشیر مساوی کوفته

بیخته از سه تخم اول با ... دیگر ... شربت سه درم با دوغ بادام ... تکلیف

ترکیه ... سفوف ... جهت ... و وجع ... و بیخ ... صفته

تخم حماض مقشر تخم خیارین مقشر از هر یک پنجدرم ... بریان کهی سه درم

صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو درم کوفته و بیخته شربت سه درم صباح و سه درم

شام با آب که طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن منقوع بوده باشد نافع بود سفوفی

که شکم ببندد و ضعف معده را نافع بود صفته سماق نا کوفته زنجبیل انار و آنه بریان

کرده زرشک منقی اردکنار از هر یک دو درم نبات سفید کوفته و بیخته بیست درم

شربت یکمثقال : سفوف سماق تشنگی بنشاند و اسهال معدی را

نافع باشد صفته سماق ده درم حب الآس انار دانه بریان کرده از هر یک پنجدرم

صمغ عربی گلنار از هر یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند شربت یکمثقال

سفوف سورنجان نقرس و مفاصل و عرق النسا را نافع باشد صفته سورنجان

مصری ده درم سنا و مکی هفت درم پوست هلیله زرد مغز بادام مقشر

از هر یک سه درم زعفران پنجدرم سقمونیا یکدرم قند سفید ده درم اگر ماده بلغمی باشد

تربد سفید پنجمثقال اضافه نمایند سقمونیا پنجدرم زیاده کنند سفوف سرطان که سلسل

البول را بغایت نافع بود صفته سرطان نهری محرق دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش

سیاه خشخاش سفید مغز تخم خربزه از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته شربت یکمثقال

با شراب آلو بالو شیرین یا شراب خشخاش دهند سفوفی که شکم کرده و مثانه اطفال را

پاک کند صفته مغز تخم خربزه صمغ عربی یا آلو قلت ساوی کوفته و بیخته شربت یکدرم

تا یکدرم سفوفی که خفقان گرم را نافع باشد صفته گل ارمنی کشنیز خشک از هر یک

یکدرم طباشیر کهربا از هر یک نیمدرم کافور دانگی کوفته و بیخته با دوغ گاو دهند سفوف

ارسطاطالیس که از برای اسکندر ساخته بود و ذرب و تباهی معده و زردی روی و دوسواس

و نسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهن خوش کند و دل را قوت دهد

صفته

صفته قرنفل ساذج عود اسارون مصطکی هلیله کابلی قرنجنگ ... نارمشک زیره

کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا کافور قاقله

از هر یک دو درم مشک عنبر از هر یک یکدرم شربت سه درم سفوف عصاره معده

سرد و تر را نافع بود و جگر را قوت دهد صفته لک مغسول حب الآس بلوط مصطکی

مازو عود بلسان پوست انار از هر یک چهار درم زنجبیل کندر از هر یک یکدرم

نبات پنجاه درم شربت سه مثقال بکیفیت استعمال نمایند گوشت نخورند سفوفی

کبدی ورق گل سرخ زرشک منقی ... از هر یک یکدرم و نیم فوه طباشیر صندل سفید

... صمغ عربی از هر یک یکدرم ریوند چینی نیم مثقال تخم کاسنی تخم خرفه تخم حماض یکمثقال

زعفران دو دانگ کوفته و بیخته سفوف سازند سفوفی که فواق بلغمی را دفع کند صفته

تخم کرفس فطراساليون سعد از هر یک دو درم و نیم دوقو پوست بیخ بردن ... انیسون

فودنج اسارون قسط زیره کرمانی از هر یک سه درم وج پنجدرم شربت دو درم

سفوفی که درد جگر و تهیج را ببرد صفته گل سرخ هشت درم زرشک

پنجدرم سنبل و مصطکی عصاره غافث افسنتین رومی ریوند چینی از هر یک دو درم

فقاح اذخر اسارون رب السوس از هر یک دو درم و نیم زعفران یکدرم شربتی

دو درم با سکنجبین سفوفی که حرارت جگر را بنشاند و خمار دفع کند و اسهال

٣	٨	١
١٨	٤٨	٦
١٢	٢٤	٣٦
٤٢	٤	٣٠

خانه اول دو درم ... بنویسند

صفرای باز دارد و غلبهٔ خون را ساکن کند و کسی را که آید بر خواهد آمد سود دارد صفته
ورق گل سرخ ده درم طباشیر بیست درم سماق تخم حماض عدس مقشر زرشک تخم خرفه
تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک پنج درم صندل سفید دو درم و نیم کافور یکدرم شربت
سه درم با شراب حماض یا شراب غوره یا آب انار سفوفی که هر با خون بسیار
که از رحم رود باز دارد صفته کهربا گل ارمنی گلنار دم الاخوین لک مساوی کوفته
و بیخته شربتی سه درم با یکدانگ افیون در یک قیه نقیع سماق حل کرده بدهند
سفوفی که از جهته بول الدم را نافع بود حص شادنج مغسول دم الاخوین لبد
کهربا شب یمانی گلنار تخم خرفه گل ارمنی گل قبرسی مساوی کوفته و بیخته شربتی دو
درم با آب سماق سفوف سورنجان اوجاع مفاصل را نافع باشد صفته سورنجان
هفت درم زیره کرمانی بریان کرده خوده از هر یک دو درم فلفل یکدرم قند سفید
دوازده درم کوفته و بیخته شربت سه درم سفوف حجر الیهود سنگ که در مثانه
را پاره کند و بیرون آورد صفته تخم خیارین تخم کدو مغز تخم خربزه از هر یک
پنج درم خسک ... چهار درم حجر الیهود قلبت از هر یک سه درم تخم کرفس بسبایوس فطراسالیون از هر یک یکدرم صمغ عربی کثیرا از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته شربتی
دو درم با شراب خشخاش سفوفی که بدفوق و مسلول و قروح سینه و نفس المده

را نافع باشد صمغ عربی نشاسته کثیرا مقشر بهدانه خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی
از هر یک شش درم صندل سفید دو درم شکر طبرزد طباشیر از هر یک سه درم ورق
گل سرخ تخم خیارین تخم خیار تخم خرفه از هر یک پنج درم مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو عصاره لسان الحمل گل مختوم گل ارمنی گل قبرسی از هر یک چهار درم
زعفران یکدرم کوفته و بیخته شربت دو مثقال با یکدانگ کافور و دو دانگ
رب السوس با شراب خشخاش و شیره تخم خرفه نافع باشد سفوفی که باد را دفع
کند و استسقای طبلی را نافع باشد صفته تخم کرفس و رازیانه انیسون اسارون
قسط ریوند چینی از هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد از هر یک
یکدرم و نیم کوفته و بیخته شربت یکمثقال سفوفی که اسهال معدی را نافع باشد
صفته انار دانه بریان کرده از دکمه راز و سنجد از هر یک ده درم کشنیز خشک
بریان کرده پنج درم خرنوب بریان کرده شامی خرنوب نبطی بلوط در سرکه خیسانیده
یک شبانه روز و در سایه خشک کرده بریان کرده از هر یک پنج درم سماق سه درم
کوفته و بیخته شربتی دو درم سفوفی که روز باد را بشکند و معده را قوت دهد صفته
کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله فرنجمشک نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم قرنفل
یکدرم زنجبیل دارفلفل از هر یک ... دارچینی ... قند بیست مثقال کوفته و بیخته شربتی دو درم

۲

سفوف حب العنب شکم ببندد و معده را قوت دهد صفته دانه انگور صمغ عربی
از هر یک چهار درم حب الآس سماق از هر یک دو درم مصطکی گلنار از هر یک یکدرم
کوفته و بیخته سفوف سازند سفوفی که نافعست از جهته اسهال که با آن سرفه باشد
صفته حب الآس شاه بلوط خشخاش خرنوب از هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم
کوفته و بیخته شربت سه درم سفوف دیگر که همین خاصیت دارد صفته صمغ
عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس از هر یک چهار درم بر سیاوشان کندر از هر یک
یکدرم خرنوب شامی مقل ... از هر یک سه درم کوفته و بیخته شربت سه درم
با شراب خشخاش سفوفی که اوجاع مفاصل را سود دارد صفته سورنجان
ده درم سقمونیا یکدرم و چهار دانگ کبابه یکدرم قند سفید بیست درم کوفته
و بیخته شربت سه درم سفوفی که بواسیر و اسهال و زحیر و مغص را نافع
بود صفته تخم تره تیزک بریان کرده تودری مثقال بزرک بریان کرده بزرقطونا
از هر یک سه درم تخم کرفس بریان کرده گل ارمنی تخم خرفه از هر یک دو درم و نیم
صمغ عربی یکدرم کوفته و بیخته سوی تره تیزک و بزرقطونا و تخم خرفه سفوف
سازند سفوفی که نافعست از جهت حرارت جگر و یرقان و نفث
الدم و سدهٔ جگر صفته بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار از هر یک

چهار درم ورق گل سرخ گل ارمنی لک مغسول یکمثقال سنبل اصل السوس
از هر یک یکدرم طباشیر نیمدرم مصطکی دو دانگ شربت یکدرم با آب
سرد سفوفی که نافعست از جهت یرقان و درد جگر و قی صفرائی حص
لک مغسول یکمثقال طباشیر دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی دانگی شربت
دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو سفوف مجرب جهته دفع اسهال
مجربست صفته هلیله سیاه دو عدد زنجبیل عدد جوز عدد همه را با آب
لیمو آمیخته ناشتا بنوشند سفوف بلوط معده را قوت دهد و اسهال
باز دارد صفته بلوط شاه بلوط دانه مویز ارد کن از هر یک دو درم
خرنوب نبطی حب الآس از هر یک بیست درم کوفته و بیخته شربتی
سه درم سفوفی دیگر که همین خاصیت دارد صفته دانه مویز تخم حماض
انار دانه صمغ عربی از هر یک سه درم حب الآس بلوط از هر یک چهار
درم خشخاش سفید یکدرم کوفته و بیخته شربتی سه مثقال سفوف از
جهته اشتهای طعام صفته مصطکی انیسون از هر یک دو مثقال پوست
ترنج عود خام قرنفل از هر کدام یکمثقال سفوف سازند شربت نیم مثقال
با گلاب سفوف خنین از جهته رعشت و هزال که سبب آن حرارت

باشد نظیر ندارد صفتهٔ بزرقطونا دو درم تخم خرفه سه درم کثیرا خشک
یکدرم و نیم شربت یکمثقال بناشتا سفوف سازند سفوفی که نافعست
از جهة فواق امتلائی صفتهٔ تخم کرفس سعد زیره کرمانی بساوی کوفته و بیخته
شربت یکمثقال سفوفی که نافعست از جهة ضعف معده که سبب آن حرارت
باشد صفته گل سرخ کهربا از هر یک پنجدرم عود دو درم زرشک ده درم
املج کبابه از هر یک سه درم سنبل یکدرم زعفران کافور از هر یک دو دانگ
کوفته و بیخته شربت یکمثقال با شراب آب انار سفوفی که رنگ سرخ کند
صفتهٔ زوفا خشک ده درم زعفران سه درم قند سفید بیزده درم کوفته
و بیخته هر روز دو درم سفوف سازند سفوفی که سده سپرز بگشاید و طحال را نافع
باشد صفته تخم کاسنی کزمازج از هر یک پنجدرم حب الفقد یکدرم و نیم کوفته و بیخته
شربتی سه درم با سکنجبین سفوفی که نافعست از جهة وجع کلیه که سبب آن برو
دت باشد صفتهٔ قسط سنبل قردمانا تخم کرفس بساوی کوفته و بیخته شربتی یکدرم
سفوفی که بدن را لاغر کند صفته لک مغسول دو درم نانخواه تخم سداب
زیره کرمانی از هر یک چهار درم مرزنجوش بوره ارمنی از هر یک یکدرم کوفته
و بیخته شربتی هر روز یکمثقال بکلنقد بنوشند سفوفی که همین خاصیت دارد
صفته

صفتهٔ لک مغسول و سندروس از هر یک چهار دانگ مرزنجوش یکدرم
زاج زراوند مدحرج خطمی از هر یک دانکی و نیم کوفته و بیخته شربتی دو دانگ
سفوفی که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال را نافع باشد صفته
تخم سداب سه درم فنجنکشت بیخ سوسن از هر یک دو درم گلنار ورق
گل سرخ یکدرم و نیم کوفته و بیخته دو درم از آن در دوغ یا آب غوره حل کرده بنو
شند سفوفی که نافعست از جهة قروح کلیه و مثانه صفتهٔ گل مختوم دم الا
خوین نشاسته کندر مغز تخم خیار مغز تخم خربزه تخم کرفس مغز تخم کدو
رب السوس لک مغسول ریوند چینی مغز حب الصنوبر ختمی تخم بزرالبنج مساوی
کوفته و بیخته شربتی دو درم بسکنجبین صفته سفوفی که وجع کلیه و مثانه را تسکین
کند صفت بزرالبنج دانکی افیون قراطی مغز تخم خیارین سه درم تخم
کاهو تخم خرفه از هر یک درمی کوفته با شراب ختمی تخم بنوشند سفوفی که
نافعست استرخای زبان را صفته دارچینی حماما سنبل از هر یک سه درم
ساوج نانخواه زراوند طویل کرفس شبت مصطکی سیسالیوس دوقو افیون
از هر یک یکدرم مرد اسنگ کهربا از هر یک دو درم کوفته و بیخته شربتی
سه یکدرم با سرکه یا شراب کهنه سفوفی که در استسقی معین باشد

صفتهٔ نشاسته عاج نبات از هر یک یکمثقال زن سه شب سفوف سازد و شب
چهارم مرد با او مجامعت کند آبستن شود بشرط آنکه بعد از طهر باشد و بعضی گفته اند
نشاسته عاج را زن هفت روز متوالی هر روز دو درم بجا العسل بیاشامد و بعد از آن
جماع دست آبستن شود سفوفی که بول براند و حرقة البول را نافع باشد صفتهٔ
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه ختمی تخم نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک سه
درم بزرالبنج دو درم قند سفید برابر او شربتی سه درم با شراب آب ختمی تخم سفوفی
که قی الدم را نافع باشد صفته گل ارمنی صمغ عربی کهربا دم الاخوین کندر از هر یک
یکدرم و نیم کوفته و بیخته با ده درم به بنوشند سفوفی که قی بلغم را دفع کند صفتهٔ
کندر مصطکی از هر یک پنجدرم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قرنفل
قاقله جوزبوا بسباسه سعد نعناع از هر یک چهار درم پوست ترنج فرنجمشک از هر یک یکدرم
گل سرخ شش درم سنبل آمله از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی سه
درم سفوفی که شهوت طین و شهوت ردیه را نافع باشد صفتهٔ افیون تخم کرفس
زیره کرمانی نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل پنجدرم کوفته
و بیخته شربتی هر صبح و شام یکمثقال بنوشند سفوفی که همین خاصیت دارد صفته مصطکی
زیره کرمانی نانخواه قاقلتین بساوی نبات برابر همه کوفته بیخته سفوف سازند سعوطها
صداع

که صداع گرم و خشک را نافع باشد صفتهٔ آب کاهو و روغن نیلوفر
از هر یک یکجزو شیر دختران دو جزو بیکدیگر ممزوج ساخته در بینی چکانند
سعوطی که فالج و لقوه را سود دارد صفتهٔ صبر شونیز بوره ارمنی
بساوی در آب چقندر حل کرده در بینی چکانند سعوطی که درد چشم اطفال را نافع باشد صفتهٔ کندش خفض کند راز هر یک یکدرم سعتر
زعفران مر از هر یک نیمدرم کوفته بیخته کلولها سازند و بوقت حاجت
بشیر دختران با روغن بنفشه بادام بسایند و در بینی چکانند سعوطی
که صداع بلغمی و ریحی و دوار را نافع باشد صفتهٔ صبر مر کندر حضض کمی
جند بیدستر زعفران دار فلفل فلفل سفید از هر یک یکدرم کندر دو
درم شک نیمدرم کوفته و بیخته با آب مرزنجوش بسایند و در بینی چکانند
سعوطی که سکته و لقوه را نافع باشد صفتهٔ زهره کلنک با آب سداب
سائیده با جند بیدستر و با ماء العسل در بینی چکانند سعوطی که صداع حار
را نافع باشد صفتهٔ روغن بنفشه بادام و روغن کدو آب کاهو آب کاسنی
شیر دختران بساوی بهم بیامیزند و در بینی چکانند سعوطی که شقیقه
سرد را نافع باشد صفتهٔ روغن بادام آب مرزنجوش در بینی چکانند

سنون درد دندان از موحه سنده
موه جوشه زرد و جوبه تخم ریحان سرکه ادویت و حب زرشک

سعوطی که سرسام و صداع حار را نافع بود صفة آب مورد و عرق بید مشک صندل سرخ کافور یکدیگر مخلوط کرده در بینی چکانند سعوطی که صداع بارد و نسیان را سود دارد صفة جوز بوا دارچینی ترکی قرنفل مرزنگوش از هر یک یکمثقال کبابه چهار مثقال کوفته و بیخته با آب مرزنگوش در بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه و شقیقه و جمیع امراض بارده رطبه که در سر و چشم باشد سود دارد صفة حضض مر از هر یک ده درم عدس صعتر از هر یک پنجدرم صمغ سداب زهره بلنگ جاوشیر جند بیدستر شونیز از هر یک سه درم نبات زعفران از هر یک دو درم صبر فرفیون از هر یک نیمدرم کوفته و بیخته با آب خالص قرصها سازند هر یک مقدار عدسی در وقت حاجت یکی از آن با آب مرزنگوش و روغن بنفشه بادام ساییده در بینی چکانند سعوطی که رعاف را نافع باشد صفة کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه انداخته و سوخته پوست انار ترش کندر و صاف سوخته شادنج مغسول کافور از هر یک قدری با آب با ورد در بینی چکانند سنونی که ضعف اسنان را نافع باشد صفة سورنجان قرنفل سعد گزمازج پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ ساوی کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که همین خاصیت دارد صفة

کبر ا مغز بادام جمع عراض هر یک در انکه آمده با یخچه و فوفل بسیار نرم صلایه کرده بپاشند سنون را تر ظا اگر موده محتفاها باشند و دندانها نیز نیکو بند

پوست هلیله زرد نمک هندی از هر یک پنجدرم قرفه یازده درم دارچینی سعد از هر یک سه درم شب یمانی سماق از هر یک یکدرم تا دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار فلفل آمله زعفران از هر یک یکدرم گل گذ سه مثقال قاقله گلنار از هر یک چهار درم زرنباد شانزده درم کوفته و بیخته سنون کنند سنونی که حافظ صحت اسنان است صفة شاخ گوزن محرق گزمازج سعد سنبل از هر یک چهار درم نمک اندرانی یکدرم کوفته و بیخته سنون کنند سنونی که دندانرا از چرک پاک کند صفة نمک اندرانی جو سوخته زنجبیل سماق مسحوق بیا ساوی کوفته و بیخته سنون زنند سنون که دندان متحرک را محکم سازد صفة گلنار شب یمانی اقاقیا ساوی کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که همین خاصیت دارد صفة شب یمانی گلنار گزمازج ساوی کوفته و بیخته برگ آس شسته و در سایه خشک کنند و دیگر باره بکوبند و سنون سازند سنونی که نافعست از جهة درد دندان که سبب آن ورم لثه باشد صفة تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا کافور ساوی کوفته و بیخته بر لثه دندان افشانند بعد از آن که گلاب و سرکه در دهن یکساعت نگاهداشته باشند سنونی که بیخ دندان

همه کالث

را سخت کند و خون را باز دارد صفة شاخ گوزن محرق نمک اندرانی پوست هلیله زرد گل سرخ از هر یک ده درم گلنار یکدرم کوفته و بیخته بر لثه دندان افشانند سنونی که دندانرا محکم کند و خون رفتن باز دارد و بوی دهن خوش کند صفة هلیله بلیله آمله مقشر گل سرخ گلنار اقاقیا شب یمانی فوه طباشیر عاقرقرحا ساوی کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد صفة شب یمانی محرق یکدرم نمک بریان کرده دو درم سماق سه درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون که درد دندان را نافع باشد و بوی دهن خوش کند صفة مر ابهل جوز السرو عاقرقرحا ساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون که ناسور بن دندانرا با صلاح آورد صفة بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق از هر یک دو درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که ناسور بن دندان را با صلاح آورد صفة بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک یکدرم شب یمانی گلنار مازو سماق از هر یک دو درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوی دهن خوش کند سنونی گزمازج زنجبیل زنبدالبحر دار فلفل قاقله از هر یک دو درم نمک بریان کرده درمی جو سوخته هفت درم

درم کوفته و بیخته سنون سازند سنون یمانی خون رفتن از لثه باز دارد و بوی دهن خوش کند صفة شب یمانی پنجدرم بودنه کوهی ده درم کوفته و بیخته سنون سازند سنونی که نافعست از جهة درد دندان که سبب آن رطوبت باشد صفة فلفل دو درم و نیم بوره ارمنی یکدرم و نیم عاقرقرحا زنجبیل مویزج از هر یک یکدرم کوفته بیخته استعمال نمایند سنونی که لثه را محکم کند و بوی دهن خوش کند صفة سعد گل سرخ از هر یک پنجدرم گلنار گزمازج فوفل از هر یک سه درم دم الاخوین کندر قرنفل نمک اندرانی مصطکی پوست محرق از هر یک دو درم عود خام یکدرم کوفته و بیخته استعمال کنند سنونی که بیخ دندان محکم کند و خون باز دارد صفة پوست انار ترش ده درم شب یمانی هشت درم عاقرقرحا گل سرخ گزمازج سماق از هر یک چهار درم نمک هندی پوست هلیله زرد از هر یک دو درم کوفته و بیخته سنون کنند سنونی که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد صفة کات هندی فوفل گلنار گل سرخ سماق دم الاخوین ساوی کوفته و بیخته سنون سازند و در شب بپاشند و در صباح بکلاب و آب سماق مضمضه کنند سنونی که دندان سیاه شده را سفید کند صفة پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم

حماما سه درم ساذج هندی دو درم مازوی سوخته هشت درم کوفته بیخته
بر دندان مالند **سنونی** که لثه را محکم کند و نشف رطوبات کند **صفته**
گلنار دو درم نوشادر ده درم میویزج سه درم مازو یکدرم بوونه سوخته
ده درم نمک اندرانی لعس سوخته ده درم کوفته بیخته استعمال کنند
سنونی که دندانرا جلا دهد و لثه را محکم کند و بوی دهن خوش کند **صفته**
گلنار ده درم نوشادر ده درم میویزج سه درم مازو یکدرم بوونه سوخته
ده درم نمک لعس برشته و سوخته ده درم کوفته و بیخته استعمال کنند **سنونی**
که دندانرا جلا دهد و لثه را محکم کند و بوی دهن خوش کند **صفته** شب یمانی
سوخته دو درم شیح سوخته ده درم نمک اندرانی زبد البحر جو سوخته چوب تاک
سوخته ده درم عاقرقرحا چهار درم کوفته و بیخته سنون سازند **سنونی**
که خون باز دارد و لثه محکم کند **صفته** گلنار از هر یک سه درم عصاره
لحیة التیس گل مختوم ابهل از هر یک یکدرم و ازجمایی نیم درم کوفته و بیخته
استعمال نمایند **سنونی** که دندانرا سفید کند و بوی دهن خوش کند
صفته زبد البحر ده درم نمک بریان کرده دو درم عود سوخته جو سوخته سفال
چینی کزمازج گلنار عاقرقرحا قرنفل ساذج هندی گل سرخ سعد سماق
از هر یک

از هر یک سه درم کوفته بیخته در دندان مالند **سنونی** که چون در محل دارد
اشک مالیدن بر دهن و بیخ دندان افشانند منع دهن جوش کند
و اگر بر دهن جوشیده استعمال نمایند بصلاح آورد **صفته** زرآوند مدحرج
دم الاخوین کندر برگ مورد سعد گلنار بیخ سوسن مازو مساوی کوفته و بیخته
استعمال نمایند **سنونی** که قلاع را نافع بود و دهن خوش کند و بیخ دندان
محکم سازد **صفته** شیاف مامیثا طباشیر تخم گل سرخ لسان الحمل پوست
هلیله زرد گلنار برگ زیتون کزمازج شب یمانی مساوی کوفته بیخته استعمال
نمایند **سنونی** که آکله و ناسور بیخ دندان را نافع باشد و خون رفتن باز
دارد **صفته** فرنشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته استعمال
نمایند **سنونی** که همین خاصیت دارد **صفته** بیخ سوسن عاقرقرحا از هر یک
یکدرم شب گلنار مازو سماق از هر یک دو درم کوفته و بیخته سنون سازند
سنونی که دندان متحرک را محکم سازد **صفته** مرتوتیا شب یمانی نشاسته
گل سرخ سماق پوست انار ترش و شیرین از هر یک سی درم مازو گلنار
شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا از هر یک ده درم سماق پانزده درم
نمک هندی نانخواه از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته برگ بریشته دکلونها ساخته

در سایه خشک کرده در وقت احتیاج دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند
سنون دیگر که استرخاء و ورم لثه را نافع باشد و دندانرا از جرک پاک کند
صفته پوست انار دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی مازو از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته استعمال نمایند **باب هشتم در شراب افسنتین** معده
قوت دهد و از اخلاط فاسده پاک گرداند **صفته** افسنتین رومی پنجدرم
ورق گل سرخ بیست درم ترید سفید ده درم در دو من آب بجوشانند
و بپالایند و یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند **شراب افسنتین نوع دیگر**
معده ضعیف و جگر و سپرز را سود دارد و طبع را نرم کند و بادهای روده
دفع کند **صفته** افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم تخم کرفس ده درم
در دو من آب بپزند تا به نیمه آید و یکمن قند شربت بزنند **شراب افسنتین
بنوعی دیگر** افسنتین پنجاه درم انیسون گل سرخ سلیخه اسارون از هر
ده درم مصطکی سنبل از هر یک هفت درم در دو من آب بجوشانند
بغیر از مصطکی صاف کنند و یکمن نیم قند بقوام آورند بعد از آن مصطکی
را صلایه کرده بان ممزوج سازند **شراب افسنتین دیگر** معده ضعیف را
از صفرا پاک کند و سوء المزاج گرم را زایل کند **صفته** ورق گل سرخ

هفت درم شاهتره و افسنتین از هر یک پنجدرم آلوی سیاه بیست
عدد تمر هندی بیست درم مویز منقی بی دانه در دو من بپزند تا به نصفی آید
صاف کرده و نیم من شکر سفید در آن حل کرده بقوام آورند شربتی دو درم
با یکدرم صبر سقوطری **شراب سعال** سرفه کهنه را بغایت نافع بود و سینه
را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را مفید بود **صفته** انجیر سفید شش وقیه
یا زعفل یک وقیه مویز منقی دو وقیه انیسون نیم وقیه در قدری خل الخمر و آب
خیسانیده سه روز بجوشانند و صاف کنند دو رطل عسل اضافه کنند و
بقوام آورند **شراب فواکه** معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوت دهد
و قوی گرداند **صفته** آب سیب آب به آب انار ترش و شیرین آب امرود از هر یک
یکمن و آب زرشک آب سماق آب غوره آب نعناع از هر یک نیم جزو بجوشانند
تا به ثلثی آید و بمقدار قند که کفاف باشد اضافه نمایند و بجوشانند
تا بقوام آید **شراب انار ترش** قی باز دارد و صفرا دفع کند و معده را
قوت دهد **صفته** آب انار ترش دو من نعناع دو شاخه عود خام آمله مصطکی
از هر یک دو درم پوست بیرون پسته پنجدرم کوفته در آب بجوشانند سوی مصطکی
تا به نصف آید صاف کرده و یکمن قند بقوام آورند بعد از آن مصطکی اضافه کنند

شراب نعنع فواق بنشاند و قی باز دارد و معده را قوت دهد صفت [illegible]
شیرین با تخم کوبیده آب آنرا گرفته دو من یکمن قند یک وقیه آب نعنع اضافه کرده بقوام
آورند شراب آلو صفرا و بلغم دفع کند صفت آلوی سیاه صد عدد تمر هندی یک
چهار یک ترنجبین سفید بنفشه از هر یک بیست درم در یک من آب بجوشانند
تا بیکمن آید و نیک بپالایند و یکمن ترنجبین صاف کرده اضافه نمایند شربت بپزند و فرو
آرند و یکمثقال سقمونیا در آن حل کنند شربت خشخاش منع نزلات کند و [illegible]
سینه و شش را نافع باشد و بیخوابی را زایل کند صفت خشخاش بزرگ
با پوست صد عدد نیم کوفته با دو من نیم آب باران بپزند و بپالایند و یکمن
و نیم قند شربت بپزند و اگر از خشخاش بی پوست بپزند بیست مثقال تخم
خشخاش بکوبند و بپزند و با یکمن قند بقوام آورند لیکن آن اولی بود که با پوست
بپزند شراب سیب اصفهانی معده را قوت دهد و دل را قوت بخشد مفرح بود
قی را ساکن گرداند و اسهال صفراوی باز دارد صفت سیب اصفهانی
اندرون بیرون پاک کرده بکوبند و آب آن بگیرند و بجوشانند تا به نیمه آید
صاف کرده بجوشانند تا بقوام آید شراب سفرجلی دل را قوت دهد و معده را
قوی گرداند و اشتهای طعام آورد و طبع به بندد و قی غثیان باز دارد صفت

بی ترش و شیرین اندرون آن پاک کنند و آب بگیرند و هر یکمن آب یکمن قند
اضافه کنند و بقوام آورند شراب ریباس اسهال صفراوی را نافع
باشد و قی باز دارد و تشنگی بنشاند و معده را قوت دهد صفت ریباس را سر و
دنبال بکار دو چوبین بیندازند و در هاون چوبین یا سنگین بکوبند و آب آن
بگیرند و صاف کرده بجوشانند تا به ثلثی آید و زمانی بگذارد و دیگرش بپالایند و
یکمن قند یکمن آب اضافه کنند و بقوام آورند شراب حماض صفرا
بشکند و قی باز دارد و معده را و دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد
صفت آب حماض پنجاه مثقال قند سفید یکمن شربت بپزند چنانکه رسمست
شراب لیمو معده را قوت دهد و اشتها آورد و صفرا بشکند و قی باز
دارد و هاضمه را قوی گرداند و دفع خمار کند صفت مانند حماض است شراب
نارنج تشنگی بنشاند و دماغ را قوت دهد و دوار سر را که از گرمی باشد ساکن
گرداند صفت نارنج یکمن بجوشانند تا به نصفی آید و کف آنرا بگیرند و با
دو من قند شربت بپزند شراب غوره تشنگی بنشاند و تب گرم را سود
دارد و خمار را دفع کند صفت آب غوره بگیرند و بجوشانند تا به نصفی آید کف
آن بگیرند و زمانی بگذارند و دیگر باره بپالایند و بر یکمن آب و یکمن قند سفید

اضافه نمایند شربت بپزند شراب عود معده را قوت دهد و بوی دهن
خوش کند و هاضمه را قوت دهد صفت عود هندی اعلی مقشر از هر یک ده درم
سنبل قرنفل مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم مجموع نیم کوفته در کرباس
ریزند و در سه چهار یک گلاب بجوشانند و دیگر نیک بمالند تا قوت آن
بگلاب دهد و یکمن قند بقوام آورند و آن گلاب بر سر آن ریزند و دیگر باره
بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و نیم درم مشک خالص سوده در آن حل کنند
شراب حب الآس معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صفت حب الآس
امرود خشک از هر یک پنجاه درم قسط و طراثیث از هر یک ده درم
آب سیب آب آبی از هر یک یکمن داروها کوفته درون آبها بجوشانند
تا بثلثی آید و بپالایند و دیگر باره بجوشانند تا بقوام آید شراب حب الآس
بنسخه دیگر اسهال با سرفه را نافع باشد صفت حب الآس بکوبند و بجوشانند
تا نیک مهرا شود و بپالایند و بهر جزو از آن دو جزو قند سفید اضافه کنند
بهتر باشد شراب دینار طبع را گرم و نرم نگاه دارد و جگر و دل را قوت
دهد و سده بکشاید و سوء القنیه و استسقا را و ذات الجنب را نافع باشد و تشنگی
بنشاند صفت تخم کاسنی نیم کوفته ورق گل سرخ از هر یک بیست درم تخم کشوث

چهل درم بیخ گاوزبان از هر یک دو درم افتیمون در کتان بسته سه درم
بجوشانند تا مهرا شود صاف نموده با یکمن قند بقوام آورند فرو گیرند و ده
مثقال ریوند چینی در آن حل کنند شراب زوفا سرفه بلغمی را نافع باشد
سینه و شش را از اخلاط پاک کند و ربو و ضیق النفس را سود دارد صفت عناب
سی دانه سپستان پنجاه دانه انجیر سفید سی دانه بنفشه چهار درم پرسیاوشان
هفت درم تخم خطمی تخم خبازی از هر یک پنج درم اصل السوس زوفا
از هر یک هفت درم بجوشانند و بپالایند و یکمن قند اضافه کنند
و بعضی پنج درم فراسیون داخل میکنند شراب تمر هندی طبع را نرم کند
و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و قی باز دارد صفت تمر هندی
نیم من بجوشانند و شیره اش بگیرند و بپالایند و یکمن قند اضافه کنند
و بقوام آورند شراب صندل دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد
و تشنگی بنشاند صفت صندل سفید سابیده بیست مثقال در
گلاب خیسانند یک شبانه روز و روز دیگر اندک جوشی بدهند و شیره آن
بگیرند و با یکمن قند شربت بپزند شراب انجیر گرده و مثانه را نافع باشد
و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و درد پشت را زایل کند صفت انجیر

خوب دو من در بخش آب بجوشانند تا یکمن نیم بماند و باز یکمن نخود سفید
در نیم من آب بپزند تا یکمن نیم آید و هر دو را بدست بمالند و صاف کنند
و یکمن نیم عسل صاف بر سر آن ریزند و وا آجیان و خولنجان قرنفل سنبل الطیب
از هر یک درمی زعفران یکدرم در کرباسه بسته در آن اندازند و بجوشانند
تا بقوام آید شربتی پنج مثقال شربت بنفشه بنسخه دیگر ذات الجنب ذات
الریه و تب و سرفه و صداع و درد چشم و درد گرده را نافع باشد و بول براند
و سینه را نرم کند صفته برگ بنفشه تازه یک چهاریک بجوشانند و
بپالایند و با یکمن قند بپزند و اگر بنفشه خشک باشد یک وقیه گرفته بجوشانند
بدستور عمل آورند شراب نیلوفر صداع حار و تبهای صفراوی و سرفه
و ذات الریه را نافع باشد صفته گل نیلوفر یک وقیه و اگر تازه بود
یک چهاریک بجوشانند و با یکمن قند شربت بپزند شربت عناب مشرا
و ابله و حصبه و درد سر و سینه و سرفه و غلبه خون را نافع باشد صفته عناب
جرجانی یک چهاریک در دو من آب بپزند و بدست بمالند و بپالایند بی مبالغه
و با یکمن قند شربت بپزند شراب گاوزبان دل را قوت دهد و سودا وی مزاج
را بغایت نافع بود و خفقان را زایل کند صفته آب گاوزبان تازه یکمن
با یکمن

با یکمن قند سفید بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و بیست
مثقال گلاب در آن ریزند فرو گیرند و اگر گاوزبان تازه نباشد یک
چهاریک خشک کنند شراب بادرنجبویه دل را قوت دهد و خفقان
سرد را نافع بود و توحش سوداوی را زایل کند صفته بادرنجبویه تازه
بستانند و آب بگیرند نیم من با یکمن قند شربت بپزند و اگر تازه نباشد
پنجاه مثقال خشک کنند شراب هلیله اوجاع مفاصل و تبهای کرم
را نافع بود و طبع را نرم کند صفته هلیله زرد صد عدد و یککوفته کنند در
ظرفی کنند و آب بر سر آن ریزند و نگاه دارند و سه روز رها کنند و بعد
از آن آب از و جدا کرده نگاه دارند و دیگر آب بر سر آن هلیله ریزند
و سه روز دیگر در آفتاب نهند و آب اول و دوم با هم بیامیزند و صد و پنجاه
مثقال ترنجبین در آن حل کرده و صاف سازند و بر سر آتش نهند و بقوام
آورند فرو گیرند و یکمثقال سقمونیا سوده در آن حل کنند و صاف سازند که جرم
نداشته باشد شرابی که فواق بنشاند چنانکه از پس طعام آید صفته زیره
کرمانی انیسون فودنه کند را از هر یک ده درم در دو من بجوشانند تا بنیمی
آید بپالایند و جرعه جرعه بنوشند شرابی که ریگ از گرده و مثانه پاک کند

صفته هلیون ای مثقال در دو من آب بجوشانند و بپالایند با یکمن
قند شربت بپزند شراب بزوری معده و جگر را نافع بود و باد را دفع کند
و مفاصل را سود دارد صفته پوست بیخ کاسنی ای درم تخم کاسنی پوست
بیخ رازیانه از هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک
ده درم تخم کشوث در کتان بسته بیکدرم بجوشانند و بپالایند و با یکمن نیم قند
شربت بپزند شربت گل مسهل صفرا بود و تبهای مرکبه را نافع باشد صفته
ورق گل سرخ تازه نیم من در سه من آب بجوشانند تا بهفت من آید و بپا
لایند و نیم من دیگر برگ گل در آن بجوشانند و دیگر بپالایند چند نوبت همچنین
کنند تا یکمن آید صاف کنند و با یکمن قند شربت بپزند شربتی ده درم باده
درم سکنجبین و آب یخ یا برف شراب توت درد گلو و خناق را نافع باشد
صفته آب توت سیاه بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا بنیمه آید و بهر پنج
رطل سه رطل قند صاف اضافه کنند و بقوام آورند شراب انار عذب
جگر را قوت دهد و تشنگی بنشاند آب انار شیرین بگیرند و بجوشانند تا بنیمه
آید و بهر یکمن از آن یکمن قند اضافه کرده بقوام آورند شراب عنبر
درد معده و اعصاب را سود دارد و خفقان بارد را زایل کند صفته عسل

دو من در دو من آب بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و
عنبر و زعفران از هر یک یکمثقال اضافه کنند شربتی یکدرم شراب مشک
معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع بود و پیران را موافق باشد صفته
عسل یکمن قند سفید یکمن در دو من آب بجوشانند و بقوام آورند
و یکمثقال مشک و یکدرم زعفران سوده اضافه کنند شربتی سه درم شرابی
که نافع است از جهة اسهال و ربوی و ضعف معده صفته رب بیرزایا
بی مثقال گلنار عذبه اطرطصندل سفید حب الآس از هر یک یکمثقال
گلاب قند سفید از هر یک بیست مثقال الطریق معهود شربت
سازند شراب ابریشم جگر و دل را و جگر را قوت دهد و سده بگشاید
و استسقا و جمیع امراض بارده را نافع باشد و باه را زیاده کند و فرح
آورد صفته ابریشم پنجاه درم در آب چندان که آن چنانکه بیشتر باشد
روز در دو یک سنگین بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و خولنجان
و وج و مصطکی از هر یک سه درم زعفران یکدرم صلایه کرده اضافه
نمایند و با یکمن قند شربت بپزند شربتی چهار درم شراب اسطوخودوس
صرع مالیخولیا و صداع بارده و جمیع امراض دماغی را که سبب آن برودت

باشد سوداء آرد صفتهٔ اسطوخودوس بر سیاوشان عود صلیب از هر یک پنج درم
اصل السوس گاوزبان رازیانه پوست بیخ کرفس خطمی گل سرخ از هر یک
سه درم مویز منقی سپستان از هر یک پانزده دانه بجوشانیده و صاف
کرده با یکمن قند شربت بپزند شراب مفاصل پوست بیخ رازیانه بیست
مثقال تخم کرفس و رازیانه انیسون نانخواه ماهی زهره سورنجان از هر
یک ده درم بیخ کرفس بیست درم قند سفید یکمن بطریق معهود
شربت سازند شراب اصول مواد غلیظ را نضج دهد و سده بگشاید
و بادها بشکند و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده و جگر و معده را
نافع بود صفتهٔ پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست
بیخ کاسنی از هر یک بیست درم انجیر زرد بیست دانه مویز منقی چهل
دانه فقاح اذخر سنبل اسارون بسفایج از هر یک ده درم قند سفید
یکمن شربت بپزند چنانکه رسم است شراب کزر درد پشت را نافع بود و باه
را قوت دهد صفتهٔ گزر شسته با کره سرون جینه آزند و ده من درم درم
کنند و در دیگ سنگین اندازند و آب بر بالای آن بریزند و سر دیگ را بگل یا
خمیر محکم کنند چنانکه بخار از وی بیرون نیاید و با آتش آهسته بپزند و بگذارند
تا سرد شود پس سر دیگ بگشایند و نیک بمالند و آب آن بستانند
و صاف کنند و باهمنک آن عسل در دیگ ریزند و سنبل و خولنجان
و قرنفل و دارچینی از هر یک یکدرم زعفران نیم درم مجموع نیم کوفته
در کیسه کنند و در دیگ اندازند و هر لحظه در دست بمالند و بجوشانند
تا بقوام آید شراب الجبار اسهال دموی و نفث الدم را و
سیلان طمث را نافع باشد و معده و جگر را قوت دهد صفته صندل
سرخ و سفید سائیده از هر یک پنج مثقال الجبار هفت مثقال اقا
قیا دو مثقال قند سفید نیم من بطریق معهود شربت سازند شراب
الآس به نسخه دیگر آمله مقشر یک مثقال حب الآس دو مثقال پوست بیخ
الجبار گلنار گل سرخ تخم حماض بری از هر یک دو درم رب بیشرین
و گلاب از هر یک بیست مثقال شراب صندل سی مثقال بدستور
معهود شربت بپزند شرابی که از جهت مالیخولیا و امراض سوداوی
را نافع باشد صفته تخم کاسنی فرنجمشک تخم بادرنجبویه از هر یک ده درم
گاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم ابریشم دو درم و نیم
صندل السوس پنج درم رازیانه بسفایج فستقی از هر یک سه درم و نیم در شش

مثل ادویه گلاب و مقابل ادویه آب سیب شیرین بجوشانند تا ثلثی باقی
ماند و یکمن قند شربت بپزند شراب قند بلغم دفع کند و بلغم زجاج را
نافع باشد صفتهٔ زنجبیل دارچینی از هر یک پنج درم اهل کبار و صغار از
هر یک دو درم قرنفل یکدرم مجموع نیم کوفته در هفت رطل آب بجوشانند
تا به پنج رطل آید و بپالایند و با یکمن قند سفید بقوام آورند و نیم درم زعفران
سائیده اضافه نمایند شراب عسل معده و جگر را گرم کند صفته مصطگی
سنبل دارچینی قاقله خود هندی اهل جوزبوا از هر یک یکدرم قرنفل نیم درم مجموع
نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید بپالایند و با پنج رطل عسل بجو
شانند تا بقوام آید شراب تمر هندی در دفع حمیات نظر است صفته آلوی سیاه
تمر هندی از هر یک یکرطل عناب پنجاه دانه در شش رطل آب بجوشانند
تا بدو رطل آید و بپالایند در آن انار ترش و شیرین و آب سیب و آب لیمو از هر یک
نیم رطل اضافه نمایند و با یکرطل قند بقوام آورند شراب منجبوس سرعت انزال را
نافع باشد صفته آب انگور شش رطل سماق مازو گلنار گل سرخ کشنیز خشک
کندر صعتر سعد از هر یک ده درم زعفران مر شب یمانی از هر یک یکدرم خبث الحدید
سی مثقال بجوشانند تا ثلثی باقی ماند صاف کرده استعمال نمایند شراب دارچینی
مقوی

مقوی اعضای تریست و نسیان و امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و باه
قوت دهد و پیران را موافق باشد صفتهٔ آب انگور صد من به شیرین ده من
سیب اصفهانی دو من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطگی
سنبل الطیب کبابه چینی خیربوا خولنجان از هر یک پنج درم عود خام اسپه و والیه
از هر یک سه درم زعفران دو مقال مشک نیم مثقال عنبر یک مثقال سیب
را در آب انگور بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن برشته و صاف کنند و مشک
و زعفران را در گلاب حل کنند و اضافه نمایند و ادویه نیم کوفته در کیسه کنند
و در حین جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند و از آن زمان کیسه را در دیگ بمالند
تا شیره باز دهد و چون شیره انگور سه در خم ریزند کیسه را در خم اندازند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شراب خبث الحدید معده را قوت دهد و باه را
قوی گرداند و لون را نیکو کند و بواسیر را نافع بود صفته تخم کرفس رازیانه
زیره کرمانی انیسون نانخواه صعتر اکلیل الملک آن کاشم کرویا کشنیز خشک فلفل دارفلفل
کندر دارچینی سنبل قرنفل جوزبوا تخم جرجیر تخم پیاز سفید زنجبیل از هر یک یک مثقال
خبث الحدید ده مثقال در شش مقابل ادویه شراب بجوشانند تا نیمه آید و صاف کنند
شربتی هر روز یک درم کافیست شراب ریحانی نسیان و امراض بلغمی را نافع

باشد و معده را قوت دهد و پیرانرا موافق باشد صفتهٔ شیرهٔ انگور صد من
درخم ریزند و شش من قند اضافه کنند و دارچینی و قرنفل و پسته جوزبوا از هر
ده درم مجموع نیم کوفته در کیسه کنند و در خم اندازند و سر خم بگیرند و بعد از شش ماه استعمال
باید که خم را در اول پاک بشویند و اندرون آن موم که اخته بگرداننده و بمشک و عنبر
بویا گردانند شراب آبی که معده را قوت دهد و امراض بلغمی و سوداوی را سود دهد
صفتهٔ آب سیب شش رطل آب به شیرین ده رطل در دیگ سنگین کنند و قرنفل
یکدرم و نیم عود هندی دو درم کاوزبان بادرنجبویه گل سرخ از هر یک سه درم
کوفته و بیخته پسته در دیگ اندازند با آب سیب و با آب به بجوشانند تا به
نیمه آید و در خم ریزند و شراب ریحانی ده من بر بالای آن ریزند و قند سفید
یکمن و رطل و نیم اضافه نمایند و سر خم را بگیرند و بیست روز در آفتاب بگذارند و بعد
از آن صاف نموده استعمال کنند شیاف علایی حکه و جرب و سلاق و ظلمه و دمعه
و سبل و خشونت جفن را نافع بود صفتهٔ توتیای مغسول شش درم مامیران چینی
و شیاف مامیثا از هر یک پنجدرم دارفلفل زنجبیل زبد البحر حضض مکی یا هندی
پوست هلیله زرد ساذج هندی از هر یک سه درم زعفران دو درم کتیرا
صمغ عربی از هر یک دو مثقال با آب غورهٔ پرورده شیاف سازند شیاف حیلت

خیالات

خیالات و ابتدای آب را نافع بود صفتهٔ حلیت خرلق سفید از هر یک
ده درم سکبینج سه درم انجبار سرشته شیاف سازند شیاف دینار نوعی دیگر
سبل و ظفره و جرب را نافع است و چشم را جلا دهد صفتهٔ اقلیمیای طلا
و سفیداب ارزیز از هر یک ده درم کتیرا و مر از هر یک پنجدرم مروارید ناسفته
بسد و دم الاخوین از هر یک چهار درم زرنیخ سرخ اقاقیا نبات از هر یک
پنجدرم افیون هفت درم زعفران نشاسته روی سوخته از هر یک ده درم کوفته
و بیخته شیاف سازند شیافی که جرب و سبل و شحم زاید را نافع باشد صفت
ساذج هندی شش درم صمغ عربی پنجدرم زنگار سه درم مس سوخته قلقطار
سوخته از هر یک دو درم افیون مر از هر یک یکدرم زعفران نیمدرم در آب
سداب شیاف سازند شیاف دیگر که همین خاصیت دارد زنگار سه درم
سفیداب ارزیز اقلیمیا و نقره صمغ عربی اشق از هر یک دو درم اشق را
با حلبه و آردها دیگر را کوفته و بیخته بان سرشته و شیاف سازند
شیافی که شبره و قرحه را سود دارد و نشان قرحه را ببرد صفتهٔ شاخ گوزن
سوخته مغسول چهار درم توبال مس مغسول محرق دو درم صمغ عربی سه درم
افیون یکدرم شیاف سازند چنانکه رسمست در چشم کشند شیاف مسهل

قولنج بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و درد پشت را نافع بود صفتهٔ سکبینج
مقل جاوشیر اشق نمک هندی شحم حنظل بوره ارمنی سقمونیا تربد حب النیل
صمغها را با آب سداب حل کنند و دیگر داروها را کوفته بیخته بان سرشته
و شیاف سازند هر یکی دو درم شیاف دیگر که در درد پشت و جمیع انواع
مفاصل که سبب آن سردی باشد نافع بود صفتهٔ سکبینج جاوشیر مقل
بارزد شحم حنظل سیلد الحرمل ماهی زهره بوزیدان از هر یک یکدرم و نیم سورنجان
و تربد از هر یک سه درم جند بیدستر نیمدرم باب کندنا شیاف سازند شیاف
زحیر زعفران حضض مر افیون کندر سادی کوفته و بیخته شیاف سازند شیاف
خیارشنبر قولنج بگشاید و طبع را نرم کند صفتهٔ بنفشه دو درم خطمی سه درم
سنا مکی پنجدرم نمک هندی یکدرم عسل و خیارشنبر شکر سرخ از هر یک دو درم
شیاف سازند شیافی که همین خاصیت دارد صفتهٔ بنفشه پنجدرم سقمونیا
نمک هندی از هر یک دو درم بورهٔ ارمنی تربد از هر یک سه درم قوا
قوت و فایند از هر یک پنج مثقال شیاف سازند شیاف قولنج
بورهٔ ارمنی ده درم شحم حنظل مقل سکبینج از هر یک سه درم سقمونیا دو
درم و نیم شکر سرخ ده درم شیاف سازند شیاف فرفیون ضعف

مثانه و سلسل البول و قیق را نافع بود و باه را قوت دهد صفتهٔ نارجیل حب الصنوبر
حب المحلب مقشر مغز بادام تلخ کرمدانه حب الظلم از هر یک دو درم فرفیون جند
بیدستر سداب از هر یک سه درم مقل ده درم باب کندنا شیاف سازند
شیافی که مقوی باهست صفتهٔ حلیت فرفیون از هر یک یکدرم مشک
نیمدرم کوفته و بیخته شیاف سازند شیافی که همین منفعت دارد صفتهٔ تنهٔ
سوسمار زهره ارک حب القطن عاقرقرحا سادی کوفته و بیخته بروغن سنبل
شیاف سازند شیافی که استسقای طبلی را نافع بود و بادها دفع کند صفتهٔ
سداب جبل را ایانه تخم کرفس تربد سفید بورهٔ ارمنی از هر یک یکدرم شکر سرخ
پنجدرم باب سداب شیاف سازند شیاف ثقل سمع و دوی و طنین که سبب آن
ریح غلیظ باشد و وجع بلغمی گوش و کرتی که سبب آن اخلاط غلیظ زایل گرداند صفتهٔ
شحم حنظل یکدرم بورهٔ ارمنی سه درم جند بیدستر زراوند مدحرج عصارهٔ افسنتین
از هر یک نیمدرم قسط دانگ افیون دانگ کوفته و بیخته بزهره گاو سرشته و شیاف
سازند و در وقت حاجت یکی را از آن در روغن بادام تلخ حل کرده در گوش
چکانند شیافی که خون رفتن از بواسیر باز دارد صفتهٔ کندر انزروت
دم الاخوین گلنار سرمه زاج از هر یک یکدرم زنگار رداسنگ کوفته و بیخته

برشته و شیاف سازند شیاف دیگر که همین خاصیت دارد صفته قنطوریون باریک پنج سوسن انزروت از هر یک یکمثقال مازو مثقالی زنگار روانه لعیل برشته شیاف سازند شیافی که همین خاصیت دارد صفته اقاقیا لحیة التیس کلنار گل ارمنی از هر یک یکدرم و دم سوخته و سفیداب از هر یک نیم درم باب لسان الحمل یا آب خرفه برشته شیاف سازند شیافی که همین عمل کند صفته اقاقیا عصاره لحیة التیس جفت بلوط دم الاخوین از هر یک یکدرم مر سفیداب صدف سوخته از هر یک نیم درم باب لسان الحمل برشته شیاف سازند شیافی که در عقب مسهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری باشد و کرم مزاجانرا موافق باشد صفته ترنجبین پنج درم صابون رقی و خطمی و نمک طعام از هر یک ده درم شکر سرخ پنج درم شیاف سازند شیافی که اسهال دموی را نافع باشد صفته مر اقاقیا بذر البنج صمغ عربی برنج بریان کرده مساوی کوفته و بیخته باب مورد برشته شیاف زنند شیافی که نافعست از جهت زحیر و اسهال و اعراض صفته صمغ عربی اقاقیا افیون مازو بذر البنج بریان کرده مساوی کوفته و بیخته باب مورد شیاف کنند شیافی که شکم ببندد صفته اقاقیا صمغ عربی کلنار گزمازج بلوط برنج بریان کرده کوفته و بیخته

باب مورد برشته و شیاف سازند شیاف عدیوت اقاقیا املج کلنار صمغ عربی کوفته و بیخته باب مورد برشته و شیاف سازند و بیش از مجامعت استعمال نمایند شیافی که از جهت کرم کوچک که در امعاء اسفل اطفال باشد سود دارد صفته شحم حنظل قنطوریون تمکن هندی مغز استخوان زردالوی تلخ مساوی کوفته و بیخته شیاف سازند باب الصالح صبغی که بهق ابیض را برنگ بدن آورد صفته تخم ترب شیطرج آب روناس فوه کندش خردل کوفته بیخته بسرکه کهنه تر کنند و در آفتاب بمالند صبغی که برص را از آن رنگین کند صفته شونیز قرنفل فوه کوفته و بیخته بدرد شراب تر کنند و چند نوبت بمالند صبغی که همین خاصیت دارد صفته شیطرج هندی عاقرقرحا حضض مکی خردل شونیز گل شقایق مرزنجوش زرد فوه مساوی کوفته و بیخته بجوش نیز برشته بمالند صبغی که همین عمل کند صفته شیطرج هندی فوه نیل ... گل سرخ کوفته و بیخته یکشب نه روز در سرکه خیسانند روز دیگر بمالند صبغی که بهق را که سود باشد برنگ اول آورد صفته تخم ترب ده درم کندش قسط از هر یک دو درم سرکه کهنه بمالند صبغی که رنگ را سرخ گرداند صفته زعفران فوه مصطکی مساوی کوفته باب ... ترشته ... بمالند و ... آب گرم بشویند

صبغی که نشان آبله و جراحت و ریشها برد و برنگ بدن آورد صفته مرداسنگ برشته بیخ نی کهنه آرد نخود استخوان ... سپیده ... تخم خربزه حب البان قسط کوفته و بیخته بلعاب حلبه و بذر الکتان یکشب بمالند و ... آب گرم بشویند صبغی که همین خاصیت دارد صفته ... مرداسنگ ... کرده ... ارمنی اشق کوفته ... بمالند

باب الضماد ضماد الشیخ صلابت طحال را نافع است صفته مقل ... درم اشق دو درم آرد باقلا کرسنه نخود اکلیل الملک ... حلبه بابونه ... سنبل ... نیم درم ... کوفته و بیخته بروغن ... ضماد کنند ضمادی که ... رحم را نافع است صفته مقل ازرق ... اشق ... تخم ... حلبه ... آب ... ضماد کنند ضمادی که نافع است از جهت ... دیگر صفته زعفران صبر مکی یکدرم افسنتین سنبل ... کوفته و بیخته باب ... ضماد کنند ضماد حی العالم نافع است از جهت حرارت و برودت جگر صفته بنفشه چهار مثقال کافور ... کوفته باب کشنیز تازه ضماد کنند ضمادی که ورم جگر را نافع باشد صفته ... تا هر ... طباشیر ... فوفل از هر یک ... افسنتین ... قصب الذریره ... صندل ... شیاف ... مکی ... کافور ... کوفته و بیخته ... ضمادی که ... صفته ... شیاف مامیثا ... اقاقیا از هر یک ...

از هر یک دانگی اشنان نیم درم بروغن یاسمین ضماد کنند ضماد که بجهة باد فتق کودکان نافعست ص مقل ... برکه ... ضماد کنند ضماد سوخته بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی آرد باقلا اکلیل الملک مساوی بروغن بنفشه یا بادام ضماد کنند ضماد دمامیل بزرگ حلبه از هر یک ده درم میعه سایله چهار درم اقاقیا ... کنند سعد ... سنبل مصطکی از هر یک نیم درم ... ده درم کوفته و بیخته باب ... ضماد کنند ضماد که معده بارده را گرم کند و قوت دهد ص سعد کوفی مصطکی سنبل قسط افسنتین از هر یک نیم درم اذخر ... قرنفل دارچینی قصب الذریره از هر یک دو درم کوفته و بیخته باب ... ضماد کنند ضماد که ورم کهنه معده را تحلیل دهد ص مقل حب البان تخم کرنب از هر یک دو درم سنبل الطیب اشق مصطکی از هر یک نیم درم موم سه درم روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و با موم روغن ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد ص حلبه سعد قصب الذریره اذخر از هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم بطریق معهود ضماد کنند ضماد صندلین صندل سرخ و سفید گل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته و بیخته با عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد کنند ضماد که استسقای زقی را که با حرارت باشد نافعست ص آرد جو سعد ... سفید بوره ارمنی گل ارمنی مساوی کوفته و بیخته ضماد کنند

ضماد که نفخ طحال را سود دهد و صلابت را نرم کند ص اشق هفت درم سداب

ده درم بوره ارمنی نوده از هر یک سه درم کوفته و بیخته ضماد کنند برکرکهنه ضماد

دی صلابت طحال را سود دهد ص اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی از هر یک

چهار درم اشنه کما زج از هر یک شش درم سداب هشت درم کوکرد دو درم انجیر

ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در ان حل کنند و باقی ادویه را کوفته

و بیخته اضافه نمایند و ضماد کنند ضماد که وجع رحم و بواسیر را تسکین دهد ص

زعفران افیون بزرالبنج سه مرغ از هر یک دو درم خطمی بزرک از هر یک

پنج درم زرده تخم مرغ نیم برشت یک بیضه بر دغن استخوان زند والو ضماد کنند ضما

دی که از جهت فتق نافع بود ص جوز سرو دو درم سعد و صمغ عربی و مرز نجوش

بارزد اقاقیا از هر یک یک درم کوفته و بیخته بتراب کینه سرشته ضماد کنند ضماد

که همین خاصیت دارد ص جوز سرو و سقوطری و ورق سداب یا زده بابونه

مساوی کوفته و بیخته بر دغن قسط ضماد کنند ضماد که همین خاصیت دارد

ص مصطکی کندر انزروت جوز سرو برک سرو در ترش بلوط مساوی کوفته بیخته

بر کرضماد کنند ضماد که نقرس بارد را سود دارد و بقایای اورام بارده را

تحلیل دهد ص مقل کندر حلبه بزرک اشق کوفته بتراب ضماد کنند ضمادی

که پیکان

که پیکان از بدن بردن آورد ص اشق یا نرکس بیخ نی کوفته بعسل ضماد کنند

اسطمیخیقون برودت معده و کبد و طحال را نافع بود ص افسنتین رومی

سنبل الطیب سلیخه صبر سقوطری از هر یک سه درم عود بلسان زعفران از هر یک

دو درم موم سفید هشت درم موم در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن

زنبق بکدازند باقی ادویه کوفته و بیخته بان ترسازند ضماد کنند ضماد که ضعف

معده را که سبب ان حرارت باشد نافع بود ص حب الاس اقاقیا عود کلنار برک

مورد پوست بیخ کل سرخ قصب الذریره صندل سرخ و سفید کوفته و بیخته بکلاب

رب سیب ضماد کنند ضماد که نقرس و اورام حاره را نافع باشد صفت

صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف ماميثا کل ارمنی کوفته و بیخته بکلاب و آب

کاسنی ضماد کنند ضماد قطاریوند لقوه و فالج و صداع و درد چشم را و شقیقه را

و صدغین ضماد کنند و چون بر مثانه ضماد کنند بول براند و چون بر کرده کی عقرب

ضماد کنند درد ساکن کند و چون بر شکم ضماد کنند اورام اعضاء باطنه را نافع بود

صفت دعی الحمام دو درم موم سفید ده درم راتنج سه درم روغن زیت چهل درم

موم و راتنج را در روغن زیت بکدازند و دعی الحمام را کوفته بیخته اضافه نمایند

ضمادی اگر بر معده نهند قی آورد و اگر بر ناف ضماد کنند شکم براند و اگر بر عانه

ضماد کنند حیض براند ص برنک کابلی عصاره قثاء الحمار از هر یک سه مثقال حرفی

سفید مرداسنک از هر یک چهار درم بروغن زیت بکدازند و باقی ادویه کوفته

بیخته بان ضم کنند و بر روی کاغذ پاره کشند و ضماد کنند ضماد که چون

بر لته کشند و بر فم معده اندازند اسهال سودا کند و چون زیر بغل ضماد کنند

اسهال صفرا و چون بر پایان الورکین ضماد کنند بلغم براند و این ضماد اسرار

الطباست و پیران و کسی را که طاقت اسهال بدوا نباشد بدین معالجه کنند

ص ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و بعد از ان مساوی ان روغن

کاو اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند که قطع

اسهال شود لته بردارند و موضع را بکلاب بشویند ضمادی که جرد کنرو دنی را نافع باشد

ص مقاشه ماش کل ارمنی از هر یک چهار درم خطمی و صبر از هر یک دو درم اقاقیا

و صبر از هر یک یک درم کوفته و بیخته با سپیده زرده تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که عرق

النسا و وجع الورک را نافع است ص پوست بیخ کرفس نانخواه عاقرقرحا

از هر یک دو درم عصاره قثاء الحمار حب الغار از هر یک یک درم کوفته و بیخته بتراب العسل

ضماد کنند ضمادی که همین خاصیت دارد ص نطرون عاقرقرحا از هر یک

دو درم قسط تخم تره تیزک از هر یک یک درم زفت پنج درم زفت را در روغن

زیت

زیت بکدازند و باقی ادویه کوفته و بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضمادی

که پشت بر کرد ناخن بر کردد و به صلاح آورد ص مصطکی سه درم در پانزده

درم روغن کل بکدازند و دو درم نمک هندی بان بیامیزند و بر الموضع ضماد کنند

ضمادی که درد پشت و کمر را ساکن کرداند ص جندبیدستر زعفران افیون حیناب

از زرده سفیده تخم مرغ بر پشت ضماد کنند و بالش دو ابشته دست بجانند ضماد که از برای

برص اطفال نافع باشد ص زرنیخ سرخ شب یمانی کوکرد از هر یک یک درم زفت رومی

ده درم زفت را در عسل و سرکه بکدازند و داروهای دیگر بان برشند ضماد کنند ضماد

که استسقای طبلی را سود دارد ص بابونه اکلیل الملک حماماشت مصطکی از هر یک

ده درم افسنتین سنبل صبر از هر یک هفت درم کندر شش درم بیخ خطمی پانزده

درم بسبط دوازده درم پیه مرغ بیست درم موم سفید سی درم ضماد سازند

ضماد بواسیر تخم کندنا بزرک مقل ازرق از هر یک پنج درم بروغن کاو سرشته ضماد

ضماد که قروح معده را نافع باشد ص افیون زعفران از هر یک پنج درم

مرداسنک یک مثقال سفیداب ارزیر پنج درم روغن کل پنج درم ضماد سازند جهانکه

رسمست ضماد که اخراج مشیمه کند و جنین را بیرون آورد ص تخم حنظل قسط

سداب از هر یک سه درم کوفته و بیخته بزهره کاو سرشند و بر عانه و ناف

ضماد که صداع بارد را نافع بود ص بابونه اکلیل الملک درمنه ترکی ۸
درم ورق الغار مرزنگوش مساوی بروغن خیری ضماد کند ضماد که اسهال صفراوی
را نافع باشد ص برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو امله لادن سماق اقاقیا
حضض گل ارمنی مساوی کوفته وبیخته باب مورد سرشته ضماد کند بر شکم ضماد که زلق و
امعا بلغمی را نافع باشد ص لادن سعد مصطکی قصب الذریره از خرمرزنجوش
تمام از هر یک پنج درم عود جوز بوا قرنفل از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته باب مورد
ضماد کند ضماد که او رام ثدی را سود دارد ص نان گندم آرد جو باقلا خطمی حلبه
از هر یک ده درم زعفران پنج درم کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ ضماد کند ضماد
که نگذارد که پستان بزرگ شود ص ودع سوخته آرد جو مساوی بر کرب سرشته
دو و هر ماهی سه روز متوالی ضماد کند ضماد که اماس چشم بنشاند و درد ساکن
گرداند ص آرد جو ده درم باقلا پنج درم اقاقیا یکدرم سفیده تخم مرغ یکعدد
باب گشنیز و دو گلی ممزوج ساخته ضماد کند ضماد که از جهت اختلاط عقل و امراض
حاره نافع است ص آرد جو ده درم سبوس گندم بنفشه از هر یک پنج درم خطمی
سه درم باب برگ بید و روغن قندی بر که ضماد کند ضماد که اماس چشم
و بن گوش را بنشاند خصوص گوش ص پیه بط پیه مرغ از هر یک پنج درم لک
کوفته

گوسفند کهنه کوفته بان بر سرشته و ضماد کند ضمادی که اسهال را که
سبب آن ضعف قوت هاضمه و برودت جگر باشد نافع صفت
سنبل قصب الذریره افسنتین رومی قشور کندر مصطکی لادن برگ مورد
ورق گل سرخ صندل از هر یک ده درم پوست انار ترش امله از هر
یک یازده درم کوفته و بیخته بشراب کهنه ضماد کند ضماد که جهت سینه
و حلق نافعست صفت روغن بادام موم سفید مغز تخم خیار تخم
خرفه ورق گل سرخ مغز کدو اجزا را با هم ممزوج ساخته بارده از ان مخلوط که
بر روی سینه و جگر نهند ضمادی که درد بواسیر بنشاند ص مقل ازرق
کوهان شتر مغز ساق گاو استخوان زردالو سفیده زرده تخم مرغ مساوی
در روغن گاو و پیاز که در هم یک جوشیده باشد حل کنند و ضماد کنند و پیاز
در آن روغن گاو بریان کرده ضماد نافعست ضمادی که قیله الما را سود دارد
جوز بک گوسفند گل ارمنی سرگین گاو خشک از هر یک دو درم سعد
بوره ارمنی زیره کرمانی مس سوخته شحم حنظل صبر سقوطری قنا و طی را از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که افراط طمث را نافع بود عدس
مقشر پوست انار ترش مازو و برگ مورد مساوی کوفته و بیخته بسرکه بر سرشته

دبر پشت شکم و عانه ضماد کند ضماد که شیر زنان زیاد کند صفت آرد
باقلا ده درم تخم بادروج پنج درم کوفته و بیخته باب بادروج ضماد کند
ضماد که نگذارد که ناف بیرون آید صفت شب یمانی سه درم مازو سه عدد
کوفته و بیخته شش درم سرکه ضماد کند و بر فاده محکم ببندند ضماد که نقرس گرم
را سود دارد صفت آرد جو بیست درم افیون سه درم باب عنب الثعلب
ضماد کند ضماد که نقرس مرکب را نافع بود صفت معات خطمی تخم مورد آرد جو
سورنجان مساوی بروغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضماد که جمیع امراض
مفاصل را نافع باشد صفت بابونه خطمی اکلیل الملک از هر یک بیست درم
اشق جاوشیر مقل از هر یک ده درم موم و سرکه از هر یک پنجدرم روغن شبت
بیست درم ضماد کند چنانکه رسمست ضماد که جمیع اورام حاره را نافع بود
و ماده را دفع کند صفت شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ باب عنب الثعلب
ضماد کند ضماد که بواسیر و درد مقعده و زحیر را نافع باشد صفت مغز ساق گاو
ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر از هر یک پنجدرم مردار
سنگ سفیداب ارزیز از هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم افیون دانگی روغن
گل بیست درم بطریق معهود ضماد کند ضماد که مخصوص بواسیر است صفت
روغن

روغن مغز استخوان زردالو یکمثقال پیه بط پنجدرم میعه سایله سه درم مقل ازرق
دو درم زفت یکمثقال و نیم ضماد کنند ضمادی که همین خاصیت دارد ص
پیاز گندنا پخته و در روغن گاو بریان کرده از هر یک پنجدرم مقل یکدرم
زعفران پنجدرم افیون دانگی و نیم ضماد کنند ضمادی که همین عمل کند ص
روغن مغز استخوان زردالو ده درم کوهان شتر نه مثقال برگ شفتالوی خشک
موم سفید از هر یک سه درم مقل یکمثقال مردار سنگ دو درم ضماد کنند
ضمادی که ورم بارد خصیه را نافع باشد ص آرد باقلا حلبه بابونه زیره مویزمنقی
بروغن کنجد ضماد کنند ضمادی که خنازیر را تحلیل کند ص کرانبجدرم ناخواه
دو درم صبر یکدرم باب گشنیز تازه ضماد کنند باب الطلا طلائی که از جهت
صداع حار نافع باشد صفت صندل سرخ و سفید تخم کاهو از هر یک سه درم
گل نیلوفر گل سرخ از هر یک چهار درم زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا
از هر یک دو درم بیخ لفاح یکمثقال باب برگ کاهو سرشته بر پیشانی و صدغین
طلا کنند طلائی که ورم پس گوش را نافعست صفت صندل سرخ فوفل شیاف
مامیثا صبر زعفران مر مساوی بگلاب طلا کنند طلای رعاف آرد جو
گلنار اقاقیا عصاره لحیة التیس افیون صندل سفید از هر یک سه درم کافور دانگی

از جهت بسر بیاماند موی

بگلاب ترساخته برپشانی طلا کنند طلائی که همین خاصیت دارد صفت
اقاقیا نشاسته گل ارمنی گلنار مساوی کوفته وبیخته باب مورد یا آب برگ
تاک یا آب لسان الحمل سرشته برپشانی طلا کنند طلائی که موی را از ریختن
نگاهدارد صفت برسیاوشان لادن فستق حب الغار مساوی بکوبند
ودر روغن مورد بپزند وطلا کنند طلا که شکستن وشگافتن موی را
نگاهدارد ص برگ چقندر لعاب بزرقطونا در حمام برسر وریش طلا کنند
طلائی که بسوسه را سود دهد صفت آب برگ چقندر جهت دو درم بوره دو درم
زهره گاو یکدرم بعسل سرشته وبر سر طلا کنند طلائی که منع انبات موی
کند صفت وزغ را در سایه خشک کنند وبسایند وخون لاک پشت نهری
خشک کرده واهک وبوره ارمنی مردارسنگ صدف سوخته از هر یک قدری
باب سرشته وچون موی بغل وعانه برکنده باشد طلا کنند ویکی بمانند وبگر
برانجا موی نروید وجمیع محذرات مبردات همین خاصیت دارند
مثل انکه اگر موی از موضع برکنند وان موضع را به بنگ وشوکران وافیون بخته
طلا کنند چند بار منع انبات موی کند طلائی که درین باب مجربست
صفت بشیره الجبیره وخایه مورچه زبد البحر وترشی ترنج از هر یک قدری بایکدیگر

ممزوج

ز دو عن د بش

ممزوج سازند وموی را برکنند وسه بار بران طلا کنند منع انبات کند واگر
پیش از بلوغ وانبات عانه را بدینها طلا کنند موی از انجا نروید طلائی که موی
بروید وداء الثعلب را نافع باشد صفت لادن سوخته چوب کتان شقایق بارو
غن مورد طلا کنند یا برگ مورد کوفته با لادن ومرو روغن مصطکی بمالند یا فقاح
اذخر قرنفل سعد مازو کوفته وبیخته با شراب طلا کنند یا سم استر محرق با روغن
طلا کنند بعد از انکه چندان با زعفل مالیده باشند که ابله کرده باشد نافع باشد
واگر زبد البحر وبرگ نسف سوخته بروغن زیت طلا کنند همین عمل کند طلائی
که حکه وجرب یابس را نافع بود صفت مغز استخوان زردالوی تلخ وتخم دیوانس از هر
یک بیست درم نمک طعام زیبق از هر یک دو درم مجموع را با بیست درم عات
ممزوج کرده در حمام طلا کنند ویکساعت بگذارند پس بشویند طلائی که همین خاصیت
دارد صفت زیبق مقتول حنا تخم حنظل اقلیمیا الفضه عدس مقشر مساوی بسرکه ودر روغن
گل طلا کنند طلائی که همین خاصیت دارد ص مغز بادام تلخ شناه کا مردارسنگ
از هر یکی سه درم یکی ده درم بسرکه ودر روغن گل طلا کنند طلائی که از جهت جرب
رطب نافع باشد ص گندش دبی مردار سنگ از هر یک درم نمک یکدرم بسرکه و
روغن گل ترساخته در حمام طلا کنند طلائی که جرب را نافع باشد ص زرد چوبه

مرتقطا کندش از هر یک یکدرم میعه سایله پنجدرم بروغن گل ترساخته در
حمام طلا کنند وسه ساعت بگذارند پس بگرم بشویند طریق استیصال جرب
یابس انست که سه روز هر روز یکمثقال صبر با عرق کاسنی خمیر کرده باشد تا شش عرق
گل بخورد وبعد از ان بحمام رود وبیرون اید واز ان مردارسنج وزاج زرد وسرکه
که یکهفته در افتاب گذاشته باشد طلا کند که نافعست طلائی که همین
خاصیت دارد ص کوگرد زرد یکمثقال سه بزرود مثقال روغن گل ده مثقال سرکه
ودر روغن بگدازند وکوگرد وصلایه کرده بدان ممزوج سازند وشب بمالند وصباح
در حمام بشویند طلائی که همین منفعت دارد ص زیبق مقتول پنجدرم کندش
دو درم زراوند طویل دو درم بروغن گل سرد طلا کنند طلائی که همین
خاصیت دارد ص عاقرقرحا میویزج خردل حنا زیبق مقتول کوگرد موم مساوی
بروغن دنبه ممزوج ساخته طلا کنند طلائی که از جهت جرب نظیر ندارد
وبکرر بتجربه رسیده ص کوگرد حنا از هر یک یکمثقال پوست هلیله زرد
زیبق مقتول شطرج هندی از هر یک نیم مثقال فلفل دانگ روغن دنبه
بیست مثقال الطریق معهود بیکدیگر ممزوج سازند شب بمالند وصباح در
حمام بسبوس وسرکه وآب گرم بشویند طلائی که از جهت حکه نافعست

صفت

ص تخم خشخاش اسفناج کوفته در سرکه خیسانیده ودر حمام بمالند طلائی
که حکه خصیه را نافع باشد ص شیاف مامیثا اقاقیا از هر یک چهار درم اشنان دو
درم نوشادر دو دانگ زعفران یک طسوج کوفته وبیخته بروغن گل وسرکه ترکرده طلا
کنند طلائی که قوبا را نافع باشد ص کوگرد دو درم سفیداب ارزیز هشت
درم میویزج یکدرم بسرکه طلا کنند چنانکه رسمست طلائی که همین خاصیت دارد
ص خرق سفید چهار درم صدف سوخته نطرون از هر یک یکدرم
کوفته وبیخته بسرکه ترساخته طلا کنند طلائی که همین منفعت دارد ص ترمس
اشق از هر یک یکدرم بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه سرشته وطلا کنند وبعد
از ساعتی باب گرم بشویند طلائی که نافعست از جهت قلع ثالیل ص
مازو شب یمانی تخم جرجیر کوفته وبیخته بزهره گاو سرشته وچند نوبت طلا کنند
طلائی که سوختگی اتش را نافع بود ص عدس مقشر گل سرخ بپزند تا مهرا
شود پس سفیداب وارد جو در روغن گل بان بیامیزند وطلا کنند طلائی
که ترویل واماس گرم که بعد از بیماریهای دراز در پشت چشم وپشت پای
ودرد پیدا شود وزایل کند ص جراقاقیا مر سعد شیاف مامیثا زعفران
حضض گل ارمنی کوفته وبیخته بسرکه در عنب الثعلب طلا کنند طلائی که صداع

را نافع بود حب مرزعفران افیون بزرالبنج کندر مساوی بگلاب ترکرده برضد عنین
طلاکند طلائی نیلوفر بنفشه تخم کاهو از هر یک سه درم پوست خشخاش
شیافه میثا از هر یک دو درم صندل سرخ و سفید از هر یک دو مثقال کوفته
و بیخته باب برگ کاهو تر ساخته برپشانی و صدغین طلا کنند طلائی که اسهال رقیق
را باز دارد حب گل سرخ پنجدرم اقاقیا گلنار ماز و شب یمانی جوز السرو صندل
سرخ و سفید عدس برگ مورد از هر یک سه درم طباشیر دو درم باب به برشکم
و معده و پشت معده طلاکنند طلائی که ورم حار جگر را نافع بود حب بنفشه خطمی
آرد جو از هر یک هفت درم گل سرخ چهار درم صندل سرخ و سفید بابونه اکلیل الملک
تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر از هر یک دو درم شیافه میثا دو درم و نیم ریوند
چینی یکدرم سنبل نیمدرم کوفته و بیخته بگلاب و آب کاسنی طلاکنند طلائی
که افراط حیض را باز دارد حب گل سرخ عدس مقشر از هر یک پنجدرم اقاقیا
گلنار صندلین از هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم بلوط کثیرا از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته و باب بر عانه و پشت طلاکنند طلائی که از جهت بنات الیل
نافع باشد خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک چهار درم ترمس بوس درمنه
از هر یک دو درم و نیم آرد باقلا سه درم کوفته و بیخته باب کرفس طلاکنند طلائی

سرزنه

که از جهت سعفه تر که بر روی اطفال باشد حب سفیداب ارزیز سه درم گل سرخ
دو درم گلنار زرد چوبه از هر یک یکدرم کافور طوجی موم سفید دو درم و نیم کوفته
و بیخته بان ممزوج سازند و طلاکنند طلائی که همین خاصیت دارد حب اشنان سبز
مردارسنگ از هر یک پنجدرم گل ارمنی حضض پوست انار از هر یک سه درم
حنا قیل از هر یک چهار درم اقاقیا شیافه میثا صندل سرخ از هر یک دو درم
بگلاب بیخته طلاکنند طلائی که همین خاصیت دارد حب برگ حنا چهار درم حنا
مازو از هر یک دو درم بر روغن دنبه طلاکنند طلائی که همین خاصیت دارد حب آب برگ
چقندر روغن دنبه از هر یک صد درم بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند بعد از آن
که برگ مهک حنا از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته بان ممزوج سازند طلاکنند طلائی
که از جهت سعفه که در بدن اطفال پیدا شود نافع است حب زرد چوبه حنا زراوند مردار سنگ
کوفته و بیخته طلاکنند طلائی که از جهت سعفه کهنه نافع بود حب نمک محرق کوگرد خاک
زیبق زرد چوبه زراوند مردار سنگ کوفته و بیخته بر روغن گل و سرکه طلاکنند طلائی
که سعفه تر را نافع باشد حب نمک اشنان بر که ترکرده چند نوبت بمالند و اگر صابون
رقی بگلاب بزنند تا کف برآرد بعد از آن بیخ بنفشه موم عنبر روغن بنفشه بادام
از هر یک قدری اضافه کنند و طلاکنند و یک ساعت بگذارند پس باب گرم بشویند

سعفه را مستاصل نماید طلائی که شپش را دفع کند حب میویزج شوره از هر یک
دو درم زرنیخ سرخ یکدرم و نیم زیبق مقتول یکدرم سرکه در روغن طلاکنند طلائی
و اگر بدن را بروغن کافته چرب کنند با آبی که در آن گل سرخ و برگ مورد جو
شانیده باشند بشویند بغایت نافع بود طلائی که همین خاصیت دارد
حب میویزج زرنیخ سرخ زراوند طویل مساوی بروغن زیت بر بدن طلاکنند
در حمام بعد از آنکه عرق کرده باشد طلائی که کلف را ببرد حب پوست تخم مرغ
اشنان با خربزه پرورده آرد جو بیخ نی پوست عدس آرد باقلا فوفل
کف دریا مامیران جنی مساوی باب ترب طلاکنند طلائی که برش ببرد حب
سفیداب زرنیخ سرخ مساوی بشیر تازه طلاکنند طلائی که اثرهای زردی از روی
ببرد حب زراوند مدحرج شیطرج هندی از هر یک دو درم آرد باقلا نخود عدس
سرخ از هر یک پنجدرم سفیده تخم مرغ تر ساخته شب طلاکنند و صباح باب خرفه
نیم کوفته که جوشانیده باشند بشویند طلائی که ضعف را نافع بود حب حنا و نمک
کوفته و بیخته با سرکه ترب زنند و در حمام بمالند و یک ساعت بگذارند پس باب سرد و سبوس
بشویند طلائی که جذام را نافع باشد حب قنطوریون اشق فرفیون کوگرد زرد ابجبر
مساوی کوفته و بیخته بسرکه طلاکنند طلائی که بهق را زایل کند حب فوه کندش

شیطرج

شیطرج هندی خردل تخم ترب مازریون تخم حنظل خربق سیاه و سفید بورج
سقمونیا از هر یک یکجزو شقایق دو جزو کوفته و بیخته در سرکه خیسانند یک شبانه
روز دیگر طلاکنند طلائی که بهق را سود دهد حب شقایق سقمونیا شیطرج تخم ترب
خردل صمغ البطم از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته در سرکه خیسانند یک شبانه روز بعد از آن
که در حمام کیسه بر آن مالیده باشند طلاکنند و مروارید صلایه کرده با سرکه
مالیدن همین عمل کند طلائی که حب القرع و کرم دراز از اطفال اخراج کند
حب افسنتین سه درم برگ شفتالو درمی زهره گاو یکعدد بر حوالی ناف طلا
کنند طلائی که چون بر سر اقرع مالند موی براند حب فلفل کوفته و بیخته بزهره
خوک طلاکنند طلائی از رتیا سوس شعره و برده را نافع است حب کندر مر از هر یک
یکدرم لادن شب یمانی بوره ارمنی از هر یک دانگی و نیم موم نیمدرم بروغن
زیت طلاکنند طلائی که چون برپشانی و پشت چشم طلاکنند ابتدای
رمد را سود دارد و ماده را دفع کند حب شیافه میثا جر حضض کل سرخ صندل
سرخ فوفل زعفران مساوی باب گشنیز تازه یا آب کاسنی تازه طلاکنند طلائی
که شریاق را نافع باشد حب جر یکدرم شیافه میثا اقاقیا مر از هر یک دو
درم زعفران نیمدرم کوفته و بیخته باب مورد یا آب کاسنی طلاکنند طلائی که ورد

چشم را ساکن گرداند ص عدس مقشر صندل سرخ از هر یک دو درم کافور
دو دانگ و نیم با آب کاسنی طلا کنند بر پیشانی و جفن طلائی که همین خاصیت دارد
ص حبر شیاف مامیثا حضض بکار زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل
سرخ مساوی با عنب الثعلب یا گلاب طلا کنند طلائی که صداع بارد را نافع بود
ص مشک جند بیدستر صمغ عربی مور زعفران از هر یک دو دانگ
افیون دانگ و نیم باب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و بر کاغذ کشند و بر پیشانی
و صدغین اندازند طلائی که حمره را نافع باشد ص حبر زعفران اقاقیا فوفل
گل ارمنی صندل سرخ شیاف مامیثا با کاسنی یا آب عنب الثعلب طلا کنند طلائی
که سکته را نافع بود ص خردل جند بیدستر سرکه کهنه طلا کنند بعد از آنکه
تراشیده باشد طلائی که لقوه را سود دهد ص حبر حضض مر از هر یک درمی
زعفران دو دانگ بگلاب طلا کنند طلائی که جحوظ عین را سود دارد
ص حبر حضض اقاقیا عصاره لحیة التیس با عنب الثعلب طلا کنند طلائی [...]
اورام حاره را نافع باشد ص صندل سرخ شیاف مامیثا از هر یک سه درم
گل ارمنی ده درم اقاقیا حضض بکار از هر یک دو درم سفیداب ارزیز مرداسنگ
از هر یک درمی قیمولیا پنجدرم کوفته و بیخته با آب کاسنی تر سرشته و گلوله ها سازند

نیل

مثل کعبتین و در وقت حاجت یکی را از آن باب گشنیز تازه بسایند
و طلا کنند طلائی که شکم ببندد و اسهال باز دارد ص اقاقیا
سعد مر کندر کفک جوز سرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی گاورس برنج
عدس بلوط کنار بزر البنج صندل باب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند
طلائی که چون بر خصیه اطفال مالند نگذارد که بزرگ شود ص قیمولیا
سفیداب ارزیز از هر یک دو درم شب یمانی مازو از هر یک درمی
بنگ یکدرم و نیم کوفته و بیخته بعسل و روغن مورد چند نوبت طلا کنند
طلائی که استسقای لحمی را نافعست ص درمنه ترکی صدف سوخته
بوره ارمنی سرگین گاو کهنه مساوی طلا کنند طلائی که منع آبستن
بود بچه بیندازند طلائی [...] سداب خشک نطرون مساوی کوفته و بیخته
باب سداب تر بر سرشته و بر قضیب مالند و بگذارند تا خشک شود و بعد
از آن مباشرت نمایند طلائی که بر آبستنی معین باشد ص
حب بلسان جاوشیر مقل با داورد کوفته و بیخته با زهره گاو بر قضیب مالند
و بگذارند تا خشک شود و بعد از آن مجامعت کند زن آبستن شود
طلائی که همین خاصیت دارد ص برگ اسپند خشک بکوبند و با زهره

گاو بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند طلائی که کراهت عرق زایل
کند ص سک گل سرخ سنبل سعد شب یمانی از هر یک قدری
کوفته و بیخته بگلاب تر ساخته بر بدن طلا کنند طلائی که نسیان زایل
کند ص زراوند طویل برگ چغندر کاغذ آبگینه مجموع سوخته
سوخته زعفران مساوی کوفته و بیخته با آب مورد سرشته گلوله ها
خشک کنند بعد از آن بغل را بخراشند تا خون آلود شود بعد از آن
یک گلوله از آن سوده در آن مالند و یکشبانه روز بگذارند و بعد از آن
تن بشویند طلائی که بدن را فربه کند مایه شتر عرابی گل حوا گرد
کنجده سفید گل خطمی سفید کوبیده در عرق شاه تره خیسانیده در
حمام سه روز طلا کنند هر دفعه بقدر [...] و یک ساعت و نیم [...] نمایند
طلائی که حبس عرق کند ص برگ مورد مازو گلنار مساوی کوفته و بیخته
باب غوره یا آب [...] تر سازند و بر بدن طلا کنند طلائی که صنان زیر
بغل را نافع بود ص شب یمانی گل سرخ مورد مرداسنگ بغل را با آب
اشنان بشویند و دارو ها را کوفته و بیخته بگلاب تر ساخته بر آن طلا کنند
طلائی که منع نزلات کند ص اقاقیا شیاف مامیثا حضض بکار گل ارمنی

صمغ عربی

صمغ عربی کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ بر سرشته و بر پیشانی و شقیقه
طلا کنند طبیخی که حیض براند ص اسارون یکدرم سداب
پنجدرم رازیانه دو درم لوبیا سرخ پنجدرم عسل ده درم بجوشانند صاف کنند
و سه روز متوالی باز خورند طبیخی که همین خاصیت دارد و آنرا
نیز نافعست چون ایشان نیز محتبس شده باشد ص افسنتین ور
منه ترکی ترمس سداب رازیانه تخم کرفس از هر یک دو درم انجیر پنج عدد
گلقند ده مثقال بجوشانند چنانکه رسمست و صاف نمایند و سه روز
متوالی باز خورند و سه روز دیگر استراحت نمایند و باز سه روز دیگر
بنوشند همین عمل میکنند تا ادرار تمام واقع شود طبیخی که قی را باز دارد
و معده را قوت دهد ص انار دانه ده درم مصطکی نعناع خشک
از هر یک یکدرم کوفته در یک رطل آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف
کنند و عود و سک از هر یک یکدرم کوفته و بیخته اضافه نمایند و بنوشند
طبیخی که حیض براند ص لوبیاء سرخ حلبه افیون فوه از هر یک
چهار درم سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف
کنند و قدری شکر اضافه کنند و هر صباح چهار درم بنوشند طبیخی

که همین منفعت دارد صفته لوبیای سرخ سه درم فراسیون فوه از هر یک
چهار درم فوتنه ده درم در پنج رطل آب بجوشانند تا به نیمه اید صاف کنند
و قدری سکنجبین اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند باب العین عطوس
که فالج و سکته و لقوه و امراض بارده را نافع بود و شقیقه و دماغ را از اخلاط
پاک کند و عسر البول را سود دارد و در اخراج مشیمه کند صفته کندش شونیز
زیتون فلفل جندبیدستر زراوند حب بلسان شک عاقرقرحا بوره ارمنی
مساوی کوفته و بیخته در بینی دمند عطوسی که همین خاصیت دارد صفته
شحم حنظل فلفل اسطوخدوس جندبیدستر از هر یک سه درم کندش ... یک
درم کوفته و بیخته قدری در بینی دمند عطوس سیماب از جهت رعشه انزال
نظیر ندارد ص زیبق یک مثقال با قدری سرکه بجوشانند تا نیک صلایه نمایند
تا کشته شود و سه مثقال با قدری نمک هندی و خل نمایند و مفرقه
آهنین را برازسرکه سازند و دیگها را در آن مفرقه ریزند و بر سر آتش
نهند و سه مثقال روی سوخته صلایه کرده اندک اندک بگذارد آن
میدهند و بدسته آهنین با آهن بهم میزنند تا ملغمه شود و بعد از آن از آن
بوصه مقالی پاک بپالایند آنچه در کرباس بماند بستانند و چندان آب
بشوئید

بشوئید که تمام پاک شود و چرک از آن برود پس از آن گلولهها ساخته
میان آن را سوراخ کنند و در ریسمانی از آن بگذرانند و در آب لیمو
اندازند و یک شب بگذارند تا محکم شود مانند حجر بعد از آن آن را در روغن
تازه بجوشانند و در محل حاجت در دهن نگاه دارند و چون خواهند
که انزال شود از دهن بیرون آرند باب الغین غرغره از جهت ثقل لسان
که سبب آن بلغم باشد ص نوشادر سه درم زنجبیل نمک هندی شونیز
عاقرقرحا مویزج صعتر ایاره فیقرا ابرسا از هر یک ... درم کوفته و بیخته
بوره ارمنی وج از هر یک سه درم پنج زوفا دارفلفل از هر یک یکدرم دانگ
کوفته بیخته بعسل سرشته و با سکنجبین غرغره کنند غرغره که قروح حلق
را نافع باشد ص زاج سفید کاغذ سوخته مازوی سبز کندش زعفران
از هر یک یک مثقال نمک سوخته نوشادر از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته بسرکه غرغره
کنند غرغره که همین خاصیت دارد ص مازوی سبز کاغذ سوخته زنگار
زاج سفید کوفته و بیخته بسرکه غرغره کنند غرغره که همین عمل کند ص کندر
یکدرم مازوی سوخته بلعد و زنگار ریم درم کاغذ فرنگی سوخته یک ورق زعفران
دانگی کوفته و بیخته در سرکه و عسل نیم گرم غرغره کنند غرغره که فالج و لقوه و صرع

را نافع بود و دماغ را از اخلاط غلیظ پاک گرداند ص ایاره فیقرا وج خردل
مویزج عاقرقرحا زنجبیل فوتنه صعتر اصل السوس پوست بیخ کرکوفته بعسل غرغره
کنند غرغره که ثقل لسان را و سکته و فالج را سود دارد ص مویزج خردل
زنجبیل عاقرقرحا فلفل دارفلفل بوره ارمنی ایرسا مرزنجوش مساوی کوفته و بیخته
بسکنجبین غرغره کنند غرغرا که خناق صفرائی و دموی را نافع باشد و حرارت
حمیات بنشانند ص گل سرخ طباشیر نشاسته تخم گل زعفران از هر یک
دو درم تخم کرفس سه درم مازو و سماق از هر یک پنج درم قند چهارده درم
کوفته و بیخته بسکنجبین غرغره کنند غرغرا که دماغ را از فضول پاک کند
ص مویزج دانگ و نیم عاقرقرحا خردل از هر یک نیم درم کوفته و بیخته بسکنجبین
عسلی غرغره کنند غرغره که قلاع و استرخاء لثه و دولیه را نافع بود ص سماق برگ
مورد گل سرخ زیبق جوشانیده و صاف کرده رب توت ده درم اضافه
نموده غرغره کنند غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت باشد نافع است
ص گلنار شش درم شب یمانی دو مثقال نمک اندرانی دو مثقال و نیم اقماع انار
تخم گل از هر یک یکدرم و نیم کوفته بیخته برب توت غرغره کنند غرغره که قلاع کودکان
را سود دارد ص سماق گل سرخ کشته گلنار برگ مورد خرنوب جوشانیده غرغره

کنند غرغره که نافعست از جهت سرفه که سبب آن نزله باشد ص گل سرخ
گلنار خرنوب بجوشانند و صاف کنند و پیش از خواب غرغره کنند غرغره
که روی را سفید و براق گرداند ص آرد جو باقلا نشاسته کتیرا تخم ترب کوفته
و بیخته بشیر تر سرشته و شب بر روی مالند و صباح باب گرم و سبوس بشویند
غرغره که همین خاصیت دارد ص آرد جو آرد باقلا آرد نخود از هر یک یک جزو
عدس مقشر کتیرا نشاسته زعفران از هر یک نیم جزو و مغز تخم خربزه
بسفیده تخم مرغ سرشته بمالند و صباح بآبی که در آن پوست خربزه و بنفشه
جوشانیده باشند بشویند غرغره که همین منفعت دارد ص باقلاء مقشر
کرسنه ترمس تخم ترب مغز تخم خربزه نخود نشاسته کوفته و بیخته روی بدان بشویند
باب الفا فنجنوش معده را قوت دهد و دبوا بشیر را نافع بود و
باه را زیاده کند و رنگ را نیکو گرداند و دفع سرعت انزال کند
ص هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله مقشر شطرج هندی تخم گندنا
سنبل الطیب فلفل دارفلفل زنجبیل سعد از هر یک ده درم الا
گندنا تخم شبت از هر یک چهار درم خبث الحدید را در چهار شبانه روز
در سرکه خیسانیده و بعد از آن خشک کرده صلایه کنند چند آنکه برود

باشند بته آب فرو نرود و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و بعسل
معجون سازند و بعد از ششماه استعمال نمایند شربتی دو درم و بعضی دو درم
سک اضافه میکنند فرود نوش نسیان و قولنج و مغص ریحی و امراض زنان
حامله را که سبب آن برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظ دفع کند ص
فرفیون عاقرقرحا سنبل زعفران از هریک هفت درم افیون بزرالبنج
از هریک بیست درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بعد از ششماه استعمال کنند
فرود نوش دیگر معده را قوت دهد و باه را زیاده کند و سرعت انزال
را دفع کند ص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی شیطرج هندی تخم
کرفس خیربوا قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه و خولنجان ملک از هریک درمی
پوست بلیله آمله مقشر نانخواه دارفلفل از هریک چهار درم قودرین قرفه
سنبل جوزبوا زنجبیل فلفلمویه از هریک هشت درم سعد ده درم مشک
دو مثقال عنبر یکمثقال خبث الحدید بر بوزن ادویه روغن گاو چهار مثقال عسل
مصفی دو وزن دیگر ادویه بطریق معهود معجون سازند و بعد از ششماه استعمال
نمایند شربت دو درم به نبید زبیب یا بشیر گوسفند بیاشامند قنداد
یقون درد معده و اسعال سود دارد و معده را گرم کند و بادها بشکند ص
زعفران

زعفران انجدان تخم سداب تخم کرفس زنجبیل حاشا مغز جلغوزه از هریک شش درم
فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربت یکمثقال یا دو مثقال قنداد
یقون به نسخه دیگر منافع هر دو قریب بیکدیگر است ص زنجبیل فلفل سنبل از
هریک شش درم مصطکی نانخواه از هریک چهار درم تخم کرفس فودنه از هریک
دو درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند فلونیای رومی این معجون مبارک است
نزلها باز دارد و دردها ساکن گرداند قی الدم و اسهال دموی و قولنج و هیضه
و سیلان طمث را نافع باشد ص فلفل سفید دارفلفل بزرالبنج از هریک
بیست مثقال سادج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون از هریک
یکمثقال تخم کرفس کوهی سنبل الطیب از هریک چهار مثقال تخم کرفس بنطی سه
مقال و در بعضی نسخها بعوض تخم کرفس بنطی دو توت معجون کنند بعسل
و بعد از ششماه استعمال نمایند شربت دانگی تا نیم مثقال از جهت قولنج در
طبیخ شبت و از جهت درد گرده در طبیخ جعده و از جهت درد معده
در طبیخ انیسون و از جهت برز با سکنجبین و از جهت باز داشتن خون در طبیخ
سماق فلونیای فارسی استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و رحم را
قوت دهد و حافظ زیاده کند و بادهای رحم دفع کند و دماغ را قوت دهد

ص فلفل سفید بزرالبنج از هریک بیست درم افیون گل مختوم از هریک
ده درم زعفران پنجدرم فرفیون سنبل عاقرقرحا از هریک دو درم جندبیدستر
یکدرم زرنباد درونج مروارید ناسفته مشک از هریک نیمدرم کافور دو نیم
کوفته و بیخته بعسل بسرشند و بعد از ششماه استعمال کنند شربتی یکدرم فلونیای
حکیم محمد حسین فلفل بزرالبنج زعفران مصطکی اسطوخودوس ابریشم مقرض
مرجان سرخ مروارید ناسفته کهربا شمعی یشب سبز یاقوت رمانی مشک خطائی جدوار
سادج لون بدخشی ورق طلا ورق نقره سعد کوفی عود قماری سنبل الطیب
مایه اشتر اعرابی درونج عقربی جوزبوا بسباسه تخم بادرنجبویه عنبر اشهب صندل سفید
گل گاوزبان گل سرخ تخم کرفس نانخواه پوست ترنج خصیة الثعلب شقاقل زرنباد
لسان العصافیر قرنفل هیل زنجبیل خشک دارچینی دارفلفل ابریشم رومی
زرنب خولنجان حب بلسان عود بلسان پوست پسته بزرالبنج زرنباد عاقرقرحا فرفیون
بهمن سفید تودری سرخ تودری زرد نارجیل جلغوزه مغز تخم خیار مغز تخم خربزه
افیون عسل مصفی سه وزن ادویه تریاق الکبیر که خواهند مانند آن اضافه کنند
خون الکبیر القدر بزرگ تا بسته بیم التقدیم فودنجی درد معده و جگر که سبب آن برودت
باشد و حمیات بلغمی و تب ربع و تبهای کهنه را سود دارد ص فودنجی

سابیون
فطراسالیون از هریک دوازده درم تخم کرفس با بونه حاشا از هریک چهار درم
کاشم پانزده درم فلفل سیاه چهل چهار درم کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل
مصفی بسرشند شربت یکدرم با آب گرم فلافلی در معده و شهوت کلی را نافع باشد
و بادها بشکند و طعام هضم کند ص فلفل دارفلفل از هریک سی درم حماما
سنبل از هریک دو درم زنجبیل تخم کرفس سبالیون سلیخه اسارون درسن
از هریک یکدرم کوفته و بیخته با سه مقابل ادویه عسل بسرشند شربتی یکدرم
با آب گرم بنوشند فلافلیون اکال و عفونت لثه را نافع باشد و گوشت
مرده را ببرد ص اقاقیا دوازده درم اهک زنده هشت درم شب یمانی شش درم
کوفته و بیخته برگه کهنه بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند و در وقت
حاجت استعمال نمایند فتیله که رعاف باز دارد ص کلنار گل آسیا مازو
از هریک نیمدرم افیون دانگی کوفته و بیخته و بجز بعصاره سرگین خر بسرشند
و خانه عنکبوت بگردانند و در بینی نهند و بعد از آن که بینی را بگلاب و سرکه
شسته باشند فتیله دیگر که همین خاصیت دارد ص مازوی سوخته
در سرکه انداخته دو درم زاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کافور
دانگی کوفته و بیخته فتیله را از کتان لب زنند و بدان بگردانند و در بینی نهند

فتیله دیگر که همین خاصیت دارد صی کاغذ سوخته پوست تخم مرغ
سوخته اقاقیا پوست لالا از هر یک دو درم کوفته و بیخته باب بادروج
یا باب لسان الحمل سرشته فتیله را بدان تر سازند و در بینی نهند فتیله که گند بینی
ببرد صی مر پوست لالا ترش از هر یک دو درم قصب الذریره بزرالبنج از هر
یک یکدرم و نیم زاج قرنفل از هر یک یکدرم فتیله را در شراب تر کنند و داروها
کوفته و بیخته بدان آلوده کنند و در بینی نهند فتیله که ریش بینی را نافع باشد
صی زاج سیاه شب یمانی مازوی محرق از هر یک پنج درم زراوند طویل
شش درم کندر دوازده درم مجموع کوفته و در دو من آب بپزند و بپالایند
و بجوشانند تا بقوام آید فتیله بدان آلوده کنند و در بینی نهند فتیله
که بخیله را نافع بود صی سعد سنبل گل سرخ قرنفل کوفته و بیخته باب فوفل
سرشته و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلاب و سرکه چند نوبت شسته
باشند و اگر خون نیز را بر باران کنند و یکشبانه روز در سرکه کهنه خیسانند و قدری
روغن زیت در بینی بچکانند این عمل کند فتیله که نافع است از جهة
وجع گوش و ریم که از گوش آید صی انزروت و شحم و مر بعسل سرشته
فتیله را بدان ترکنند و در گوش نهند فتیله که گرانی گوش ببرد صی

انجره سفید فربه بشکافند و شحم و عسل از و جدا کنند و بوره و قردمانا و خردل کوفته
و بیخته بدان سرشته و فتیله سازند و در گوش نهند خردل و انجره کوفته در گوش نهادن
همین عمل کند فتیله که از فرج شیمه کند و جنین میته را بدر کند صی زراوند مدحرج
ابهل ترمس حرف از هر یک جزوی کوفته و بیخته با قطران سرشته و فرزجه بردارند فتیله
که همین عمل کند صی تخم خباری خردل سفید مقل ازرق از هر یک جزوی کوفته
و بیخته با قطران سرشته و فرزجه سازند فتیله که مانع آبستنی گردد صی تخم جند
قوقی سرگین فیل خردل حب قلقل استخوان زعرور مساوی کوفته و بیخته بمیویز پخته
سرشته و به ابریشم پاره بردارند هرگز آبستن نشود و بچه نیندازد و گفته اند که هر زنی
حبه از حب القرع بلع کند یکسال آبستن نشود اگر دو دانه دو سال فرزجه که بچه
مرده و زنده بیندازد صی اشنان فارسی عاقرقرحا شونیز شدانج فراسیون
از هر یک قدری کوفته و بیخته بروغن زیت سرشته و استعمال نمایند فرزجه
که در آبستنی معین باشد صی سرگین خرگوش مایه خرگوش از هر یک قدری
کوفته و بیخته بعسل گرم کرده سرشته و به ابریشم پاره فرزجه سازند فرزجه که همین
عمل کند صی مشک زعفران سوده بزهره گاو سرشته و به ابریشم پاره استعمال
نمایند فرزجه که همین منفعت دارد صی مایه خرگوش دارچینی عنبر زاج نبات

به ابریشم پاره استعمال کنند فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ کند
و خوش گرداند صی سنبل مرزنجوش قشا کندر صعتر اذخر گل خری
گل سرخ پوست بیخ کبر ترمس مساوی کوفته و بیخته بآب آن سرشته و به ابریشم
پاره بردارند فرزجه که همین خاصیت دارد صی فقاع اذخر سعد عود
قرنفل از هر یک یکدرم عنبر نیم درم مشک دانگی آمله نیم دانگ کوفته و بیخته
بگلاب سرشته و به ابریشم پاره بردارند فرزجه که حکه رحم را بنشاند که از آن
نبته اینها گویند نافع بود صی شراب نعناع پوست لالا عدس مقشر در
گلاب قدری سرکه با ابریشم بپزند و به ابریشم پاره بگذارند فرزجه که همین
منفعت دارد صی زعفران کافور از هر یک دانگی مر دارسنگ حب الغار
نیم درم کوفته و بیخته بسفیده تخم مرغ در روغن گل سرشته و فرزجه سازند فرزجه
که حیض به بندد صی کلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی کوفته و بیخته
باب لسان الحمل سرشته و فرزجه سازند و بردارند و بر پشت عانه طلا کنند
فرزجه که همین خاصیت دارد صی کاغذ سوخته اقاقیا کلنار عصاره لحیة
التیس گل سرخ مازو و صلۀ کتان سوخته مساوی کوفته و بیخته بسرکه سرشته
و استعمال نمایند فرزجه که حیض براند صی فوتنج از هر یک چهار درم ابهل

مساوی کوفته و بیخته بگلاب سرشته استعمال نمایند فرزجه که همین عمل کند
صی مامیران چینی سورنجان جبر از یانه زبدالبحر از هر یک دانگی بشکر
فرزجه سازند فرزجه که همین نفع دارد صی میعه سائله چند بیستر مر قسط بارزد
جاوشیر مقل مشک کوفته فرزجه سازند و بعد از چند روز و بعد از چهار ساعت
مباشرت نمایند فرزجه که همین عمل کند صی مایه خرگوش سرگین او بعسل
سرشته به ابریشم پاره بردارند سه شب و سه روز و روز چهارم مجامعت کنند
فرزجه که بچه مرده را فرود آرد صی جاوشیر خربق سفید مساوی کوفته بزهره
گاو سرشته و استعمال نمایند فرزجه که حیض براند صی اشنان عاقرقرحا جاوشیر
از هر یک یکدرم فرفیون نیم درم کوفته و بیخته باب کرم سرشته فرزجه سازند
و پیش از مجامعت استعمال نمایند اولی آنست که بقطران سرشته باشند
فرزجه که منع حمل کند صی مازو حب الآس کوفته و بیخته باب کرم سرشته
فرزجه سازند و پیش از مجامعت استعمال نمایند فرزجه که وجع رحم و وجع را
را نافع بود دو درم صلب بحم را نرم کند صی بابونه به لطافت موم سفید
مساوی به ابریشم پاره بردارند فرزجه که او رام را نافع بود صی کندر انزروت
دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته و بیخته باب لسان الحمل سرشته
به ابریشم پاره

هشت درم شراب ده درم مویز منقی بیست درم کوفته بزهره گاو سرشته فرزجه سازند بردارند فرزجه که ورم صلب رحم را نافع باشد صفت کندر بارزد از هر یک دو درم زعفران جاوشیر اشق از هر یک یکدرم مصطکی چند بیدستر میعه سایله روغن سوسن بیه بط روغن بابونه از هر یک سه درم صمغها را حل سازند و بیه را در روغن بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته با آن برشند و استعمال نمایند باب القاف قرص عنصل بیاز عنصل کوچک بستانند و در خمیر گیرند و در تنور نهند تا پخته شود و بعد از آن مغز آنرا که نرم شده باشد بگیرند و در هاون بکوبند و بوزن آن کرسنه اضافه نمایند با قدری شراب برشند و دست را بروغن گل چرب کرده قرص سازند و بعد از دو ماه استعمال کنند قرص افعی بدانکه انواع افعی بسیار است و آنکه در تریاق فاروق مستعمل است اشقر باید زیرا که سیاه سخت زهرناک باشد و زهر آن بد بود و سفید ضعیف بود و اشقر معتدل بود و جوان تندرست باید و نشان جوانی آنست که حرکتهای او قوی باشد و سریع الحرکت بود و نشان تندرستی و قوت آنست که سر برافراشته دارد و چشمهای او سرخ بود و دلیر باشد و ماده باید زیرا که ضعیف تر باشد و نشان مادگی آنست که در دهان او چهار دندان

باشد که از انیش دندان گویند از هر جائی دو نزدیکی باشد و مخرج ثفل او فرج او بدنبال نزدیک بود و دنبال او دراز نبود و این را مارگیران کلته دم گویند و نیز باید شکم او صلب بود زیرا که صلابت علامت آن باشد که در تن او رطوبات فضلیه کمتر است و سر پهن باید از برای آنکه سر پهن علامت قوت دماغ است و در میان فصل بهار باید گرفت که آفتاب در ثور باشد و اگر بهار طبع زمستان داشته باشد در آخر بهار باید یا در اول تابستان گرفت تا قوی باشد و ماوای او در میان درختان نباید خاصه درخت بلوط و به آب نزدیک نباید و در میان زمین شوره نباید بلکه در صحرای پاکیزه باشد بهتر آن باشد که در محلی که او را بگیرند بکشند تا اضطراب بسیار نکند و خشم آلود نگردد و تشنه و بیمار نشود و کشتن او چنان باید که مقدار چهار انگشت از سر و دنبال بر یکضرب ببندازند به تیشه تیز چنانکه قطعا هیچ پوست بروی نماند و بیکضرب جدا شود زیرا که زهر در دهان و دنب سر او باشد و فضلها بدر و دنبال و چون کشته باشند نظر کنند که از او خون بسیار رود تا دیرگاه حرکت کند نیک باشد و اگر زود از حرکت فرو ایستد ضعیف باشد و بدین کار نیاید و آنکه شایسته این کار باشد

شکم او بشکافند و پوست او باز کنند و آنرا با آب صافی چند نوبت بشویند پس درا بصاف وانمک و نمک چند شاخه چوب شبت بجوشانند تا مهرا شود و گوشت از استخوان جدا کنند و بگذارند تا سرد شود و آب از وی بپالایند و آن گوشت را چهار یک وزن آن نان سفید پاکیزه بریان کرده بکوبند با آن آب که از آن پالوده باشند برشند و دست و بینی را بروغن بلسان چرب کرده اقراص سازند هر یکی مثقالی و در سایه خشک کنند چنانکه مطلقا اثر نم نباشد و در ظرف آبگینه نگاه دارند و باید که در محل پختن افعی و کوفتن افعی و قرص ساختن بینی بگیرند تا بوی بد بدماغ نرسد قرص اندروخورون مستعمل در تریاق فاروق و این نسخه اختیار حنین بن اسحق است صفت دارشیشعان قصب الذریره اسارون عود بلسان نوه سلیخه مصطکی از هر یک شش مثقال فقاح اذخر زعفران از هر یک دوازده مثقال دارچینی حماما از هر یک بیست و چهار مثقال قجوان بیست مثقال کوفته بیخته بشراب ریحانی برشند و دست بروغن بلسان چرب کنند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند قرص قیفیون مستعمل در تریاطوس صفت مویز منقی چهار درم اذخر مر از هر یک دوازده درم دارچینی مقل اظفار ناخن دیو سنبل الطیب روغن سلیخه اکلیل الملک سعد از هر یک سه درم قصب الذریره

نه درم

نه درم زعفران یکدرم قفر الیهود دو درم کوفته و بیخته بشراب برشند و اقراص سازند قرص اندروخورون که در مخلصه اکبر مستعمل است صفت حماما دار شیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل بعض ناخواه هر یک سه مثقال فوه یکمقال سنبل الطیب وج هندی از هر یک هشت مثقال عصاف دارچینی مصطکی زعفران از هر یک شش مثقال کوفته بیخته بشراب صاف برشند و اقراص سازند قرص یکمقال در سایه خشک کنند قرص کوکب معده ضعیف را قوت دهد نگذارد که فضول بآن منصب شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع را نافع بود و منع نزلات کند و چون با بارزد بیامیزد و بر دندان کرم خورده نهند درد ساکن کند و چون با آب مرزنجوش در گوش چکانند درد بنشاند و نفث الدم و سیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد و سرفه کهنه را سود دارد و تبهای دیرینه را نافع باشد و چون با سکنجبین بیاشامند جمیع زهرها و گزیدن جانوران را نافع باشد صفت مر جند بیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح از هر یک چهار درم افیون زعفران قسط کوکب الارض دارا بیز طلق گویند از هر یک یکدرم افیون دو قوسیالیوس بزر انیسون میعه سایله تخم کرفس از هر یک هشت درم صمغها را در شراب ریحانی حل کنند و داروها کوفته

وبجهته بان برشته واقراص سازند قرص یکدرم در سایه خشک کنند قرص طباشیر
طین سرفه وخشونت سینه وتبهای محرقه را نافع بود وطبع نرم کند وتشنگی
بنشاند ص طباشیر سفید چهار درم ترنجبین یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
نشاسته صمغ عربی خشخاش کثیرا از هر یک یکدرم بلعاب بزرقطونا سرشته
اقراص سازند قرص طباشیر ممسک تبهای صفرائی را نافع باشد وشکم به بندد وخون
بازدارد وتشنگی بنشاند ص گل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض
گل ارمنی از هر یک ده درم طباشیر سفید سماق زرشک منقی از هر یک هفت
درم کوفته وبجهته بگلاب برشته واقراص سازند قرص طباشیر لولوئی مروارید ناسفته
طباشیر از هر یک سه مثقال لبسد کهربا تخم حماض طراثیث صمغ عربی از هر یک
دو درم خشخاش بریان کرده پنجدرم کوفته بگلاب اقراص سازند قرص طباشیر
کافوری به نسخه معمول تب دق را وسرفه گرم را نافع بود وتشنگی بنشاند ص
طباشیر گل سرخ صندل سفید مغز تخم خیارین وکاسنی کاهو خرفه از هر یک یکمثقال کافور
دانگی کوفته وبجهته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند قرص کهربا خون رفتن
از شکم باز دارد ص کهربا لبسد مروارید ناسفته تخم خرفه از هر یک پنجدرم شاخ
بزکوهی سوخته پوست بیضه محرق صمغ عربی از هر یک سه درم گشنیز خشک
بریان

بریان کرده خشخاش سفید وسیاه از هر یک شش درم ودع سوخته
بزرالبنج از هر یک دو درم کوفته وبجهته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند
قرص گلنار خون باز دارد ص سینه گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار
درم گل سرخ گلنار اقاقیا از هر یک سه درم کوفته وبجهته بلعاب
بزرقطونا باب گلنار اقراص سازند قرص زرشک ورم معده وجگر وتبهای
بلغمی واستسقا را نافع بود ص عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز
تخم خربزه از هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین از هر یک شش درم تخم
کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی سنبل الطیب عصاره غافث
لک مغسول ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران نیمدرم کوفته وبجهته باب
ترنجبین سرشته اقراص سازند قرص زرشک متقشر زرشک منقی پانزده درم
تخم خرفه تخم کاسنی تخم خیارین از سه درم گل سرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل
از هر یک یکدرم بلعاب بزرقطونا اقراص سازند قرص زرشک زرشک
پنجدرم رب السوس یکدرم ونیم مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاسنی از هر یک دو درم
ونیم بگلاب اقراص سازند شربت دو مثقال سکنجبین وآب کاسنی وآب
عنب الثعلب اقراص سازند قرص ریوند ورم وصلابت جگر وسپرز

وتبهای کهنه را نافع باشد ص ریوند چینی شش درم لک مغسول منقی
از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غافث از هر یک یکدرم
کوفته وبجهته با خالص اقراص سازند قرص خشخاش ریش سینه وسل را نافع
باشد ص گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار درم نشاسته کثیرا رب السوس
از هر یک دو درم زعفران نیمدرم خشخاش سفید وسیاه از هر یک سه درم
طباشیر پنجدرم باب اقراص سازند شربت یکمثقال بادهٔ(?) مثقال شراب
خشخاش قرص گل درد معده وتبهای بلغمی را سود دارد ص ورق گل سرخ
شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب یکدرم طباشیر دو درم عصاره
غافث چهار درم کوفته وبجهته بمنفنج سرشته اقراص سازند قرص ورد به نسخه
دیگر اقوای از اول ص گل سرخ ده درم اصل السوس عصاره غافث افسنتین
از هر یک چهار درم مصطکی سنبل الطیب اسارون عود خام اذخر از هر یک
یکدرم کوفته وبجهته بگلاب اقراص سازند قرص ورد به نسخه دیگر شطر الغب وتبهای
مرکبه را نافع باشد ومعده را قوت دهد ص گل سرخ اصل السوس از هر
یک چهار درم طباشیر سنبل افسنتین از هر یک دو درم ترنجبین سه درم
بگلاب قرص سازند قرص افسنتین یرقان درد جگر وسپرز وتب ربع وتبهای
کهن

کهن را نافع باشد وسده بگشاید ص عصاره غافث بیست درم
سنبل ده درم طباشیر سفید چهار درم کوفته وبجهته با صاف برشته(?)
واقراص سازند قرص کاکنج قروح کلیه ومثانه وبول الدم را نافع باشد ص
مغز تخم خیارین کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاخوین
کثیرا کندر از هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یکدرم باب صاف
اقراص سازند شربتی یکدرم تا یکمثقال قرص مقل ورم معده را نافع باشد
ص گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران مر از هر یک یکدرم
قسط مغز بادام تلخ از هر یک یکدرم ونیم مصطکی دو درم نیم مقل یکدرم
مقل را در شراب حل کنند وداروهای دیگر کوفته وبجهته برشته واقراص
سازند قرص کافوری یرقان وتب گرم را سود دارد ص زرشک منقی
طباشیر گل سرخ از هر یک هفت درم تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی
کثیرا از هر یک سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک پنجدرم صندل
سفید رب السوس از هر یک دو درم کافور یکدرم بلعاب بزرقطونا
اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین بزوری قرص کافوری به نسخه
دیگر تب دق وتب محرق را نافع باشد وتشنگی بنشاند ص طباشیر

تخم خرفه تخم کاهو از هر یک پنج درم تخم کاسنی رب السوس صندل سفید
از هر یک سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک هفت درم ترنجبین
ده درم کافور نیم مثقال بلعاب بذر قطونا اقراص سازند قرص شیرم استسقای
زقی را نافع باشد ص شبرم هلیله مازو مساوی کوفته و بیخته قرص سازند شربت
دانگی با سکنجبین بتدریج می افزاید قرص لک استسقای لحمی را سود دارد و
سده بگشاید ص لک مغسول ریوند چینی از هر یک سه درم اسارون زراوند
مدحرج خبطیا ناسنبل مصطکی تخم کرفس انیسون ناخواه ازخر ابهل قسط
مغز بادام تلخ فوه افسنتین عصاره غافث از هر یک دو درم فلفل زنجبیل
از هر یک یکدرم شربتی یکمثقال قرص افسنتین درد معده که از پس طعام پیدا شود
سود دارد ص افسنتین رومی تخم کرفس انیسون از هر یک پنجدرم سلیخه
بیست درم فلفل جند بیستر افیون از هر یک دو درم کوفته و بیخته با صبر
اقراص سازند قرص افسنتین به نسخه دیگر حمیات بلغمی و عسر البول و برودت
معده و جگر را نافع باشد و سده و طحال بگشاید ص افسنتین تخم کرفس
اسارون مغز بادام مساوی کوفته با جلاب سرشته اقراص سازند شربت
یکمثقال قرص کبر اوجاع طحال را نافع سده بگشاید ص پوست بیخ کبر

انیسون از هر یک چهار درم زراوند طویل تخم فنجنکشت فلفل از هر یک شش درم
انیسون را در سرکه کهنه حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته بدان سرشته و قرص
سازند قرص انیسون تب بلغمی و جگر ضعیف را نافع بود ص انیسون افسنتین
مغز بادام تلخ سنبل صبر از هر یک چهار درم عصاره غافث ساذج هندی
اسارون از هر یک سه درم مصطکی تخم کرفس از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
بگلاب سرشته و اقراص سازند قرص ایرسا شربت یکدرم با طبیخ افسنتین
سپرز صلب را نرم سازد ص ایرسا چهار درم فلفل سفید انیسون از هر دو درم
انیسون را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته بدان سرشته و اقراص
سازند شربت دو درم با سکنجبین قرص فنجنکشت سده سپرز و جگر بگشاید
تخم فنجنکشت تخم کاسنی تخم خرفه تخم مغز کدو مساوی کوفته با سکنجبین
سرشته و اقراص سازند شربت دو درم با سکنجبین قرص فوه طحال را
نافع باشد ص فوه دوازده درم پوست بیخ کبر ایرسا زراوند طویل از هر یک
دو درم کوفته و بیخته بسکنجبین سرشته و اقراص سازند و در طبیخ انیسون استعمال
نمایند قرص کندری و هیضه باز دارد ص عود چهار درم کوفته و بیخته اقراص
سازند شربت دو درم قرص عود بنوعی دیگر معده را قوت دهد و طعام

را هضم کند و اشتها آورد ص قرنفل مصطکی از هر یک سه درم قاقله
سنبل الطیب از هر یک دو درم عود خام قرفه پوست ترنج از هر یک
پنجدرم زعفران جوزبوا زنجبیل دارفلفل از هر یک یکدرم قند سفید بوزن
ادویه کوفته و بیخته اقراص سازند قرص کندر قی و هیضه باز دارد ص کندر سه
درم قرفه پنجدرم کبابه چینی قاقله سک از هر یک دو درم مشک و کافور از
هر یک دانگی قرنفل یکدرم کوفته و بیخته قرص سازند شربتی یکمثقال با ده درم
شراب انار منعنع قرص نعناع قی و هیضه باز دارد و خواب آرد ص قرنفل ده درم
سک قرفه و رسن از هر یک یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص حب الآس
اسهال و قی باز دارد ص سماق حب الآس کز مازج گل ارمنی نشاسته
بریان کرده بلوط از هر یک ده درم مقل یکدرم پوست انار مازو از هر یک
پنجدرم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب سیب قرص
کرقی بلغمی و سوداوی باز دارد و معده را قوت دهد ص پوست بیرون
پسته گل سرخ از هر یک چهار درم عود خام مصطکی از هر یک سه درم
سک پنجدرم کوفته و بیخته باب سیب قرص سازند شربت یکمثقال قرص
کهربا قی الدم را نافع باشد ص کهربا مغسول ده درم کندر اقاقیا گلنار

صمغ عربی از هر یک چهار درم کثیرا گل مختوم از هر یک سه درم دارچینی
یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال بشراب الجبار قرص طباشیر
قریب المنفعت است بقرص کهربا ص سرشته اصفهانی شادنج عدسی
مغسول دم الاخوین از هر یک سه درم گلنار و مازو از هر یک دو درم
شاخ بز کوهی محرق اقاقیا از هر یک دو درم لادن زعفران از هر
نیمدرم برسیاوشان یکدرم و نیم کوفته و بیخته با بلسان الحمل قرص سازند
شربتی دو درم قرص طباشیر قرحه مثانه و بول الدم را نافع باشد ص گل مختوم
طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین
مساوی کوفته بلعاب بذر قطونا سرشته اقراص سازند قرص سنبل
ورم صلب جگر و معده را نافع باشد ص سنبل فقاح اذخر سلیخه
ریوند چینی قصب الذریره از هر یک سه درم زعفران انیسون قسط تلخ
فلفل از هر یک یکدرم مقل مصطکی از هر یک دو درم انیسون پنجدرم انیسون
و مقل را در شلث حل کنند و داروهای دیگر کوفته و بیخته بدان سرشته
و قرص سازند شربت دو درم در ورم معده با شلث و از جهت ورم
جگر با سکنجبین دهند قرص کوزمازج ترکیب جالینوس است سپرز صلب را

کرم

یکدرم ازدوص کز مازج چهار مثقال فلفل سفید اسارون انیق از هر یک دو مثقال انیق را در سرکه عنصل حل کرده و داروهای دیگر کوفته و بیخته بان بسرشند و اقراص سازند شربت یکمقال با سکنجبین قرص کهربا به نسخه دیگر بول الدم را نافع باشد ص کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا مغز تخم کدو از هر یک سه درم گلنار اقاقیا از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته بلعاب بذر قطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم بشیره خرفه قرص شب یمانی همان خاصیت دارد ص شب یمانی شاخ گوزن محرق کثیرا گل ارمنی گلنار تخم خرفه مساوی کوفته و بیخته باب خرفه اقراص سازند قرص شب یمانی نوع دیگر شب یمانی دم الاخوین گلنار از هر یک سه درم صمغ عربی دو درم کوفته و بیخته باب خرفه اقراص سازند و با شراب حب الآس بدهند قرص کبیر جرب مثانه را نافع باشد مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنجدرم مغز تخم کدو و تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر یک دو درم بزر البنج یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند و بشراب بنفشه بدهند قرص بنفشه تب با سرفه را نافع باشد ص بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خیار کشنیز گل سرخ از هر یک پنجدرم رب السوس

کل ارمنی نشاسته از هر یک سه درم مصطکی یکمقال سنبل یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند شربت یکمقال قرص بنفشه به نسخه دیگر چون با تب و سرفه قبض طبیعت باشد نافع بود ص بنفشه ده درم تربد سفید پنجدرم و نیم سقمونیا سه درم مصطکی یکدرم و نیم شربت یکمقال بجلاب دهند قرص غاریقون سپر زغلیظ را بگداز دص غاریقون گل سرخ از هر یک پنجدرم طباشیر یکمقال و نیم کوفته و بیخته قرص سازند شربت سه درم با گلقند قرص صموغ که دشواری وضع حمل را آسان گرداند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد ص مرجان و بسد از هر یک یکدرم حلتیت پنجدرم مجموع یک شربت است باب سداب یا طبیخ حلبه دهند و بجای اینها ایارج عمل کند قرصی که قی الدم را نافع بود ص اقاقیا تخم گل افیون بزر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی مساوی کوفته و بیخته باب خرفه قرص سازند شربتی نیم مقال با رب به یا رب سیب قرص کهربا به نسخه دیگر اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض را نافع بود ص خشخاش کهربا مصطکی از هر یک ده درم زعفران دو درم کوفته بلعاب بذر قطونا اقراص سازند قرص حابس معده را قوت دهد و قی اسهال باز دارد ص گل سرخ طباشیر

انار دانه کشنیز خشک بریان کرده از هر یک نیم مقال سماق سه مقال زیره کرمانی ریوند بر یکمقال کوفته و بیخته بگلاب اقراص سازند شربتی یکمقال قرص لک به نسخه دیگر ص لک مغسول نوره تخم کرفس عنب الثعلب از هر یک یکدرم رازیانه انیسون دو قوا از هر یک یکمقال تخم کاسنی تخم کشوث از هر یک دو درم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص مبارک تب دق محرقه و تبهای حاره و یرقان را نافع باشد تشنگی بنشاند ص گل سرخ ترنجبین از هر یک پنجدرم طباشیر مغز تخم خیارین از هر یک دو درم و نیم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو دو درم رب السوس یکمقال کافور دانگی و نیم کوفته اقراص سازند قرص انجبار اسهال دموی را و افراط طمث و قی الدم را نافع باشد ص بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه از هر یک سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی بسد کثیرا رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا یکدرم و نیم کوفته و بیخته باب مورد قرص سازند قرصی که استسقای زقی را نافع است ص گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه فقاح اذخر دارچینی افسنتین از هر یک یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند قرصی که همین خاصیت دارد ص مغز بادام تلخ افسنتین اسارون انیسون غاریقون مساوی کوفته بیخته

کوفته بیخته قرص سازند قرص ایلاوس تخم کرفس انیسون دارچینی از هر یک شش درم افسنتین مصطکی از هر یک چهار درم فلفل فرافیون جندبیدستر از هر یک دو درم باب خالص اقراص سازند شربت یکمقال قرصی که فواق امتلائی را نافع است ص قسط تلخ صبر سقوطری اذخر تمام فودنه کوهی نعناع خشک سداب تخم کرفس کندر اسارون از هر یک یکدرم افیون دانگی و نیم گل سرخ نیم درم کوفته بیخته بمثلث سرشته قرص سازند خون شکم و ترخر و نفث الدم را نافع باشد قرص زحیر گل مختوم گل ارمنی طباشیر طراثیث بلوط اردگنار حب الآس از هر یک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی گلنار از هر یک چهار درم نشاسته گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک درمی مازو و زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و بریان کرده از هر یک مقالی کوفته و بیخته بلعاب بذر قطونا قرص سازند قرص سرطان سل و دق و نفث الدم را نافع باشد ص گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا شادنج مغسول از هر یک پنجدرم رب السوس سه درم تخم کرفس سماق از هر یک یکدرم مازو زیره کرمانی در سرکه

خیسانیده کوفته و بیخته باب لسان الحمل اقراص سازند قرص سیل تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس از هر یک چهار درم طباشیر سرطان محرق از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بلعاب بذر قطونا سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال قرصی که اسهال و سعال و نفث الدم را نافع باشد ص تخم حماض بریان کرده زرشک منقی نشاسته طباشیر حب الآس شاه بلوط از هر یک پنجدرم زعفران یکدرم گل مختوم صمغ عربی از هر یک ده درم کهربا لبد از هر یک سه درم کوفته و بیخته باب خالص حب زند شربت دو درم قرص کهربا فلج قدیم را نافع باشد ص رب السوس صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو از هر یک دو مثقال انزروت مربی ریوند چینی از هر یک یکمثقال مغز بادام سه مثقال بلعاب بذر قطونا و لعاب مرسرشته قرص سازند شربت دو مثقال قرص مشک نسخه محمد ذکریاست معده و دل و جگر را نافعست ص مصطکی قرنفل عود دارچینی سنبل مشک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله از هر یک یکمثقال مشک دانگی کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربت یکمثقال قرص دیا منیطس نسخه ثابت قره حب الآس تخم حماض مقشر از هر یک دو درم صمغ عربی نشاسته از هر یک یکدرم کوفته

و بیخته بلعاب بذر قطونا اقراص سازند شربت دو درم قرص دیا بنیطس به نسخه دیگر ص طباشیر رب السوس از هر یک دو درم تخم کاهو بیست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کثیرا خشک از هر یک پنجدرم اقاقیا صندل سفید گل ارمنی گلنار دو درم کافور نیمدرم کوفته و بیخته بگلاب قرص سازند شربت سه درم باب ... قرص نفث الدم کندر دم الاخوین گلنار از هر یک دو درم شب یمانی دو درم و نیم افیون دارچینی از هر یک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یکعدد با ... قرص حی واریا دل و دماغ را قوت دهد و یرقان و خفقان حار را نافع باشد ص گل سرخ دو درم طباشیر مروارید نا سفته لبد صندل سفید از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک پنجدرم تخم خرفه سه درم زعفران نیمدرم کوفته بلعاب بذر قطونا قرص سازند شربت یکمثقال با سکنجبین قرصی که تب و صداع و سرسام را نافع است و تشنگی بنشاند و خواب آورد و هذیان دفع کند ص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو از هر یک دو درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون از هر یک سه درم کوفته باب کاهو با لعاب بذر قطونا

قرص سازند شربت یکعدد یا دو عدد قرص ذات الصدر رب السوس ده درم بنفشه دو درم نشاسته کثیرا تخم خطمی رازیانه از هر یک سه درم کوفته و بیخته بلعاب بزرک و بذر قطونا و بهدانه سرشته قرص سازند شربت سه درم بشراب بنفشه قرص فواق مغص و فواق امتلائی را نافع است ص کندر پنجدرم راسن فودنه سداب نمام از هر یک سه درم صعتر نانخواه سعد از هر یک درمی و نیم بگلاب قرص سازند شربت یکمثقال بطبیخ زیره قرص مازریون استسقای زقی حار را نافع باشد ص تخم کاسنی ده درم مازریون غاریقون عصاره غافث از هر یک دو درم و نیم کوفته و بیخته مجموع را ده قرص سازند در روز یکقرص بدهند قرص استسقای حار و فساد جگر و سپرز را که باسهال بود نافع باشد ص طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق کزمازج تخم حماض تخم کاسنی فرنجمشک تخم خرفه از هر یک یکدرم سعد فقاع اذخر انیسون سنبل ریوند لک پوست بیخ کبر افیون از هر یک پنجدرم کافور دانگی کوفته و بیخته قرص سازند شربت سه درم قرص افتیمون قولنج را مستاصل نماید ص تربد افتیمون از هر یک ده درم سکبینج پنجدرم کوفته و بیخته

قرص سازند و هر روز یکقرص با ماء الاصول بدهند قرص که نافعست زحیر را که از ریاح و قراقر باشد و حرارت نباشد ص بذر البنج شبت رازیانه از هر یک پنجدرم نانخواه دو درم و نیم افیون سه درم تخم کرفس دو درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربت یکمثقال قرص خرنوب اسهال دموی را نافع است و غیره ص مازو خرنوب کزمازج گلنار از هر یک یکجزو افیون صمغ عربی از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته اقراص سازند شربت دو درم برب ... قرص ... افیون اسهال با فراط و حرارت را نافع باشد ص طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم سماق از هر یک پنجدرم تخم حماض یکدرم نیم کافور دانگی با خالص قرص سازند شربت یکدرم قرص آس اسهال با سرفه را نافع باشد ص حب الآس ده درم برسیاوشان مغز تخم خرنوب از هر یک پنجدرم رب السوس صمغ عربی از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی سه درم قرصی که بول الدم را نافع باشد ص مغز تخم کرفس دو درم کوفته اقراص سازند شربت دو درم باب ... قرص مر که حیض براند و تسهیل ولادت کند ص مر سه درم ترمس پنجدرم سداب فودنه قردمانا مشکطرامشیع فوه حلتیث جاوشیر سکبینج

از هر یک دو درم کوفته وبیخته قرص سازند شربت دو درم بطبیخ اہل قرص

عشر الادویه تب ربع ووجع کبد و ترهل را نافع باشد ص انیسون

عصاره غافث از هر یک چهار درم اسارون ساذج هندی افستین

تخم کرفس سنبل مغز بادام تلخ مصطکی از هر یک یکدرم صبر دو درم کوفته وبیخته

بطبیخ افستین قرص سازند شربتی یکدرم باب کرم قرص منوم حار

تخم شبت دو درم زعفران بذر البنج میعه از هر یک یکدانگ افیون یک طسوج

کوفته وبیخته بلعاب حلبه قرص سازند شربتی یکمثقال قرص منوم بارد

تخم کاهو خشخاش باقلا مقشر تخم خرفه کاکنج از هر یک یکدرم افیون یک

طسوج کوفته وبیخته بلعاب بذر قطونا قرص سازند قرصی که نافعست از جهت

افراط خون بواسیر ص مرجان کهربا ودع سوخته کل ارمنی از هر یک دو درم

هلیله سیاه بلیله آمله از هر یک یکدرم تخم گندنا سه درم مقل ده درم در آب

گندنا شسته حل کرده وداروها کوفته وبیخته بان بر سرشند وقرص سازند شربتی

سه درم با ده درم آب آهنگران قرص کرفس وحیضه را باز دارد وطبع

ببندد وخواب آورد ص سک قرنفل از هر یک ده درم کزمازج

پوست انار مازو از هر یک یکدرم افیون دانگی کوفته وبیخته برب به سرشند

و قرص کنند

و قرص سازند شربتی یکدرم ونیم قرص سقعفه زرد جوبه مغز بادام

تلخ از هر یک بجز و مقل را در سرکه کهنه خیسانیده سه روز متوالی زرد

جوبه ومغز بادام تلخ را کوفته داخل نمایند وبایکدیگر نیک صلایه کنند

واقراص سازند ودر وقت حاجت با آب کشنی بسایند وطلا کنند قرص

مثلث صداع شقیقه وسر را نافع بود چون بر پیشانی طلا کنند

ص افیون مصری مرمکی لادن کافور زعفران بذر البنج پوست بیخ

لفاح از هر یک بجدرم کندر انزروت املج گل ارمنی از هر یک ده د

رم کوفته بیخته بگلاب وآب کاهو سرشته اقراص سازند سه پهلو تا از ا

قراص دیگر ممتاز باشد ودر وقت حاجت استعمال نمایند قرص زرنیخ

آکله دهن ولثه را نافع را نافع باشد وعفونت دفع کند ص زرنیخ زرد و

سرخ وآهک زنده ومازو از هر یک ده درم شب یمانی اقاقیا گلنار

از هر یک یکدرم زنگار قلقطار از هر یک بجدرم کوفته در سرکه خیسانند

ویک هفته در آفتاب بگذارند وبعد از آن اقراص سازند ودر سایه خشک کنند

ودر وقت احتیاج دانگی از آن بلثه ودهن باشند ویکساعت بگذارند

وبعد از آن روغن گل قدری در دهن نگاه دارند قوادار وبعد از آن

که سنبل جیده باشند استعمال نمایند ص نوشادر مس سوخته از هر

یک دو درم توتیا دوازده درم کوفته وبیخته بزرده تخم مرغ بر سرشند

ودر پوست تخم مرغ کنند ودر گل حکمت گیرند ودر کوزه فقاعی بگذارند

تا پخته شود وبعد از آن صلایه کرده استعمال نمایند قطوریها که نافعست

از جهت قرحه گوش وچرک گوش پاک کند ص انزروت صبر زبد البحر بوره

ارمنی دم الاخوین کندر زنگار خبث الحدید کوفته بیخته بسرکه در گوش چکا

نند بعد از آنکه چند نوبت بماء العسل چکانیده باشند وفتیله را بدان

تر سازند وباادویه مذکوره برداشته ودر گوش چکانند یا بگذارند قطو

ریها درد گوش که از گرمی باشد ساکن کند ص روغن گل وسرکه از هر یک

شش درم بآتش نرم بپزند چندانکه سرکه برود وروغن بماند ونیم گرم در گوش

چکانند قطوریها که طنین ودوی گوش ببرد ص کندر زعفران افیون

جندبیدستر خربق سفید بوره از هر یک یکدرم ونیم سقمونیا افستین زرا

وند از هر یک یکدرم ونیم کوفته وبیخته با آب مذکور بیامیزند ودر آفتاب

نهند تا خشک شود بعد از آنکه خشک شده سائیده در گوش چکانند قطوری

درد گوش که از سردی باشد ساکن گرداند ص افیون جندبیدستر از هر یک

دو درم

دو درم در دهن منفتح بپزند تا بقوام آید در روغن سوسن حل کنند ونیم گرم در گوش

چکانند قطوری که طنین را نافع باشد ص خربق سفید یکمثقال جندبیدستر

یکمثقال نطرون دانگی کوفته وبیخته با سرکه کهنه در گوش چکانند یا سرگین الاغ

تازه در گوش چکانند یا آب ترب با عسل یکجا کنند ودر گوش چکانند قطوری

که چون در احلیل چکانند قرحه وسوزش بول را نافع باشد ص سفیداب

انزروت صمغ عربی نشاسته دم الاخوین مساوی کوفته کلولها سازند ودر وقت

احتیاج یکی از آن بشیر دختران بسایند وبچکانند قطوری که دوی

وطنین گرانی گوش را نافع باشد ص شحم حنظل یکدرم بوره ارمنی نیمدرم جند

بیدستر زراوند مدحرج از هر یک دانگی ونیم کوفته وبیخته بزهره گاو بر سرشند

وکلولها سازند ودر وقت حاجت بروغن بادام دو قطره در گوش چکانند

باب الکاف کلکلانج نوری استسقای برودت معده وتهیج

کهن سرفه بلغمی وضیق النفس وقولنج صرع طحال وسلعه بلغمی وبهق واختناق رحم

را سود دارد وبول بگشاید ص هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هر یک هفت

درم فلفل دار فلفل زنجبیل فلفلمویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک اندرانی

نمک طبرزد نمک لسان العصافیر شیطرج هندی سعد جوزبوا قرفه قرنفل صعتر

بزرنگ کابلی مقشر شونیز حب البلسان زیره کرمانی ساذج هندی تخم کرفس شیتر خنک
از هر یک نیم درم تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس خیار شنبر ده درم مویز منقی
نیم من شیره املج یکمن مویز و آمله را در شش من آب بپزند تا بدو من آید و بپالایند
و خیار شنبر در آن حل کنند و سه من فانید هم در آن بگدازند و نیم من روغن
گنجد بآن بیامیزند و بجوشانند تا بقوام آید و داروهای دیگر کوفته و بیخته بآن
برشته شربتی نیم درم با شیر شتر یا با عنب الثعلب **ککلانج** بارد استسقای
حار را نافع باشد ص مازریون مدبر غاریقون مغز پوست هلیله زرد از
هر یک نیم درم عصاره افسنتین سه درم بیخ سوسن گل سرخ تخم کاکنج
مغز تخم خربزه رب السوس از هر یک دو درم ترنجبین فلوس خیار شنبر فانید
سجزی از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورند و داروهای دیگر را
کوفته و بیخته بآن برشته شربت دو درم تا چهار درم **ککلانج حار**
نافعست استسقائی را که با او حرارت نباشد ص مازریون مدبر غا
ریقون پوست هلیله زرد سکبینج از هر یک نیم درم ایرسا سه درم ریوند
چینی عصاره غافث سنبل الطیب از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل
معجون سازند شربت سه درم تا چهار درم **کمونی** که برودت

معده و شهوت کلبی و حمیات بلغمی و سوداوی و فواق بلغمی و استسقائی
و فتق و قولنج ریحی را نافع باشد و بادها بشکند ص زیره کرمانی مدبر پنجاه
درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب از هر یک بیست درم بوره ارمنی
نیم درم دار فلفل بیست مثقال عسل سه وزن ادویه معجون سازند چنانکه
رسمست شربتی یکمثقال **کحل زعفرانی** حکه جفن و تاریکی چشم و دمعه
و سیلان را نافعست ص زعفران سنبل از هر یک دو درم دار فلفل
یکدرم فلفل سفید کافور از هر یک دانگی و نیم نوشادر نیم درم مازو سه درم
کوفته و بیخته در چشم کشند **کحل دیگر** که همین خاصیت دارد ص شادنج
مغسول دو درم دم الاخوین ساذج هندی سنبل دار فلفل از هر یک نیم درم
مازو یکدرم قاقله مشک از هر یک یکدانگ کافور نیم دانگ کوفته و بیخته
بدان اکتحال کنند **کحل الجواهر بنوع دیگر** سرمه صفاهانی توتیای
هندی از هر یک ده درم مارقشیشا مرجان سرخ دهانه فرنگ عقیق سرخ
اقلیمیای طلا و نقره مامیران چینی فلفل سفید دار فلفل روی سوخته از هر یک
چهار درم مرجان بحری مروارید ناسفته ساذج هندی از هر یک شش درم
یاقوت سرخ لاجورد شسته زعفران توبال مس سوخته از هر یک ده درم

صلایه کرده استعمال نمایند **کحل روشنائی** نافعست از جهة ضعف
بصر و شبکوری ص مس سوخته شادنج مغسول از هر یک پنج درم زنگار
بوره ارمنی صبر سقوطری از هر یک یکدرم اقلیمیای ذهبی دو درم صلایه کرده استعمال
نمایند **کحل عزیزی** بصر را تیز کند و تاریکی چشم ببرد و دمعه و سبل را
نافع باشد ص سرمه صفهانی توتیای هندی مس سوخته از هر یک دو درم
پوست هلیله زرد ساذج هندی فوفل نوشادر صبر سقوطری حضض مکی خون
سرطان بحری از هر یک یکدرم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک حبه
قرنفل دو دانگ صلایه کرده در چشم کشند **کحل ماذ** و بصر را قوت دهد
و دمعه باز دارد و حکه جفن را سود دارد ص شادنج مغسول ساذج هندی
از هر یک یکدرم دار فلفل دم الاخوین از هر یک نیم درم روی سوخته
مازو از هر یک یکدرم قاقله مشک از هر یک دانگ کافور یک طسوج کوفته
و بیخته بدان اکتحال نمایند **کحل** که بیاض و آثار قروح از چشم ببرد و شعیره
را نافع بود ص زبد البحر اقلیمیای نقره سفیداب ارزیز مس سوخته از
هر یک چهار درم سنبل مروارید ناسفته از هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا
انزروت بول الضب شسته بلبن الحلیب از هر یک یکدرم کوفته و بیخته استعمال

نمایند **کحل** که نزول آب را نافع باشد ص زهره بز کوهی ده درم شحم
حنظل یکمثقال فرفیون نوشادر از هر یک نیم مثقال سکبینج نیم درم کوفته
و بیخته بآب رازیانه یا بآب برشته **کحل** که موی برویاند ص استخوان خرما
سوخته نیم درم دخان کندر چهار درم سنبل حب البلسان از هر یک سه درم
لاجورد شسته ده درم کوفته و بیخته بر جفن کشند **کحل بنفشجی** تاریکی چشم را
و دمعه و جرب و حکه را نافع باشد ص شادنج مغسول دو درم دم الاخوین
دانگی روی سوخته دار فلفل سنبل الطیب از هر یک نیم درم ساذج هندی دو
دانگ قاقله مشک از هر یک دانگی کافور نیم دانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند
کحلی که صحت چشم را نگاه دارد ص توتیا ده درم شیاف مامیثا سه درم صبر سقوطری
حضض مکی از هر یک یکدرم کافور نیم دانگ کوفته و بیخته بآب غوره یا آب
سماق بپرورند و در سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند **کحل حکمت**
کل بزرد پاک چهار درم بکوبند و بپزند و یکمن کاغذ و نیم من نمک در آب کنند و بدست
بمالند تا حل شود و بعد از آن گل بر سر آن کنند و یک چهاریک سبوی آدمی
بمقراض چیده و چهاریک سرگین اسب بیخته داخل کنند و نیک بمالند
و هفت روز بآب ترکنند و بسرشند آنگاه وصله وصله کنند و خشک

کنند و در وقت حاجت المقدار که خواهند بکوبند و باب بر شند و
استعمال نمایند باب اللام لعوق سپستان سرفه و خشونت حلق
را نافع باشد و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع را نرم کند
صنعت سپستان دویست عدد مویز منقی چهار درم فلوس خیار شنبر پانزده درم در
شش رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید و بدست بمالند و صاف کنند
و یک رطل قند سفید اضافه کنند و بقوام آورند لعوق زوفا ربو و سرفه
کهنه را نافع باشد و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند صنعت زوفا خشک
بیخ سوسن از هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید
صاف کنند و با رطلی قند سفید بقوام آورند لعوق حب الرشاد سرفه
بلغمی را نافع بود و سینه را از اخلاط پاک کند صنعت تخم تره تیزک ده درم
اصل السوس چهار درم انیسون رازیانه از هر یک سه درم مجموع نیم کوفته
در دو رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید صاف کنند با یک رطل عسل مصفی بقوام
آورند لعوق بذر الکتان ربو و سعال مزمن را نافع بود و سینه را از
اخلاط پاک کند و بر نفس اعانت دهد صنعت بزرک بریان کرده سی درم قند
مانا ده درم کوفته بعسل بر شند و لعوق سازند لعوق طباشیر

سل و قرحه شش و سرفه حار را نافع باشد صنعت نشاسته کتیرا از هر یک ده درم
طباشیر چهار درم مغز تخم خیار مغز تخم حلقوزه صمغ عربی باقلا از هر یک هفت
درم قند سفید شصت مثقال کوفته و بیخته بروغن بادام و عسل سفید
بر شند و استعمال نمایند لعوق حلبه لوجه و غلظ صوت را نافع باشد
و سینه را نرم کند و نفس را ساکن کند صنعت بزرک ده درم حلبه و مغز بادام
مقشر از هر یک چهار درم کتیرا اصل السوس مغز حلغوزه نشاسته صمغ عربی از
هر یک دو درم کوفته بعسل بر شند و لعوق سازند لعوق بادام سرفه و خشو
نت حلق و بحه را سود دارد صنعت صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس از هر یک
ده درم مغز تخم کدو مغز بادام از هر یک پنج درم قند سفید بیست درم
کوفته و بیخته بگلاب بر شند و بروغن بادام چرب سازند و لعوق نمایند
لعوق رب السوس سعال مزمن را نافع بود و صندل از جهرا از سینه
دفع کند و بر نفس یاری دهد صنعت رب السوس کتیرا بارزد مغز بادام رازیانه
مساوی کوفته بعسل صاف و روغن بادام بر شند و بلیسند لعوق
اسقیل ربو و سعال مزمن را که با رطوبت باشد نافع بود صنعت پیاز عنصل
مشوی سه درم ایرسا دو درم فراسیون زوفا از هر یک درمی کوفته و

بعسل مصفا بر شند و لعوق سازند لعوقی که سرفه خشک را نافع باشد
و سینه را نرم کند صنعت رب السوس به دانه مقشر از هر یک دو درم باقلا
نشاسته کتیرا صمغ عربی تخم حنظل تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم
خربزه از هر یک پنج درم خشخاش دو درم مغز بادام مویز منقی از هر یک بیست
درم مویز را در روغن بادام بریزند و ادویه دیگر کوفته و بیخته بان بیامیزند و با
منفتح بر شند و لعوق سازند لعوق خیار شنبر به نسخه یحیی ابن ماسویه
ورم حلق و تب و تشنگی و خشونت زبان را نافع بود صنعت عناب پنجاه دانه
سپستان صد دانه تخم خطمی ده درم مویز منقی بیست و پنج درم بنفشه اصل السوس
نیم کوفته از هر یک پانزده درم کتیرا شانزده درم بذر قطونا بیست درم مجموع
را در هفت رطل آب بجوشانند تا بثلث آید صاف کنند و پنج درم مغز خیار
شنبر در آن مالند و دیگر باره صاف کنند و یک رطل منفتح و سی درم فانید
داخل کنند و بجوشانند تا غلیظ شود و با روغن بنفشه بادام بلیسند لعوق
خشخاش سل و قرحه امعا و نزف دم و سرفه بلغمی را نافع باشد صنعت پوست
خشخاش سفید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید و یک رطل
قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام عسل آید و بعد از آن رب السوس و
مغز بادام

و مغز بادام و مغز تخم کدو از هر یک پنج درم کوفته بان ممزوج سازند شربتی
ده درم بلیسند لعوق خشخاش به نسخه دیگر نزله گرم و دق را نافع باشد
صنعت تخم خشخاش سفید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی از هر یک چهار درم
مغز تخم کدو مغز به دانه شیرین از هر یک سه درم کوفته بگلاب سرشته لعوق
نمایند لعوق حب القطن سینه را از اخلاط پاک کند صنعت مغز بادام شیرین
دو درم مغز پنبه دانه دو درم آرد باقلا پنج درم کرسنه و فراسیون از هر یک
سه درم فانید شصت درم در آب بگذارند بقوام آورند و داروهای دیگر را
کوفته بان بر شند شربتی یک ملعقه بامداد و شبانگاه لعوق کرنب سینه
را از اخلاط غلیظ پاک کند صنعت آب کرنب پخته یک من نیم با نیم من عسل بریزند
و بقوام آورند و بعد از آن مغز حلغوزه و مغز پنبه دانه و آرد باقلا از هر یک
ده درم بزرک بریان کرده و حلبه از هر یک پنج درم مغز پسته پانزده درم کوفته
بان بر شند شربتی پنج درم بشیر خر لعوق سیر سرفه بلغمی را سود دارد و ماده
را بفتح و سینه را پاک کند صنعت سیر پاک کرده نیم من و نیم من روغن گاو بریزند
تا مهرا شود پس بکوبند و نیک بمالند و با یک من عسل صاف بقوام آورند لعوق
جلغوزه ربو و سعال مزمن و ضیق النفس را نافع باشد و سینه را از اخلاط

باک سازد صفت مغز جلغوزا پنج سوس صمغ عربی کترا بزرک بریان کرده
وخرمای به دانه از هریک سی وپنج درم کوفته وبیخته باده رطل عسل ودو رطل
روغن کاو برشند شربتی ملعقه **لعوق صبیان** چون با شیر مادر در
کلوی اطفال ریزند سرفه وخشونت سینه را نافع باشد صفت صمغ عربی فانید
از هریک چهار درم مغز به دانه یکدرم کوفته بعسل برشند **لعوق** کربود
ضیق النفس وسرفه بلغمی را نافع باشد صفت بزرک بریان کرده کوفته ده درم
با یکمقال روغن بنفشه بادام وپنجدرم عسل برشند ولعوق سازند **لعوق**
که همین خاصیت دارد صفت مغز جلغوزا چهار درم مغز بادام چهار درم
رب السوس بیست وپنجدرم بعسل برشند وبلیسند **لطوخی** که شقیقه را
نافع باشد صفت تخم کاهو از هریک یکدرم بذر البنج کترا از هریک دو دانک
افیون نیم دانک کوفته وبیخته بسرکه برشند وبر کاغذ کشند وبر شقیقه چسپانند
درد را تسکین دهد **لطوخی** که همین عمل کند صفت زعفران افیون دم الاخوین صمغ عربی اسفیداج تخم مرغ سرشته بر صدغین چسپانند **لطوخی** که همین
خاصیت دارد صفت تخم کاسنی تخم کاهو از هریک دو درم مر یکدرم حضض مکی
سه درم افیون نیمدرم کوفته وبیخته بلعاب بزرقطونا سرشته بر دو صدغ کاغذ

کشند وبر صدغین چسپانند **لخلخه** که خواب آورد صفت تخم کل بنج برج
از هریک یکدرم افیون دانکی کافور دو دانک کوفته وبیخته در ظرفی کنند
وببویند **لخلخه** که منع عفونت کند وصداع را نافع باشد صفت صندل
سفید سا بیده کشنیز خشک کلاب وسرکه در ظرفی کند ببویند **لبوب**
کبیر کرده را نرم کند وقوی کرداند ومنی بیفزاید ونشاط آورد وباه را
زیاده کند ودل را ودماغ را قوت دهد وبدن فربه کرداند ورنک را
نیکو کرداند واعصاب را محکم کند ودر امر مباشرت نظیر ندارد وکفته اند که
ده روز بدین مداومت کند هرکز نعوذ او ساقط نشود صفت مغز پسته مغز
فندق مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز کردکان مغز جلغوزه حب الزلم مغز
حب العظیم ماهی روبیان خولنجان شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید تودری
سرخ وزرد زنجبیل کنجد مقشر دارچینی از هریک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی
قرنفل کبابه چینی حب فلفل تخم کندر تخم شلغم تخم ترب تخم بیار تخم شبت
تخم هلیون لسان العصافیر ودرونج عقربی زرنباد از هریک سه درم
جوز بوا بسباسه والدار فلفل از هریک دو درم خصیة الثعلب نارجیل تازه مغز
کنجد خشخاش از هریک ده درم قضیب کاو سوده سورنجان بوزیدان مقشر

خشک از هریک چهار درم مایه شتر عرابی زعفران مصطکی از هریک سه
درم ونیم عود خام دو مقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد عنبر
اشهب یکمقال مشک تبتی نیم مقال عسل سه وزن ادویه بطریق
معهود معجون سازند **لبوب صغیر** منی بیفزاید وکلیه ومثانه قوی سازد
ودل را نافع باشد رنک وروی نیکو کرداند ودماغ را قوت دهد وقضیب
را محکم سازد ودر امر مباشرت عظیم نافع است صفت مغز بادام مغز کردکان
حب الخضرا مغز جلغوزه حب الزلم مغز فندق مغز پسته نارجیل تازه حب
قلقل خشخاش سفید تودری کنجد مقشر تخم جرجیر تخم پیاز تخم شبت تخم
شلغم بهمنین زنجبیل دار فلفل کبابه چینی قرفه دارچینی شقاقل خولنجان
تخم هلیون ساوی عسل سه وزن ادویه معجون سازند چنانکه رسم است
شربتی دو درم **باب المیم مثرودیطوس** قریب المنفعت است
بتریاق فاروق لیکن تریاق در دفع سموم ازین انفع است ومقدار
شربتی در امراض مذکوره زیاده از آنست صفت مر زعفران غاریقون
دارچینی زنجبیل کترا از هریک ده درم سنبل کندر خردل سفید عود بلسان
اسطوخدوس سیسالیوس قسط کمافیطوس قنه علک البطم دار فلفل عصاره

لحیة التیس جند بیدستر ساذج هندی میعه جاوشیر از هریک هشت
درم سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه سورنجان سقوربیدون جعده دوقوا
کلیل الملک خبطیا نا روغن بلسان حب بلسان اقراص قوفیون مقل از هر
هفت درم شداب دو درم اشق سنبل رومی مصطکی صمغ عربی فطراسا
لیون فردمانا رازیانه افیون کل سرخ مشکطرامشیع از هریک پنجدرم
انیسون وج مو سکبینج اسارون از هریک سه درم اقاقیا ماهی سقنقور
هوفاریقون از هریک چهار درم نیم شراب ریحانی کهنه چندانکه صمغها را
در آن حل کند عسل مصفی دو وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند
وبعد از شش ماه استعمال نمایند **مخلصه اکبر** صرع ودوار وصداع کهنه
ورعشه وفالج وتشنج بلغمی واوجاع مفاصل ودرد دندان ووسواس ورمد
بلغمی وقروح امعا ومغص ریحی وکرده ومثانه را نافع باشد وقی الدم را باز
دارد وچون با لسان الحمل دهند درد معده وسپرز را نافع باشد وچون
با بادیانه بنوشند تبهای کهنه را زایل کند ومحلل اورام بود ودفع
سموم کند وچون بر قضیب طلا کنند نعوظ آورد صفت سلیخه اذخر از هریک
یک اوقیه ونیم جند بیدستر مر مکی فطراسالیون از هریک پانزده مقال

تخم کرفس ده وقیه سیسالیوس یکمقال قسط دارچینی اقراص نزرا منعما مثبعه اسارون از هر یک شش مقال فلفل سفید دوازده مقال سنبل هشت مقال حماما و زعفران دارفلفل از هر یک چهار مقال افیون انیسون از هر یک ده مقال عسل سه وزن ادویه معجون سازند چنانکه رسمست و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی از نیم مقال و یکدرم تا یکمقال **معجون فلاسفه** و انرا ماء الحیوة نیز گویند هاضمه را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم دفع کند و نسیان و سلسل بول و درد پشت و درد گرده و اوجاع مفاصل را نافع باشد و منی زیاده کند و باه را برانگیزاند و دندانرا سخت کند و دلرا قوت دهد و نشاط آورد و رنگ را نیکو گرداند و بوی دهن خوش کند و پیرانرا و سرد مزاجانرا موافق باشد ص زنجبیل دارفلفل دارچینی آمله بلیله شیطرج هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مغز جلغوزه عاقرقرحا بابونه از هر یک پنجدرم مویز منقی سی و پنجدرم عسل مصفی دو مقابل ادویه متعارف معجون سازند شربتی دو درم **معجون جالینوس** گرده و مثانه سرد را گرم گرداند و سده بگشاید ص فلفل سیاه و سفید حماما قسط سنبل الطیب قصب الذریره ساذج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم الجزر تخم سداب ساوی کوفته و بخته بعسل معجون سازند شربتی یکمقال بماء الاصول یا در آب

بادیان و آب کرفس **معجون ابو مسلم** این معجون را فرنیادریس گویند همه دردها بشکند و تسکین کند ص افیون بذر البنج از هر یک ده مقال فرفیون زعفران سنبل عاقرقرحا سورنجان فاقله دارفلفل از هر یک پنج مقال کوفته و بخته بعسل بسرشند شربتی از دانگی تا نیم مقال **معجون تی ملا لتد** قولنج صعب را زمان بگشاید ص خیربوا قرفه ساذج هندی فلفل دارفلفل زنجبیل برنگ کابلی مقشر قرنفل از هر یک یکمقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی از هر یک نیم مقال تربد سفید سقمونیا از هر یک ده مقال کوفته و بخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی دو درم **معجون زبل** که همین خاصیت دارد ص زبل الذئب چهار درم تربد پنجدرم تخم کرفس انیسون از هر یک سه درم کوفته و بخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم چهار درم **معجون تی بلای** قولنج بگشاید و بلغم دفع کند و درد پشت را ساکن گرداند ص سقمونیا ده درم قاقله کبار و صغار زنجبیل دارچینی قرفه ناردشک قرنفل فلفل از هر یک پنجدرم شکر سرخ تربد سفید از هر یک صد مقال عسل مصفی بقدر احتیاج معجون سازند شربتی دو درم **معجون لوزی** صفرا و بلغم دفع کند ص مغز کافشه مغز بادام سقمونیا از هر یک ده درم زعفران درمی نبات بیست و پنجدرم دز کلاب

بکدازند و داروها کوفته بدان بسرشند شربتی یکمقال **معجون اسود** زحیر و اسهال کهن را سود دارد ص افیون جند بیدستر میعه بذر البنج زعفران اسارون مر تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل کهربائی ساوی کوفته و بخته با آب مورد یا آب به **معجون حجر الیهود** سنگ گرده و مثانه را پاک کند ص مغز تخم خربزه مغز تخم کدو حب کاکنج از هر یک پنجدرم حجر الیهود پنجاه درم صلایه کرده بعسل بسرشند شربتی دو درم تا سه درم **معجون عقرب** سنگ گرده و مثانه بریزاند و گزندگی عقرب بغایت نافع بود ص عقرب محرق سه درم کاکنج پنجدرم و نیم جند بیدستر چهار درم کوفته بعسل معجون سازند شربتی دانگی با آب کرفس **معجون کاکنج** قرحه گرده و مثانه و بول الدم را نافع باشد ص بذر البنج تخم کرفس از یا شه از هر یک هفت درم مغز جلغوزه بریان مغز فندق مغز بادام تلخ بریان کرده از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کاکنج بیست و پنج عدد کترا چهار درم کوفته بمنعنع شربتی یکدرم با جند بیدستر یقون با ماء العسل یا شراب خشخاش بنوشند **معجون مبد المزاج** لقوه و فالج و رعشه و برص و خدر را نافع باشد ص زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط وج عسل بلادر از هر یک ده درم سداب حلتیت زراوند مدحرج

خبثیا ناشطرج هندی حب الغار جند بیدستر خردل از هر یک پنجدرم با عسل معاف معجون سازند چنانکه رسمست شربتی یکمقال **معجون حب الغار** نسخه محمد زکریا قولنج بگشاید و استسقا طبلی و جمیع امراض ریحی که با آن حرارت نباشد نافع بود ص سداب خشک پنجدرم نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کرویا فطراسالیون مغز بادام تلخ فلفل فودنه دارفلفل وج زوفا حب الغار جند بیدستر از هر یک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها را در شراب حل سازند و داروها کوفته و بخته داخل نمایند و بعسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون زراوند** و انرا معجون ربو نیز گویند از ترا کیب محمد زکریاست ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع باشد ص زراوند مدحرج قردمانا فلفل کرسنه تخم سنداب سفید مغز بادام تلخ الجبا از هر یک یکدرم رب السوس برسیاوشان زوفا از هر یک دو درم کوفته و بخته بعسل بسرشند شربت سه درم بطبیخ زوفا **معجون ابهل** بول و باروه را نافع باشد و بادها بشکند ص ابهل نانخواه کندروج دارچینی ساوی کوفته بعسل معجون سازند شربتی دو درم **معجون سعال** نافعست سرفه را که سبب آن رطوبت باشد ص مغز جلغوزه سه درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام مقشر زرک

از هر یک ده درم فانیذ بی درم بطریق معهود معجون سازند شربت مثقال یک کرد کان **معجون کل** درد جگر را نافع بود ص گل سرخ چهار درم بیخ سوسن هفت درم ریوند چینی لک مغسول از هر یک یکمقال و نیم سلیخه زعفران از هر یک سه درم و نیم زعفران را در سرکه حل کنند و داروها کوفته و بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند **معجون راحت** قولنج در ساعت بگشاید ص فلفل دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی شداب خولنجان قرفه از هر یک ده درم سقمونیا هفتاد درم عسل صد و چهل درم شربتی یکمقال **معجون وج** ابتدای نزول را نافع بود ص وج کراحیت زنجبیل را زیانه مساوی بعسل معجون سازند **معجون لولوی** ترکیب جالینوس است هفت منفعت دارد قضیب را سخت کند و اوعیه منی بگشاید و شهوت زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و در خون تیزی عظیم پیدا کند و نفوذ بسیار آورد و دوستی مرد در دل زن پیدا کند ص مروارید ناسفته لبد از هر یک یکدرم فقاح اذخر سعد کزمازج سلیخه دارچینی اسارون مصطکی از هر یک نیم مثقال صمغ عربی کثیرا از هر یک نیم درم کوفته و بیخته و باهم چند آن عسل بسرشند در وقت خواب نزدیک مجامعت یکمقال با سیم گرم بیاشامند

معجون دیگر که اعضای رئیسه را قوت دهد و نشاط آورد و معده را قوت دهد و اشتها آورد و رنگ را نیکو گرداند و طعام را هضم کند ص دارچینی سنبل الطیب پوست بیرون پسته جوز بوا مغاث خولنجان بهمن سرخ و سفید شقاقل دواله پوست بلیله بادرنجبویه گاوزبان از هر یک سه درم مصطکی اهل و زرنب زنجبیل قرنفل اسارون هندی کبابه پوست ترنج و برنج رومی زرنباد صندل سفید حب القلقل انیسون نعناع بسباسه هلیله سیاه بوزیدان زعفران ماه فرفیون کهربا مروارید صلایه کرده مرجان از هر یک دو درم سعد کوفی ورق گل سرخ از هر یک چهار درم ماهی رو بیان خصیة الثعلب تودریین از هر یک پنج درم مشک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یکمقال ورق طلای ی عدد و ورق نقره پنجاه عدد قند مناصفه نیم من معجون سازند چنانکه رسم است **معجون عطائی** تقطیر البول و سرعت انزال را نافع باشد ص علک رومی کندر کلنار بلوط شونیز بذر العنب مساوی کوفته با دو مقدار آن عسل بسرشند **معجون کندری** که همان خاصیت دارد ص علک رومی کندر کلنار بلوط کثیرا خشک از هر یک ده درم زیره کرمانی کرویا نانخواه از هر یک پنج درم پوست بلیله هلیله سیاه پوست هلیله زرد آمله مقشر از هر یک سه درم کوفته و بیخته با سه مقدار آن عسل بسرشند

شربت دو مثقال صباح و مسا بنوشند غذا کباب و قلیه مناسبت **معجون رشیدی** همان منفعت دارد ص کبابه چینی فوفل قرنفل خصیة الثعلب مصطکی نانخواه از هر یک ده درم با نیم من عسل معجون سازند شربت دو درم **معجون نوذری** در تقویت باه بی نظیر است ص تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم ماهلیون تخم اسبست تخم جرجیر مغز چلغوزه حب القلقل مغز حب الزلم بوزیدان قسط شیرین زنجبیل تودریین لسان العصافیر شقاقل بهمنین دارفلفل حرف حلتیت قرفه مساوی کوفته بعسل معجون سازند شربتی سه درم در شیر تازه یا شراب نوشیرین **معجون انفع** این معجون را از مفرحات و بعضی از تریاقات شمرده اند و منافع بسیار دارد ص قرنفل زنجبیل سنبل دارفلفل خربواقی قاقله کبار بشفرج هندی لسان العصافیر درونج عقربی بادرنجبویه مصطکی لسان الثور خولنجان فرنجمشک مروارید ناسفته صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه گل سرخ یاقوت رمانی بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یکدرم عنبر اشهب زعفران از هر یک یکدرم و نیم مشک نیمدرم کوفته و بیخته بعسل معجون کنند

شربت یکدرم تا دو مثقال **معجون بولس** حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع باشد ص بلادر افتیمون از هر یک ده درم صبر زرد شصت مثقال غاریقون بیست و چهار مثقال سلیخه وج زراوند مدحرج زعفران دارچینی از هر یک شش درم قسط شداب فلفل سفید از هر یک هشت مثقال عسل سه چهار یک بطریق معهود معجون سازند **معجون اسطمخیقون** تباهی مزاج و درد معده را سود دارد ص قسط حماما مر سنبل سلیخه مصطکی از هر یک دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراسالیون کاشم اسارون افتیمون الجدان فوذنج نعناع از هر یک چهار درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند **معجون تمری** قولنج بگشاید ص زنجبیل فلفل سفید از هر یک بیست درم سقمونیا ده درم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام برگ شداب انیسون از هر یک شصت درم خرما را در سرکه خیسانیده یک شبانه روز بکوبند و داروها کوفته و بیخته نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم **معجون خنطیانا** صلابت سپرز و جگر و درد معده و گرده را نافع بود و سده بگشاید ص جنطیانای رومی فلفل سیاه از هر یک ده درم قسط ساذج

مقل بوندجی از هر یک هفت مثقال کوفته وبیخته با سه وزن عسل بر شته
شربتی دو درم باب شراب **معجون افتیمون** درد معده وجگر که
از سردی بود زایل کند واستسقا را نافع بود ص انیسون تخم کرفس افتیمون
مغز بادام تلخ مساوی کوفته وبا سه چندان عسل بر شته شربتی دو درم
معجون سنبل معده وجگر را نافع باشد ص سنبل الطیب فقاح اذخر قصب
الذریره از هر یک چهار درم مویز منقی سلیخه از هر یک پنج درم زعفران مر انیسون
از هر یک یکدرم فلفل سیاه مقل از هر یک دو درم مقل ومویز را در شلث
حل کنند وداروها کوفته وبیخته بران بیامیزند وبا عسل معجون سازند **معجون**
نفی سرفه ودرد جگر ودرد معده وسینه را سود دارد واو از ضمانی کند
وبول براند ص مویز منقی بیست وپنج درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی
دار شیشعان از هر یک یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر علک البطم مقل
از هر یک ده درم ونیم مر چهار درم انچه حل کردنیست در شلث حل کنند
وانچه کوفتنیست بکوبند وبیزند ومجموع را با عسل مصفی بر شته شربتی یکدرم
بشراب زوفا باب گرم بشویند بنوشند **معجون قباد الملک**
مفاصل ونقرس ودرد سر زد ونیهای کهن وضیق النفس وسرفه کهنه وریش
روده وتاریکی چشم را نافع باشد وبادهای غلیظ را دفع کند ص خبطیانا رومی
اسطوخودوس قردمانا جاوشیر کماذریوس تخم سداب فراسیون اسقوردیون میعه
سائله از هر یک پنجمثقال مر زعفران قسط فلفل سفید ازخر سنبل فرفیون بو
بیخ لفاح انیق فودنه رازیانه دوقو ورق کل سرخ مازریون حب بلسان از هر یک
سه مثقال قرفه هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عصاره غافث تخم جند
قوقی صمغ عربی بادام از هر یک چهار درم افیون بذر البنج سفید آب از هر یک
شش مثقال قند سفید چهار درم انچه حل کردنیست در شلث حل کنند وانچه
کوفتنیست بکوبند وبان ممزوج سازند وبعسل معجون کنند وبعد از شش ماه استعمال
نمایند **معجون قیص** خفقان بارد را وصرع ودرد معده که از سردی باشد
وفواق امتلائی را نافع است وسده بگشاید ص جند بیدستر رب السوس
سلیخه قسط تخم فلفل سفید سیاه افیون میعه سائله زعفران سنبل از هر یک
سه درم جاوشیه یکدرم درونج عقربی رزنباد مروارید نا سفته از هر یک یکدرم
مشک دو دانگ کوفته وبیخته بعسل بر شته شربتی مقابل نخودی **معجون**
کرا جهة ضعف معده نافعست ص طباشیر پوست سنکدان از هر یک
دو مثقال کل سرخ سه درم نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج
پوست هلیله زرد از هر یک مثقالی بهمن سفید وسرخ صندل سفید وسرخ
کشنیز خشک کرده صعتر بریان کرده حب الآس از هر یک دو درم کوفته وبیخته
باب آب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال **معجون بنجاج** مسهل
سودا وبلغم بود وامراض سودائی وبلغمی را نافع باشد ص هلیله سیاه پوست
هلیله کابلی امله بسفایج افتیمون از هر یک ده درم بسفایج فستقی اسطوخودوس
تربد سفید از هر یک پنجمثقال غاریقون سه درم حجر لاجورد حجر ارمنی مغسول
از هر یک دو درم ونیم سقمونیا کوفته وبیخته با صد وپنجاه درم عسل بر شته شربتی
پنجمثقال تا هفت مثقال **معجون خیار شنبر** مسهل صفرا وبلغم باشد ص
تربد سفید چهل درم بنفشه سه درم نمک هندی رب السوس از هر یک هفت درم
رازیانه انیسون مصطکی از هر یک پنج درم سقمونیا ده درم عسل خیار شنبر صد درم
روغن بادام چهار درم قند وعسل از هر یک صد مثقال مغز خیار شنبر در عسل
وقند حل کنند وداروها کوفته وبیخته بروغن بادام چرب کنند ودیگر بر شته
شربتی پنجمثقال تا هفت مثقال **معجون سورنجان** مسهل بلغم
وصفرا باشد ومخصوص بمفاصل ونقرس وعرق النسا است ص سورنجان
شش مثقال پوست هلیله هفت درم تخم کرفس نمک هندی برگ حنا زنجبیل
فلفل سفید رازیانه صعتر از هر یک یکمثقال کل سرخ زنجبیل سقمونیا کشنیز خشک
از هر یک سه درم ماهی زهره زیره کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان
از هر یک دو درم تربد سفید پانزده درم روغن بادام چهار درم ونیم عسل
صاف صد وپنجاه درم شربتی پنجمثقال تا هفت **معجون مشک** درد
جگر وضعف معده را نافع باشد وسده بگشاید واو را صلابه التحلیل دهد
ص مشک سلیخه سنبل ساذج هندی لک مقل ریوندچینی خبطیانا
رومی از هر یک دو درم زعفران نانخواه تخم کرفس مصطکی از هر یک
سه درم عود هندی مر قرنفل از هر یک نیم مثقال کوفته وبیخته با سه چندان
عسل معجون سازند **معجون نانخواه** معده را پاک کند واشتهای
طعام آورد وباه را قوت دهد ص صعتر زوفا نانخواه نعناع شونیز
زیره کرمانی از هر یک سه مثقال حاشا دو مثقال وج ابسه رازیانه ز
نجبیل جوز بوا تخم کرفس از هر یک سه مثقال کوفته وبیخته با سه چندان عسل
بر شته **معجون سلخی** درد پشت ودرد پای را نافع باشد وباه را
قوت دهد ومعده را سود دارد وپاک کند وموی را دیر سفید کند ودر عقب
انزال را سود دارد ص کل سرخ سعد عاقرقرحا قرنفل سنبل مصطکی زرنباد

زعفران قاقلتین جوزبوا مساوی قند عسل مصفی بقدر احتیاج قند را
در گلاب بگدازند با عسل بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بآن برشند
معجون عیاثی اشتها آورد و بوی دهن خوش کند و حفظ بیفزاید
و منی زیاده کند ص زعفران عاقرقرحا بذرالبنج فرفیون خولنجان قاقله کبار
دار فلفل جندبیدستر مساوی کوفته و بیخته با سه چندان عسل برشند معجون
سیر لقوه و صرع و فالج و رعشه و بواسیر و بهق و برص را نافع باشد و معده را
قوت دهد و اشتها آورد و بلغم دفع کند و قوت بیفزاید و رنگ را سرخ گرداند
و حرارت غریزی برافروزاند و بیرا زاینت مفید بود ص سیر پاک کرده
نیم من در یکمن آب بجوش بزنند تا مهرا شود و سه چهار یک عسل بصفح یکی درم
روغن گاو بر سر آتش ریزند و با یکدیگر ممزوج سازند و از آتش دور کنند
و این داروها کوفته و بیخته بآن برشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل
مصطکی قاقله کبار صغار هلیله کابلی دارچینی زنجبیل از هر یک ده درم
عود خام زعفران از هر یک پنج درم شربتی مقابل گردکان معجون
نمک هندی معده را پاک کند و قی بلغمی و سوداوی باز دارد
و درد و آن بلغمی سوداوی را نافع باشد ص هلیله سیاه هلیله کابلی اسطوخودوس

اسطوخودوس

خدودوس از هر یک سه درم افتیمون چهار درم نمک هندی دو درم
ایاره فیقرا ده درم غاریقون چهار درم کوفته و بیخته بسکنجبین برشند
شربتی سه درم با آب گرم بنوشند معجون قسط اوجاع کبد
و معده را نافع باشد ص دارچینی سلیخه قسط از هر یک یکی درم افتیمون ا
نیسون ریوندچینی تخم کرفس از هر یک ده درم اسارون سه درم زعفران
هشت درم فقاح اذخر مر از هر یک بیست چهار درم مر را در شراب حل کنند
داروهای دیگر را کوفته و بیخته بآن برشند و بعسل صاف معجون سازند معجون
ضیمری فالج و لقوه و استرخا و امراض بلغمی را نافع باشد و چون بر عضوی
مفلوج و مسترخی طلا کنند نافع باشد ص افیون فرفیون جندبیدستر
دارچینی دارفلفل سنبل بذرالبنج زنجبیل زعفران مساوی کوفته و بیخته بعسل برشند
معجون که نقرس بلغمی را دفع کند ص پوست هلیله زرد سورنجان عاقرقرحا
از هر یک پنج درم فلفل سفید یک درم و نیم زیره کرمانی هفت درم راسن چهار درم
زنجبیل دو درم افیون نیم مثقال کوفته و بیخته بعسل برشند شربتی دو مثقال
معجون سکبینج قولنج را نافع باشد ص سکبینج تخم کرفس جندبیدستر از هر یک
یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام لباب اند و سکبینج را در عسل حل کنند

و با یکدیگر بیامیزند و داروها کوفته و بیخته بآن برشند شربتی ۲ مثقال معجون
جلغوزه عسر البول را نافع باشد ص دوقو ریوندچینی اذخر حب البلسان افیون
سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون کمافیطوس از هر یک سه درم مغز جلغوزه
ی درم نعناع خشک پنج درم کوفته بعسل برشند و بعضی بعوض شهدانه راسن کنند
شربتی یک مثقال بماء العسل معجون فنقی شهوات ردیه را دفع کند و صداع
را نافع باشد ص ایارج فیقرا دوازده درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله
امله از هر یک دو درم بلح نبطی دو درم و نیم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی
سه درم تا چهار درم در طبیخ فودنه معجون فودنه درد معده و جگر و تبهای
کهن را سودمند آرد ص فودنه کوهی فودنه دشتی فطراسالیون سیسالیوس
از هر یک بیست درم تخم کرفس بابونه حاشا از هر یک چهار درم کاشم یازده
درم فلفل سیاه چهل درم و در بعضی نسخها بیست چهار درم با انگبین مصفی برشند
معجون مقل باد بواسیر و بادهای که اندر روده باشد بشکند و لایس مقعد که خون
آید سود دارد ص هلیله کابلی پنج درم مقل پنجاه درم مقل را در آب کنند تا حل کرده
و داروها بدان برشند شربتی دو درم معجون ماسک البول ارکو
توالی که ادرار بول را نافع باشد و سیلان منی را باز دارد خاصه پیران را
ص

ص اقاقیا گلنار از هر یک سه درم صندل سرخ و سفید عدس سرخ
قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر از هر یک دو درم تخم مورد دو
مثقال کندر یک درم سوده و بیخته بجلاب برشند شربتی از وی پنج درم غذا
بریان و قلیه خشک تناول کند معجون اختلاف اسهال بلغمی را
نافع باشد ص افیون جندبیدستر میعه سایله بذرالبنج زعفران مر اسارون
تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل الطیب گل ارمنی گلنار مساوی کوفته و بیخته
با سه چندان عسل برشند شربتی پنج درم برب به یا آب سرد یا آب سماق
معجون بنفشه امراض صفرائی را نافع باشد و سرفه دفع کند ص
بنفشه مغز بادام شیرین از هر یک ده درم تخم کاسنی سه درم مغز تخم خیارین
مغز تخم کدو سلیخه از هر یک پنج درم کثیرا یک درم اصل السوس یک درم کوفته و بیخته
بقند و گلاب معجون سازند شربتی یک درم بگلاب گرم کرده معجون تعراط
نسیان ماخولیا و صرع و بهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و داء
الحیة و داء الثعلب و داء الفیل و تقطیر البول و سرفه کهنه و تب ربع و تبهای بلغمی
و عسر البول و بواسیر و یرقان سددی و طحال را نافع باشد و دفع غائلت
سموم کند و درا قوت دهد و باه را زیاده کند و سنگ گرده و مثانه

بریزد و حیض بکشاید و بوی دهن خوش کند و بخار و گرانی زبان ببرد و صداع زایل کند و جمیع امراض بلغمی و سودائی را سود دارد و بهر ازالهٔ بهق سفید و برص خبطیا نا قوماما نارمشک تخم فرنجمشک حب البان زراوند طویل از هر یک یکمثقال انیسون جند بیدستر حب البان عود بلسان سلیخه اسارون مصطکی از هر یک یکدرم ترنج درونج عقربی زرنباد تخم کرفس جرجیر تخم بادرنجبویه از هر یک دو درم صبر سقوطری ده درم تربد سفید بیست درم عود خام دوازده درم جوز بوا ریوند چینی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل الطیب زعفران اسقیل بریان کرده زرنب شطرج هندی افلنجه دارچینی از هر یک سه درم ورق گل سرخ بادرنجبویه لک مغسول از هر یک پنج درم سعد حب المحلب از هر یک چهار درم هلیله سیاه پوست بلیله آمله از هر یک شش درم کوفته و بیخته بروغن بادام تخ چرب کنند و سه چندان عسل برشته و در ظرف آبگینه کنند و شش روز در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنج درم معجون کرنافع است از جهت درد معده که طعام را قی کند ص صول اذخر سعد از هر یک یکدرم اشنه هلیله مقل کندر نانخواه از هر یک پنج درم دانه مویز کفنی زنجبیل دارچینی سلیخه فودنه از هر یک دانگی و نیم مصطکی عود خام از هر یک دو دانگ قرنفل

قرنفل سک از هر یک دانگی و نیم مویز را بکوبند و قدری آب اضافه نمایند و شیره ای بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود و ادویه دیگر را کوفته و بیخته بدان برشته و هر روز مقابل بادام تناول فرمایند معجون مسهل اسهال کهنه را دخیره را نافع باشد ص جند بیدستر اسارون میوه سایه بذر البنج کندر مساوی بعسل معجون سازند شربتی دو درم تا سه درم معجون فولاد این معجون هندیان و ترکی عجیب است و خواص بسیار دارد و فالج و لقوه و صرع و رعشه و نسیان و عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده را نافع باشد و حفظ را زیاده کند و بهر انزال موافق باشد ص زعفران فلفل دار فلفل شنجرف مغسول بآب لیمو صلایه کرده کبابه چینی مصطکی انیسون ماهی سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی صندل زیره کرمانی سیاه دانه خربزه تخم کاهو تخم خشخاش عاقرقرحا بهمنین هلیله سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پسته دانه تخم تاتورا زهر گرفته بریان کرده خبطیا نا مایه شتر اعرابی زنجبیل مغز سر گنجشک مغز سر خروس مغز کندر رومی با بوته جوز بوا آمله قاقله کبابه بلیله شطرج هندی نانخواه جوز هندی انیسون سلیخه سبتو از هر یک ده مثقال اشترغاز مغز حلغوزه بهارگردکان حب الفیل هندی خصیة الثعلب زرنباد راز یانه بلادر زهر گرفته کچله زهر گرفته بریان کرده افتیمون زراوند طویل

یاز عنصل زراوند مدحرج شاهتره از هر یک پنجمثقال عنبر خالص مشک تبتی از هر یک یکمثقال افیون مصری چهار مثقال ورق طلا ورق نقره از پنجاه عدد تا صد عدد از هریک قند سفید ربع چند اعسل صاف مقابل اجزا فولاد مکلس صد مثقال دوازده مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال کنند و طریق تکلیس فولاد آنست که فولاد جوهر دار خالی از خاک بستانند و صلایه کنند و هر پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد زرد صلایه کرده بان ضم کنند و در طویل ریزند و در کوزه نهند و آتش تند چندانکه گوگرد تمام بسوزد و دود گوگرد بر نیاید بعد از آنکه بیرون آورند و خوب صلایه کنند و باز پنجاه مثقال دیگر گوگرد با و صلایه کنند و بهمان طریق در بوته کنند ریزند و در کوزه نهند و آتش کنند تا گوگرد تمام بسوزد پس از بوته بیرون آورند باب صبر و سرکه کهنه یکهفته صلایه کنند تا زنگ صلایه شود و بعد از آنکه تمام شد بر کرد بشویند تا تلخی از و برود پس باب بشویند تا شیرین شود و بعد از آن خشک کنند و با تربد صلایه کنند چندانکه چون باب بریزند تا بتهٔ آب فرو نرود و تا پنج روز بر بالای آب بایستد معجون خبث الحدید بسیاری بول که از سردی بود زایل کند ص خبث الحدید مدبر بیست درم قشور کندر که در سرکه خیسانیده باشند بگذارند روز پس خشک کرده و کوفته و بیخته پنج درم طباشیر چهار درم کشنیز خشک کرده

سه درم

سه درم سوکران دو درم بلیله ساده برشته شربتی با مدلو سه درم و شب انگاه سه درم شراب سیب معجون ارسن ورم صلب کبد و معده را نافع بود ص ریوند چینی زنجبیل ارسن اشترغاز از هر یک یکجزو تخم کرفس رازیانه انیسون نانخواه از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته بعسل سه وزن ادویه برشته شربتی مثل یکفندق معجون که منع مستی کند ص شاخ بز سوخته مغز بادام تلخ کرنب بوی نه کوهی بلح بنطلی شداب نانخواه کوفته و بیخته بعسل معجون سازند معجون بزوری درد معده و جگر و سپرز را سود دارد و بادها بشکند ص سلیخه حماما سنبل نانخواه رازیانه تخم کرفس انیسون سیساليوس جند بیدستر سبت زراوند طویل مصطکی اسارون کرویا اجزا مساوی با انگبین منقی برشته معجون چوب چینی ترکیب مولانا عماد الدین محمود جهت تقویت باه و معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و سرخی رنگ و زردی و فربهی بدن نیکو کند و بوی دهان خوش کند و منافع بسیار دارد ص چوب چینی اعلا پنجاه مثقال مروارید ناسفته صلایه کرده دو مثقال صمغ دو مثقال ریوند چینی افتیمون رومی از هر یک سه مثقال سنبل اهل از هر یک سه درم مصطکی عود خام مایه شتر اعرابی زعفران مشک عنبر از هر یک دو درم سمک صیدا درونج از هر یک سه مثقال دارچینی قرنفل فلفل زنجبیل از هر یک دو مثقال جوز بوا بسباسه از هر یک ده مثقال خصیة الثعلب پنجمثقال

تخم خربزه تخم کدو تخم شلغم بهمنین جنک مرجی از هر یک سه مثقال بوزیدان
سورنجان از هر یک دو درم تودری شقاقل ده درم کبابه چینی خولنجان سعری قسط
شیرین از هر یک دو درم تودری زرد چهار درم شقاقل سعد کوفی ورق نشط سک
ادویه مجموع را کوفته وبیخته کاوزبان بادرنجویه گل سرخ و واله از هر یک ده مثقال جو
صاف کجه آب ان نگاه دارند تخم خربزه تخم خیار تخم کاهو تخم خرفه از هر یک ده مثقال
نرم بکوبند وشیره بگیرند وآن شیره را اضاف جلاب سابق کنند و آب به شیرین وا
لاچین دکلاب صاف مناصفه سه وزن ادویه بقوام آورند و مغز فندق و
بادام وگردکان وجلغوزه از هر یک ده مثقال نرم بکوبند مانند مرهم و در عسل اندا
زند و زعفران با گلاب حل کنند بعد از آن که سرد شود اضافه کنند و مشک را دو حصه
کنند یک حصه را اول داخل کنند ویک حصه دیگر بعد از سایر ادویه نافع بود بعضی
دیگر این اجزا را داخل مینمایند اسارون سه مثقال املج مقشر پرورده ده مثقال
گل مختوم صندل سفید صندل سرخ از هر یک سه مثقال خشخاش سفید ترکیب ساخته
در ظرف آبگینه یا ظرف پاکیزه کنند **معجون** که نافعست کسی را که عاجز باشد از
ازاله بکارت ص زنجبیل دارچینی خصیة الثعلب شقاقل جوزبوا لسان العصافیر
زعفران دارفلفل بوزیدان ورد احمر بهمنین تخم هلیون تخم خربزه از هر یک
ده مثقال

دو مثقال مشک عنبر از هر یک یکمثقال حب القلقل سه درم زاید الفکر بیت
یکمثقال عسل نیم من ترکیب سازند **معجون مفرح مسیحی** قرفه یکمثقال خولنجان کبابه
چینی قرنفل جوزبوا از هر یک سه مثقال قاقله کبار قاقله صغار از هر یک سه درم فرنجمشک
ورق قرنفل از هر یک سه مثقال گاوزبان بادرنجویه از هر یک یکمثقال سنبل اشنه
هر یک چهار مثقال ساذج زنجبیل دارچینی فلفل از هر یک دو مثقال پوست ترنج
سه مثقال گل سرخ چهار مثقال سعد یکمثقال خصیة الثعلب بسباسه لسان العصافیر از هر
یک سه مثقال عنبر اشهب دو مثقال لعل یکمثقال مشک نیم درم مروارید کهربا بسد
از هر یک نیم مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک نیم مثقال جزو اعظم بیت ۲۰
مثقال عسل دو وزن ادویه **معجون الباه** از ترکیب فخر الدین شیرازی
ص بهمنان خولنجان از هر یک پنج درم زنجبیل سه مثقال مایه شتر اعرابی شقاقل
تودری زرد تودری سفید از هر یک یکمثقال خسک عربی ده درم جوزبوا ده درم
مغز بادام مغز فندق از هر یک ده درم زعفران سه درم گاوزبان یکمثقال بسباسه
درمی عنبر اشهب یکدرم ورق المثال صد مثقال شیر گوسفند جوش نداده حذف کرده
با عسل بقوام آورند و دیگر بار برشته **معجون سنجری** پیاز سفید یک رطل
انگبین یک رطل هر دو را با تش نرم بجوشانند تا نیم قوام شود مدت یکهفته از آن

هر روز سی درم تناول کنند قضیب را قوت دهد و منی بیفزاید **معجون الحل**
جهة قوت باه نافعست آلی آهنکر آن آهن را در آن سرد میکند نیم من
سیر پاک کرده ده استار در خل کهنه بجوشانند تا سیر پخته شود وبعد از آن آب را حذف
کنند و سیر را بیدازند و فلفل و زنجبیل لب لسان العصفور قرنفل دارچینی
بلیلج عود صلیب از هر یک ده درم دارفلفل پنج درم زعفران مشک نیم درم هر را
جدا جدا بکوبند و نرم به بیزند دو چندان آب کنند و نرم نرم آتش میکنند تا آب
همه داروها را بخود گیرد و بعد دو وزن داروها و آب عسل داخل کنند و یکجوش داده
فرو گیرند و در ظرفی کنند و هر روز از آن بناشتا یکدرم تناول نمایند نافع
معجون سنجری ترکیب شیخ ابو علی مشهور است بقرص سنجری فواید بسیار
دارد مقوی باه است جگر و دل و معده را قوت دهد حافظه را بیفزاید و هاضم
طعام باشد و قوت بصر افزاید و قوت سمع زیاد کند و نگاهدارد ص سنبل
ده مثقال بسباسه جوزبوا اقاقیا زنجبیل دارچینی قرنفل زعفران بهمن سرخ
عود الصلیب مصطکی نارجیل ساذج هندی از هر یک شش مثقال تخم معصفر سه مثقال
تخم ماهی زهره تخم شبت نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم کندر از هر یک سه مثقال
مغز بادام شیرین مغز پسته مغز سنجد از هر یک شش مثقال مویزج قند سفید
از هر یک

از هر یک سی درم یا سی مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه مقدار شربتی دو مثقال
معجون که منفعت کند یرقانی را که با حمی باشد ص گل زیره بسباسه سه درم ورد
احمر یکدرم نیم طباشیر سفید یکدرم کوفته وبیخته با شراب سیب سرشته شربتی یکمثقال
با ده درم شراب **مفرحی** که مقوی قلب و باه و معده است ص مروارید ناسفته
سه مثقال لعل بدخشانی فیروزه نیشابوری لب کهربا حجر الیهود خالص از هر یک
دو مثقال عود چهار مثقال پوست پسته دو مثقال پوست اترج که اترج گویند
سه مثقال قرنفل دو مثقال قاقله مقشر دارچینی درونج از هر یک سه مثقال بهمنین
دو مثقال زنجبیل خولنجان فلفل دارفلفل از هر یک دو مثقال اسارون صندل
سرخ وسفید و واله از هر یک سه مثقال خصیة الثعلب دو مثقال شقاقل گل سرخ از
هر یک سه مثقال طباشیر دو مثقال مصطکی یکمثقال قسط شیرین دو مثقال تخم کاهو
سه مثقال قرفه عاقرقرحا از هر یک دو مثقال فرفیون یکمثقال حماما سه مثقال
بذر البنج یکمثقال تخم فرنجمشک دو مثقال افیون زعفران از هر یک دو مثقال
عسل دو وزن یکم سه وزن ادویه که سیصد و سی مثقال باشد **معجون** برای ...
که بزبان هندی بی رس گویند ص پیش یکمثقال و نیم فلفل دو مثقال زنجبیل یکمثقال
و نیم عاقرقرحا یکمثقال مویزج یکمثقال عسل سه وزن ادویه و میتوان بود که کل واحد

ازادویه یکمقال و نیم باشد و می باید که هر یک از دارو ها کوفته و بیخته بدستور عجین کند معجون یقوی الباه و یطیب النفس و یسخن البدن و ینفع ارایح من المعدة و من برد الکلی و یزید المغلظ ص دارچینی اربعة مثاقیل قسط و سنبل اربعة مثاقیل کرکم ثلث مثاقیل رازیانج و زنجبیل است و نعناع یابس ورق صعتر و ورق الیابس سیخه من کل واحد اربعة مثاقیل ساذج دارفلفل فلفل اسود اسارون بزر الجزر کرویا قرنفل خو لنجان مثاقیل من کل واحد اربعة مثاقیل لخفقان عاقرقرحا قاقله بزر الفجل من کل واحد مثقالان سمسم المقشر لب الفستق لب اللوز جلغوزه من کل واحد عشر مثاقیل عود هندی ثلث مثاقیل شکر ابیض مثل الجمیع عسل مصفی لطف الادویه معجون منتهی فواید بسیار دارد و نسخه مولانا عماد الدین محمود ص بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک ده مثقال تودری سفید مثقال از هر یک پنجمثقال خولنجان سه مثقال سورنجان ده مثقال زراوند مدحرج زرنباد درونج عقربی از هر یک سه مثقال خصیة الثعلب ده مثقال لسان العصافیر سه مثقال عاقرقرحا میویزج از هر یک دو مثقال تخم بحیذه دو مثقال تخم ترب پنجمثقال بزر الجزر سه مثقال خشخاش سفید ده مثقال بذر البنج پنجمثقال کبه مقشر مغز تخم

مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک ده مثقال حب الزلم حب الصنوبر حب القلقل عود هندی از هر یک سه مثقال دارچینی سنبل از هر یک پنجمثقال مصطکی سه مثقال صندل سفید ده مثقال زنجبیل فلفل دارفلفل قرنفل سه مثقال هال پنجمثقال جوزبوا ده مثقال دوالمسک بسباسه پنجمثقال مغز بادام شیرین پانزده مثقال مغز گردکان مغز پسته مغز فندق نارجیل از هر یک ده مثقال مغز پنبه دانه تخم خرفه تخم کاهو ورق گل سرخ کشنیز خشک زرشک منقی از هر یک یکدرم املج مقشر پوست بلیله پوست هلیله کابلی از هر یک ده مثقال بادرنجبویه پنجمثقال گاوزبان ده مثقال کتیرا سفید سه مثقال تخم کندنا تخم پیاز از هر یک پنجمثقال حب النیل سه مثقال نانخواه اعرابی پنجمثقال مغز سر گنجشک پنجمثقال حلتیت یکمثقال بوزیدان سه مثقال عود پنجمثقال آب انار شیرین آب امرود بهی از هر یک صد مثقال آب سیب سلطانی دویست مثقال آب شیرین صد مثقال گلاب نیم من عرق بید مشک نیم من عنبر اشهب دو مثقال مشک دو مثقال قند سفید و نبات عسل وزن ادویه معجون زبیب مصرع را نافع باشد ص پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله مقشر اسطوخودوس از هر یک ده درم عود الصلیب یکدرم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یک رطل ادویه را کوفته و بیخته با مویز

کوفته معجون سازند شربتی یکدرم معجون سیسالیوس همین خاصیت دارد ص سیسالیوس عاقرقرحا اسطوخودوس از هر یک ده درم غاریقون یکدرم فودنج حلتیت زراوند مدحرج از هر یک دو درم کوفته و بیخته بسکنجبین عنصلی برشته شربت یکمقال معجون لبان نسیان را نافع باشد ص کندر و ج سعد از هر یک ده درم فلفل زنجبیل از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بر شته بعسل شربتی یکمقال معجون کرنع مستی کند ص شاخ بز سوخته مغز بادام تلخ کرنب فودنه کوهی بلح نفطی سداب نانخواه مساوی کوفته بعسل معجون سازند معجون که سلس البول را باز دارد ص کندر ده درم کندر بلوط دو درم از هر یک بیست درم سعد کرویا از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند معجون دیگر که همین خاصیت دارد ص شاه بلوط هفت درم کندر دو درم دارفلفل خصیة الثعلب از هر یک یکدرم کوفته بیخته بعسل برشته شربتی یکدرم معجونی که بادهای زنان آبستن دفع کند و حفظ جنین نماید ص زرنباد درونج عقربی از هر یک دو درم مروارید ناسفته کهربا بسد از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکمقال معجون که همین خاصیت دارد ص زرنباد درونج عقربی جند بیدستر

حلتیت مازو طباشیر از هر یک یکدرم زنجبیل ده درم قند سفید دوازده درم مشک نیمقال کوفته و بیخته بعسل برشته شربتی دو درم معجون مفاصل سورنجان ده درم سنا مکی یکدرم اسارون زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل از هر یک دو درم کوفته و بیخته بعسل برشته شربتی دو مقال آب گرم معجون مفرح مالیخولیا و توحش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد ص ورق گل سرخ سعد قرنفل از هر یک یکدرم بسباسه پوست ترنج قرفه تخم فرنجمشک از هر یک سه درم مشک دانگی کوفته و بیخته بشراب سیب معجون سازند مفرح معتدل دل را قوت دهد و خفقان را نافع بود و نشاط آورد و رنگ را نیکو گرداند و تشنگی بنشاند ص مروارید ناسفته بسد گاوزبان عود خام از هر یک دو درم کهربا کاسنی کشنیز خشک از هر یک یکدرم صندل سرخ و سفید طباشیر از هر یک هشت درم افتیمون گل سرخ از هر یک شش درم ساذج هندی زرنباد تخم فرنجمشک بادرنجبویه خشخاش سفید بنفشه گل ارمنی از هر یک چهار درم زعفران عنبر درونج عقربی از هر یک دو درم کافور یکدرم مشک یکدرم کوفته و بیخته بشراب سیب معجون سازند مفرح حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود نافع باشد ص گاوزبان بادرنجبویه بهمنین تخم

اورکه این بنویدم

فرنجمشک از هر یک هشت درم املهٔ مقشر بریان کرده بیست درم عود قماری ده درم گل مختوم مروارید ناسفته از هر یک یکمثقال زعفران یکدرم لبد سوخته کهربا سوخته قرنفل زرنب کشنیز خشک دارچینی از هر یک پنجدرم عسل هلیله کابلی یا سیاه یک چهاریک یاقوت زر محلول از هر یک نیمدرم درونج عقربی یکدرم و نیم مویز منقی نیم من قند نیم من عسل هلیله را با قند و منقی بکوبانند و بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بآن برشنند شربتی یکمثقال مفرح یاقوتی نقل از خط خان احمد جیلانی ص یاقوت رمانی پنجمثقال یاقوت زرد پنجمثقال یاقوت کبود پنجمثقال لعل بدخشان سه مثقال مروارید ناسفته پنجمثقال عقیق سرخ دو مثقال یشب دو مثقال کهربا شمعی دو مثقال لبد متحلل دو مثقال نمط مغسول دو مثقال ورق طلای عدد و نقره جهت عدد عود قماری پنجمثقال پادزهر حیوانی سه مثقال جدوار خطائی ده مثقال زرنباد حلول سه مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک خالص سه مثقال ابریشم مقرض چهار مثقال مصطکی لولوی ده مثقال زعفران ده مثقال پوست اترج سه مثقال پوست بیرون پسته ده مثقال دارچینی سنبل الطیب پنجمثقال بهمنین از هر کدام پنجمثقال طباشیر پنجمثقال درونج عقربی پنجمثقال فرنجمشک پنجمثقال ساذج پنجمثقال تخم فرنجمشک چهار مثقال ورق بادرنجبویه پنجمثقال تخم بادرنجبویه پنجمثقال گل سرخ سه مثقال زرشک منقی پنجمثقال

ترنجبین

فواکه شیرین و قند محمودی ترکیب سازند مفرح بارد خفقان حار را نافع بود و دل را قوت دهد صفت گل سرخ طباشیر بهمن سفید گاوزبان کشنیز خشک بریان کرده صندل سفید از هر یک چهار درم تخم خرفه پانزده درم زرشک منقی شش درم مروارید ناسفته کهربا زعفران گل نیلوفر از هر یک نیمدرم نبات مصری صد درم نبات را در عرق بید مشک بگدازند و با پنجاه مثقال آب سیب بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بآن برشنند مفرح بارد بنسخهٔ دیگر صفت مروارید ناسفته لبد سوخته طباشیر کهربا گاوزبان گل ارمنی از هر یک دو درم معجون سازند چنانکه رسم است مفرح دلگشای معتدل خفقان و ضعف دل را زایل کند و نشاط آورد صفت تمام ترص بهمن سرخ و سفید یکدرم پوست هلیله کابلی پوست بیرون پسته ترنج ابریشم خام مقرض مروارید ناسفته از هر یک دو درم گاوزبان شاهتره بادرنجبویه از هر یک ده درم کشنیز خشک طباشیر از هر یک سه درم لبد کهربا زرنباد درونج رومی از هر یک یکدرم عود خام یکمثقال اب اناردانه اب حماض آب زرشک از هر یک ده درم قند سفید شراب بنفشه از هر یک صد مثقال

املهٔ را با قند و شربت بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بآن برشنند مفرح دلگشای حار خفقان و ضعف دل را که از سردی بود سود دارد ص پوست ترنج گل سرخ بادرنجبویه گاوزبان مغز تخم خیارین از هر یک پنجدرم بهمن سرخ و سفید از هر یک دو درم و نیم هلیله سیاه مغز بادام خستهٔ سفید یکمثقال از هر یک سه درم زعفران دو درم دارچینی سه درم و نیم تخم کرفس یکدرم مشک یکمثقال روغن بادام پنجمثقال نبات مصری ترنجبین از هر یک نیم من نبات ترنجبین را در گلاب حل سازند و بقوام آورند و داروها کوفته و بیخته بآن برشنند مفرح بارد طباشیر بهمن سفید گل سرخ لبد کهربا مروارید ناسفته از هر یک یکمثقال صندل سفید کشنیز خشک از هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بدانه دو درم زر محلول نقره محلول از هر یک نیمدرم پوست بیرون پسته یکدرم قند سفید یکمن آب ترنج چهل مثقال بطریق معهود معجون سازند مفرح مسیحی بنسخهٔ دیگر دل و جگر و دماغ را قوت دهد ص قرفه گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ از هر یک پنجدرم خولنجان کبابه چینی قرنفل سنبل قاقله کبار قاقله صغار جوزبوا تخم فرنجمشک مصطکی پوست ترنج لسان العصافیر از هر یک سه درم اشنه چهار درم مروارید ناسفته

ترنج

ساذج سعد کوفی عنبر اشهب از هر یک دو درم زنجبیل دارفلفل از هر یک یکدرم جزو اعظم سی مثقال خیته الثعلب ده درم مشک زر محلول نقره محلول از هر یک نیمدرم لعل کهربا لبد از هر یک یکدرم عسل دو وزن ادویه معجون سازند چنانکه رسم است مفرح رشیدی لعل یشب از هر یک پنجمثقال زعفران سه مثقال جزو اعظم ده مثقال قند سفید پنجاه مثقال قند را در گلاب بگدازند و بقوام آورند و داروها را کوفته و بیخته بآن برشنند مفرح که خفقان سودانی را نافع باشد ص ساذج سعد نانخواه دو الدانیسون تخم کرفس فرنجمشک از هر یک سه درم سک زعفران از هر یک یکدرم بادرنجبویه ده درم مروارید ناسفته لبد از هر یک پنجدرم عصارهٔ افسنتین شش درم پوست ترنج دو درم گاوزبان هفت درم کوفته و بیخته با آب افتیمون جوشانیده معجون شربتی سه درم مقوی هلیله معده را قوت دهد و با خمیره راقی گرداند و طبع را نرم کند و بواسیر را نافع بود و باصره را تیز کند و نزله را زایل کند و چون نگاه دارد هلیله کابلی بزرگ صد عدد در ظرفی کنند و چندان آب بر سر آن ریزند که از او بپوشاند و خاکستر پاک پنجاه درم بر سر آن کنند و چهار نوبت

[...]غ لاکتر را تغیر دهند و هر روز یکبار بسیار بشویند چنانکه پوست از و جدا
[...]ود و در دیگ کنند و آب صاف بر رویش ریزند و یک کف جو مقشر
[...]وفته اضافه کنند و بجوشانند تا جو پخته شود پس بیرون آورند و دیگر
[...]ره بدستور بشویند و هر هلیله را ده سوزن بزنند و در ظرفی کنند و چندان
[...]سل بر سر آن ریزند که از او بپوشاند و بیست روز بگذارند و بعد از آن
[...]رون آورند و آن عسل را الگ نگاهدارند دیگر عسل تازه بر سر آن کنند
[...]ده روز دیگر بگذارند و بعد از آن با عسل اول و دوم بجوشانند تا بقوام
[...]ر و اگر این داروها داخل کنند بهتر باشد قرفه قرنفل زنجبیل جوز بوا مصطکی
[...]دخام از هر یک بمثقال مشک بمقدار درم زعفران بمثقال در ظرف چینی کنند
[...]بعد از چهل روز استعمال کنند مربای شقاقل باه را قوت دهد
[...]خوط تمام آورد و مثانه را سود دارد ص یکشبانه روز آن آب بریزند
[...]شبانه روز دیگر در آب تازه بخیسانند باز آن آب بریزند و یکروز دیگر در
[...]تازه خیسانند بعد از آن مقشر کنند و بجوشانند تا نیم پخته شود
[...]اه عسل صاف بر سر آن کنند و بعد از چهل روز تناول نمایند ص کالی
[...]لنک معده را قوت دهد و فرح آورد پوست ترنج را در دیگ کنند

و باب بجوشانند تا نیم پخته شود و بیرون آورند و بفشارند و عسل صاف
بر سر آن کنند و باتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواهند بهمچنین
اما مربی هلیله و بالنگ و شقاقل و جزر و کردکان بعسل بهتر باشد و مربای
تمر و آلو و به و سیب و امثال آن بقند مربای جزر کزر بزرگ را بخراشند
و پاره پاره کنند و میان او بیندازند و در آب عسل بجوشانند تا پخته
شود و بعد از آن بیرون آورند و در عسل اندازند و اندکی جوشی بدهند و در
ظرفی کنند و بعد از چهل روز تناول کنند مربای زنجبیل گرده را
و مثانه را و معده را که از برودت باشد و بول براند و تبهای بلغمی را سود دارد
و باه را زیاده کند زنجبیل را خوب در زیر ریگ کنند و بیست و چهار روز
اب بر آن ریزند و بعد از آن بیرون آورند و بشویند و ریشه ریشه کنند
و با عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای کردکان معده را قوت
دهد و باه را زیاده کند بستانند کردکان تازه که هنوز صلب نشده باشد
و پوست از و جدا کنند و آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربای وج
قولنج ریحی و فالج و صرع را نافع باشد وج ترکی فربه سه شبانه روز در
آب بخیسانند و بعد از آن بیرون آورند و در آب و عسل بجوشانند تا بقوام
آید

آید مربای هندوانه حرارت را دفع کند و تشنگی بنشاند بستانند
پوست هندوانه و سبزی از و بتراشند و سه روز در آب آهک بخیسانند
روز چهارم در نمک آب خیسانند و یکشبانه روز دیگر در آب شیرین بگذا
رند پس بیرون آورند قدری آب قدری عسل بجوشانند تا نیم پخته شود
پس بیرون آورند و بنهند تا آب از و برود و دیگر باره در عسل اندازند و
بجوشانند تا بقوام آید مربای کدو سینه و شش و مثانه را نافع باشد
ص کدوی تازه بخراشند و مغز آن بیندازند و پاره پاره کنند و با آب
و عسل بجوشانند تا بقوام آید مربی تمر هندی صفرا دفع کند و
تب زایل گرداند و محرور مزاج را موافق باشد ص تمر هندی را از چوب
و دانه پاک کنند و در گلاب خیسانند یک ساعت و بعد از آن قند را بقوام
آورند و تمر بر رویش ریزند و بجوش بزنند فرو گیرند مربی سیب معده را
و دل را قوت دهد ص سیب را پوست باز کنند و دانه بیرون آورند
و در آب بجوشانند تا نیم پخته شود پس با قند بقوام آورند مربای
به صفت او مثل مربی سیب است سیب درست را مربی کنند و بهمین
معده را قوت دهد و دقی باز دارد و غثیان و هیضه و فواق و درد جگر را نافع

باشد مسیه آب به ترش چهار من شراب ریحانی هشت من عسل
مصفی دو من مجموع را در دیگ ریزند زنجبیل مصطکی قاقله کبار صغار دارچینی
کبابه قرنفل از هر یک هفت درم زعفران سه درم همه را نیم کوفته کنند
سوی زعفران و در کیسه ریزند و در آن اندازند و بجوشانند و زمان زمان
کیسه را بمالند تا شیره تمام باز دهد و زعفران سائیده اضافه نمایند و بقوام آورند
مناء العسل معده را قوت دهد و اشتها آرد و بول براند و مفاصل و امراض
بلغمی را نافع باشد ص عسل یکجزو و آب دو جزو بجوشانند تا ثلثی برود و دو ثلث
بماند و اگر مقوی خواهند دارچینی و خولنجان زنجبیل مصطکی زعفران هل جوز
بیا سه کوفته و بخته بقدر احتیاج اضافه نمایند مناء الجبن مالیخولیا
یرقان و جرب و کلف و امراض سودائی را نافع باشد و صفرا براند
و با افتیمون مسهل سودائی باشد ص بز سرخ جوان صحیح البدن که چهل روز
از زائیدن او گذشته باشد چند روز کشنیز تازه یا کاهو یا کاسنی یا ارز
یا نه یا آرد جو یا علف یا شاهتره تازه بدهند و بعد از آن دو رطل شیر
او بستانند و در دیگ سنگین کنند با آتش نرم بجوشانند و چون
بجوش بزنند رطل سکنجبین صادق الحموضه بر سر آن ریزند و بچوب انجیر

پوست کنده بجنبانند تا بپزد پس از آتش فرو گیرد و در کرباس اندازند
و بیاویزند تا آب از آن بچکد آن آب را بگیرند و دیگر باره بجوشانند و کف
بردارند و با سکنجبین بنوشند و هر روز یک رطل بدفعه چنانکه میان هر دو دفعه
دو ساعت باشد بعد از نوشیدن چند گام برود ماء الاصول نوعی
اوجاع مفاصل بلغمی و سودائی را نافع باشد ص پوست بیخ کرفس پوست
بیخ کاسنی اصل السوس مقشر از هر یک ده درم تخم کاسنی و رازیانه تخم کرفس
سورنجان زیره کرمانی نانخواه از هر یک پنج درم انجیر زرد مویز منقی بیست
درم در سه رطل بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده هر روز سی درم با ده
درم گلشکر بنوشند ماء الاصول بارد اوجاع مفاصل حار را
نافع باشد ص عناب سپستان از هر یک سی عدد پوست بیخ کاسنی
پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم تخم کاسنی و رازیانه از هر یک پنج درم
سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند
هر روزی سی درم با ده درم گلقند بنوشند ماء الاصول دیگر لقوه
و فالج و صرع و جمیع امراض بلغمی و سودائی را نافع باشد و سنگ گرده و
مثانه بریزاند و سده جگر و سپرز بگشاید و استسقا و اوجاع مفاصل را سود

دارد ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه از هر یک ده درم پوست
بیخ کبر پنج درم تخم کرفس انیسون رازیانه بیخ اذخر از هر یک چهار درم حب بلسان
اسارون دو درم سلیخه خیطیانا از هر یک دو درم و نیم عود بلسان بو
زیدان هزار اسفند از هر یک سه درم مویز منقی بیست درم در ده من آب
بپزند تا یکمن آید و بپالایند شربتی ده مثقال با دو مثقال روغن بید انجیر
و پنج درم روغن بادام ماء الاصول دیگر سده جگر و سپرز بگشاید و برود
مغلا جگر و سپرز بگشاید و استسقای بلغمی را نافع باشد ص پوست بیخ راز
یانه هفت درم بیخ اذخر و فقاح اذخر از هر یک پنج درم سنبل مصطکی از
هر یک یکدرم و نیم فوه لک منقی عود بلسان از هر یک سه درم انجیر ده
عدد مویز منقی بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و صاف
کرده هر روز چهل درم با یکدرم روغن بادام تلخ و یکدرم روغن بادام تلخ
و یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند ماء البزور بادها پراکنده
کند و اخلاط غلیظ را دفع کند و قولنج و استسقای طبلی را نافع باشد ص
نانخواه کاشم زیره کرمانی کرویا صعتر شونیز هر یک کفی در سه رطل آب
بجوشانند تا یک رطل آید صاف کنند و هر صبح و شام بیست درم از آن

با سه درم روغن بید انجیر بنوشند مطبوخ هلیله اسهال صفرا کند ص
پوست هلیله زرد شش مثقال آلوی سیاه بیست دانه سپستان سی دانه
شاهترج سنا مکی از هر یک پنج درم گل سرخ چهار درم عناب ده عدد تخم
کاسنی تخم کشوث از هر یک ده درم عنب الثعلب اصل السوس بنفشه نیلوفر از
هر یک سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و شیر
خشت و تمر هندی از هر یک ده مثقال ترنجبین مغز خیار شنبر بروغن بادام
بادام چرب کرده از هر یک پانزده مثقال در آن حل کرده بنوشند مطبوخ
افتیمون معده گرم و ضعف را نافع باشد ص افتیمون پنج درم گل سرخ
شش درم تمر هندی بیست درم ترنجبین سی درم کل افتیمون را بجوشانند
و صاف کنند تمر هندی در آن حل کنند و یکدرم ایارج فیقرا حب ساخته فرو
برند و از عقب آن مطبوخ بنوشند مطبوخ افتیمون صفرای سوخته
و بلغم و سودا را دفع کند و امراض سودائی را نافع باشد ص سنامکی
هفت درم گل سرخ افتیمون چهار درم در لته بسته و پوست هلیله زرد
هلیله سیاه از هر یک پنج درم بسفایج فستقی و اصل السوس رازیانه از
هر یک دو درم اسطوخودوس برسیاوشان شاهتره گاوزبان باد

رنجبویه بنفشه نیلوفر از هر یک سه درم مویز منقی سپستان از هر یک سی دانه
در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده گلقند آفتابی ده درم مغز خیار
شنبر بروغن چرب کرده ترنجبین از هر یک پانزده درم در آن حل کنند و بنوشند
مطبوخ سورنجان اوجاع مفاصل را نافع باشد ص سنامکی هفت
درم گل سرخ پوست هلیله زرد پوست بلیله زرد از هر یک چهار درم سورنجان
رازیانه تخم کرفس پوست بیخ رازیانه انیسون قنطوریون از هر یک دو درم
برسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه از هر یک دو درم جوشا
نیده صاف کرده گلقند ده مثقال ترنجبین بیست مثقال در آن حل کرده باز خورند
مرهم شادنج بواسیر و شقاق مقعد را نافع باشد ص شادنج مغسول
گل ارمنی لحیة التیس از هر یک سه درم افتیمون نیم مثقال و چهار حب سفیداب
دو درم زعفران یکدرم روغن بنفشه بادام و روغن گل بادام از هر یک ده درم
موم سفید پنج درم موم را در روغن بگدازند و داروها کوفته و بیخته بدان مرهم
سازند و با ده درم شیر دختران در هاون نیک بمالند تا مرهم شود مرهم
کافوری ترکیدن لب مقعد و سوزش و سوختن آتش را نافع باشد ص
مرداسنگ سفیداب ارزیز موم سفید از هر یک پنج درم روغن بیست درم

مرهم شنگرف سرطان و خنازیر و اورام صلبه را نافع باشد ص
مردار سنگ پنج درم کندر بارزد اشق موم سفید از هریک دو درم علک البطم
شش درم شنگرف هشت درم روغن زیتون با روغن گل سرخ پنجاه درم بدستور
مرهم سازند مرهم گلنار نمله و اکله را نافع باشد ص مازوی سبز مردار سنگ
زنجار از هریک پنج ذهفتار برگ عصاره لسان الحمل دو جزو با موم سفید و روغن
گل مرهم سازند چنانکه رسمست مرهم سرطان درد بنشاند و جراحت
را بصلاح آورد ص پوست ریشه هندی اقاقیا از هریک ده درم صندل سفید یکدرم
شیاف ماميثا چهار درم سرطان محرق یکعدد موم سفید چهار درم روغن گل ده
مثقال بطریق متعارف مرهم سازند مرهم دیگر از جهت بواسیر عظیم النفعست
ص پیه بط پیه ماکیان پیه بز از هریک پنجدرم مغز ساق گاو پنجاه درم
روغن مغز زردالوی تلخ و روغن مغز شفتالو و روغن گل از هریک ده درم
پیه سائیده دو مثقال مقل ازرق بیست درم در آب کنند تا بقدر لعاب
موم سفید پنجدرم مقل را در آب کنند تا حل کنند و روغنها را با موم و پیه بگدازند
و با مقل محلول در هاون با یکدیگر ممزوج سازند و استعمال نمایند باب النون
نقوع هلیله صفرا براند و صداع حار را نافع باشد ص پوست هلیله زرد
ده درم

ده درم آلوی سیاه سپستان عناب از هریک سی عدد تمر هندی بیست درم
تخم کاسنی سه درم مغز خیار شنبر ده درم ترنجبین پانزده درم شب در پنجاه درم
آب خیسانیده و صباح صاف کرده بیاشامند نقوع فواکه صفرا دفع
کند و تشنگی بنشاند ص آلوی سیاه عناب سپستان از هریک سی عدد
تمر هندی ده درم زردالو ده عدد قند سفید ده درم ترنجبین بیست درم شب
بخیسانند و صباح صاف کنند و بنوشند نقوع صبر صداع حار را
نافعست ص آب کاسنی هفتاد مثقال صبر سقوطری چهار دانگ در آن حل کنند
و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم نهند و روز پنجم بنوشند نقوع
صبر نوعی دیگر صداع بلغمی را نافع باشد ص سعد سنبل افسنتین فقاح اذخر تخم
کرفس رازیانه نانخواه زیره کرمانی از هریک کفی در یکمن نیم آب بپزند تا به نیمه
بیالایند و بیست درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب بگذارند روز
چهارم صاف کنند شربتی چهل درم با یکدرم روغن بید انجیر بنوشند نقوع
صبر بنسخه دیگر صداع سودائی را نافعست ص افتیمون ده درم اسارون
پنجدرم قنطوریون مصطکی از هریک سه درم صبر سقوطری شش درم ادویه نیم
کوفته در سه رطل آب گرم بخیسانند و سه روز در آفتاب نهند روز چهارم صاف

کنند شربتی چهل درم با یکدرم روغن بادام شیرین خورد نطولی که خواب آورد
و برسام را نافع باشد ص بنفشه تخم کاهو از هریک پنجدرم پوست خشخاش گل سرخ
نیلوفر پوست کدوی تر بابونه از هریک ده درم کشک جو پنجاه درم در نیم من
آب بجوشانند تا به نیمه آید و سر به بخار آن بدارند نطولی که صداع بارد
را نافع بود ص بابونه اکلیل الملک تمام مرزنجوش برنجاسف صعتر سای جوشانیده
سر به بخار آن بدارند نطولی که صداع ریحی را نافع بود ص بابونه اکلیل الملک
برگ کرفس زیره کرمانی مرزنجوش صعتر شبت جوشانیده سر به بخار آن بدارند
نطولی که صداع سودائی را سود دارد ص بنفشه نیلوفر اکلیل الملک بابونه
سبوس خشک ساذج هندی قرنفل جوشانیده سر به بخار آن بدارند نطولی
که گرانی گوش که از عقب سهل پیدا شده باشد و سبب به بخار باشد زایل کند
ص بابونه اکلیل الملک قیصوم از هریک ده درم تمام مرزنجوش اذخر پوست
بیخ کرفس کلسرخ از هریک پنجدرم در ده من آب بجوشانند تا به سه من
آب آید و سر و گوش را به بخار آن دارند نطولی که گرانی ابخره را از اعضا برد
ص گل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندل سرخ و سفید نیمکوفته تخم کاهو تخم
کاسنی از هریک چهار درم در هفت من بجوشانند تا به سه من آید و بپالایند
و چون از

و چون از حمام بیرون آید بر اعضا ریزد نطولی که صداع حار و بیخوابی را نافع باشد
ص بنفشه جو کوفته تخم کدو بزرگ بزرقطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش
بیخ لفاح خطمی تخم کاهو برگ بید گل سرخ جوشانیده سر به بخار آن بدارند نطولی
نطولی که سنگ گرده و مثانه پاره پاره کند و بیرون آورد و بول براند
ص بابونه گل سرخ اکلیل الملک خطمی خشک از هریک دو درم پوست
خربزه خشک پرسیاوشان تخم قلت نیمکوفته از هریک هفت درم اشنان
اصل السوس پوست بیخ رازیانه از هریک پنجدرم کاکنج حلبه از هریک چهار درم
برنجاسف بنفشه از هریک سه درم دوقو برگ نیلوفر از هریک ده مثقال
در دو من آب بجوشانند تا به نیم من آید و در آن نشیند و چون بیرون
آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل چکانند نطولی که همین خا
صیت دارد ص بابونه درمنه ترکی تمام مرزنجوش برگ کرنب سرگین کبوتر
بجوشانند و در آب آن نشینند و ثقل آن بر عانه و حوالی آن ضماد کنند
نطولی که همین منفعت دارد ص درمنه ترکی برگ ترب اسبیت شداب
فودنه برنجاسف سنبل مرزنجوش تمام خطمی شلغم بابونه شبت کرنب بجوشانند
تا نرم شود و ثقل آن بر عانه ضماد کنند و در آب آن نشیند نطولی که همین

منفعت دارد ص بنفشه نیلوفر گل سرخ خطمی از هر یک پنج درم خشک با بونه پوست
خربزه اکلیل الملک برگ کرنب از هر یک سه درم بجوشانند و در آب
آن نشیند و ثفل او را بر عانه و موضع کرده ضماد کنند نطولی
که افراط طمث را نافع باشد ص گل سرخ برگ مورد از هر یک ده درم
شب یمانی و مازو نیم کوفته و جوز السرو گلنار از هر یک سه درم اقاقیا دو د
رم مجموع را بجوشانند و در آن نشیند و قرص کهربا در رب مورد بنوشند
نطولی که حمی نطت چنین کند و نگذارد که پیش از وقت بیرون آید
ص گل سرخ هفت درم گلنار گلنار از هر یک پنج درم برگ ترب برگ
مورد خشک چهار درم شب یمانی پوست انار مازو از هر یک سه درم
و نیم کوفته بجوشانند و در آن نشیند نطولی که از جهت خروج مقعد
نافع باشد ص گلنار پوست انار جفت بلوط مورد گل سرخ از هر یک قدری
نیم کوفته بجوشانند و در آن نشیند نطولی که سده بینی بگشاید ص
لادن چوب گز شونیز بجوشانند و سر به بخار آن دارند نفوخی که
بینی ببرد ص زاج سک قرنفل مساوی کوفته و بیخته در بینی دمند
نفوخی که مسکوک که سکوت گویند بهوش آورد ص کندش خربق سفید

کوفته و بیخته اندک اندک در بینی دمند نفوخی که صداع مزمن را نافع
باشد ص عصاره قثاء الحمار بخور مریم نطرون کوفته و بیخته در بینی
دمند نفوخ دیگر شونیز فلفل و شاقیا همین فایده دارد نفوخی
که صرع را نافع بود ص شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر کندش فلفل سود
اسطوخودوس کوفته و بیخته بقدر احتیاج در بینی دمند باب الواو
وجودی که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آید ص حلتیت
چند بیدستر کوفته در سکنجبین عنصلی حل کرده وجور سازند وجودی
که همین خاصیت دارد ص رازیانه افیون زیره کرمانی جوشانیده
صاف کرده گلقند را در آن حل کنند و وجور سازند وجوری
که نافعست از جهت غشی که بعد از اسهال پیدا شود ص مشک سک کوفته
در آب به حل کنند و در حلق چکانند وجوری که از جهت صداع
اطفال نافع باشد ص صعتر چند بیدستر زیره کرمانی کوفته سه جو از آن
در شیر حل کنند و در گلوی طفل ریزند وجوری که سرفه طفل
را نافع باشد ص رب السوس کتیرا صمغ عربی نشاسته فانید از هر یک
سه درم مغز بادام دو درم عسل یک درم روغن بادام پنج درم فانید را

باعسل بجوشانند و صاف کنند و دواها کوفته روغن بادام با آن ممزوج
کرده و قدری از آن در دهن طفل بریزند باب الیا یاقوتی که خفقان
و غشی را نافع است و دل را قوت دهد و فرح آورد ص مروارید ناسفته
شش درم بسد چهار درم یاقوت رمانی گل مختوم بادرنجبویه بهمن
صندل سرخ از هر یک دو درم ورق طلا عقیق یمنی شب سادج هندی
زرنباد درونج عقرب رومی از هر یک یکمثقال لاجورد مغسول یکمثقال و نیم لعل
کهربا نیلوفر زرشک منقی کشنیز خشک تخم گل پوست ترنج گاوزبان
ریوند چینی کاسنی عود هندی ابریشم مقرض از هر یک پنج درم کافوریا
قوت رمانی عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مشک تبتی نیم مثقال
شیره آمله پوست بلیله کابلی شراب سیب آب انار شیرین شراب به
از هر یک بیست درم کوفتنیها را بکوبند و بحریره بیزند و با شرابها و گلاب
و آب انار بقوام آورند و معجون سازند و بعد از چهل روز که در میان
جو باشد استعمال نمایند شربتی یکمثقال یاقوتی که خفقان و وسواس
و ضعف دل را نافع باشد و اعضای رئیسه را قوت دهد و لون را صاف کند
و نشاط آورد و سودا را دفع کند ص یاقوت سرخ بسد کهربا حجر لاجورد

گل ارمنی سنبل الطیب سادج بهمن سرخ بادرنجبویه از هر یک دو مثقال
یاقوت زرد یاقوت کبود عقیق مروارید ناسفته پوست بیرون پسته
بادرنجبویه گل مختوم عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گل دارچینی درونج
عقربی سفید از هر یک چهار مثقال لعل فیروزه یشب ابریشم مقرض
قرنفل نیلوفر صندل سرخ سفید دارچینی کبابه چینی قاقله کبار از هر یک
سه مثقال زرد یکمثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید از
هر یک پنج مثقال آمله مقشر پوست هلیله کابلی از هر یک ده مثقال عصاره
زرشک پانزده درم مشک خالص یکمثقال و نیم کافور نیم مثقال آب سیب
آب به از هر یک یکمن آب حماض نیم من گلاب عرق بید مشک
یکمن نبات مصری یکمن و نیم نبات را در گلاب عرق بید از آب سیب
و آب به بقوام آورند زیاده و چون فرود آرند آب حماض بر آن
ریزند و ادویه کوفته و بیخته و جواهر صلایه کرده با آن برشند شربتی یکمثقال
یاقوتی قوی التفریح و از غایت تفرح روحانی گویند دل و جگر را
قوت دهد و مالیخولیا را و امراض سودائی را بغایت نافع است ص مروا
رید ناسفته مرجان کهربا فرنجمشک از هر یک یکدرم صندل سرخ و سفید

طباشیر زرنباد بادرنجبویه قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض
پوست ترنج از هر یک ده درم گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت
عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور از هر یک یکدرم
مشک نیمدرم قند سفید پنجاه درم عسل صاف کرده پنجاه درم معجون سازند چنانکه
رسم است یاقوتی معتدل ضعف دل و وسواس سودائی را نافع
باشد و دل را قوت دهد و نشاط آورد هر چه تمامتر ص مروارید ناسفته بادر
نجبویه پوست بیرون پسته پوست ترنج صندل سفید ورق گل سرخ از
هر یک سه درم بهمن سرخ کبابه چینی از هر یک یکدرم و نیم کهربا یشب
قرنفل ساذج هندی دارچینی از هر یک یکدرم لعل عود خام از هر یک
یکمثقال یاقوت زرد عنبر اشهب زر محلول نقره محلول از هر یک نیم مثقال
بهمن سفید گشنیز خشک گل ارمنی طباشیر از هر یک دو درم زرنباد
کافور قیصوری از هر یک نیمدرم گاوزبان آمله از هر یک پنجدرم عصاره
زرشک ده درم زعفران دانگی و نیم شراب به بیست مثقال شراب
حماض نیم من شراب سیب چهل مثقال داروها کوفته و بیخته جواهر صلایه
کرده شرابها بقوام آورند و بر سرشند شربتی یکمثقال یاقوتی یاقوت

حجر لاجورد یشب گل مختوم سنبل قاقله کبار و صفار گل ارمنی عنبر اشهب
بادزهر ماه فرفین ورق طلا ورق نقره از هر یک یکمثقال مروارید
ناسفته کهربا لسد بهمنین قرفه درونج عقربی زرنباد سعد کبابه چینی صندل
سرخ و سفید گشنیز خشک پوست هلیله زرد آمله مقشر تخم کاسنی خالص
از هر یک ده مثقال بادرنجبویه پوست ترنج گاوزبان طباشیر سفید
عود خام ابریشم مقرض از هر یک چهار مثقال نارمشک زنجبیل ساذج
شقاقل زرشک منقی گل نیلوفر مصطکی زعفران از هر یک سه مثقال
نبات یکمن و نیم آب به آب سیب آب امرود آب انار شیرین گلاب
عرق بیدمشک عرق گاوزبان از هر یک چهار یکی نبات را در
عرقها بگدازند و با آب میوه‌ها بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته
و جواهر صلایه کرده بآن برسرشند و بعد از چهل روز استعمال نمایند
یاقوتی یاقوت زرد یاقوت سرخ لعل سرخ حجر لاجورد عقیق یمنی
ماه فرفین خطائی سنبل الطیب گل مختوم گل ارمنی از هر یک یکمثقال
کهربا مروارید ناسفته لسد بهمن سرخ و سفید قرفه نارمشک قاقله
صغار شقاقل صندلین زرشک منقی گل نیلوفر پوست هلیله کابلی

ماه فوفین
جدوار خطائی
فوفلین تخم خرفه

مصطکی ابریشم مقرض از هر یک سه مثقال فادزهر حیوانی عنبر اشهب
از هر یک یکمثقال و نیم یشب زرنباد سعد هندی کبابه چینی ورق گل سرخ
گشنیز خشک آمله مقشر تخم کاسنی ورق طلا ورق نقره از هر یک دو مثقال
فرنجمشک طباشیر سفید از هر یک چهار مثقال قاقله کبار چهار عدد زعفران
مشک تبتی از هر یک نیم مثقال نبات مصری دو من آب به آب سیب
آب امرود از هر یک نیم من گلاب عرق بیدمشک از هر یک صد درم
عرق گاوزبان ده درم آب انار عذب یکمن عسل سفید مصفی نیم من
نبات را در عرقها بگدازند با عسل و آب میوه‌ها بقوام آورند و ادویه کوفته
و بیخته با جواهر صلایه کرده بآن برسرشند شربتی یکمثقال یاقوتی نسخه
شیخ ابوعلی سینا مالیخولیا و امراض سودائی را بغایت نافع باشد و نشاط
هر چه تمامتر بود و عضای رئیسه را قوت دهد ص یاقوت رمانی گاوزبان
تخم کاسنی مشک خالص کافور از هر یک یکدرم مروارید ناسفته کهربا
از هر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرض سرطان نهری محرق از هر یک یکمثقال
و دانگی لک طلا محلول دو دانگ فرنجمشک بادروج اسطوخدوس از
هر یک سه درم بهمن سفید عود خام حجر ارمنی مغسول لاجورد مغسول مصطکی

باب در حقیقت اوزانی که معمول الاطباست و الفاظی که در آن مصطلح
این قوم است من طبی بیست و چهار وقیه است و بمثقال صد و
هشتاد مثقال است به درهم دویست شصت درهم است و رطل که معمول الاطبا
و رطل طبی که معمول الاطباست دوازده وقیه است و بمثقال
نود مثقال است و به درهم صد و سی درهم است و وقیه طبی هفت
نیم مثقال است و به درهم ده درهم است پنج بخش درهم سیر طبی چهار و نیم
مثقال است و به درهم شش درهم و دو دانگ مثقال یک درهم و سه بخش
از هفت بخش درهم درهم نیم مثقال و پنج بخش مثقال است و به حبه
چهل و هشت حبه است دانگی یازده حبه است و ربع کهربیت پس
هو شش دانگ یکمثقال است و هر مثقال شصت و هفت حبه و کسر
طسوجی دو حبه است حبه بجو میانه است قراط سه حبه است و بعضی
چهار حبه گفته اند بندق یکدرم است و بعضی رانند یکمثقال است سیر هندی
چهل درم است بیست یکماشه یکمن شاه جهان چهل سیر است توله
دوازده ماشه است ماشه هشت سرخ است و وزنی است تانک
چهار ماشه است که هر سه تانک یک تولهٔ شاهی و هر سه ماشه هشت سرخ طلا است و نیم

رفتن گوشت بن دندان اگر علامات غلبهٔ خون باشد چنانچه مزکور شد علاجش فصد
قیفال است وحجامت میانه شانه و فصد چهار رگ و تبرید بمزورات و دوائیه
و غذائیه و خوردن مسهل چنانچه در صداع صفراوی مزکور شد و اگر علامات غلبهٔ خون
باشد و صفرا احتیاج بفصد و مسهل نیست سماق را در گلاب خیسانیده مضمضه کنند و پوست
بوست هلیله زرد و مازو و نمک هر یک را نیم سوخته نرم کوبیده توتیای هندی گل ارمنی این
مجموع را با آب گشنیز تر یا آب گل یا آب سماق در و خیسانیده باشند مکرر دندانها را بشویند
و شب در وقت خواب این دواها را بپاشند طباشیر تخم گشنیز کزمازج عدس دم الاخوین
گلنار فوفل تخم گل پوست بیخ درخت زرشک تخم خرفه سماق ورق گل سرخ کات
هندی مروارید سوخته و اگر نباشد بیخ مرجان سوخته اگر مجموع پیدا نشود بقدری که یافت
شود هرگاه علاج نشود کند زیرا آنند مدحرج دم الاخوین گرسنه ایرسا اگر بیخ نفشه
باشد این جدا را نرم کوبیده یا با عنصل خم عنب قرص ساخته خشک نموده بید سا بیده
بپاشند طریقه آنکه عنصل را با گل و جو بین ریزه نموده باشد برابر آنکه
خوب در ظرف آنکه چهل یوم در آفتاب گذارند بعد صاف نموده استعمال نمایند و اگر آنکه
عنصل بهم نرسد امثال ادویه را در سرکه خیسانند یا آنکه از زیره کرمانی در خیسانیده
بپاشند بهترین ترشیها آنکه زیره در و خیسانیده باشند و همچنین مضمضه از همه ترشیها
بهتر

بهتر آنکه هیشوق را استعمال نمایند مجرب است بیخ سوسن بیخ نفشه
عاقرقرحا شب یمانی گلنار مازو کهو سماق نرم کوبیده بپای دندانها بپاشند
و اگر تنها را معالجه هم هرگاه تا سور باشد سنون سورنجان استعمال نمایند
صفت بوست انار ترش شیرین مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته
عاقرقرحا کهو سماق نمک هندی نشادر افزارا با آنکه خیسانیده اجزا را
با آنکه خیسانیده چند در وقت حاجت کوبیده بپاشند بعد از لحظه
کنند با آنکه مضمضه کنند هرگاه وجع شدید شده بر روغن گل سرخ مضمضه
بعد هم ادویه سوکه کوبیده اند بجهت گوشت کم شدن مزکور شد بپاشند
دوای کرم بیخ دندان سوخی کم کند و خون باز دارد شاخ گوزن محرق
نمک اندرانی پوست هلیله زرد گل سرخ از هر یک ده درم گلنار
کوفته بیکدرم نخته بر لثه دندان افشانند سنون اقاقیا از بهتره
درد دندان آب سیب اول ورم لثه باشد صفت تخم خرفه گشنیز خشک سماق
عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته و بیخته بر لثه دندان
افشانند بعد از آن آب کلدبه یا در دهن نگاه دارند تا بیخته باشند
سنون اجون در بیخ انگشت ... در دهن و جوب دریغ دندان افشانند

منع دهان جوش کند و اگر بر دهان جوشیده استعمال نمایند
اصلاح آورد زراوند مدحرج دم الاخوین کندر برگ مورد
سعد گلنار بیخ سوسن مازو مساوی کوفته و بیخته استعمال
نمایند گرسنه اگر دود خشک مکو هندش هرگاه عسل در زراوند
مدحرج اگر نشد استعمال کنند گوشت بن دندان خورده شده
باشد بروغن ... موافق است هرگاه ایرسا زراوند مدحرج کندر دم
الاخوین اضافه کنند سنجان عنصل اگر شد و دربن دندان
کرم خورده شده باشد مکرر بنهند البته گوشت بروید دندان را دوام گیرد
علاج ناقص است
از زیر بکیر اجمعی در ظرف آهن پاک سیماب نیم سیر در میان نی
ریخته سر نی را موم گرفته همچنین قلع اسناد سیماب با دو سیر
که موم و آرد در میان قلع آب گذارند موم ابرین تحقیق ...
تبیح ... همچنکه داخل شد قلع ... آورده زیبق در ته قلع عقده
می شود سیماب بر داشته نگاه دارند وزن نیم سیر بود یک قلع علاحده
گرفته آب نمک هفت قدم نه تیغ سه ... بر ذره که خوب جرم او را گرفته باشند
وزن پاک ... که درست شد نگاه داشته نوبه بکیر جام ... شرب

بجهت دل و دماغ عود جن بسه پوست ترنج ... با گلاب محفوظ که در جوف سیب
و به گذاشته در آتش نرم بوز آنند علاج برص بهق ... ماش صحرائی کوفته و بیخته
شعد کوفته شیطرج هندی کوفته بیخته هر روز دو مثقال سفوف بخورد غذا ماش ... نان ...
کجه بخورد از ... پرهیز کند تا مدت دوام تمام بود ... سرخ بوشته هر روز
مرض را در آفتاب نگه دارند هرگاه ... آنکه ...

تو کون الشاعر بها باشد

فرزند شیر آب بابنه پرورده که زن بچه بردارد فرج او تنگ شود در باب ورم

ورم خصیه که درد هم کند تریاق هردو آرسنگ [illegible] سا بیده بر خصیه کنند ورم

خلاص کند مجرب است نوع دیگر پنبه دانه کوبیده را در ظرف که بالای آتش گذارد و روغن

کشند و بالا ریخته که برای تو درام کرم بخصیه صد و شفق دهد بجهت سوزاک رسانهندی

خوف سیاوش [illegible] با آب [illegible] در آن حل کنند از طاقه بیرون کنند

در [illegible] مجرب است نوع دیگر [illegible] را هر شب [illegible] را در آب لیمو خیسانده

گذاشته که حل شود صبح بنوشند از این قرار سه روز عمل کنند نوع دیگر [illegible]

و صمغ شش مثقال [illegible] هرگاه از [illegible] شده [illegible]

[illegible] طلبیدن دل صندل سرخ صندل سفید سا بیده [illegible] مثقال

[illegible] بنوشند بجهت نفخ [illegible] هلیله سیاه [illegible]

[illegible] بادیان [illegible] هل بادیان [illegible] با عسل [illegible]

بقدر بادام [illegible] از ترشی [illegible] پرهیز کنند درد قولنج نفخ [illegible] هلیله سیاه

[illegible] مثقال [illegible] در آب [illegible]

[illegible] هر کس که ورم [illegible]

[illegible] زیره [illegible]

[illegible] ترزوکل

[illegible]

روز اول بسم الله [illegible]

دوم بسم الله حول العرش دادت

سیم بسم الله فی الغیب غادت

عمل قلیاب قلیب ده سیر که مال اشنان باشد ده سیر

در میان چهار من آب باتش ملایم جوش شیده تا بنصف کاسه برسد بعد فایح ممه گذاشته که سرد شود ا صاف او را که مثل نمک باشد جر علاقه عوده باشند گرفته دو تولوه سم سفید با عنبرا در میان ظرف گذاشته ازین ات آب کم کم در خورد او داده لیقدر انکه قطره قطره داده باشند تا تیز آب تمام شود بعد برداشته یکی بر هفت مس شقیه که زده باشند بعد بنصف نقره بنصف مس کامل میشود

عمل جوره در میان ظرف سفید و رش لاف نموده فرق اول نمک کوبیده بالای نمک نقره در میان ساح در میان گذاشته بالای سم نمک نموده بدستور اول تحت آتش ملایم بدهند اینقدر که هر گاه اب بالا باشند سدا کشته بر داشته که کامل است بعد زیبق را با روح عقد که ازین عقد که یکمقال نیم سم تدبیر شده شش نخود یکی که یکی بر ده بر مس نقیه که بزنند بعد نقره خالص بنصف وزن گردد

عمل زیبق مکلس زیبق را با روح عقد کرده بعد در میان فضله گاو فرش لی فیلا زرد که دو تا شبانه باشد آتش بدهد شگفته می شود بجهت خوردن

عمل کشته مس اول سیاه را در میان ارجک کوبیده گذاشته روی ارجک قنع گرفته بکهنه تحیله آتش بدهد

تا خاکی شود بد نخوا هد شد بجهت خوردن بد نخواهد شد عمل دیگر تیزاب

فارق لیقدر زر و رو برداشته قمر براده که در در میان ریخته که حل شود یکمقال قمر تیزابی زیبق سم الفار یکی که سه شبانه روز نمی حلایه کرده بعد در میان قرع که در میان سفید جان جا داده انبیق را استوار کرده بکاهند لیقدر که تیزاب واهی اند بعد که تیزاب خلاص شد قابله را عوض کرده سم روغن شده می اید لیعه که خلاص شد گذاشته که شیشه سرد شود شیشه را شکسته جلد بیرون آورده به روغن سم جدید سابقا یکی بر ده طرح کنند هر گاه مکلس نشد کلس البیض یا بوره بر که حل که در فرار روح جد که طرح کنند آن وار دیگ بهمین طور اهه الله از فرار که عرض خلاف نکنند تا دیده شود

عمل شنجرف شنجرف سرزده هم یک بار جم در میان نیم سیر عقاب ابیض نیم سیر طوطیای هندی یکی تخم ستی بینغ که در میان کاسه کاشی گل حکمت گرفته باشند اداده را کم کم ریخته بالای کوره استوار کرده بد هند اینقدر که آن تحوبلد شنجرف شود در میان گذاشته بیوسته شور داده که خوب پخته شود مزاج بکرده بعد بیرون اورده در میان آب کرم برنزند خوب شسته باشند بعد شنجرف شود در میان یکمقال استکه طلای اشرفی گرفته باشند خوب لیعد و قراه براده یکی یکی ریخته دوا را بگذارند بالای آن دوا هم براده ریخته حکم کشته

دعد گوش لکلک سوده تازه گرفته یک قطره بچکانند

عمل اسفیدرود که بیاید چنین بدانید بر روی آتش تیا فرخته در کوش نهند بجهت رعشه اول مهل بعد بیه ارد گری که گرکوش روح که جا کنند جلو شوید علاج جلبه دانش حرف مید کنند ان الله

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز

س ش ص ض ط ظ ع غ ف

ق ک ل م ن و ه لا

ی

دوای سکنج مثقال شحم حنظل زنجبیل کهن شتر سینه مرغ کوهی ... نیم سیر ... ادانه نیم سیر ... نیم سیر

سیاف کنند وعلی یکدانه خاکستر گوشت بخورند ...

مرهم بو ایر بیاز یکدرم ... یکدرم بخته در روغن گاو بریان

کهنه مثقال یکدرم زعفران نیم درم تریاک دانگ مرهم سازند برند

بکاید مجرب است

علاج

علاج کسی که تا تول خورده باشد ریشه نی تازه با پنبه دانه کوبیده در یک پیاله آب جوشانیده صاف نموده در حلق مریض ریخته تا کال آید

علاج موی زیاد اول تنقیه کند بحب لاجورد یا حب شبیار چند مرتبه خورده شود هرگاه در جفن دانه بهم رسیده باشد برگردانیده دانهها را تراشیده بهر قسم که صلاح بدانند باگه دوای مناسب بایشید و تا کحال باید بعد مورا کنده اول خون خروس سفید در جای مو مالیده باشند بعد آب منی را سعی بیخ کهه پوسته بمالند امید وار باشد که ان شاء الله تعالی شفای خدا خواهد بخشید کمتر خلق از این سوخته جا تجربه رسیده ام

علاج بجهت غلظت وحمرت و گرانی پلک و ریخته شدن مژه این علت از رطوبت بود در ... علاج آن سفیدا تخم مرغ برگ ... با روغن گل طلا کنند شرناق را فعلا اطبا نوشته اند لکن شکافتن بیرون آوردن الصب میکنند معالجه زخم کنند برزده تخم مرغ و غیرها بعد از خوب شدن این دوا را در چشم کشند چشم سود در جوف پیاز سفید نموده پیاز سو در گرباس پیچیده در آتش کنند تا پخته شود در آورده کشند او را خشک در کاسه ... سفید نبات انزروت ... سوده ... کوفته و بیخته از پارچه و الا گذرانیده هر وقت ...

علاج در دسر رواسی

بقدری در چشم اندازند تا به شود دیگر معالجه ها در نزد طبیب بسیار است والله اعلم

در باب قوه باه چوب چینی طبیب پسند هشتاد مثقال قرنفل ده مثقال دارچینی ده مثقال مصطکی ده مثقال خصیت الثعلب ده مثقال ... مثقال ده مثقال خارخسک ده مثقال کوسفند با ... چند آن عسل مخلوط نموده باین دستور عمل کنند هر صبح ده مثقال ... حمام رفته عرق کنند بعد از عرق خوب ... بیرون آمده ... نگاه کنند ... مثقال ... میوه ترش کم ... ناله بکنند تا دلیل نوع دیگر ... را ... نشسته تا ... بعد ... در سایه خشک کرده کوبیده صلایه کرده نگاهدارند گوشت ... را با پیاز ... مقدار ده مثقال ... بقدر ... با ... آورده ... قدرت حق ... کنند نوع دیگر قضیب گاو ... را خشک ... با ... خورد ... قدری خولنجان خصیت الثعلب مصطکی ... در آن ... کدام ... بقدر تمام ادویه ... سعدی ...

کرفته اگر ... ایشان هر دو جدا اگر ... زیتی را بوزن نیم ... تمام است ضبط ... آرند درهم ... دستور درست ... از این قرار که درهم سود ... دار درست ... چیزی را ... صلایه ... آتش ... اگر ... اخراج میکنند بعد که ... شده ... خشک ... دوباره ... آورده ... آورده که بحد کمال رسیده بعد در میان ... داده ... بعد ... اندکی زعفران ... کوبیده که ... درست ... گذاشته ... تا خوب خشک شود بعد که خشک شده ... آب ... بریزند ... عمل ترقی ... سفیده ...

ودرمیان تیزاب انداخته که آب شود بعد درمیان شیشه ریخته ودربالای
آتش گذاشته نه مثقال عرق که آتش بدود فوراً ریخته نشسته بود که از
جوش افتاده کاغذ عتادی سو بر در کاسه پهن کنیداو در سو بر روی
کاغذ بریزند هرچه در روی کاغذ ماند او را بر داشته بقدر یک
در کاغذ ریخته بگذارند با تمام گذاشته بچکانید مانند زبان زنند
صدای تو بگیرد تیزاب بگذارند دل سیاه ریخته شاهی را
بجوش جمع میکنند این طور که تمام شد با حمد خدا و رسول خدا و شاه مرتضی
و اولاد او زاج ده سیر نمک قلیا ده سیر در قرع انبیق استوار نموده
بچکانند تا هر قدر که عرق بیاید بعد که تمام شد عرق را نگاه داشته
تفل سوده را انداخته همان عرق را برو بو با ده سیر نمک صاف صلایه نموده
بچکانند تفل سو لگ نگاه دارند همان عرق سو بازهم با ده سیر نمک دیگر
بدستور عمل نموده با انبیق جمع بچکانند تفل سولگ نگاه دارند از این منوال
تا نه ده سیر نمک عرق گرفته شود بدستور هرچه سیم تا نه دفعه تمام شود
تفل نه ده سیر نمک را که نگاه داشته تفل نمک ها را که نه ده سیر میباشد
یکجا در کوزه آهنی بدهد گل حکمت گرفته سه شب و روز را آتش زیاد داده
رمی داده بعد بگذارند که سرد می شود همینکه سرد شد عرق مزبور را در خورد

قیمت این مجموعه کاری بر سی کارزی بجهه
سنجه خصال لطف ای حاجی محمد حسین ...
۱۲۴۵

اللهم صل

